



فَا حُسَيْن

میکند

بازخوانی نقش جوان هیئتی به عنوان میاندار
خیمه حسینی و معرفی کلیدی ترین ویژگی آن
در پیشرفت کشور امام حسین علیه السلام

موسسه تخصصی امیربیان استان قم





دعوت

سکولہ اہل سنت و جماعت سے تعلق



میوندار

ویژه مخاطب هیئتی

بازخوانی نقش جوان هیئتی به عنوان میاندار خیمه حسینی
و معرفی کلیدی‌ترین ویژگی آن در پیشرفت کشور امام
حسین علیه السلام



برای دانلود نقشه ذهنی و نسخه دیجیتال کتاب اسکن کنید



میوندار

بازخوانی نقش جوان هیئتی به عنوان میاندار خیمه حسینی و معرفی کلیدی‌ترین ویژگی آن در پیشرفت کشور امام حسین علیه السلام

♦ به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی ♦

♦ کاری از: مؤسسه تخصصی امیربیران (شعبه قم) ♦

♦ بانظارت: محمدهادی صالح پرور و رضا زندوکیلی ♦ نویسندگان: علی کلاته، مصیب عاشوری

♦ سید محمدتقی مهدیان، امین طوسی، داود شهابی، امیرحسین روانبخش

♦ محسن قنبریان، محمدهادی صالح پرور، مهدی یوری، سیدقدیر حسینی

♦ محمدعلی ابراهیم زاده، حسن زارعی و ابراهیم ابراهیمی

♦ ویراستار: سید حمید حیدری‌ثانی ♦ مدیرهنری: محمد صادق صالحی

♦ نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲ ♦ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ♦ قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ♦



سامانه شمع

shabaketabligh.ir

۰۲۵-۳۲۹۰۹۵۵۰

مرکز پخش کتب اداره راهبری محتوای تبلیغی

آدرس: قم، بلوار امین، کوچه ۸، فرعی سوم، پلاک ۲

ایتای اداره راهبری: https://eitaa.com/rahbary_mohtava

شماره تماس: ۰۲۵۳۲۰۳۲۲-۲۱۹۱۳۰ داخلی ۴

شماره همراه: ۰۹۳۷۸۱۳۰۵۷



برای شرکت در نظر سنجی کتاب اسکن کنید

- ۱۱ درآمد
- ۳۳ مقدمه
- جلسه اول
- ۳۷ میان خیمه حسین علیه السلام
- ۳۹ مجلس دوست‌داشتنی
- ۴۱ هیئت؛ خیمه‌ای برای تأسیس حکومت علوی
- ۴۵ هیئت ابا عبدالله علیه السلام؛ الگویی برای صدور محبت حسینی
- ۴۵ هیئت؛ میان‌دار جامعه حسینی
- ۴۸ قدرت هیئت تا کجا؟!
- ۴۹ غربت امام؛ نتیجه‌ای تلخ
- ۵۱ هیئت خانگی امام رضا علیه السلام
- ۵۲ روضه
- جلسه دوم
- ۵۵ یک کاروان میان‌دار!
- ۵۷ با معنویت‌تر از او ندیدم
- ۵۸ دو اصل برای پیاده‌سازی اسلام
- ۶۰ با هم ندار شویم، همه چیز تمام است!
- ۶۱ قلّه تربیت اخلاقی و دینی ما دفاع مقدس بود
- ۶۲ در تاریخ نظیر ندارد!
- ۶۳ مسئول اصلی ایجاد «ولاء» و دوستی کیست؟
- ۶۵ اولین حلقه میان‌داران عزای حسین علیه السلام
- ۶۶ هیئت، خیمه خادمی
- ۶۸ تصمیم با شما!
- ۶۹ تمسک به زور ممنوع!
- ۶۹ فرصتی برای تصمیم آزادا



جلسه سوم

۷۳ فریاد بیعت در خرابه!

- ۷۵ مسیح یا مثل مسیح؟!
 ۷۷ جاهل، یتیم آل محمد ﷺ است!
 ۷۹ استاد امر به معروف
 ۸۰ فقط یک درصد!
 ۸۳ خجالت نمی کشید؟!
 ۸۴ بی دین و ضد انقلاب نیستند!

جلسه چهارم

۹۱ در مسیر امام!

- ۹۳ تشخیص درست!
 ۹۵ حس کردم دوست دارند من بزد باشم
 ۹۶ الان امام چه می خواهد؟
 ۹۸ هم مسیری یا مانع تراشی؟
 ۹۹ امر به معروف برای اتصال یا انفصال؟!
 ۱۰۰ غربت و مظلومیت ولی زمان
 ۱۰۲ مگر عمار چه می کرد؟
 ۱۰۴ قوه تشخیص
 ۱۰۸ امان از دل زینب!

شب پنجم

۱۱۱ امام حسین علیه السلام؛ امام همه

- ۱۱۳ تاجر عاقبت به خیر
 ۱۱۴ رحمت واسعه
 ۱۲۶ ما در معنویت عقب نیفتاده ایم
 ۱۲۸ قدمی به سمت ظهور
 ۱۲۹ ابراهیم نجاتش داد
 ۱۳۰ حفظ ظرفیت ها؛ نسوختن سرمایه ها
 ۱۳۱ روضه

جلسه ششم

۱۳۵ مجاهد سیزده ساله

- ۱۳۷ با اسیر مدارا کنید
 ۱۳۸ اشاری که احرار شدند
 ۱۳۸ ظرفیت دیگران را در نظر بگیریم





- ۱۳۹ روحیه جهادی؛ لازمه میان‌داری
۱۴۰ دلاور مانند پدر
۱۴۲ تا آخرین لحظه در میدان
۱۴۲ محبت؛ عامل دوام مجاهدت
۱۴۴ ریشه مشکلات کشور ما
۱۴۴ بهانه همیشه هست
۱۴۶ کمان هم زیاد است
۱۴۷ با وجود بهانه‌ها ماند
۱۴۹ تحریف صبر؛ انفعال میان‌داران جبهه حق
۱۵۰ اسوه استقامت
۱۵۰ راهکار رسیدن به استقامت و روحیه جهادی
۱۵۱ استقامت حضرت ابراهیم و پسرش علیهما السلام
۱۵۲ عمو را تنها نمی‌گذارم

جلسه هفتم

۱۵۵ کوچک‌ترین میان‌دار، بزرگ‌ترین فریاد!

- ۱۵۷ دور گهواره‌ات شجاعت نوشیدیم
۱۵۸ سه نفر در مقابل یک لشکر!
۱۵۹ شجاعت در زبان
۱۶۰ احیای امر دین به سبک اهل بیت علیهم السلام
۱۶۲ نگذاریم کلاه سرمان بگذارند
۱۶۳ از امامت دفاع کن
۱۶۵ از کجا ضربه می‌خوریم؟
۱۶۶ دشمنان زن، زندگی، آزادی!
۱۶۸ چرا از زن ایرانی کینه دارند؟
۱۷۲ بهشت قلابی؛ جهنم توهمی
۱۷۴ میرزای شیرازی و روضه‌علی اصغر علیه السلام
۱۷۴ علی اصغر علیه السلام؛ لطف لطیف الهی برای هدایت جهانی
۱۷۶ روضه

جلسه هشتم

۱۷۹ همراه شو

- ۱۸۱ یا میان‌دار باش یا در میان، همراه باش
۱۸۲ کجای میدان ایستاده‌ایم؟





- ۱۸۲ ای کاش حسین علیه السلام برایمان دعا کند!
- ۱۸۵ اشک امام در بدرقه حارث
- ۱۸۵ همراه شوی، تو را می‌خرند
- ۱۸۶ عجب تابلوی پرنقش‌ونگاری دارد حسین!
- ۱۸۶ هر کاری که باشد، فقط برای حسین
- ۱۸۸ همراهی، حتی در حد خیاطی
- ۱۸۹ اختلاف؛ مانع جدی حرکت عمومی
- ۱۸۹ اصل اول: این‌همه کار حسین است؛ ما کاری نکرده‌ایم
- ۱۹۲ اصل دوم: شیطان قدم‌قدم جمعمان را از هم می‌پاشاند
- ۱۹۶ ایجاد اختلاف در خانواده و جامعه
- ۱۹۶ روش‌های شیطان برای ایجاد اختلاف
- ۱۹۸ اهمیت تواضع در هیئت
- ۲۰۲ علی در میدان کینه و جنگ نابرابر

جلسه نهم

- ۲۰۵ علم‌دار؛ میدان‌داری نظیر**
- ۲۰۷ تا عباس زنده است ...
- ۲۰۹ غیرت میان‌دار
- ۲۱۰ میان‌داری به‌هنگام
- ۲۱۱ خیرخواهی به‌هنگام
- ۲۱۲ عمل به‌هنگام
- ۲۱۳ وفاداری به‌هنگام
- ۲۱۵ تسلیم و تصدیق به‌هنگام
- ۲۱۷ اقدام به‌هنگام، عامل شادی دل امام
- ۲۱۸ خواصی که جا ماندند
- ۲۲۱ هزینه‌ای به قیمت جان؛ ولی بی‌ثمر
- ۲۲۲ فرصتی برای همدلی
- ۲۲۳ نیازت را بشناس
- ۲۲۶ یک‌تنه یک لشکر

جلسه دهم

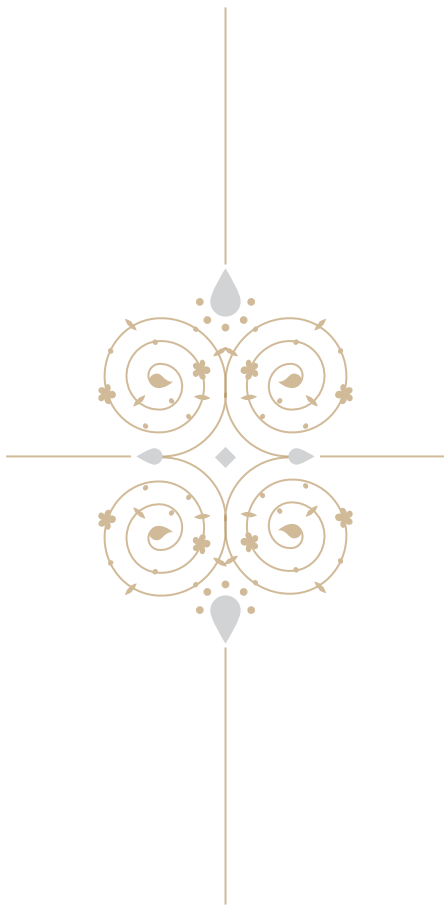
- ۲۲۹ امام مهربانی‌ها**
- ۲۳۱ امام زمان علیه السلام روضه می‌خواند
- ۲۳۴ شوق دیدار





- ۲۳۶ عشقت را ثابت کن
۲۳۷ حسین علیه السلام هم دوستان دارد؟
۲۳۸ دو گام برای رسیدن به خدا
۲۳۹ چرا به ما توهین می‌کنید؟
۲۴۰ آزمون محبت دشوار است
۲۴۱ باید ابراهیم را راضی کنی
۲۴۲ از کجا شروع کنیم، زودتر می‌رسیم؟
۲۴۲ مهم‌ترین ذکر اجتماعی: ما به هم مربوطیم
۲۴۲ پایتان را به هم ببندید، سقوط نمی‌کنید
۲۴۳ معیار درست بودن ایمان
۲۴۴ کمک به نیازمند، حتی اگر مخالف باشد؟!
۲۴۴ به رنگ حسین علیه السلام
۲۴۵ محبت معجزه می‌کند
۲۴۶ برایش خرج کنی، نمک‌گیر می‌شوی
۲۴۸ شعلۀ محبت خاموش‌شدنی نیست
۲۴۸ دور حسین که باشید، زینب آرام است
۲۵۳ **کتابنامه**





درآمد

بِسْمِ رَبِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ
اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

باز ماه محرم رسید و توفیق نوکری برای سربازان لشکر تبیین و تبلیغ آغاز شد. حمد بی پایان خدای منان را که نعمت زندگی و خلعت بندگی و نوکری اربابمان را به ما ارزانی داشت. بوی پیراهن خونین کسی می آید. آسمان و زمین به هم می ریزد، فرشته ها کم طاقت می شوند و شیون کنان برای زیارت قبرش لحظه شماری می کنند. حال و هوای عشق حسینی که در کوچه و خیابان می پیچد، دل را روانه اشک و روضه می کند. امسال برای ارباب آستین نوکری بالا زدیم تا جرعه ای معرفت، از کوثر کثیر هدایت حسینی و زینبی بگیریم و در کام همه دوستداران و دلدادگان این خمیه و خانه بریزیم. خمیه، خمیه حسین است و خانه، خانه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. ممنون مادر این خانواده ایم که مادری را در حق ما تمام کرد. باز هم راهمان دادند،

مراقبمان بودند و نوازشمان کردند. آمده‌ایم امسال نگاهمان را عوض کنیم، دلمان را صاف کنیم و حواسمان را جمع. با خود می‌گوییم چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید. ابی‌عبدالله علیه‌السلام همه را دعوت می‌کند؛ فرق نمی‌گذارد؛ همه را می‌خَرَد؛ دَرَهَم می‌خَرَد. نگاه به قدوبالای اعمالمان نمی‌کند. با چشمِ بینای به پیدا و پنهانِ عالم، نگاهمان نمی‌کند که اگر چنین کند همه جامانده و وامانده خواهیم شد. همه را می‌خَرَد و با خود می‌برد. سفینه است دیگر؛ شمر هم که باشی لحظهٔ آخر می‌گوید: اگر از روی سینه‌ام کنار بروی نجات می‌دهم. خودت را بیچاره نکن؛ برو.

امسال مراقبیم با چشم بد به میهمانان نگاه نکنیم؛ ما که باشیم که میهمانت را برنجانیم. زحمتش با خود شماست. با بچه‌هایتان: علی اکبر و علی اصغرتان، با نازدانه‌ها و کودکان معصوم و مظلومتان، کوچه‌به‌کوچه و خانه‌به‌خانه می‌گردید، پیدایشان می‌کنید و به میهمانی عشق دعوتشان می‌کنید؛ ما همیشه این زمزمه را باور داشتیم؛ آری! خیلی حسین زحمت ما را کشیده است.

امسال با صدای بلند فریاد می‌زنیم حسین جان! در سلم و سلامت است هر آنکه تو پناهش دادی. با صدای بلند فریاد می‌زنیم «سَلِّمْ لِنِ سَائِكُمْ». حسین جان! میهمان شما نور چشم ماست. با نور خودت در تاریکی هیئت، در میان اشک و روضه‌ها، جلوی پایمان را روشن می‌کنی؛ زندگی‌مان را نور می‌بخشی؛ فرق نمی‌گذاری. نور تو همه را روشن می‌کند؛ ما کار سختی نداریم؛ فقط کافیست خودمان را به تو برسانیم، فقط باید خود را در مسیر این نور خاموش نشدنی قرار دهیم. آری! ارباب، خود رسم ذره‌پروری داند.

نوکری‌مان به کجا رسید؟

ادارهٔ راهبری محتوای تبلیغی در شمع، بعد از دو ماه گفت‌وگو و تشکیل جلسات مختلف برای تعیین مسیر، سیاست‌ها و تعیین راهبردهای محتوایی سازمان تبلیغات اسلامی و بعد از پیگیری دغدغه‌ها و راهبردهای کلان معاونت محترم راهبردی سازمان تبلیغات اسلامی، برنامه و مدل



راهبری خود را در محتواهای تبلیغی محرم امسال به این شکل ترسیم و تقدیم می‌کند:

جهاد تبیین، قانونی همیشگی!

قانون نانوشته، نوشته شده و پیش شرط جدی مادر مناسبت‌های تبلیغی پیش رو، اهتمام گروه‌های تولید محتوای تبلیغی، به نقشه‌های جهاد تبیین و تبعیت از شاخصه‌های یک تبلیغ جهادگونه است. شورای مرکزی شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی و هیئت نظارت و ارزیابی محتوایی سازمان تبلیغات، این اصول و شاخصه‌ها را مطمع نظر قرار داده و تولیدکنندگان محترم محتوای تبلیغی باید این شاخصه‌های جهاد تبیینی را در آثار خود مدنظر قرار دهند. این شاخصه‌ها عبارت‌اند از:

۱. تبیین مفاهیم عالی اسلامی و مبانی انقلاب بارویکردی جامع (که رویکرد اجتماعی دارند)؛
۲. تبیین آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی (برای نشان دادن قله و امیدآفرینی برای حرکت روبه‌جلو)؛
۳. تبیین پیشرفت‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی (برای ازبین بردن لجن پراکنی‌ها و ایجاد حس «ما می‌توانیم»)؛
۴. تبیین روایت درست از حوادث (برای جلوگیری از تحریف و خنثی‌سازی جنگ شناختی).

کلان‌راهبردها در تولید محتوا و دو تحول در تبلیغ

ذهنیت ما در فضای تبلیغ، این است که مبلغ باید یک پیام را به مخاطب برساند. تصویر کلی ما در فضای تبلیغ، این‌طور شکل گرفته است که کدام حرف را چگونه و به کدام مخاطب برسانیم؟ سؤال اینجاست که این تبلیغ در چه ظرف و فضایی در حال شکل‌گیری است؟ ما بیش از آنکه به پیام

۱. دین بارویکرد جامع و حداکثری در دو بعد فردی و اجتماعی باید محقق شود و برای زندگی انسان حرف برای گفتن دارد.



فکر کنیم باید به طرف انتقال پیام فکر کنیم. فضایی که در آن، پیام تبلیغی منتقل می‌شود، مهم است. در مسئله انتقال پیام، دو نکته باید مورد توجه واقع شود: اول، فضای فرستنده و دوم، فضای گیرنده پیام است. اگر بهترین محتواها با بهترین بسته‌بندی و تبلیغ در اختیار مبلغ قرار گیرد و به مخاطبین منتقل شود، اما دو تحول در فضای تبلیغی شکل نگرفته باشد، در عمل، خروجی لازم را نخواهیم گرفت.

تحول اول: نشر خوبی‌ها رویکردی ۵ ساله!

تحول اول، تحول در شنونده و مخاطب است. فضایی که ما داریم یک چیز است؛ ولی دریافت مخاطب و شنوایی او یک چیز دیگر. مخاطب لزوماً آنچه ما می‌خواهیم را نمی‌شنود. شاید این تجربه برای بسیاری از مبلغین وجود داشته باشد که گاهی ما دستاوردهای جمهوری اسلامی را بیان می‌کنیم ولی مخاطب مان برداشتی برعکس دارد. از این واکنش مخاطب می‌فهمیم که این پیام، امیدآفرین نیست. اتفاق خوبی افتاده و ما این اتفاق را مطرح کردیم؛ ولی او طور دیگری دریافت می‌کند! لزوماً قدرت خود پیام و طراحی پیام خیلی مهم نیست. اینکه مخاطب عیب‌یاب است، منفی‌یاب است، با هرچه مواجه می‌شود اول نقاط منفی را می‌بیند، مهم است. حقیقتاً تبیین برای چنین مخاطبی به مشکل می‌خورد. در نتیجه در فضای تبلیغ پیام، به آنچه که زمینه را برای انتقال پیام فراهم می‌کند باید توجه کرد.

رهبر معظم انقلاب اخیراً در دیدار مداحان فرمودند: «اشکال کار ما این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم استدلال می‌آوریم، اثر نمی‌کند. چرا؟ چونکه فضای عمومی، فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. این‌ها را در فضایی انجام می‌دهیم که متناسب با پیام ما نیست؛ لذا اثر نمی‌گذارد.»^۱ باید فرهنگ‌سازی انجام شود. آن فضایی

۱. «شما باید مبارزه با طاغوت را، مبارزه با ظالم را، مبارزه با استکبار را، مبارزه با فساد را در فضای کشور منتشر کنید. اشکال کار ما در بسیاری از جاها این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم، استدلال می‌کنیم، منطقی می‌آوریم، اثر نمی‌کند؛ چرا؟ برای اینکه فضای عمومی، فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. من بارها تکرار کرده‌ام «فرهنگ‌سازی»؛ فرهنگ‌سازی یعنی همین کاری که شما



که پیام ما در آن اثر می‌کند با فرهنگ‌سازی ایجاد می‌شود. ما در جامعه باید فرهنگ‌سازی کنیم. آدمی که روحیه‌اش ناامیدانه است کارش خیلی سخت است. اینکه بخواهید ظرفیت‌ها و پیشرفت‌ها را به او بدهید به تنهایی عمل نمی‌کند؛ مثلاً اگر شما پیشرفت در ساخت زیردیی را مثال بزنید او کیفیت پرابد را مثال می‌زند.

تا وقتی فضا را نسازیم پیام ما به خوبی سر جایش نمی‌نشیند. به صرف ارائه محتوا و اطلاعات، جواب نمی‌دهد؛ زمانی جواب می‌دهد که زمینه و آمادگی برای فرد، فراهم باشد. اگر بتوانیم صفت «دیدن خوبی‌ها» را در جامعه ایجاد کنیم، آن وقت ارائه محتوا و اطلاعات، طوری جواب می‌دهد که دیگر مدام دنبال عُرزدن نباشد. حالا باید ببینیم چطور می‌شود جامعه را به این سمت برد.

ویژگی امیدوار بودن و سرمایه‌ها را دیدن چطور در جامعه گسترش یابد؟ ما انگار تعهد نانوخته داریم که هر ضعفی که می‌بینیم را همه جا جار بزنیم تا تسکین خاطر پیدا کنیم؛ [مانند والدینی که فرزند را برای تربیت، تنبیه نمی‌کنند بلکه برای تسکین دل خودشان او را تنبیه می‌کنند]. این را با فرهنگ و تعهد دیگری باید جایگزین کرد. اینکه هر جا یک خوبی می‌بینیم آن را بیان کنیم، آن وقت در آن فضا منطق اثر می‌کند. جامعه ما باید هر امر خوبی می‌بیند نقل کند. مردم دائماً که خوبی‌ها را می‌بینند، برای همدیگر نقل کنند. این حالت اگر پرتکرار شود فضا خیلی خوب می‌شود.

می‌توانید بکنید. یکجا لازم است فضای کشور فضای استقامت در مقابل دشمن باشد، یکجا لازم است فضای هجوم به دشمن باشد، یکجا لازم است فضای پیروی از دانش و علم باشد، یک روز لازم است فضای تعقل و تدبّر باشد؛ فضا سازی باید بشود. من راجع به «خانواده» به شما گفتم، راجع به «فرزندآوری» به شما گفتم؛ نقشی که شما در این زمینه می‌توانید ایفا کنید از نقش وزارت بهداشت و سازمان بهداشت و مانند این‌ها خیلی بیشتر است. می‌توانید فضا به وجود بیاورید، می‌توانید بصیرت‌دهی کنید، می‌توانید امیددهی کنید. امروز می‌بینید که یکی از مهم‌ترین شگردهای دشمن تزریق ناامیدی است. کجا؟ در مهم‌ترین نقطه وجودی کشور، یعنی جوانان که آن‌ها را با انواع شیوه‌ها و طرق و شگردها مأیوس کنند. شما می‌توانید درست ضدّش عمل کنید، امیددهی کنید؛ شما می‌توانید در فکر و عمل هدایت کنید، منتها خوب شرط دارد.» (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۲۲ دی ۱۴۰۱؛ دسترسی در: <https://khl.ink/f/51746>).



صرف اینکه جریانی تبلیغی راه بیندازیم که محتواهای امیدوارکننده تولید و بیان کند، مسئله حل نمی‌شود بلکه باید توسط خود مردم این فضا ایجاد شود. با تریبون‌های دولتی و حکومتی این کار قابل انجام نیست. دشمن در جنگ شناختی در حال تغییر دادن شناخت‌هاست. به ما می‌گوید شما ناتوانید، بدبختید و روزبه‌روز بدتر می‌شوید.

نقطه‌ی تمرکز ما ارائه اطلاعات و تحلیل نیست بلکه نقطه‌ی تمرکز ما این است که انسان‌ها را به این توجه دهیم که چه مقدار مثبت‌گرا یا منفی‌گرا هستند. اگر تلاش کنیم ویژگی‌های مخاطب را تغییر دهیم موفق خواهیم بود.

«نشر خوبی‌ها» رویکردی ۵ ساله برای بازتعریف و اصلاح نگاه مردم به عرصه‌ی اجتماعی و زندگی پیرامون آن‌هاست که یکی از جدی‌ترین برکات آن، امیدآفرینی در جامعه‌ی ایرانی-اسلامی ماست. نشر خوبی‌ها، یک فرهنگ است و صرفاً یک کنش و الگوی رفتاری یا یک عملیات و پویش نیست. نشر خوبی‌ها می‌خواهد در فرهنگ، تغییر ایجاد کند و به تعبیر دقیق‌تر، یک پیش‌ران تحول فرهنگی در جامعه است.

نشر خوبی‌ها بنا دارد فرهنگ دیدن خوبی‌ها و روایت و نشر آن‌ها، همچنین قدردانی و تکریم خوبان را، در جامعه توسعه بدهد. همچنین بنا دارد برای الگوسازی از کارهای خوبی که امروزه در جامعه اولویت دارند، تلاش کند.

رویکرد نشر خوبی‌ها، وقتی کارساز و کارگشا خواهد بود که تبدیل به فرهنگ شود و بتواند دایره وسیعی از مردم را با خود همراه کند؛ به همان وزانی که عیب‌بینی و آسیب‌شناسی، در نقطه‌ی مقابل این رویکرد، تبدیل به فرهنگی شایع در میان ما شده و در مواجهه با هر انسان و هر اتفاقی، ابتدا آسیب‌ها، عیوب، آفت‌ها و چالش‌هایش برای ما جلوه‌گری می‌کند.

نمونه‌ی بارز ایجاد حاکم‌شدن ملکه زیبانگری و خوب‌اندیشی و صدور، زمزمه و تبلور این ملکه مقدس، آن‌هم در همه‌ی مراحل زندگی یک انسان را، به راحتی می‌توانیم در تاروپود زندگی حسینی و زینبی علیهم‌السلام مشاهده کنیم. یکی از شاه‌بیت‌های این غزل بی‌بدیل تاریخ بشریت که قدرت این الگوی



درخشان را بیش از پیش روشن می‌کند، کلام رازآلود و معجزه‌آسای عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب کبری ع.ا.س. است که فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». شاخصه و گام‌های عملیاتی این داروی کم‌نظیر، عبارت‌اند از:

۱. شناخت خوبی‌ها؛
۲. دیدن خوبی‌ها؛
۳. روایت خوبی‌ها؛
۴. قدردانی و تکریم خوبان.

ابعاد نشر خوبی‌ها

۱. شناخت خوبی‌ها (کدام خوبی‌ها، امروز ضرورت دارند؟)

در هر برهه‌ای از زمان و موقعیتی از تاریخ، بر اساس شرایط و اولویت و مسائل جبهه حق، گزاره‌هایی از معارف الهی، ضرورت و اولویت پیدا می‌کنند و باید جامعه را متوجه آن گزاره‌ها کرد. این نکته درباره صفات و ویژگی‌ها و رفتارهای اجتماعی نیز صادق است؛ یعنی در برخی مقاطع، ضرورت ایجاد می‌کند تا خلقیات و صفات اجتماعی خاصی در جامعه ترویج و توسعه یابد. مثلاً گاه، غیرت دینی، اولویت می‌یابد و گاه، صبر و مصابره و گاهی سلم و مدارا. نشر خوبی‌ها، فرصتی برای گفت‌وگو درباره این امر مهم در مهندسی فرهنگی جامعه است.

۲. دیدن خوبی‌ها (در هر مواجهه‌ای، اول خوبی‌ها و دارایی‌ها را ببینیم)

آسیب‌شناسی، عیب‌یابی و ضعف‌بینی، امروز به‌عنوان یک رویکرد و یک فرهنگ، در جامعه ایران، بروز و ظهور زیادی دارد. هرکدام از ما، آسیب‌شناسانی حرفه‌ای و پرمدعا در عرصه‌های مختلف هستیم. امروز یکی از ضرورت‌های جامعه در جنگ شناختی، تغییر این منظر است. جامعه باید ذائقه خوب‌بینی پیدا کند و خوبی‌ها، دارایی‌ها و قوت‌های خود و اطراف خود را ببیند. دیدن خوبی‌ها، خودش یک فرهنگ است. فرهنگی که در تعارض با فرهنگ آسیب‌شناسی و دیدن خلأهاست. دیدن خوبی‌ها، وقتی



کارساز و کارگشا خواهد بود که تبدیل به فرهنگ عمومی شود و در متن حیات اجتماعی ما جاگیر شود؛ درست به همان وزانی که دیدن عیب‌ها در نقطهٔ مقابل این رویکرد، فرهنگی شایع در بین ماست و در مواجهه با هر انسان و هر اتفاقی، اول آسیب‌ها، عیوب، آفت‌ها و چالش‌هایش برای ما جلوه می‌کند.

اگر جامعه در نگاه به اطراف خود، فقط ضعف، کاستی و عیب و نقص ببیند، ناامید و متوقف می‌شود؛ ولی اگر سرمایه‌ها و نقاط قوت را ببیند - که عزم‌آفرین و حرکت‌زا هستند - برمی‌خیزد و پیش می‌رود.

۳. ابراز و اعلان (آنچه معتقدیم و می‌پسندیم را اعلام کنیم)

امروز، دنیای ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، به وضوح قدرت ابراز و اعلان را در ایجاد غلبه اجتماعی، نشانمان می‌دهد. وقتی یک پست در دنیای مجازی، پسندهای مکرر دریافت می‌کند و پیام‌های متعدد در تأیید خود می‌گیرد، هر بیننده‌ای، طبیعتاً نتیجه می‌گیرد که پیام کلیدی آن پست، موافقان پرشماری دارد.

یکی از مسیرها برای نشر خوبی‌ها، همین ابراز و اعلان پسندها و ناپسندهای متکثر توسط آحاد جامعه است. این فرمول، یکی از رهیافت‌ها برای اظهار حق و ازهاق باطل است. اگر عموم اهل ایمان، آنچه عقیده دارند را در صورت‌های مختلف ابراز کنند و آنچه می‌پسندند را اعلان نمایند، غلبه اجتماعی حق بر باطل شکل می‌گیرد. لذا "شعار" در فرهنگ دینی، مورد تأکید است. چرا که قالبی برای اعلان و ابراز عقاید و پسندهاست.

این فرهنگ در فضای مجازی، سیطره و سطوت می‌سازد و هر عقیده و مطلوبی که بیشتر ابراز می‌شود، قدرت بیشتری می‌یابد.

۴. دعوت به خوبی‌ها (دیگران را به خیر و خوبی دعوت کنیم)

یکی از وظایف جامعهٔ ایمانی که در قرآن کریم، در عداد امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده، دعوت به خیر است. دعوت به خیر، مفهومی بسیار



گسترده‌تر از امر به معروف و نهی از منکر است و حتی می‌توان آن را مقدمه و پیش‌نیاز دانست. امر به معروف و نهی از منکر، قالبی محدّد و چارچوبی شرعی و فقهی دارد اما دعوت به خیر، مفهومی موسّع و دارای صورت‌ها و اشکال عملی متنوعی است.

۵. روایت خوبی‌ها (خوبی‌های خوبان را برای دیگران روایت کنیم)

اینکه هرکس در متن زندگی و روابط خود، رویکرد دیدن خوبی‌ها را اتخاذ کرده باشد، هرگز کافی نیست. دیدن خوبی‌ها وقتی می‌تواند به ما قدرت ایجاد تغییر در جامعه را بدهد که به مرحله روایت خوبی‌ها برسد.

اگر مردم ما، به‌عنوان یک رسالت انسانی و تعهد اجتماعی، خوبی‌هایی که در اطراف خود می‌بینند را در قالبی ساخت یافته و آمیخته با احساس با دیگران در میان بگذارند و از تجربه خود در مواجهه با خوبان و خوبی‌هایشان، با دیگران سهیم شوند، «کلان‌روایت» خلق می‌شود و هرچه کم و کیف مشارکت عمومی در روایت خوبی‌ها بیشتر شود، این کلان‌روایت قدرت و سطوت بیشتری می‌یابد و بر احساس ناامیدی و ضعف و ناراستی جامعه، غلبه تام و تمام پیدا می‌کند.

۶. قدردانی و تکریم خوبان (خوبان را تکریم کنیم)

در نشر خوبی‌ها به دیدن و روایت خوبی‌ها بسنده نمی‌کنیم؛ حتی خوبانی که واجد خوبی‌ها هستند را مورد تکریم و قدردانی قرار می‌دهیم. به تعبیر دیگر، فرهنگ قدردانی و تکریم خوبان، بُعد مهمی از نشر خوبی‌ها و مکمل آن است که هم خوبان را در خوبی‌هایشان راسخ‌تر می‌کند و هم برای دیگران، الگوهای متعدد و قابل تکثیر می‌سازد.

امروزه فرهنگ قدردانی، در گردهمایی‌ها و مراسمات بسیاری دیده می‌شود؛ اما نباید در این اندازه محدود شد. فرهنگ نشر خوبی‌ها، می‌گوید هرکجا نیت و اقدام و اثر خوبی دیدیم، همانجا از فردی که آن خوبی را خلق کرده قدردانی کنیم، یا اینکه با جمعی از افراد به محل زندگی یا موقف اثرگذاری او برویم و او را تکریم کنیم.



انسان‌ها وقتی می‌فهمند کارشان دیده شده و موردپسند و قبول دیگران واقع شده، انگیزهٔ مضاعفی برای ادامه مسیر خوب بودن می‌یابند. فرهنگ قدردانی از خوبان و خوبی‌هایشان، انرژی اجتماعی قدرتمندی برای پیشبرد جامعه در مسیر خوبی‌ها، به مردم می‌دهد.

تحول دوم: توجه به لوازم، شرایط و ابزارهای ایجاد «ولاء طرفینی» برای تقویت اتحاد و پیوندهای اجتماعی

تحول دوم، تحول در گوبنده و کنشگر است. حرف دوم که بسیار مهم هم است و ناظر به گوبنده و تبیین‌کنندگان و طیف متدینین باید موردتوجه قرارگیرد بحث ولاء و رفق و مداراست.

اعلام بی‌زاری از بی‌حجاب‌ها کار اشتباهی است. انزجار از گناه موجب شده که از خود گنهکار منجز شویم. ما باید گوهر وجودی آن‌ها را ببینیم؛ کاری که خود حضرت آقا تلاش کردند به ما منتقل کنند. باید بی‌حجاب را از فعلش تفکیک کرد. از خود او متنفر نبود بلکه از فعلش متنفر بود و گرنه احساس کینه و غضب نسبت به بی‌حجاب‌ها زیاد می‌شود و بالعکس. ابراز کینه‌ها از هر دو طرف یعنی باحجاب و بی‌حجاب زیاد می‌شود. [متأسفانه] فضای سلم، محبت واقعی، انتقال معارف و هم‌نشینی و گفت‌وگو کم است.

ایشان در عید فطر امسال از مردم خواستند که اتحاد خودشان را حفظ کنند. اینکه مردم با هم بچنگند به خاطر عقاید و سلاقی، خواست شیطان است. همه در کنار هم زندگی کنند و با هم مهربان باشند. این بغضی که در حال ایجاد و زیاد شدن است وحدت را از بین می‌برد. رهبر انقلاب در همین خطبه‌ها فرمودند: این معنویتی که به دست آورده‌اید را خرج اتحاد و همدلی و خنثی‌سازی دوقطبی‌ها کنید!

۱. «از مردم عزیزمان هم انتظار می‌رود که به برکت ماه مبارک رمضان و دستاوردهای بزرگی که در این ماه داشتند، اتحاد خودشان را حفظ کنند. بحمدالله از اوّل انقلاب که امام بزرگوار در کلمات نورانی خود به طور دائم بر روی وحدت مردم، اتحاد مردم تکیه میکرد، مردم ما متحد بوده‌اند و این اتحاد در موارد بسیاری توانست راه‌های دشواری را، تنگه‌های سختی را برای مردم باز کند و راهگشای راه‌ها باشد؛ این اتحاد باید حفظ بشود. دشمن با اتحاد ملت ایران مخالف است؛ با یکپارچگی شما مخالف است؛ با یکدست بودن



با مردم اهل شفقت باشیم؛ اهل دوستی باشیم. اگر می‌خواهیم فضا برای انتقال پیام، مناسب شود، این تحول در مبلّغ و کنشگر ضروری است. ما امروز به‌واسطهٔ افزایش بغض و غضب، امکان دسترسی به مردم را از دست داده‌ایم. در روایت داریم که «قلبیت را پر از محبت به مردم کن.»^۱ ماه محرم یکی از بهترین فرصت‌ها برای ایجاد تحول دوم است. می‌توانیم این گفت‌وگو را با مردم مطرح کنیم که «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ» همین معنا را می‌رساند. این سلم در بین دوستان حسین علیه السلام موقعیت مناسبی ایجاد کرده است که باید از این فرصت استفاده کرد؛ ولی اگر این برائت زیاد شود نمی‌توانیم کاری کنیم و فرصت تأثیرگذاری را از دست می‌دهیم.

باید اعلام کنیم که ما مشکلات و اختلاف‌هایمان را در خیمه امام حسین علیه السلام حل کرده‌ایم. «مُحِبِّ لِمَنْ أَحَبَّكُمْ»، «وَلِيٍّ لِمَنْ وَالَاكُمْ» و «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَ وَحَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكَ»، یعنی محرم بهترین فرصت است که قلبمان را مالا مال از محبت همدیگر کنیم. این پیام را به جامعه منتقل کنیم که برای حل مشکلات، محبت واقعی نسبت به مردم را در خودمان ایجاد کنیم. ما نسبت به گنهکار محبت داریم ولی از گناه او بیزاریم. پس اتحاد مردم، نتیجهٔ آن تحول دوم است و ما برای محرم امسال توجه به این اتحاد را در محتوای‌های تبلیغی ضروری می‌دانیم. جدای از اینکه برای چه مسئله‌ای و در مورد چه موضوعی صحبت خواهیم کرد، باید به‌صورت موضوعی به مسئلهٔ اتحاد بپردازیم و اگر به موضوع دیگری در محرم می‌پردازیم، توجه به این بحث به‌صورت یک راهبرد محتوایی، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

ملت مخالف است. دشمن مایل است که مردم به خاطر عقاید و سلیق مختلف با هم بجنگند، با هم دعوا کنند. در یک جامعه، سلیق مختلفی هست، عقاید مختلفی هست، نگاه‌های مختلفی به مسائل هست؛ باشد، مانعی ندارد؛ همه در کنار هم زندگی کنند، با هم کار کنند، با هم مهربانی کنند؛ رأفت میان مردم، بایستی و سوسه‌های دشمن را برای بدبین کردن مردم به یکدیگر یا بدبین کردن مردم به مسئولان زحمت‌کش کشور باطل کرد.» (بیانات در خطبه‌های عید فطر ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، دسترسی در: <https://khl.ink/f/52602>).

۱. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمودند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لِمَنْ وَالَ الْلُطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَمُّ أَعْيُنُهُمْ؛ دلت را از محبت به مردم و مهربانی و لطف در حق آنها پر گردان. مبادا مانند حیوان درنده در فکر دریدن آنان باشی...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).



خروجی این دو تحول که حتماً احتیاج به گذر زمان و پیگیری و ممارست دارد، تقویت امید به آینده و زندگی بهتر در سایه دین و اهل بیت علیهم السلام است و باعث افزایش اتحاد و اتصال بین آحاد جامعه شده و اختلاف‌ها را کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌کند و اتحاد جامعه اسلامی را روزبه‌روز بیشتر خواهد کرد؛ ان شاء الله.

فعال‌ترین گسل در محرم امسال

حضرت آقا در دیدار روز اول فروردین اشاره فرمودند که یک‌جاهایی باید اغماض و چشم‌پوشی کرد تا دوقطبی ایجاد نشود.^۱ مسئله این است که گسل‌هایی در جامعه ایجاد شده و در حال تبدیل شدن به دوقطبی است. یکی از اصلی‌ترین محمل‌های این دوقطبی، حجاب است. از جسارت‌ها و اهانت‌های برنامه‌ریزی شده علیه بانوان محجبه گرفته تا ماست‌پاشی‌های افراطی و بدون مجوز عقل و شرع، همه در همین راستا هستند تا همدلی و اتحاد و همنشینی مؤمنین و مسلمانان و عاشقان و دوستان سید و سالار شهیدان را خدشه‌دار کنند و نگذارند از قبل این گردهمایی‌های نورانی و تحول‌آفرین، دل و دین و دنیای ما جلا پیدا کرده و به این چشمه پاک‌کننده و حیات‌بخش متصل شود. جامعه در دوقطبی با حجاب و بی‌حجاب دارد نفرت و کینه را بیشتر بروز می‌دهد و فاصله بین مردم زیادتر می‌شود. بی‌حجاب‌ها در برنامه‌ها و گردهمایی‌های عمومی شرکت نمی‌کنند و آن‌ها را تحریم کرده‌اند. این زنگ خطر بزرگی است. گسل‌هایی در حال فعال شدن است که باید به صورت جدی به آن توجه کرد. مسئله مهم، تقابل و صف‌آرایی است. امسال حتماً باید به مسئله پوشش و این درگیری کاذب پردازیم و آن را به نفع جبهه انقلاب و

۱. «یک‌جاهایی اغماض و گذشت لازم است، [اما] گذشت نمی‌کنیم. سربک اختلاف نظر کوچک، یقه‌ی همدیگر را می‌گیریم؛ چرا؟ ممکن است دو نفر در یک مسئله‌ای - مثلاً در یک مسئله‌ی سیاسی - اختلاف نظر داشته باشند؛ خوب داشته باشند؛ چرا باید با هم دعوا کنند؟ چرا باید یقه‌ی همدیگر را بگیرند؟ چرا باید دوقطبی در جامعه ایجاد بشود؟ باید اغماض کرد. یک‌جاهایی بایستی چشم‌پوشی کرد، باید اغماض کرد. این هم یکی از مشکلات ما است.» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی فروردین ۱۴۰۲؛ دسترسی در: <https://khl.inl/f/52275>).



مکتب امام حسین علیه السلام مصادره کنیم تا موج سواران خائن، از این فرصت و شکاف استفاده نکرده و آن را تبدیل به یک گسل اجتماعی در جامعه ایرانی و اسلامی نکنند. پرداختن به مسئله حجاب، از باب ضرورت و برای آرام کردن آتشفشان نهفته و نیمه‌فعالی است که دشمن با مرگ مهسا امینی طراحی آن را وارد مرحله جدیدی کرد و الان برای بهم‌زدن آرامش و امنیت حسینی و سلیم جوشیده در سایه خیمه سیدالشهدا علیه السلام به انتظار نشسته است. پرداختن به این مسئله به معنای بی‌اهمیت بودن مسئله اقتصاد، جمعیت، خانواده و دیگر مسائل موردعنایت رهبری نبوده و ما در محتوای تبلیغی گذشته به آن توجه کرده‌ایم و بازهم در محتوای‌های محرم به آن‌ها خواهیم پرداخت؛ اما این گسل‌شناسی و پرداخت به این گسل نیمه‌فعال را برای خود فرض می‌دانیم و شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی را به پرداختن به همین مسئله مهم اجتماعی دعوت می‌کنیم.

توجه به این موضوع از این جهت ضرورت دارد که با ایجاد گسل‌های اجتماعی - که گاهی برخی از آن‌ها فعال شده - [در حقیقت] به یک اصل بسیار حیاتی و کلیدی در حکومت اسلامی، که عبارت است از «ولاء طرفینی در میان مردم» لطمه وارد می‌شود. این شاخصه «ولاء طرفینی در میان مردم» شاخصه‌ای مهم در چرخه ولایت الهی است که زمینه را برای تحقق ولایت ولی جامعه بر مردم فراهم می‌کند. اگر ولاء طرفینی و رفق و مدارا و محبت بین مردم به خطر بیفتد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم که باشد باید ۲۵ سال خانه‌نشین باشد تا مردم به هم متصل شده و ملت و امت را تشکیل دهند تا بیعت با ولایت معنا پیدا کند.

«ولاء طرفینی» و آسیب‌های پیش‌روی آن^۱

ما باید حرف نو انقلاب اسلامی را در مسائل مهم فرهنگی دنبال کنیم. حرف نو انقلاب اسلامی چیست؟ بهترین جایی که می‌شود این اندیشه را فهمید،

۱. حجت الاسلام محسن قنبریان (استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر)



بیانات خود آقااست که ۳۵ فیش در سایت ایشان تحت عنوان «حرف نو انقلاب اسلامی» آمده است. وقتی گفتیم حرف نو انقلاب اسلامی، پس دو مقابل و معارض دارد: یکی روشنفکری و تجدد و دیگری تحجر و سلفی‌گری. انقلاب، مقابل این دو است و امام بزرگوار هم تا آخر مقابل همین‌ها بود.^۱

الان بین جهادگران جهاد تبیین با مطالبه‌گران، جنگ در جریان است. توجه به این نقشه و نصب‌العین قرارداد آن، به برخی از ماموریت‌هایی که در میدان بچه‌های انقلابی بر سرش جنگ است، نظم می‌دهد. آن اندیشه و حرف نو، مابازاءهایی دارد که اگر آن‌ها را نشناسیم، در خط انحرافی سقوط می‌کنیم که آن دیگری‌ها یا تجدد است یا تحجر. این مابازاءها خیلی مهم هستند. به نظر می‌رسد اگر به این ویژگی‌های جداکننده توجه نشود، در مسائلی مثل امتدادهای فرهنگی و گفتمانی و تبلیغی نمی‌توانیم خط‌کش بگذاریم که آیا الان داریم محصول انقلاب اسلامی را سرِ منبر می‌بریم یا اندیشهٔ دیگری را؛ چون این اندیشه‌ها خیلی به هم نزدیکند؛ مخصوصاً انقلابی‌هایی که حرف نو دارند با اندیشهٔ تحجر در یک حجره زندگی می‌کنند و در یکجا استنشاق می‌کنند و مسئله‌هایشان هم خیلی مشترک است؛ ما می‌گوییم «حجاب» او هم می‌گوید «حجاب»، ما می‌گوییم «حکومت» او هم می‌گوید «حکومت» ما می‌گوییم «حدود» او هم می‌گوید «حدود».

یکی از حرف‌های نو انقلاب اسلامی «توحید و کرامت انسان» است. اگر این مابازاء نیاید بقیه هم قاطی می‌شوند. کرامت انسان به تنهایی شعار متجددین و روشنفکرها شده است. آن‌ها توحید را حذف کرده‌اند و عملاً مثل قائلین به اومانیزم عمل می‌کنند؛ چون وقتی استمرار توحید نیامد به نوعی پذیرش سکولاریسم است. توحید نیز به تنهایی شعار متحجرین شده است. آن‌ها کرامت انسان را حذف کرده‌اند؛ به همین خاطر، طالبان نه رأی می‌گیرد و نه قانون اساسی دارد. داعش هم می‌گوید «توحید» اما توحید واقعی نیست.

۱. در برخی موارد ادبیات آقا و امام متفاوت شده است مثلاً حضرت آقا در برخی از سخنرانی‌های رحلت امام مثلاً تحجر را به نحوه‌های دیگری خوانده است اما اصل ماجرا یکسان است و هر دو در یک خط هستند.



از دیگر حرف‌های نوی که آقا می‌فرمایند، «ولایت و مردم»، «اسلام و جمهوریت»، «مردم سالاری دینی» و... است. این چیزهایی که ظاهراً پارادوکس هستند را در کنار هم می‌شنوید. آقا با یک بیان صریحی فرمودند که خلاصهٔ جمهوری اسلامی، خدا و مردم است. ما نمی‌خواهیم ثبوتاً خدا و مردم را در کنار هم بگذاریم؛ اصلاً سخن در اثبات است؛ یعنی وقتی از خدا خواهش می‌کنی، اگر «مردم» در آن وجود ندارد، این آن توحید پیامبر اسلام نیست.

پس توجه به این مابازها و ویژگی‌های جداکننده و توجه به آن دیگری‌ها مهم است و مثل مقدمه و پیش‌درآمد می‌ماند. حالا با توجه به این دو مورد، مسئله را سرمیز می‌گذاریم.

مسئله حجاب، مثالی جدی، پیش‌روی هیئت‌ها در محرم و معجزه «ولاء طرفینی» برای حفظ و تقویت اتحاد و پیوندهای اجتماعی

در بحث حجاب باید چند اصل اندیشه‌ای را وسط بگذاریم (مثل قانون اساسی که بالادست قانون عادی می‌نشیند. بالاتر از این لایه و بالاتر از آن کنش، یک اصولی وجود دارد که این کنش‌ها در آن اصول، یک معنا و بدون آن اصول معنای دیگری دارند)؛ یکی از آن اصول مهم، ولاء طرفینی و ولاء اجتماعی است. رهبر معظم انقلاب علیه السلام در آخر کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، در فصل ولایت معتقدند: «ولاء» یعنی پیوستگی، چسبندگی، کنار هم بودن و هیچ فاصله‌ای نداشتن. ایشان به‌طور واضح و روشن، ولایت را دارای سه رکن می‌دانند:

۱. ولاء مردم با هم؛

۲. پیوستگی مردم با ولی؛

۳. گسستگی آن‌ها از دشمن.

مرحوم علامه شاه‌آبادی در کتاب «شذرات‌المعارف» همین را تعبیر کرده است به «خیط نبوت و ولایت» و «خیط اخوت» که حالت طولی و عرضی



دارد. ولاء حاکم، ولاء خداست که بر مردم حکومت دارد ولی مردم بر او حکومت ندارند. علامه طباطبایی ذیل آیات مربوطه، همین مطلب را گفته و علامه مطهری نیز در کتاب «روحانیت و رهبری» همین مطلب را دارند؛ یعنی تقریباً در کلمات همه آمده است و فرقی فقط اجمال و تفصیل است. «ولاء اجتماعی» و «ولاء طرفینی» جامعه‌سازی می‌کند و «ولاء طولی» حکومت‌سازی؛ یعنی اگر ولاء عمومی و اجتماعی آسیب دید جامعه دچار غسل و شکاف می‌شود و بدون شک «ولاء طولی» هم آسیب می‌بیند. آیت‌الله شاه‌آبادی این را توضیح داده است و تعبیری نزدیک به این دارد که در «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»، «ولئ» معصوم است؛ او مثل نگین انگشتر است و باید یک رکابی باشد تا نگین بر آن قرار بگیرد. اگر خیط اخوت تشکیل نشود خیط نبوت در هواست. اگر پود نباشد حتی اگر تار باشد باز هم فایده‌ای ندارد و درهم‌تنیده نمی‌شوند.

پیامبر خدا ﷺ وقتی به مدینه مهاجرت کردند اولین کاری که انجام دادند اخوت بین «اوس» و «خزرج» و بعد بین مهاجر و انصار بود تا حاکمیت اسلام تثبیت شد؛ یعنی اول جامعه‌سازی کردند و بعد حکومت تشکیل دادند.

«ولاء» و «اسلم» چه افرادی را شامل می‌شود و چه مرزی دارد؟

حالا محدوده این «ولاء» بین مردم تا کجاست؟ محدوده این ولاء تا مستضعفین در زمین است؛ یعنی فقط کافر و آن کسی که جحود دارد از این ولایت بیرون است؛ حتی آن مستضعفی که امام را نشناخته است را هم شامل می‌شود؛ به دلیل روایت صحیح عمر بن عوام از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «آن مستضعفین فکری، هم اهل ولایت هستند، اما در حد مناکحه و موارثه و مخالطه، ولی ولایت در دین ندارند». امثال این‌ها جزء جامعه ما هستند ولی ولایت در دین ندارند.

ولاء، سکه دورو است!

این ولاء یک سکه دورو است که یک روی آن در سوره انفال آیه ۷۲ بیان شده و روی دیگرش در آیه ۷۱ سوره توبه.



در سوره مبارکه انفال یک روی سکه را می‌گوید که عبارت است از: نصرت دادن، حامی شدن و انجام خدمات. ولاء یعنی شخصی که برادر توست مثل پیکر توست که باید به آن خدمت کنی و اگر گرسنه خوابید، تو مسلمان نیستی. شارع مقدس ۳۰ حق برای برادر مؤمن گفته است که در همه این‌ها مؤمن ظاهری منظور است، نه مؤمنی مثل سلمان. این ولاء موجب تصحیح عمومی می‌شود؛ «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». لذا شیخ محمد سند از این ولاء به ولایت توأسی تعبیر می‌کند؛ «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ».

نکته این است که این اصل، راه حل مسئله امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی اگر این ولاء طرفینی از بین رفت امر به معروف قاعدتاً از بین می‌رود. آن چیزی که خدای متعال تعبیر کرده است که «مَصْلِحَتاً لِلْعَوَامِّ» و ۸۰ درصد آن با نهی از منکر لسانی است، از کار می‌افتد و به طور طبیعی اگر نهی از منکر لسانی از کار افتاد همه کارها گردن قوه قهریه می‌افتد و این همان وضعی می‌شود که ما الان گرفتار آن هستیم. ولاء اجتماعی باید احیا شود. این یک اصل است که در کلمات همه بزرگان هست، هم به صورت مصرح و هم به صورت غیرمصرح؛ مثل تعبیری که رهبری دارند مانند «انسجام اجتماعی» و «وحدت و همدلی» و امثال این‌ها که پرتکرار هم است. همین ماه‌هایی که گرفتار غسل حجاب هستیم، هر جا در مورد حجاب مطلبی را فرموده‌اند، وحدت و همدلی و زیست مهربانانه را هم بیان کرده‌اند.

روش‌های حل مسائل فرهنگی از دریچه امر به معروف و نهی از منکر (پند و بند و تدبیر)

اگر نظریه مبنا داشته باشیم می‌توانیم بر اساس آن‌ها نظریه پردازی کنیم و روش‌ها را به دست آوریم. شهید مطهری در کتاب «امر به معروف» می‌گوید: روش «پند و بند و تدبیر» راه حل مسئله است. همین، در جامعه حزب‌اللهی ما، دوگانه خوانده می‌شود. در جامعه نخبگانی و روحانی ما این، دوگانه شده است. اینکه می‌بینید دوستان حزب‌اللهی نسبت به



کار فرهنگی شرطی شده‌اند و کار فرهنگی را قسیم کار قضایی گرفته‌اند و همین‌که می‌گویی کار فرهنگی، عصبانی می‌شوند که آقا! تو می‌خواهی برخورد قضایی را کم‌رنگ کنی، این دوگانه نیست بلکه سه‌گانه است:

۱. «بند» همان کار فرهنگی و تبیینی و امثال این‌هاست؛

۲. «بند» مقابله قانونی است. ما در مقابل کسی که می‌گوید هیچ الزام و تعزیری در اسلام در مورد حجاب وجود ندارد می‌گوییم در این زمینه تعزیر و حکم الزامی وجود دارد؛ چون ما اسلام سیاسی را پذیرفته‌ایم و اسلام سیاسی در ارزش‌ها نیز مداخله می‌کند و حتی ممکن است یک جاهایی به حد و تعزیر هم برسد پس «بند» هم داریم؛

۳. «تدبیر» هم سومی است.

اگر گفتیم «ولاء طرفینی» پشت دست امر به معروف و نهی از منکر است و اگر ولاء طرفینی نباشد هیچ تأثیر لسانی‌ای صورت نمی‌گیرد و شارع مقدس ۸۰ درصد بار امر به معروف را در تذکر لسانی قرار داده است، پس باید این را احیا کنیم.

بنابراین شما نه فقط محصول تبلیغی برای حجاب یا امر به معروف بنویسید بلکه برای خود این همدلی و انسجام هم باید محصول تولید شود؛ اما به صورت مقید. نه این همدلی می‌خواهد توصیه‌ها را حذف کند - که این خواسته متجددین است و می‌گویند با هم برادر باشید ولی کاری به هم نداشته باشید که دیگری چگونه می‌خواهد زندگی بکند - و نه خوانش برخی از دوستان حزب‌اللهی که به علت هم‌حجره بودن با برخی متحجرین اصلاً همدلی را بر نمی‌تابند و کسی را که کشف حجاب کرده را دشمن و برانداز می‌دانند. اصلاً فرض کنیم این‌ها برانداز هستند - درحالی‌که برخی این‌گونه نیستند - این‌ها مثل تیراندازهای میدان ژاله در زمان امام رحمة الله علیه هستند که آدم‌ها را می‌کشتند. امام با تفنگ‌دار میدان ژاله متفاوت از تفنگ‌دار شلمچه برخورد کرد. او بعثی بود و این ایرانی. امام رحمة الله علیه کاری کرد که او از سربازخانه خارج شود و به سمت ما بیاید. اصلاً به قول برخی، لباس



بد پوشیدن هم نوعی براندازی است، ولی به هر حال براندازی که خارج از مرز است و آن براندازی که داخل مرز است نوعش و روش خلع سلاحش با هم تفاوت دارد.

دو کار اساسی برای انتقال پیام

باید اولاً ظرف را فراهم کنیم. پیام، آن وقتی شنیده می شود که ظرفش فراهم شود. اینکه ما صرفاً در فضای مجازی یا در هیئات مطالبی را بگوییم و او نشنود و ارتباط نگیرد که فایده ای ندارد. باید از انواع روش هایی که می شود گفت و گو کرد استفاده شود. مثلاً آتاقی طراحی شود و پدیده هایی که ثبوتاً و لاء اجتماعی را بیان می کند یا ظرفیت روایت و لاء اجتماعی یا همدلی را دارد را بسازیم و آن هایی که ساخته شده است را خوب روایت کنیم. این یکی از وظایف اصلی ماست.

کار دوم ما برای حل این مسئله مربوط به پیام هایی است که می خواهیم به این ظرف انتقال بدهیم. اولین اتفاقی که باید در این عرصه رقم بزنیم این است که دعوای بین خودمان را جمع کنیم و با هم متحد شویم.

بحث بعدی، در مورد محتواهای تاریخی و آیه و روایی است که می توان از آن ها استفاده کرد. در روایت صحیح، ریان بن سهل از امام رضا علیه السلام نقل می کند که عده ای از اهل بیت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند. به امام رضا علیه السلام اطلاع دادند که این افراد امور قبیحه ای انجام می دهند، این ها را نهی کنید. حضرت فرمودند که من این ها را نهی نمی کنم زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: «النصیحةُ خشنهٌ» یعنی نصیحت تیزی ای دارد که موجب درگیری می شود و طرف نمی پذیرد. امام رضا علیه السلام که این قدر در مورد امر به معروف روایت دارد قطعاً نمی خواهد حکم امر به معروف را نقض کند. اگر دقت کنیم می بینیم که اینجا و لاء آسیب دیده است و آسیب می بیند. به فضای آن زمان که نگاه می کنیم می بینیم و لاء آسیب دیده است؛ مثلاً وقتی امام جواد علیه السلام به دنیا آمده مردم می گویند بچه امام رضا علیه السلام نیست، بر سر ارث و میراث با برادران ایشان اختلاف پیش آمد؛ لذا در این فضایی که



ولاء آسیب دیده است حضرت می فرماید: «النَّصِيحَةُ خَشِينَةٌ». سیره ایشان را که نگاه می کنیم می بینیم که ایشان ولاء را ترمیم کرده است؛ همان جایی که بر اثر اختلاف بر سر ارث با برادر خود به دادگاه می رود، به او می گوید: من می دانم تو نیازمند هستی و من همه بدهی تو را می دهم.

از این گونه موارد در سیره معصومین عليهم السلام زیاد است. فی الحال پیام و دّ به جامعه بده و بعد نهی از منکر هم بکن؛ اما وقتی که می بینیم بین افراد، یک گارد و مقاومتی هست در اینجا نمی شود نهی از منکر کرد و اثر هم ندارد.

«هم قلم» جریانی برای صحنه گردانی تریبون و تبلیغ!

ما، تولیدکنندگان محتوای تبلیغی را به مثابه فرماندهان و بخشی از صحنه گردانان تریبون های نظام مقدس جمهوری اسلامی و اثرگذاران بر منبر و تبلیغ می دانیم. قدرت تولیدکنندگان محتوای تبلیغی برای درهم تنیدن این مسائل و موضوعات پیرامون آن ها برای طراحی موضوعی جذاب و سناریویی اثرگذار از دل کربلا و عاشورا را ارج نهاده و مورد مباحثات خود قرار می دهیم. تولید محتوای تبلیغی مورد علاقه و صدالبته مورد نیاز مخاطب است و اثرگذار بر جان و جهان او را در توان و تخصص شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی (هم قلم) می دانیم و به انتظار محصولات تبلیغی ارزشمند در همه مناسبت های تبلیغی خواهیم نشست.

ایجاد رویکرد «نشر خوبی ها» در مخاطب و شاخص قرارداد «ولاء طرفینی» و محبت و اتحاد با شعار «سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَ» در گوینده و کنشگران میدان دینداری برای ما بسیار مهم است. ما این دو تحول را برای ایجاد انگیزه و تغییر در دنیای تبلیغ، از اثرگذارترین موتورهای پیشران در تحقق جهاد تبیین و تبلیغ مؤثر، برای رسیدن به اهداف والای ایران قوی و جمهوری اسلامی می دانیم.



قدرشناسیم

مجموعه حاضر با تلاش شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی تألیف شده است. بر خود لازم می‌دانیم از تمام عزیزانی که ما را در طراحی و تعیین راهبردها و مسئله مهم محرم امسال یاری رساندند، صمیمانه قدردانی کنیم: حجج اسلام: محسن قنبریان، علی اصغر سهرابی، محمد جنتی‌محب، علیرضا پناهیان، و شورای مرکزی شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی.

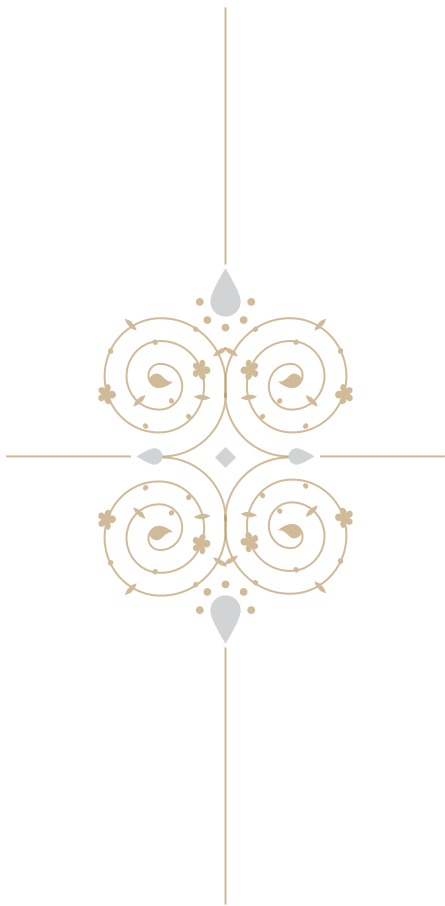
وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

رضازندوکیلی

مدیراداره راهبری محتوای تبلیغی

شمع (شبکه مبلغان و عملیات‌های تبلیغی)








مقدمه

در فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی، رسیدن به تمدن نوین اسلامی آخرین مرحله‌ای است که انقلاب به دنبال آن است. تحقق تمدن اسلامی متوقف بر تشکیل جامعه اسلامی است و جامعه اسلامی به معنای تحقق ولایت الهی در آن جامعه است که مهم‌ترین لازمه آن، تحقق ولایت بین مردم است و بعد هم ارتباط مردم با ولی جامعه. رهبر معظم انقلاب ولایت بین مؤمنان را این‌گونه تعریف می‌کنند: اتصال شدید یک عده از مردم که دارای فکر واحد و راه واحد هستند و برای رسیدن به مقصد، در حرکت و تلاش‌اند و مرزبندی خود را با دشمن مشخص کرده‌اند، برای اینکه هضم نشوند. طبق این بیان، نقطه مرکزی ولایت، آن اتصال شدید است که چند ویژگی دارد، به طوری که اگر این اتصال بین مردم از بین برود، آن ولایت الهی زمینه تحقق خود در جامعه را از دست می‌دهد. ولایت مانند آن نگین انگشتری است که اگر اتصال رکاب آن از بین برود، آن نگین نمی‌تواند بر جای خودش قرار بگیرد.

با این نگاه (توقف اعمال ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر تحقق ولایت بین مؤمنان)، اتحاد و اتصال و پیوستگی مردم خط قرمزی است که نباید از آن عبور کرد، باید عوامل آن را شناخت و موانعش را برطرف ساخت.



اتصال بین مردم از اموری ناشی می‌شود مثل رفق و مدارا با دیگران، برآوردن نیازها، سعه صدر داشتن در مقابل خطای آن‌ها و از همه این‌ها مهم‌تر، خدمات اجتماعی که نشانه همدلی و هم‌دردی و خیرخواهی برای دیگران است. باید از عواملی که این اتصال را به هم می‌زند، دوری کرد؛ چه عوامل درونی باشد مانند حسادت، غرور، تکبر، نداشتن سعه صدر، کینه، اختلاف و امثال آن و چه عوامل بیرونی مانند تفاوت‌های قومیتی، اختلاف طبقاتی، فقر و ثروت، چپ و راست و امثال آن.

و باید به چالش‌های فکری در این زمینه پاسخ داد: آیا با منکر مماشات می‌کنیم؟ آیا از امر به معروف عقب نشستیم؟

پرداختن به سیره اهل بیت علیهم‌السلام، هم شناخت صحیحی از عوامل و موانع این اتصال به ما می‌دهد و هم چالش‌های ذهنی را به بهترین وجه پاسخ خواهد داد.

تمام تلاش اهل بیت علیهم‌السلام درباره مردم، برطرف کردن گره‌های ذهنی آن‌ها و جلب قلوب آن‌ها برای جبهه حق بوده است. برای نمونه، به این دو روایت درباره سیدالشهدا علیه‌السلام توجه کنیم که هم به بُعد عاطفی و هم به بُعد معرفتی اشاره می‌کند:

روایت اول: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.» یعنی نحوه شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام چنان در لایه‌های عاطفی انسان اثر کرده است که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. شهادت فرزند خردسال حضرت، نحوه شهادت علمدار او و اسارت خاندان ایشان چنان غیرت را به جوش می‌آورد که هیچ‌گاه انسان دچار بی‌اعتنایی در مقابل ظلم نمی‌شود.

روایت دوم: در زیارت اربعین آمده است: «وَبَدَلْ مُهَجَّتَهُ فِيكَ لَيْسَتْ تَقْدُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَبِيرةَ الضَّلَالَةِ.» (خون دل خودش را داد تا بندگان را از گمراهی و حیرت نجات دهد.) خون علی‌اصغر علیه‌السلام ریخته شد تا برای همیشه سند حقانیت حسین علیه‌السلام و نشان‌دهنده ظلمت چهره باطل باشد.



حتی گاهی اثرگذاری سیره عملی بیش از بیان است. امام مجتبی علیه السلام با مهربانی، مرد شامی را تغییر دادند. نگاه اهل بیت علیهم السلام به خطای مؤمن این بوده که باید از فعل او تبری جست، نه از فاعل. این نگاه باعث می شود با تمام خیرخواهی، برای رفع عیب مؤمن تلاش کنیم. از فعل او نهی می کنیم؛ ولی اتصال خود با او را نیز تقویت می کنیم. امر به معروف می کنیم تا او را به جبهه حق متصل کنیم، نه اینکه موجب جدایی او از این جبهه شویم.

بنابراین به هم پیوستگی مؤمنان در جامعه اسلامی و نیز اتصال آن ها به امام جامعه، از کلان ترین و مهم ترین و راهبردی ترین مسائل جامعه است. این پیوستگی مؤمنان را به پیکر واحد تبدیل می کند که به وسیله آن ها امت اسلامی تشکیل می شود و جامعه اسلامی به وجود می آید. در این میان، آن عنصری که مایه اتصال و ارتباط بوده و از ظرفی نقش حیات بخش برای تحقق ولاء طرفینی بین مؤمنان دارد و از طرف دیگر، در اتصال مؤمنان با امام جامعه نقش ایفا می کند، عبارت است از حلقه های میانی و میدان داران پیوستگی امت با هم و با امام. حلقه میانی در واقع همان میدان دار و میدان دار ایستاده در میانه میدان است که با نقش آفرینی خود، مانع از هم گسستگی مؤمنان از یکدیگر و نیز از امام جامعه می شود و با ترویج گفتمان وحدت و ایجاد یکپارچگی، زمینه نصرت امام را فراهم می سازد. با میان داری حلقه های میانی، انسجام اجتماعی و حرکت عمومی که لازمه قطعی تمدن سازی است، به بهترین شکل خود محقق می شود.

با توجه به حساسیت و اهمیت مسئله ولاء طرفینی در همه عصرها و زمان ها، ایده «میان دار»، گفتمان ولاء طرفینی مؤمنان با یکدیگر را به مخاطب هیئتی با ادبیات خود هیئتی ها به راحتی منتقل می کند و حتی قابلیت آن را دارد که به عنوان سخت افزار اصلی حرکت عمومی در جامعه نقش ایفا کند؛ چراکه هم حلقه اتصال مؤمنان با همدیگر است و هم حلقه اتصال امام و مؤمنان است و نیز به لحاظ موضوعی و گفتمانی هم، مطالبه مد نظر امام امت و نیاز جامعه را به راحتی برای اقشار مختلف به ویژه برای مخاطب هیئتی که بخش اعظمی از جامعه ایرانی اسلامی را تشکیل



می‌دهند، به گفتمان و در نهایت به جریان تبدیل می‌کند.

ایدهٔ «میان‌دار» برگرفته از بیانیهٔ گام دوم/انقلاب است، آنجا که رهبر معظم انقلاب به نقش میدان‌داری جوانان اشاره می‌کند: «انقلاب... آن‌گاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصهٔ مدیریت کرد. روحیه و باور ما می‌توانیم را به همگان منتقل کرد. به برکت تحریم دشمنان، اتکا به توانایی داخلی را به همهٔ آموخت و این، منشأ برکات بزرگ شد.»

از آنجا که توسعهٔ اجتماعات مذهبی اصلی اساسی برای ارتباط و دوستی متدینان با یکدیگر و موجب حفظ رشتهٔ اخوت است، ایدهٔ فوق، گفتمان «نصرت ولی» و نیز تقویت گفتمان «ولاء طرفینی مؤمنان» را با ادبیات گفتاری مخاطب‌هیئتی ترویج می‌کند. لذا سه کلیدواژهٔ «امام، میدان‌دار و مردم» با سه کلیدواژهٔ مشهور هیئتی‌ها یعنی «مداح، میان‌دار و سینه‌زن‌ها» مقایسه می‌شود و با تبیین وجوه شباهت این کلیدواژه‌ها و نیز مفاهیم و راهبردها و راهکارهای عملیاتی برآمده از آن‌ها، گفتمان «ولاء طرفینی» را تقویت می‌کند.

والسلام علی من اتبع الهدی.
مؤسسهٔ تخصصی امیربیان



جلسه اول

میان خیمه حسین علیه السلام

معرفی راز نهفته در هیئت و خیمه ابا عبدالله علیه السلام به عنوان
کوتاه ترین راه حسینی شدن



مجلس دوست داشتنی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مَتَى سَلَامُ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا
جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مَتَى لِيُزَيِّرْتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى
عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

الحمد لله که امسال هم زنده ایم و زیر خیمه اباعبدالله علیه السلام کنار هم نشسته ایم. الحمد لله یک بار دیگر ارباب ما را به مجلسشان راه دادند. با شروع ماه محرم، برای هر هیئتی ای لازم است این روایت را مرور کند؛ چراکه به شدت انرژی بخش و زنده کننده است و موجب می شود با انگیزه بیشتری مجالس عزای سیدالشهدا علیه السلام را گرم کند. البته این روایت راهمه شما احتمالاً شنیده اید؛ اما نکته ای دارد که به احتمال خیلی زیاد، به آن توجه نکرده اید. توجه به این نکته، زندگی ما را، اهداف ما را، تکاپو و تلاش ما را تغییر خواهد داد.

شخصی بود به نام فضیل از اصحاب سرّ امام صادق علیه السلام که ملقب به فقیه شیعه است. هر وقت امام صادق علیه السلام او را می دید، می فرمود: «زمین

به فضیل بن یسار آرامش می‌گیرد»^۱ و «هرکس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به او نگاه کند.»^۲ خیلی جالب است. می‌فرماید: «رحم الله فضیلاً و هو منّا اهل البيت.» (خدا رحمت کند فضیل را که از ما اهل بیت است.) این فضیل با این خصوصیات، یک روز که امام را ملاقات کرد، امام از او پرسیدند: «تَجَلِّسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟» (آیا با یکدیگر نشست و برخاست دارید و با هم گفت‌وگو می‌کنید؟) قَالَ: «نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ.» (پاسخ داد: «بله، فدایت شوم. این کار را می‌کنیم.») امام صادق علیه السلام چقدر زیبا فرمودند! چقدر این فرمایش امام برای ما افتخار است! فرمودند: «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبْنَا.» (من این مجالس شما را دوست دارم.) این جمله دل شیعه را جلا می‌دهد و سیراب از محبت به امام می‌کند. بعد بلافاصله فرمودند: «فَأَحْبَبُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ.» (امر ما را زنده کنید.) «فَرَحِمَ اللهُ مَنْ أَحْبَبَنَا أَمْرًا يَا فَضِيلُ.» اینجا حضرت دعا می‌کند: «خدا رحمت کند کسی که امر ما اهل بیت را با برپایی این مجالس زنده بدارد.»^۳

در ادامه روایت، حضرت به فضیل می‌فرماید: «يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلَ جَنَاحِ الذُّبَابِ عَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبُحْرِ.» (ای فضیل، هرکس مصائب ما را ذکر کند یا برایش مصائب ما را بگویند و به اندازه بال مگسی اشک از چشمانش جاری شود، خدای متعال گناهانش را اگرچه به اندازه کف روی دریا باشد، می‌بخشد.) در واقع حضرت دارند با این روایت، جلسه هیئت و روضه خوانی ما را تشریح می‌کنند.

ما وقتی به هیئت می‌آییم گویا در خیمه اهل بیت وارد شده‌ایم و مهمان بر حضراتیم و منش اهل بیت بر این بوده که در نهایت کرامت به استقبال مهمانانی می‌آمدند که به آن‌ها مراجعه می‌کردند. مثلاً نقل شده است که جمعی به محضر امام صادق علیه السلام آمدند. حضرت با کمال میل و با گرمی از ایشان استقبال کردند و دستور دادند تا غلامان بارهای آنان را بر

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۴۷۳.

۳. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۲، ص ۲۰.



زمین بگذارند و در آن چند روز، تا زمانی که می‌خواستند برگردند، از آن‌ها پذیرایی کامل کردند؛ اما هنگام بازگشت، حضرت فرمودند: نیاز نیست به آن‌ها کمک کنید! وقتی علت را جویا شدند، فرمودند: «ما اهل بیت از محبان و مشتاقانمان استقبال می‌کنیم؛ ولی کمک نمی‌کنیم کسی از پیش ما برود.» پس اگر دیدیم دلمان برای هیئت پر می‌کشد ولی دلمان نمی‌خواهد از هیئت برویم، دلیلش آن است که اهل بیت علیهم‌السلام مشتاق آمدنمان هستند؛ ولی مشتاق رفتنمان نه! اهل بیت علیهم‌السلام منتظر و مشتاق ما هستند و قطعاً در نهایت کرامت به ما عنایت می‌کنند. مخصوصاً زمانی که تعدادی از مومنین کنار هم باشند و از اهل بیت علیهم‌السلام یاد کنند.

در روایتی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هیچ دو نفر مؤمن بر ذکر ما اهل بیت جمع نشدند، مگر آنکه خداوند متعال به وجود آن دو بر ملائکه‌اش مباحثات کرد» و فرمود: «ملائکه برای آن‌ها استغفار می‌کنند» که این موجب حرکت آن‌ها در مسیر قرب الهی می‌شود. عزیزان، طبق این روایت نباید ملاک ارزش هیئت را فقط جمعیت قرار داد و کم بودن جمعیت را نشانه موفق نشدن هیئت دانست؛ گرچه به خاطر برکاتی که دارد، باید برای ازدیاد جمع مؤمنان از دل و جان مایه گذاشت و تمام توان را به میدان آورد.

اولین اثر حضور در هیئت زنده شدن شخص هیئتی است. چقدر بزرگان اهتمام داشتند که روضه بگیرند و در مجلس امام حسین اشک بریزند علامه تهرانی این عارف بزرگوار مقید بودند در مجلس روضه خانگی هم با رعایت آداب شرکت کنند و در دیوار خانه‌ای که در آن روضه خوانده می‌شد را محترم می‌شمردند. اما علاوه بر طهارت و نورانیتی که حضور در هیئت برای شخص ما دارد برکت دیگری دارد که از این اثر شخصی بسیار بالاتر است؟

هیئت؛ خیمه‌ای برای تأسیس حکومت علوی

آن نکته‌ای که عرض کردم کمتر به آن توجه شده، همین نکته است که اولاً «أمری» اهل بیت علیهم‌السلام در احیای أمر چیست؟ ثانیاً نشستن ما مؤمنان در این‌گونه مجالس، با احیای آن أمر چه ارتباطی دارد؟



اگر بتوانیم همین نکته را امشب خوب درک کنیم، نقش هیئت‌ها در این زمان نیز معلوم می‌شود. معلوم می‌شود چرا امام صادق علیه السلام فرمودند این دوره‌های حسین و زینبی را دوست داریم. پاسخ این سوال جایگاه هیئت را بالا می‌برد. رهبر معظم انقلاب در تبیین و توضیح این دسته از روایات می‌فرماید: «منظور از کلمه 'أمر' که در روایات آمده است، در اغلب موارد به معنای خلافت و حکومت است. یعنی آیا شما شیعیان در آن مجالس در مورد خلافت و حکومت ما اهل بیت گفت‌وگو می‌کنید؟ چگونه می‌توانید ما را در ایجاد حکومت یاری کنید؟» اهل بیت علیهم السلام در راستای تشکیل حکومت و ایجاد تمدن اسلامی، و تحقق ظهور حرکت و مبارزه مستمری داشتند و استمرار آن را در زیر خیمه ابی‌عبدالله از شیعیان نیز می‌خواستند. پس اهل بیت علیهم السلام کارکرد هیئت را پشتوانه، تقویت‌کننده و مقدمه تحقق حکومت الهی و ظهور می‌دانستند.

حساس‌ترین ویژگی برای میدان داری

مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، استاد امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب *شذرات المعارف* نکته بسیار لطیفی را بیان می‌کنند که بحث ما را کاملاً روشن می‌کند می‌فرماید: برای تحقق ولایت خدا و پیامبر و سیدالشهدا روی زمین، مقدمه‌ای لازم است. باید قبل از تحقق ولایت الله، ولایت و اتصال بین مردم درست شود؛ یعنی برای تحقق ولایت امام روی زمین که مانند نگین یک انگشتر است، اول باید رکاب این انگشتر شکل بگیرد؛ تا نگین بتواند سر جای خود روی دست قرار بگیرد و الا امیرمؤمنان علیه السلام هم که باشد، این امر باید ۲۵ سال معلق بماند. پس باید اول جامعه ولایی شکل بگیرد تا امام بتواند امامت کند.

خب، حالا ارتباط بین این مجالس و خلافت اهل بیت علیهم السلام روشن‌تر شد یعنی برای تحقق ولایت امام در جامعه، این‌گونه مجالس نقش‌آفرینی می‌کنند. ارتباط و اتصال و پیوستگی مؤمنان با یکدیگر و یادآوری ولایت اهل بیت علیهم السلام منجر به احیای امر آن‌ها می‌شود.



حالا بهتر می فهمیم که هیئت چرا مقدس است، چرا مهم است، چرا راهبردی است؟ چرا که اولین قدم برای حرکت در مسیر ظهور یعنی اتصال شدید مؤمنان با همدیگر، در سایه جمع شدن زیر خیمه ابا عبدالله برای ما مومنین حاصل می شود. اینکه به عشق ارباب دور هم جمع می شویم و قلوب ما به هم نزدیک می شود که به تعبیر روایت اگر این همدلی گسترده شود ان شاء الله ظهور محقق می شود. حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلِيمِهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، اگر شیعیان در ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند، ملاقات ما برایشان به تأخیر نمی افتاد» «وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا» و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می شد.

برای همین است که حضور جمعی مؤمنان مهم است اهمیت حضور در مساجد در هیئات از همین جهت است و قدرت محبت ابا عبدالله الحسین در نزدیک کردن قلوب مؤمنان به همدیگر بی نظیر است.

حواسمان را خوب جمع کنیم. با تفرقه نمی توان این بار را به مقصد رساند. مانند بار سنگینی است که نمی توان به تنهایی آن را بلند کرد؛ ولی اگر جمع شوند، اگر یکی شوند، می توانند. نکته دیگر این است که این اتصال شدید را فقط بر محور ولایت می توان شکل داد. ولایت ستون این خیمه است و محبت به امام، محبت مشترک بین بچه هیئتی هاست

ارتباط مؤمنان با یکدیگر زمینه ارتباط با حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ را آماده می کند؛ چنان که در داستان علی بن مهزیار به این موضوع اشاره شده است. در این تشریف، امام خود را مشتاق دیدن علی بن مهزیار معرفی می کند؛ به گونه ای که به او می فرماید: «من شب و روز منتظر آمدنت بودم.» زمانی که علی بن مهزیار می گوید: «کسی نبود مرا به خدمت شما بیاورد.» حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ پاسخ می دهد: «آیا کسی را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟» بعد انگشت مبارک را به روی زمین کشیدند و سپس فرمودند: «نه؛ شما اموالتان را زیاد کردید به ضعفای مومنین سخت گرفتید و رابطه خویشاوندی را در بین خود بریدید (صله رحم انجام ندادید).»



باید تلاش کرد دیگران را به هیئت جذب کرد نفس کشیدن در زیر خیمه‌ای که برای امام حسین است انسان را آرام آرام اصلاح می‌کند تلاش کن دست دوست را بگیری و به هیئت بیاوری.

هیئت‌داری به عشق سیدالشهدا علیه السلام

رفیق شهید ابراهیم هادی - که توصیه می‌کنم به جوان‌ها کتاب *سلام بر ابراهیم* را مطالعه کنند- می‌گوید ابراهیم با چند نفر صحبت کرد و هیئتش را به راه انداخت. اولین جلسات هم در منزل خودشان برگزار شد بعد از پایان برنامه هیئت، ابراهیم برای رفقا شام تهیه می‌کرد. کم‌کم برخی جوانان که به راه‌های خلاف کشیده شده بودند، پایشان به جلسات هفتگی باز شد.

سه ماه از تشکیل آن هیئت گذشت. به سبب افزایش شرکت‌کنندگان، دیگر منزل ابراهیم گنجایش نداشت. هیئت در منازل دوستان به صورت سیار برگزار می‌شد. سال‌ها گذشت. انقلاب اسلامی پیروز شد

چند نفر از همان کسانی که آن زمان، از محیط فساد جدا شدند و اهل هیئت شده بودند در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیدند. ابراهیم شهید شد؛ اما هیئت که یادگارش بود، در محل برقرار ماند. در همان ایام دفاع مقدس، یک بار ابراهیم را در عالم رؤیا مشاهده کردم. او در باغی زیبا حضور داشت و برخی از دوستانش کنار او بودند. جلورفتم و سلام کردم. قبل از اینکه چیزی بگویم، خودش جلو آمد و گفت: «سیدعلی، زمانی که شهید شدم و افتادم، آقا ابا عبدالله علیه السلام آمدند و مرا در آغوش گرفتند.»

عزیزان، باید باور کنیم که اثر این مجالس صرفاً اشک ریختن بر امام حسین علیه السلام و ثواب اخروی آن نیست. البته که همین مقدار هم اثر بزرگی است؛ اما مهم، آثار فردی و اجتماعی این مجالس است. دغدغه اصلاح جامعه، دغدغه اتصال شدید بین مومنین باید در ما هیئتی‌ها پررنگ باشد.

هیئتی باید موتور حرکت برای عموم مردم باشد. هیئتی باید میوندار



حرکت‌های اجتماعی باشد. هر کاری که کمک می‌کند به اتصال قلوب مومنین باید هیئت، جلودار آن باشد.

هیئت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام؛ الگویی برای صدور محبت حسینی

حالا با مقایسه‌ای بین جامعه و هیئت، به نقش میانداری هیئت در جامعه کمی بیشتر می‌پردازیم. مهم‌ترین عامل در موفقیت هیئت، هماهنگی آن جمعی است که در آنجا حضور پیدا کرده‌اند. اگر وقتی که مداح درحال نوحه خواندن است، مردم هرکدام مشغول خود باشند یا نتوانند با او هماهنگ شوند، مجلس به هم می‌ریزد. حالا در هیئت‌ها چه‌کسی جلوی این بی‌نظمی و ناهماهنگی را می‌گیرد و به مردم نظم می‌دهد و مردم را با مداح هماهنگ می‌کند؟ بله میان‌دار.

میان‌دار هیئت است که می‌فهمد الان مداح چه سبکی را می‌خواهد بخواند و همان را به مردم انتقال می‌دهد و با حضور مستمر بین صفوف مردم، آن‌ها را هماهنگ می‌کند. او هرجا نیاز باشد، از مردم ذکر می‌گیرد؛ هرجا نیاز باشد، از مردم حرکتی را می‌خواهد، مثل حلقه زدن یا کوچه باز کردن. به‌هرحال هر کاری را که نیاز باشد تا نظم جلسه درست شود، انجام می‌دهد تا هماهنگی اتفاق بیفتد. به‌ازای این سه عنصر مهم در هیئت یعنی مداح و سینه‌زن‌ها و میدان‌دار، سه عنصر مهم در جامعه اسلامی وجود دارد: امام، امت و میدان‌دار که به تعبیر رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم، اوایل انقلاب، جوانان بودند که میدان‌دار حوادث و پیشرفت‌ها شدند. همان‌طور که هیئت به میان‌دار نیاز دارد تا سینه‌زن‌ها را با هم متحد و مرتبط و یکپارچه و با مداح جلسه هماهنگ کند. به همین صورت، در جامعه اسلامی نیز میدان‌داران و میان‌دارانی می‌خواهیم که مؤمنان را با هم متحد و مرتبط و یکپارچه کنند و با امام امت همراه و هماهنگ سازند.

هیئت؛ میان‌دار جامعه حسینی

عزیزان در طول زمان تا اول انقلاب و دوران دفاع مقدس، هیئت‌ها کانون‌های اتصال و ارتباط مؤمنان با همدیگر برای پشتیبانی بودند. امام



خمينی رضی الله عنه این گنج نهفته در هیئت را خوب شناسایی کرده بود. محرم سال ۱۳۴۲ محرم عجیبی بود. شهید عراقی نقل می‌کند:

قم در محضر امام بودیم. ایشان فرمودند: «امسال هیئت‌ها جهت‌دار باشند.» ما به امام عرض کردیم مهم‌ترین هیئت متعلق به طیب است که طرف‌دار شاه است و اگر او مخالفت کند، کارها خراب می‌شود. امام فرمودند: «طیب مسلمان است و در مقابل دینش مقاومت نمی‌کند.» ما رفتیم و به طیب گفتیم: «آقای خمینی فرموده‌اند که طیب مسلمان است و در مقابل دینش نمی‌ایستد.» همین که این حرف را زدیم، او سرش را پایین انداخت؛ بعد یکی از نوجه‌هایش را صدازد و مقداری پول به او داد و گفت برو و یک عکس از آقا تهیه کن که جلوی دسته قرار بدهیم. او قبلاً عکس شاه را بزرگ می‌کرد و جلوی دسته قرار می‌داد؛ ولی حالا می‌خواست عکس امام را بگذارد و دسته راه بیندازد.

آن روز آمدند و به من گفتند که دسته طیب آمده و عکس حاج آقا روح‌الله را جلوی دسته گذاشته است. اما در روز دوازدهم محرم طیب را دستگیر کردند و تنها شرط آزادی وی را اعلام دریافت پول از امام برای آشوب اعلام کردند. طیب به ظاهر شرط را پذیرفت. تا روز آخر هم آن‌ها فکر نمی‌کردند از طیب رودست بخورند؛ به همین دلیل دادگاهش را اعلنی کردند و خبرنگارها آمدند که خبر را منعکس کنند. طیب وقتی پشت تریبون قرار گرفت، لباسش را بالا زد و نشان داد که سینه‌اش را سوزانده‌اند و گفت: «این‌ها این کار را کردند تا من بگویم که آقای خمینی به من پول داده تا این کار را بکنم. من اصلاً تا امروز ایشان را ندیده‌ام و اگر هم می‌دیدم، هرچه داشتم، به ایشان می‌دادم، نه اینکه پول بگیرم. حالا هم حتی اگر کشته شوم، این تهمت را نمی‌زنم.»^۱



طیب حاج رضایی، جریان هیئت و عزاداری را در زمان خودش در اوج خفقان و زورگویی شاه و دارودسته‌اش، میان‌داری کرد و در آخر هم با شهادت از دنیا رفت!

اگر هیئت‌های مذهبی می‌خواهند مؤثر باشند، اگر می‌خواهند مصداق احیا و تقویت امر اهل بیت علیهم‌السلام باشند، باید هم پیوستگی بین خودشان را تقویت کنند و هم این اتصال را به دیگران سرایت بدهند. با این کارکرد است که می‌توان گفت امروز اقامه هیئت، همان احیای ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در مصاف تمدنی جبهه حق و باطل خواهد بود.

۱. طیب حاج رضایی تا پیش از تحولش، بارها به جرم چاقوکشی به زندان افتاده بود و یک بار هم به بندرعباس تبعید شده بود. در مراسم جشن تولد پسر محمدرضا پهلوی، «تمام چهارراه مولوی تا شوش را فرش پوش کرد و طاق نصرت بست». به دلیل اقداماتی که در ۲۸ مرداد به نفع تاج‌وتخت انجام داده بود، همواره مورد توجه محمدرضا پهلوی بود و حتی یک تپانچه از شاه هدیه گرفته بود.

خشونت و اعمال زور از ویژگی‌های زبانزد شخصیتی و دلیل معروفیت طیب بود. او از جوانی به ورزش‌های باستانی و زورخانه‌ای علاقه زیادی داشت؛ به همین دلیل بدنی ورزیده داشت و بزنبهادر و اهل دعوا بود. حضور مستمر او در زورخانه‌های جنوب شهر از جمله زورخانه اصغر شاطر در خیابان انبار گندم نزدیکی میدان شوش تهران، زورخانه رضا کاشفی در بازارچه سعادت حوالی باغ فردوس محله مولوی، زورخانه‌هایی در محله‌های پانچرا بازار بزرگ و محله نظام‌آباد تهران و زورخانه شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ در محله سنگلج تهران کم‌آوازه‌اش را بر سر زبان‌ها انداخت.

شهید طیب حاج رضایی را «حز» انقلاب لقب داده‌اند. او به زیر بیرق امام حسین علیه‌السلام پناه برد. طیب در دل عشق حسین علیه‌السلام را داشت. در اواخر سال ۱۳۴۱ و اوایل ۱۳۴۲، طیب دچار تحول درونی شد و بارها دوستان و آشنایان از دهانش شنیده بودند که گفته بود: «خدایا، پاکم کن، خاکم کن.» سرانجام در ۱۱ آبان ۱۳۴۲ این‌گونه شد.

از سال ۱۳۲۶ و پس از تشرّف به کربلا و زیارت امام حسین علیه‌السلام به جرگه میریدان سالار شهیدان پیوست. وی نخست در محله قدیمی صابون‌پزخانه، بازارچه حاج غلامعلی در انتهای باغ فردوس خیابان مولوی در منزلش تعزیه‌داری حسینی را شروع کرد. بعدها به دلیل محدودیت مکان، از بازارچه حاج غلامعلی نقل مکان کرد و به حوالی خیابان خراسان تغییر منزل داد و با توسعه عزاداری حسینی در ایام محرم، تکیه مفصلی در داخل بنگاه حاج علی نوری واقع در خیابان ری در کنار انبار گندم برپا کرد. البته رفت‌وآمد به منزل آیت‌الله کاشانی و آقا مجتبی تهرانی و برخی دیگر از مراجع تشیع تأثیر بسزایی در تغییر و تحول عاطفی و اعتقادی طیب داشت.

طیب به دلیل طرف‌داری از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به زندان افتاد و به همین دلیل در کانون توجه محافل مذهبی و روحانیون قرار گرفت. حتی امام خمینی ره نیز به مرحوم طیب توجه داشت. (مرور زندگی شهید طیب حاج رضایی)، ایسنا، دسترسی در: isna.ir/xdKm9g، ۱۱ آبان ۱۴۰۰.



قدرت هیئت تاکجا؟!

هیئت و مجالس اهل بیت علیهم السلام را حقیقتاً متعلق به اهل بیت علیهم السلام بدانیم و توجه کنیم که صاحبان اصلی این مجالس معصومان علیهم السلام و عزاداران هم مهمانان و زائران ایشان هستند و خدمتگزاران هیئت خادمان حضرات محسوب می‌شوند، با این نگاه طور دیگری در هیئت خدمت می‌کنیم، طور دیگری به عزاداران و محبان امام حسین علیه السلام عرض ادب می‌کنیم.

اسحاق بن عمار می‌گوید: چون مال و ثروتم زیاد شد، کسی را جلوی درِ خانه‌ام گذاشتم تا فقیران شیعه را از خانه‌ام دور کند. زمانی که به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم، امام از من رو برگرداندند، عرض کردم: «مَا الَّذِي غَيَّرَ حَالِي عِنْدَكَ؟» (چه چیزی اعتبار مرا نزد شما تغییر داده است؟) فرمودند: «الَّذِي غَيَّرَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ..» (آنچه حال تو را با مؤمنان و برادرانت دگرگون ساخته است).^۱

حضرت رابطه خودشان را به رابطه با مؤمنان گره زده‌اند. در این روایت، امام یک قاعده کلی را بیان فرمودند که تغییر رابطه با مؤمنان و قطع ارتباط با مؤمنان، موجب تغییر رابطه با امام می‌شود؛ چراکه رابطه با مؤمنان و ولاء دوطرفه مؤمنان، ارتباط مستقیم با رابطه ولایی با امام دارد. اگر رابطه‌مان را با مومنی به هم زدیم، از چشم امام خواهیم افتاد؛ چراکه مقدمه محبت امام و ارتباط و اتصال مردم با ولی و ولایت الهی، همین محبت میان من و شما با مومنین است.

از این جهت، روایاتی که درباره آثار صلۀ رحم و عواقب قطع رحم با بد رفتاری با اطرافیان است، معنای روشن تری پیدا می‌کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده: «مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَ هُمَا لَهُ ظَالِمَانِ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَهُ صَلَاةً.»^۲ (اگر کسی به پدر و مادرش که به او ظلم هم کرده‌اند، با دشمنی و کینه نگاه کند، خداوند نمازش را نمی‌پذیرد.) پذیرفته نشدن نماز به معنای قطع

۱. رجال کشی، ص ۴۰۹.

۲. کافى، ج ۲، ص ۳۴۹.



رابطه با خداست. با توجه به این روایت، وقتی نماز چنین فردی قبول نمی‌شود، طبیعتاً هیئت رفتن و هیئت برپا کردن نیز از او پذیرفته نمی‌شود و به همین سبب، رابطه او با امام قطع می‌شود.

امروز بچه‌هیئتی باید عمیق‌ترین رابطه‌ها را بین مومنین ایجاد کند و آن‌ها را از حیثیت‌های فردی به سمت حیثیت‌های اجتماعی و ارتباطات ولایی بکشاند. باید اهل بخشش و محبت و خدمت باشیم باید تلاش کنیم برای رفع گرفتاری‌های مردم. باید اهل تبیین شویم برای افزایش فهم مردم از دین، تادلشان با ما باشد و با ما بماند. باید این محبت را سر سفره خانه‌هایشان ببریم تا ارتباطات ولایی بین خانواده‌ها نیز تقویت شود. اگر بتوانیم اتصال مؤمنان را حفظ کنیم، به پیروزی جبهه حق کمک کرده‌ایم و این یعنی در مصاف تمدنی، به عنوان میان‌دار جبهه حق، وظیفه خود را انجام داده‌ایم.

میان‌دار کدام خیمه‌ای؟!

صدای چکاچک شمشیرهای دو جبهه حق و باطل قطع نمی‌شود. دو خیمه حسینی و یزیدی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد و «کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء» دائماً در گوش ما زمزمه می‌شود. حال که خیمه اباعبدالله علیه السلام و هیئت سیدالشهدا علیهم السلام را انتخاب کرده‌ایم، باید میدان‌داری کنیم. هیئت باید میان‌دار جبهه حق باشد. جبهه باطل هم میان‌دار دارد و با همان میان‌دارانش جولان می‌دهد، قدرت‌نمایی می‌کند و از جبهه حق یارگیری و غارت می‌کند. باید خیلی مراقب بود.

عزیزان، همیشه مجالس مذهبی و هیئت‌ها در نقش میان‌دار کمک‌کننده جبهه حق بوده‌اند.

غربت امام؛ نتیجه‌ای تلخ

سعادت مادرگرو حرکت کاروانی و جمعی است. اگر کسی در امتداد بخشیدن به این حرکت کاروانی کوتاهی کند، فقط در حق خودش کوتاهی نکرده است؛ بلکه کوتاهی‌اش در کند شدن حرکت همه افراد اثر خواهد گذاشت.



در کوفه چه گذشت؟ ابتدا دور مسلم را چند هزار نفر گسرفتند و مردم هم چون دیدند بزرگان به مسلم پیوستند در صحنه حاضر شدند. اما وقتی عبیدالله آمد و برخی از بزرگان را فراخواند و آن‌ها را تهدید کرد به تبعید و به قطع سهمیه‌شان از بیت‌المال ترسیدند و وارد مردم شدند و جوانان را ترساندند که قدرت در دست بنی امیه است ثروت در دست آن‌هاست شما نمی‌توانید پیروز شوید و جوانان را از دور مسلم پراکنده کردند و در اینجا وقتی اینها به میدان آمدند ما تحرکی از خواص شیعه نمی‌بینیم میدان را رها کردند و نتیجه‌اش شد شهادت حضرت مسلم. شد غربت امام. نتیجه‌اش شد اسارت خاندان ابی‌عبدالله، اگر امثال شریح قاضی و سلیمان صُردها میان‌داری کرده بود، کار تمام بود اشتباه سلیمان بن صد چه بود؟ می‌گوییم امام را همراهی نکرد، درست؛ اما خطای جبران‌ناپذیر سلیمان این بود که با میان‌داری نکردن و کنار کشیدنش، اتصال مؤمنان را قطع کرد. او ولاءِ طرفینی و ارتباط و محبت دوطرفه‌ای را به هم زد که میان جبههٔ دوست‌داران امام شکل گرفته بود. این خیلی خطرناک است. عواقب جبران‌ناپذیری دارد.

اگر حاج قاسم ما میان‌دار جبههٔ مقاومت نبود، شاید الان چشم‌انتظار برگشتن نوامیس‌مان به خانه بودیم؛ در حالی که یک چشم‌مان اشک بود و چشم دیگر خون. مگر ناموس مسلمان را به قیمت ۵۰۰ هزار تومان خرید و فروش نمی‌کردند؟! مگر با سر کودک یک‌ساله، جلوی چشم مادرش مانند توپ فوتبال بازی نمی‌کردند؟! مگر...؟!

تنها قدرتی که می‌تواند مومن را در میدان نگه‌دارد و می‌تواند اتصال و پیوستگی جمع مومنان را تامین کند همین روضه‌های سیدالشهداست همین حبّ و بُغض‌هایی است که بر محور امام شکل می‌گیرد باید از این ظرفیت عظیم برای همراه‌شدن قلوب و برای اصلاح جامعه بیشترین بهره را ببریم. و این نشان از اهمیت هیئت دارد.



هیئت خانگی امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در خانه خودش روضه خانگی می‌گرفتند و مؤمنان را جمع می‌کردند برای برگزاری هیئت. دعبل خزاعی که از شاعران نامدار شیعه و از صحابه امام رضا علیه السلام بود، می‌گوید: ایام محرم بود که به زیارت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم. دیدم آن حضرت با حالت حزن نشسته‌اند و اصحاب هم دور ایشان جمع شده‌اند. مرا که دیدند، فرمودند: «ای دعبل، دوست دارم شعری بخوانی؛ زیرا این روزها اندوهی است که بر خاندان ما رفته است و کسی که بر مصیبت جدم حسین علیه السلام بگرید، خداوند گناهان او را می‌آمرزد.» سپس آن حضرت از جای خویش برخاستند و پرده‌ای نصب کردند و اهل خانه را پشت آن پرده قرار دادند تا در مصایب جدشان عزاداری کنند. در این حال، رو به سوی من کردند و فرمودند: «برای جدم حسین علیه السلام مرثیه‌ای بخوان.» من نیز اشعاری خواندم، به طوری که صدای گریه امام رضا و اهل بیت علیهم السلام ایشان بلند شد.^۱

اجازه بدهید در این شب اول، با بیان این روایت برویم در خانه ارباب. بیشتر قدر خودمان را بدانیم، قدر این مجالس و قدر کشورمان را که راحت می‌توانیم حسین حسین بگوییم. یاد امواتمان هم باشیم که چشم‌به‌راه‌اند. در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ أَبَاهُ
الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَيَقُولُ: «أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفْرِحَتْ أَكْثَرِمَنَا
حَزْنَتٌ» وَإِنَّهُ لَيَسْتَعْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ.^۲

سیدالشهدا علیه السلام به زوار خود نگاه می‌کند و نیز آن جناب به گریه‌کنندگانش نظر می‌فرماید و برای آن‌ها طلب آمرزش می‌کند و از پدر بزرگوارشان درخواست استغفار برای ایشان می‌کند. می‌فرماید: «ای کسی که گریه می‌کنی، اگر بدانی خداوند چه پاداشی برایت آماده

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۷۵.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۰۳.



کرده، مسلماً شادی تو بیشتر از اندوهت می‌شود.» قطعاً خدای تعالی تمام گناهان و لغزش‌هایش را به واسطه این اشکی که ریخته است، می‌آمرزد.

روضه

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

ای اهل آسمان و زمین، غم شروع شد. شب اول محرم دور هم جمع شده‌ایم. همین الان باید سجده شکر به جا بیاوریم. چه کسانی پارسال بودند و الان زیر خاک‌اند؟! چه کسانی دلشان می‌خواست باشند و یک محرم دیگر عزاداری کنند و الان نیستند؟! الحمدلله که هستیم و یک محرم دیگر دور هم با مادر ایشان عزاداری می‌کنیم.

فقط کافی است یک بار مادرش به سینه بزند و بگوید: «بُنَّی...» ها، دیدی؟ دیدی با یک «بُنَّی» چه جوری گُر می‌گیرد آدم؟ «بُنَّی... بُنَّی...» از همان مدینه هی می‌گفت: «بُنَّی...»

این‌ها را گفتم که برسم به این بیت که من را وصل کند به مدینه. این حرف مال امشب به بعد است:

از عرش بوی پیراهن خونی حسین

آورده جبرئیل محرم شروع شد

همه حرف‌ها و همه روضه‌ها سر این پیراهن است. کامل الزیارات می‌گوید امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند روز اول محرم، ملائکه می‌روند و این پیراهن را از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌گیرند و با احترام می‌برند به ساق عرش. این پیراهن می‌شود پرچم عزای خدا تا همه بدانند محرم شروع شده است. «حی علی العزاء» توی عرش خدا بلند می‌شود با این پیراهن.

امشب اجازه بدهید روضه پیراهن بخوانم. در شب اول محرم شاید سوآلی پیش بیاید: این پیراهن چه بود که این همه سال است هنوز پرچم عزاست؟ شب اول و روضه مسلم بن عقیل است.



برایِ غربتِ مسلم‌همین بس
 یه زن تنها پناه من شد اینجا
 سدیگه آب از سر مسلم گذشته
 خدا حافظ عزیز قلب زهرا
 چی میاد اینجا به سرت
 پیش چشمای مادت
 غارت می شه پیژهننت
 اسیری می ره دخترت
 حسین جان، اربابِ خوبم، اگر می آیی، دیگر رقیه را نیاور. دستان اینها
 سنگین است، حسین. اگر می آیی، دیگر شیرخواره را نیاور. حرمله
 سه شعبه هارا آماده کرده، حسین. بازار آهنگرها شلوغ است.

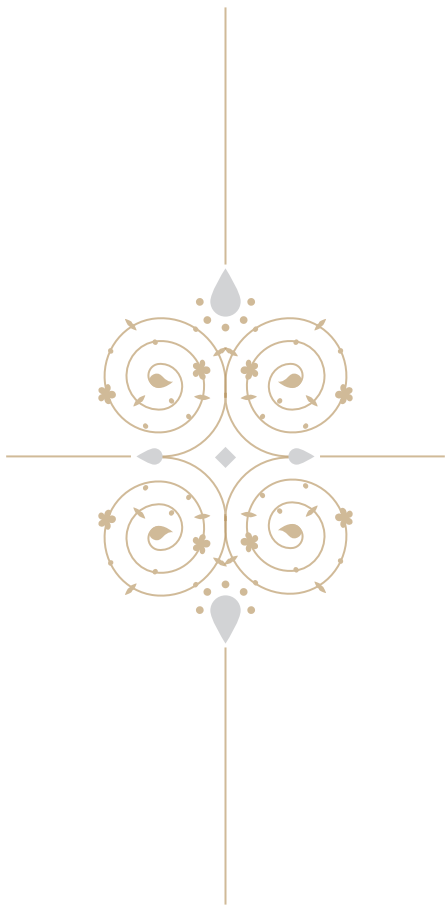
میا کوفه که زینب خارگردد
 اسیر کوچه و بازار گردد
 میا کوفه که اکبر نوجوان ست
 علی اصغرت شیرین زبان ست
 صدام می لرزه زانو همام می لرزه
 چشمم از غصه چشم تو دریاست
 میاد روزی که بین چند تا نامرد
 سر پیراهن و عمامه دعواست
 جسم تو زیر دست و پا
 کنج تنور می ره سرت
 بادست بسته عاقبت
 تنهامی مونه خواهرت
 أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.



جلسه دوم

یک کاروان میان دار!

«معرفی کاروان ابي عبدالله عليه السلام به عنوان میدان دارانی آزاد،
برای همراهی خودجوش با امام، به جهت اثبات ویژگی مهم
تشخیص به موقع حق برای میان دار»



با معنویت‌تر از او ندیدم

هجده ساله بود که به درجه رفیع اجتهاد^۱ رسید و آن چنان در علم و عمل به‌ویژه در فلسفه و عرفان به مراتب بالایی از کمال دست یافت و پیشرفت کرد که توانست شاگردان بزرگی تربیت کند. یکی از شاگردان او مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله‌علیه بود که معروف است به محضر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکربوب رسیده و کتابخانهٔ ایشان در قم از نظر کیفیت نسخه‌های خطی نفیس اسلامی، سومین کتابخانهٔ بزرگ جهان اسلام است.^۲ یکی دیگر از شاگردان او کسی است که بزرگ‌ترین هدف انبیا و اولیای الهی را تحقق بخشید و حکومت اسلام ناب محمدی را در عالم پایه‌گذاری کرد: مرحوم آیت‌الله‌العظمی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه. حالا او کیست که چنین شاگردانی دارد؟

از مرحوم امام رحمته‌الله‌علیه نقل شده است که دربارهٔ استاد خود فرمودند: «اگر آیت‌الله شاه‌آبادی هفتاد سال تدریس می‌کرد، من در محضرش حاضر می‌شدم؛ چون هر روز حرف تازه‌ای داشت.» بعد امام ادامه می‌دهند:

۱. رسیدن به درجهٔ اجتهاد در علوم دینی به قول علما مانند پیدا کردن سوزن در انبارگاه است؛ اما برخی از علمای ربانی در سنین جوانی بر اثر مجاهدت و استعداد خدادادی، به آن رسیدند.

۲. خبرگزاری فارس: fna.ir/3m3o9

«من انسانی روشن تر و نیکوتر و آرام تر و بامعنویت تر از آیت الله شاه‌آبادی ندیده‌ام.»^۱

همان طور که گفتیم، آیت الله شاه‌آبادی کتابی دارند به نام شذرات المعارف. عرض شد که «شذرة» در زبان عربی به معنای تکه‌های طلاست. این کتاب بسیار ارزشمند و کاربردی است و در آن به نوعی، آسیب‌شناسی جامعه اسلامی و راهکارهای اصلاح آن بیان شده است.

ایشان قبل از آنکه به آسیب‌شناسی بپردازد، به نکته‌ای دقیق و زیبا اشاره می‌کند و می‌فرماید بسیاری از مسلمانان مدام از مشکلات جامعه اسلامی فقط اظهار تأسف می‌کنند، «غافل از آنکه درد را باید معالجه نمود و گفتن از مرض، راه علاج نیست.»

ایشان بعد از آنکه به مشکلاتی از قبیل غرور، یأس و دوری مسلمانان اشاره می‌کند، می‌فرماید علت اصلی مشکلات، ندانستن مرام اسلام است. مسلمانان و جامعه اسلامی دچار مشکلات بسیاری هستند که علت آن، فقط یک چیز است: ندانستن مرام و مسلک اسلام. برای رسیدن به سرمنزل مقصود، باید مرام اسلام را بدانیم. بعد در ادامه بحث و به‌عنوان راهکار شناخت مرام اسلام می‌فرماید اگر بخواهیم مرام اسلام در عالم اجرا شود و آن مرض‌ها درمان شود، دو اصل را باید رعایت کنیم:

دو اصل برای پیاده‌سازی اسلام

اصل اول گسترش معارف اسلامی است که به نبوت و ولایت مربوط می‌شود. باید از گرایش به بیگانگان و دشمنان دوری کرد؛ یعنی باید اسلام ناب محمدی را در عالم گسترش داد و از دشمنان دوری کرد.

اصل دوم گسترش اجتماعات مذهبی است که منجر به دوستی و ارتباط افراد می‌شود.^۲ اگر اجتماعات و جلسات مذهبی مثل همین جلسات

۱. پرتال امام خمینی علیه السلام: b2n.ir/n89913

۲. اصل اول: بسط معارف و حقایق دیانت به منزله خیط (رشته) نبوت و ولایت و اجتناب از گرایش به



روضه افزایش یابد، دوستی ما انسان‌ها زیادتر خواهد شد.

مرحوم شاه‌آبادی می‌فرماید: هم‌گسترش معارف اسلامی و هم‌توسعهٔ اجتماعات مذهبی. حال سؤال اینجاست که چه‌کسی باید توسعه بدهد؟ چه‌کسی باید بسط و نشر بدهد؟ شاید برخی بگویند این وظیفهٔ حکومت است. صد البته این پاسخ درست است؛ اما ناقص است. بله، اول حکومت باید این کار را بکند؛ البته در کنار خود مسلمانان. یعنی یکی بدون دیگری، ناقص و ابتر است و کار پیش نمی‌رود و مشکلات حل نمی‌شود. حکومت اسلامی باید باشد. باید امامی باشد؛ اما از طرفی مردم نیز باید باشند. مولای متقیان علی عَلَيْهِ السَّلَام بود؛ ولی چون مردم نبودند، حجت خدا خانه‌نشین شد، آن هم نه ۵ سال بلکه ۲۵ سال. البته در زمان مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، مردم تا حدودی بودند که البته آن هم منسجم و یکپارچه نبود؛ ولی حکومت اسلامی نبود؛ لذا کلی مشکل داشتند. یک وقت کار هست و کاردان نیست؛ یک وقت هم کاردان هست، ولی کار نیست.

اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم، خواهیم گفت فرمایش ایشان ناظر به بحث مهم ولایت است. ولایت به تعبیر حضرت آقا در کتاب طرح کلی، یعنی «به‌هم‌پیوستگی و هم‌جبهگی و اتصال شدید یک عده انسان»^۱ و به یک معنا، یعنی سرپرستی یکدیگر.

با توجه به این نکته، جامعهٔ ولایی آن جامعه‌ای است که اولاً مؤمنان همدیگر را دوست داشته باشند و یکدل و همدل باشند و ثانیاً این دوست داشتن طرفینی، حول محور امام باشد.

دشمنان براساس آیهٔ شریفهٔ قرآن که می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳). اصل دوم: توسعهٔ اجتماعات مذهبی برای ارتباط و دوستی متدینین با یکدیگر که به منزلهٔ حیط (رشته) اخوت است؛ چنانچه در ادامهٔ آیهٔ شریفه می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳) تا به وسیلهٔ این دو اصل مهم، مبارزهٔ دائمی در برابر انگیزه‌های شرّافین، فسادآفرین و انحطاط‌آفرین ادامه پیدا کند و کفر و نفاق و فسق و فساد از عالم، قلع و قمع گردد (شذرات‌المعارف، ص ۵۳ و ۵۴).

۱. طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن، ص ۶۶۸.



با هم ندار شویم، همه چیز تمام است!

روایتی بسیار جذاب و مهم و استراتژیک و راهبردی وجود دارد که از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام: «إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ.» فَقَالَ: «يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟» فَقَالَ: «لَا.» قَالَ: «فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَجْمَلٌ. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُزَامَلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْتَنِعُهُ.»^۱

برید عجلی که از اصحاب امام باقر علیه السلام است، می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفته شد: «اصحاب و یاران ما در کوفه، جماعت بسیاری هستند که اگر شما امر کنید، شما را اطاعت می‌کنند.» امام فرمود: «آیا چنین هست که یکی از این جماعت شیعه بیاید و هر مبلغی نیاز دارد، از جیب برادر شیعه‌اش بردارد؟» گفتند: «نه.» فرمود: «پس این جماعت [که دربارهٔ مال این‌گونه بخیل و بی‌گذشت‌اند]، دربارهٔ خون خود [و فداکاری و جانبازی] بخیل‌تر خواهند بود.» در ادامه فرمودند: «هنگامی که امام منتظر قیام می‌کند، هم‌سانی و تساوی در استفاده از همه چیز خواهد بود و شخص از جیب برادر [دینی] خود هرچه نیاز دارد، برمی‌دارد و او مانعش نمی‌شود.»

حضرت فرمودند اگر امام منتظر قیام کند، «مُزَامَلَةُ» اتفاق خواهد افتاد. شاید برایتان سؤال پیش بیاید که «مُزَامَلَةُ» به چه معناست. «مُزَامَلَةُ» در عربی یعنی در واقع دو نفر یا دو برادر دینی با هم ندار می‌شوند و هرکس چیزی را که برای خود می‌پسندد، برای برادرش هم همان نفع مادی و معنوی حلال را می‌خواهد. به یک معنا یعنی دو طرف سرپرست امور یکدیگر می‌شوند.

این است آن زندگی آرمانی و واقعی و آرامش‌بخشی که اسلام به دنبالش



است. این است آن جامعه اسلامی‌ای که حضرت آقا فرمودند انقلاب اسلامی به دنبال رسیدن به جامعه اسلامی و بعد تمدن اسلامی است. البته جنبه‌های بزرگی از این تمدن ناب اسلامی در گذر تاریخ ما اتفاق افتاده است.

قله تربیت اخلاقی و دینی ما دفاع مقدس بود

اول: دوران انقلاب اسلامی به‌ویژه دوران دفاع مقدس است که به قول حاج قاسم: «من اعتقادم این است قله تربیت اخلاقی و دینی ما دفاع مقدس بود. قله! یک بار دیگر هم من عرض کردم، شاید این حرف را از من بی‌سواد کمتر قبول کنند؛ اما معتقدم... امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم که ظهور بکنند، حکومتی که ایجاد می‌کنند، قله آن حکومت آن دوره بود که در دفاع مقدس ما در بخش‌ها و حالاتش اتفاق افتاد.» شهدای ما واقعاً این‌گونه بودند، شهدایی که حتی شاید اسمشان را هم نشنیده‌ایم. مثلاً نقل می‌کنند:

شهید حسن آغاسی‌زاده اهل خراسان، برای خرید کفش مقداری پول کنار گذاشته بود و قرار بود برای خودش کفش بخرد. بعد از گذشت مدتی دیدم همان کفش‌های فوتبالی قبلی پایش است. سؤال کردم: «چرا کفش نگرفتید؟» جوابی به من نداد. تا اینکه بعداً متوجه شدم با همان پول، کفشی خریده و به فردی که نیازمند بوده، هدیه کرده است!^۱

همچنین خانواده شهید محمد فلاح نقل می‌کنند: همه ازش راضی بودند. تمام تعطیلاتش را صرف کمک به دیگران می‌کرد. اوقات فراغتش خلاصه می‌شد در کمک‌کردن به مردم. هر وقت دنبالش می‌گشتیم، می‌توانستیم او را کنار مزرعه در حال کمک به پدر یا در خانه مددکار مادر یا در خانه یکی از خواهرانش در حالی که فرزندان آن‌ها را نگهداری می‌کرد، پیدا کنیم. پدر او را آچارفرانسه می‌نامید. او باعث شادی همه می‌شد.^۲ این‌ها نمونه‌های کوچکی است که گواه آن حرف حاج قاسم است.

۱. شهید حسن آغاسی‌زاده شعبان، منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲ هزار شهید استان‌های خراسان.

۲. شهید محمد فلاح، منبع: سیرت شهیدان، ص ۸۵.



در تاریخ نظیر ندارد!

دوم: اربعین که یکی دیگر از قله‌های سخاوت مؤمنان با همدیگر است. اربعین مصداق بارز تمدن ناب اسلامی است. اربعین از بهترین نمونه‌های سبک زندگی اسلامی در برابر سبک مزخرف زندگی غربی است. در سبک زندگی غربی، زن و شوهر موظف‌اند هزینه‌های خودشان را خودشان تأمین کنند؛ اما در سبک زندگی حسینی در اربعین، تأمین مخارج و هزینه‌های برادران دینی از افتخارات ما به شمار می‌رود. رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از موکب‌داران عراقی می‌فرمایند:

از صمیم قلب خودم و از طرف ملت بزرگ ایران تشکر می‌کنم، هم از شما موکب‌داران که در ایام اربعین کرامت را و رحمت و مودت را به منتها درجه رسانده‌اید، هم از همه ملت بزرگ عراق و هم از مسئولین در دولت عراق که امنیت را و فضا را و زمینه را فراهم کرده‌اند، هم به خصوص از علمای بزرگوار و مراجع عظام عراق که فضای زیارت را، فضای برادری بین آحاد مردم و بین دو ملت را فراهم کرده‌اند. حقیقتاً جای تشکر دارد. آنچه برای ما نقل می‌شود از رفتار شما برادران عزیز عراقی در مواکب میان راه و رفتار کریمانه شما با زائران حسینی، چیزهایی است که نظیر ندارد. در دنیای امروز این چیزها نظیر ندارد. همچنان که خود راه‌پیمایی اربعین در تاریخ نظیر ندارد، رفتار کریمانه شما هم حقیقتاً نظیر و شبیهی ندارد. شما کرامت اسلامی و کرامت عربی را در رفتار خودتان و اعمال خودتان نشان داده‌اید و همه به عشق سیدالشهدا علیه السلام است، به عشق حسین بن علی است. از روی عشق و علاقه‌ای که به امام حسین دارید، پای زائر امام حسین را شست و شو می‌دهید، بدن او را در خستگی‌های شدید کمک می‌کنید، مالش می‌دهید، به او غذا می‌دهید، به او جای خواب می‌دهید؛ چون زائر حسین است. این عشق به حسین بن علی یک امر استثنایی است. شبیه این را در هیچ جا، در هیچ زمان



سراغ نداشتیم و نداریم. و امیدواریم خداوند متعال این عشق را در دل‌های شما، در دل‌های ما روز به روز افزایش بدهد.^۱

اربعین نماد اخوت و سرپرستی مؤمنان برای یکدیگر است.

مسئول اصلی ایجاد «ولاء» و دوستی کیست؟

حال سؤال مهمی پیش می‌آید و آن اینکه این رشته برادری و سرپرستی مؤمنان برای یکدیگر را چه کسی باید درست کند؟ چه کسی می‌تواند ولاء و سرپرستی بین مردم در قبال هم را شکل بدهد و این رشته را محکم کند، به جز افرادی که میان‌دار هستند؟! مثال هیئت و مداح و میان‌دار بسیار متناسب است. دقیقاً همانند میان‌دار هیئت باید در کم‌ترین زمان ممکن عمل و تصمیم درست را تشخیص دهد و به سینه‌زن‌ها جهت دهد. در لشکر ابی‌عبدالله؟ هم همین‌طور بود. به موقع تشخیص می‌دادند. عمل درست، به موقع، بجا و به اندازه. میان‌دار باید برای اینکار دائماً خودش را با امام تنظیم کرده باشد تا در موقع حساس، حتی اگر «ولی» را ندید بتواند تصمیم درست بگیرد. خیلی از فرماندهان جنگ همین‌طور بودند.

قرآن کریم آنجا که بین زن و شوهری اختلاف افتاده است، کار را به میان‌دارها می‌سپارد و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمَا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۲ می‌فرماید اگر ترسیدید که این زن و شوهر جدا شوند، داوری از طرف خانواده شوهر و داوری از طرف خانواده زن انتخاب کنید تا رسیدگی کنند؛ چراکه حلقه وصل دو طرف باید با هم باشند.^۳ جالب است این آیه شریفه

۱. بیانات در دیدار جمعی از موکب‌داران عراقی، ۲۷ شهریور ۱۳۹۸.

۲. نساء، ۳۵.

۳. این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند: ۱. داوران، از هر دو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند. ۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد. ۳. رسیدگی به اختلافات در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است. ۴. اسرار دادگاه به غریبه‌ها نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان



دارد اشاره می‌کند به اینکه مشکلات جامعه را باید در مرحله اول خود مردم حل کنند.

این آیه شریفه و آیات مشابه آن نشان از آن دارد که حرکت عمومی و میان‌داری برای ولاء طرفینی در جامعه اسلامی در همه زمان‌ها از مهم‌ترین امور مسلمانان است. باید میان خودشان میان‌داری باشند تا بین خودشان را اصلاح کنند.

شاید باورتان نشود اما خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما پیامبران خود را فرستادیم و با آنان کتاب نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، تا مردم قیام کنند برای اصلاح امور جامعه اسلامی.» بعضی گمان می‌کنند در زمان حکومت اسلامی، همه کارها را باید حکومت انجام دهد؛ در صورتی که قرآن می‌فرماید پیامبران را فرستادیم و کتاب آسمانی با آن‌ها فرستادیم تا مردم برخیزند. قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱ بله، مردم برخیزند و خود را مسئول بدانند. چه کسی بعد از امام جامعه وظیفه دارد این ولاء طرفینی را بین مؤمنان و مردم تقویت کند؟ میان‌دار. خیلی جالب است که در ادامه آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (و تا خدا مشخص کند چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می‌دهند. یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر است.) این «بالغیب» را بعضی ترجمه می‌کنند به دورانی که نبی و امام معصومی بین مردم حاضر نباشد؛^۲ مثل الان جامعه ما که همه وظیفه داریم نایب‌الامام را یاری کنیم.

یا مثلاً روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان به مفضل وصیت می‌کند که شما اگر دیدی بین دو نفر اختلاف افتاده، بین دو گروه اختلاف افتاده، بین دو حزب اختلاف افتاده، از مال من

خودشان می‌ماند. ۵. چون داوران از خود فامیل‌اند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند (تفسیر نور، ج ۲، ص ۶۳).

۱. حدید، ۲۵. این آیه به «آیه جمهوری اسلامی» معروف است.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۰.



بردار و بینشان را اصلاح کن. به تعبیر امروزی، میان‌داری کن و نگذار بین سینه‌زن‌ها اختلاف بیفتد و یکی تک بزند و یکی شور: «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَقْتِدْهَا مِنْ مَالِي»^۱ در واقع اینجا امام، هم خودشان میان‌داری می‌کنند و هم به کسی دیگر مثل مفضل دستور می‌دهند میان‌داری کند برای ولاء طرفینی بین مؤمنان.

اولین حلقه میان‌داران عزای حسین علیه السلام

علت موفقیت حرکت سیدالشهدا علیه السلام حضور آن میان‌دارانی است که امام حسین علیه السلام در میان یاران خود دارد و در حوادث مختلف میان‌داری کرده‌اند، مثل حضرت عباس علیه السلام، حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین. مثلاً حضرت زینب علیه السلام میان‌دار جهاد تبیین بعد از عاشورا هستند که رمز ماندگاری عاشورا است. یک نمونه نقش‌آفرینی و میان‌داری را نافع بن هلال انجام داده است. نقل کرده‌اند که امام حسین علیه السلام در یکی از شب‌ها برای بررسی موقعیت میدان نبرد، تنها از خیمه بیرون رفتند. همین که هلال متوجه شد، شمشیرش را برداشت و در پی حضرت روان شد. امام علیه السلام از او پرسیدند: «چرا همراهم آمدی؟» گفت: «ترسیدم در این تاریکی شب گزندی از دشمن به شما برسد.» فرمودند: «آیا دوست داری راه میان این دو کوه را در پیش بگیری و خود را نجات دهی؟» هلال خود را روی پاهای مبارک امام انداخت و بار دیگر اظهار وفاداری کرد. او هنگامی که احساس کرد اهل بیت امام حسین علیه السلام نگران وفاداری و استقامت اصحاب خود هستند، میان‌داری کرد و حرکت کرد و آتش را به دل حبیب انداخت. نزد حبیب بن مظاهر آمد و با مشورت او، اصحاب را در یک جا جمع کردند.

حبیب ازسویی و نافع ازسوی دیگر رفت. یاران را صدا کردند. همه از خیمه‌هایشان بیرون آمدند و جمع شدند. به بنی‌هاشم گفت: «شما به خیمه‌هایتان برگردید. چشمانتان بی‌خواب مباد!» آن‌گاه به اصحاب گفت: «ای غیرتمندان! ای شیرمردان! نافع چنین وچنان خبر می‌دهد. خواهر



پیشوایتان را دیده که با دیگر افراد خانواده، گریان و هراسان‌اند. خبر دهید که چه تصمیمی دارید.» همه شمشیرها را کشیدند و عمامه‌ها از سر برداشتند و گفتند: «حبیب! به خدایی قسم که ما را با این موقعیت، شرافت بخشید. اگر این گروه حمله کنند، سرهایشان را درو می‌کنیم و آنان را خوار به نیاکانشان ملحق می‌سازیم و به سفارش پیامبر خدا درباره فرزندان و دخترانش عمل می‌کنیم.» گفت: «پس با ما بیایید.» برخاست و راه افتاد. آنان هم در پی او رفتند، تا آنکه بین طناب‌های خیمه‌ها ایستاد و صدا زد: «ای خاندان ما! ای سروران ما! ای خاندان رسول خدا! اینک این تیغ‌های جوانان شماس است. سوگند خورده‌اند که جز در گردن بدخواهان شما فرونبرند. این نیزه‌های جوانان شماس است که قسم خورده‌اند جز در سینه‌های آنان که جمع شما را پریشان می‌کنند، وارد نکنند.» و آنان با شمشیرهای کشیده و یک صدا به امام و اهل بیت او اطمینان دادند که تا آخرین قطره خون از ایشان دفاع خواهند کرد.^۱

هیئت، خیمه خادمی

براساس این اتفاق، شاید بتوان این‌گونه گفت که اولین دسته میان‌داران عذارا حسینی دسته‌ای بودند که اصحاب‌الحسین شب عاشورا در کربلا راه انداختند. عقبه این هیئتی که من و شما در آن نشسته‌ایم و به دنبال میان‌دار شدن در آن هستیم، در شب عاشورا است. همان‌طور که در شب عاشورا، میان‌داران حسینی مثل حبیب بن مظاهر و نافع بن حلال، نقشی اساسی در به‌خطرکردن یاران امام زمان یعنی اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام داشتند، ما نیز باید همانند آن‌ها میان‌دارانی باشیم برای رفع حاجات امام زمان خویش. باید حواسمان باشد که کجا نشسته‌ایم. هیئت حسینی خیمه‌ای است که میان‌داران امام‌زمانی را تربیت می‌کند.

هیئت خیمه خادمی است؛ هیئت خیمه تحکیم حب و بغض است؛ هیئت خیمه جود و سخاوت است؛ هیئت خیمه تولا و تبراست؛ هیئت خیمه ادب است؛ هیئت خیمه قرارهای عارفانه و عاشقانه است.

۱. پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۹۱.



دیشب از هیئت حرف زدیم و امشب از میان‌دار صحبت کردیم. بله، در همه کارهای تشکیلاتی، ارکانی وجود دارد که باعث رشد و شکوفایی و پیشرفت به سمت اهداف می‌شود. شب گذشته عرض کردیم که در تقابل جبهه حق و باطل، از قسمت‌های مهمی که به جبهه حق کمک می‌کند، هیئت است. این تشکیلات ارکان و اضلاع بسیار مهمی دارد و سه ضلع مداح و میان‌دار و سینه‌زن مهم‌ترین آن‌هاست. جلسه روضه و عزاداری، بر این سه رکن اساسی قائم است.

با این نگاه، هیئت نماد جامعه اسلامی است در مقیاسی کوچک‌تر. اگر در هیئت، مداح و میان‌دار و سینه‌زن رکن است، در جامعه اسلامی نیز امام و حلقه‌های میانی و امت، ارکان اساسی جامعه هستند. اگر خوب نظاره کنیم، در هر دو جامعه برای وصل کردن سینه‌زن به مداح و امت به امام، یک حلقه وصل می‌خواهیم که در جامعه اسلامی به حلقه‌های میانی و در هیئت به میان‌دار شناخته می‌شوند.

میان‌دار در هیئت وظایف خطیری بر عهده دارد که ان‌شاءالله در شب‌های آینده به برخی از آنان اشاره خواهیم کرد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها ایجاد هماهنگی و برقراری نظم در جلسه با روش‌های خاص خود است. مثلاً میان‌دار یک ذکر واحد را تعیین می‌کند و مردم با آن ذکر هماهنگ می‌شوند. این نظیر ایجاد گفتمان واحد توسط میان‌دارانی مانند هیئت‌ها بین مردم است. مثلاً در اوایل دهه ۱۳۸۰ که فعالیت هسته‌ای تعلیق شده بود، مردم متدین بعد از نماز جمعه و نیز برخی دانشجویان شعار واحدی را در فضای جامعه منتشر کردند: «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست.» همراهی مردم با این گفتمان واحد باعث شد ولی جامعه دستور لغو آن تعلیق را بدهد.

گاهی هماهنگی از قبیل یک حرکت است، مانند اینکه در هیئت میان‌دار به نوع سینه‌زنی اشاره می‌کند که مثلاً شور یا واحد باشد یا اینکه دست بر سر بزنند. در ایام کرونا از طرف امام جامعه بحث مواسات مطرح شد. میان‌داران جامعه مثل هیئت‌های مذهبی و مساجد پای کار آمدند و چه



نتایج خوب و تأثیرگذاری به همراه داشت. لذا نوع حرکت میان‌داران در جامعه بسیار مهم است.

میان‌دار گاهی برای سینه‌زنی کوچه باز می‌کند و از نفرات پُرشورتر در ردیف‌های اول برای القای شور و هیجان به جلسه و... استفاده می‌کند. همین وظیفه را حلقه‌های میانی در جامعه نیز بر عهده دارند، مثل القای شور و شعور به مردم در انتخابات و بحث‌های اقتصادی و نیز اجرای منویات امام جامعه. البته این اقدامات باید با این نگاه باشد که وظیفه آنان تربیت دیگران است برای اینکه قوه عاقله‌شان توانمند شود تا بتوانند خودشان صحیح تصمیم بگیرند و صحیح عمل کنند.

تصمیم با شما!

این، یکی از ویژگی‌های حکومت الهی است که می‌خواهد مردم را رشد دهد تا مردم با بصیرت، مسیری را انتخاب کنند. اگر خواست عمومی مردم برخلاف نظر ولی باشد، ولی جامعه هشدارهای لازم را می‌دهد. اگر مردم توجه نکنند، فرصت تجربه را به مردم می‌دهد. این سخت‌ترین نوع حاکمیت است که در آن ذره‌ای دیکتاتوری نیست. در جنگ صفین، چون جمعیت کثیری فریب قرآن روی نیزه را خوردند و پیشنهاد مذاکره دادند، امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند این فریبی است برای شکستی که به آن نزدیک شدند؛ ولی آن‌ها قبول نکردند و فشار آوردند که مالک برگردد. حضرت هم پذیرفت، حتی حضرت علیه السلام ابن عباس را برای مذاکره پیشنهاد دادند و آن‌ها ابوموسی را پیشنهاد دادند. حضرت هشدار دادند که او ساده است؛ ولی آن‌ها باز اصرار کردند و حضرت هم پذیرفتند.

در کربلا نیز سیدالشهدا علیه السلام شب عاشورا به اصحاب فرمودند: «بیعت را برداشتم. می‌توانید بروید.» برای اینکه هرکس که می‌خواست بماند، ماندن را بدون هیچ تحمیلی و در کمال آزادی انتخاب کند. نظیر آن در انقلاب اسلامی، همراهی امام با انتخاب مردم در ریاست جمهوری بنی‌صدر بود. با اینکه امام بعدها قسم خوردند با انتخاب بنی‌صدر موافق نبودند، به



مردم فرصت دادند تا ثمرهٔ انتخاب خویش را ببینند. یا نظیر آن در چند سال اخیر در بحث برجام پیش آمد. آقا فرمودند: «بنده به برجام خوش بین نیستم» و «مذاکره با آمریکا هیچ سودی برای ما ندارد، اگر ضرر نداشته باشد که قطعاً دارد.» ولی وقتی بر مذاکره اصرار شد، ولی جامعه اجازه داد و به حکمت آن اشاره کرد: «اینکه ملت ما بار دیگر تجربه خواهد کرد که آمریکا دشمن اوست و هیچ اقدامی به نفع او نمی‌کند.»

این برخورد کریمانه با مردم همان حرف نوی انقلاب اسلامی است؛ یعنی مردم ارزش‌های الهی را انتخاب می‌کنند و بدون تحمیل، معنویت را می‌پذیرند. به عبارت دیگر، مردم با اراده و انتخاب خود، برای تحقق ارزش‌های معنوی تلاش می‌کنند.

تمسک به زور ممنوع!

میان‌دار هیچ‌وقت به زور چیزی را به سینه‌زن تحمیل نمی‌کند؛ بلکه با استفاده از عشق و محبت و همچنین ظرفیت و علاقهٔ مردم پای کار، مجلس خوب و منظمی را شکل می‌دهد.

بله، امام در مقام تربیت توحیدی، مردم را به جایی می‌رساند که با رشد در این وادی بتوانند برای خود بهترین و درست‌ترین تصمیم را بگیرند و از شقاوت به سعادت برسند. در این مسیر، امام در عین حال که توانایی هر کاری را دارد، به جبر متوسل نمی‌شود و حتی به تصرفات و نیروهای غیبی تمسک نمی‌جوید. او سعی می‌کند در منش و کردار و گفتار به گونه‌ای عمل کند که شخص به بهترین وجه تربیت شود. در ماجرای حر بن یزید ریاحی، این گفتار به خوبی مشهود است. وقتی در روز دوم محرم، حر در کربلا راه را بر سیدالشهدا علیه السلام بست، امام می‌توانست با قوهٔ قهریه با حر مقابله کند؛ ولی این کار را نکرد و با نگاه و لاء طرفینی، در صدد تربیت و رشد او برآمد.

فرصتی برای تصمیم آزاد!

از همین جا حرکت تربیتی امام علیه السلام شروع شد. حر می‌خواست رشد کند؛ ولی به فرصت و راهنمایی نیاز داشت. رشد معرفتی حر آزمایش شد.



بهترین حربه و شاه‌کلید، احترام و ادب به مقام مادر است که رعایت آن سعادت و ترک آن شقاوت است. گفتن جمله «تَكَلُّكُ أُمَّكَ» نوعی دعا برای مرگ فردی است که کردار یا گفتار بد و نادرست دارد و این مرگ برای او بهتر است از اینکه به این رفتار بدش ادامه دهد.^۱

با ادب حر، نشانه زنده بودنش مخابره شد و امام علیه السلام به بازگشتش امیدوار شدند. حر برای تأثیرگذاری در جامعه اطرافش یعنی پسران و برادر و غلامش به زمان نیاز دارد. ممکن است به ذهن ما برسد که یک شبه و ناگهانی ورق زندگی او برگشت و ناگهان از جهنم به بهشت آمد. البته فقط هم حر نبود که چنین سرنوشت خوبی پیدا کرد. افراد دیگری هم آنجا بودند که چنین وضعیتی داشتند. شب آخر که شب عاشورا بود، خیلی از صاحب‌نظران معتقدند امام حسین علیه السلام این شب را فرصت گرفتند برای تصمیم. قرار بود جنگ عصر تا سوا انجام شود؛ اما چه بسا آدم‌هایی که قرار بود در این دو سپاه تغییر جا بدهند، دیگر به تصمیم نمی‌رسیدند. آخرین مذاکره که روز تا سوا انجام شد، قرار شد جنگ شود؛ پس دیگر چرا امام صبر کرد؟

اینکه امام زمان جنگ را عقب انداختند، یک فلسفه‌اش این بود که افراد فرصت برای تصمیم‌گیری و فکر پیدا کنند. در هر دو سپاه، افراد فکر کردند. باید مهم‌ترین تصمیم زندگی‌شان را می‌گرفتند. البته اکثر افراد سپاه عبیدالله اهل فکر نبودند. خیلی آدم‌ها این‌طورند که در زندگی‌شان اصلاً فکر نمی‌کنند. منظور از فکر، چاره‌جویی برای رفع گرفتاری‌های زندگی نیست. این‌ها را تدبیر می‌گویند. فکر عملیات ذهنی و عقلی است که به نوعی مسیر زندگی انسان را دچار تغییر می‌کند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَادَامَةِ التَّفَكُّرِ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَأُمُّهُ»^۲ (شما [شیعیانم] را به پروا‌پیشگی و اندیشیدن دائم سفارش می‌کنم؛ زیرا تفکر، پدر و مادر [وریشه و اساس] تمامی خوبی‌هاست.) امیرمؤمنان هم

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۹.

۲. تحف العقول، ص ۴۰۸.



فرمودند: «الْفِكْرُ أَحَدَى الْهُدَايَتَيْنِ.»^۱ (اندیشه یکی از دو هدایت است). جالب است بدانید که کشته‌ها فقط در سپاه امام حسین علیه السلام نبودند؛ یعنی مرگ در هر دو حالت بود. آن فکر می‌توانست کیفیت مرگ را عوض کند. حرّ کیفیت مرگ خود را عوض کرد. نوشته‌اند:

ثُمَّ اسْتَشْهَدَ فَحَمِلَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَجَعَلَ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ
أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمُّكَ حُرّاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

بعد از شهادتش، پیکر پاکش را نزد امام حسین علیه السلام آوردند و امام خاک از چهره‌اش پاک می‌کرد و می‌فرمود: «تو حرّی (آزادمردی)؛ آن‌گونه که مادرت حرّ نامت نهاد. تو آزادمردی در دنیا و آخرت.»^۲

رأفت امام را ببینید. وقتی کاروان سیدالشهدا علیه السلام مثل فردا وارد کربلا شد، اولین نفری که در مقابل امام ایستاد و دل کاروان امام حسین علیه السلام و خواهرش زینب علیها السلام را لرزاند، همین حری بود که آقا فرمودند: «تو حرّی.» پس به شما عاشقانش چه می‌گویند؟! شمایی که آمده‌اید دل زینب را به دست بیاورید؟

خواهرم این‌جا زمین کربلاست
سرزمین غصه و درد و بلاست
این زمین بوی جدایی می‌دهد
خاتمه بر آشنایی می‌دهد
خواهرم این‌جا سیرت می‌کنند
در همین ده‌روزه پیرت می‌کنند
می‌شوی تو و غرق ناله غرق آه
می‌زنم من دست‌وپا در قتل‌گاه
شعله‌ها بر باغ و گلشن می‌زنند
در همین جا سنگ بر من می‌زنند

۱. غرر الحکم، حدیث ۱۶۱۶.

۲. عم‌نامه کربلا، ص ۱۲۷؛ لهوف، ترجمه فهری، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱.



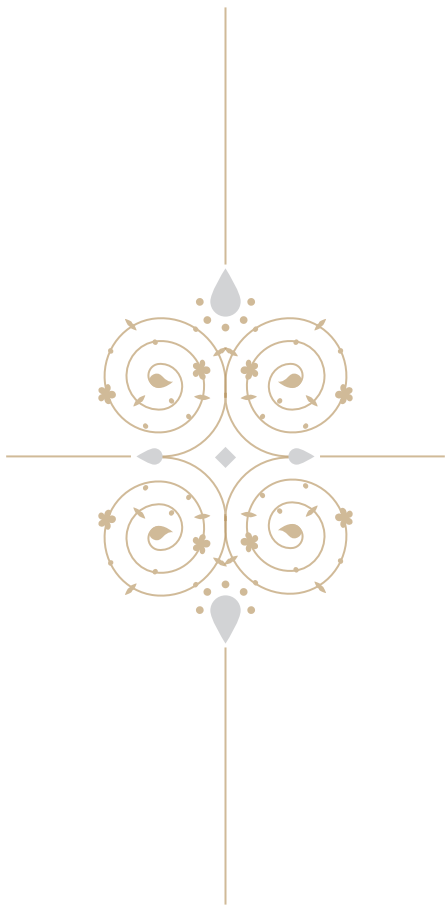
دخترم را در غریبی می‌کشند
گوشوار از گوش‌هایش می‌کشند
خصم حیدرتیغ بررویم‌کشد
شمر بی‌شرم و حیا مویم‌کشد
در همین‌جا کوفیان دف می‌زنند
در عزایم هل‌هل، کف می‌زنند



جلسه سوم

فریاد بیعت در خرابه!

«تبیین هم‌عهدی و نصرت دخترابی عبدالله علیه السلام در قامت
میان دار خرابه، برای امامش، به جهت زنده کردن واجب
فراموش شده (امر به معروف)؛ البته با رویکرد اتصال مؤمنین
نه انفصال آن‌ها»



مسیح یا مثل مسیح؟!

وجود نازنین سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در مسیر حرکت به کربلا، چادری را از دور دیدند و به طرف آن رفتند. دیدند چادر کوچکی است و پیرزنی در آن چادر نشسته است. سلام کردند و گفتند: «مادر، تو اینجا تنها هستی؟» گفت: «آری. پسری دارم که تازه همسر برگزیده است و تازه داماد است. او به اتفاق همسرش بیرون رفته است و منتظرم که برگردند. بسیار تشنه ام. اگر آبی هست، به من بدهید.» چاهی آن نزدیکی بود. حضرت رفتند و برای او آبی آوردند. وقتی پیرزن آب می خورد، امام علیه السلام گفتند: «مادر، قرار است در این چادرت یک عروس و داماد وارد شوند؛ پس باید مرتب شود. می خواهم کمکت کنم.» حضرت به سلیقه خودشان چادر مرتب کردند و بعد چارو دستشان گرفتند و جلوی خیمه را آب زدند و چارو کردند و چادر را به بهترین شکل آماده کردند.

پیرزن که مسیحی بود، گفت: «تو کیستی که در چشم هایت مسیح را می بینم؟ تو مسیح نیستی؟» آقا سکوت کردند و بعد گفتند: «من پسر پیغمبرم.» این زن گریه کرد و لرزید و به خودش گفت: «تو همانی که مسیح ما گفت و به ما بشارت داد.» حضرت خدا حافظی کردند. وقتی این عروس و داماد بازگشتند، دیدند خیمه مرتب است. جوان به مادرش

گفت: «تو خیلی بانشاط هستی. چه کسی به تو آب داده و اینجا را مرتب کرده است؟» گفت: «نمی دانم؛ ولی هرکه بود، مسیح یا مثل مسیح بود. گویا خدا در آسمان را باز کرده بود و یک مسیح به من بخشیده بود. مرتب بود، زیبا بود...» و شروع کرد به وصف کردن. بعد گفت: «عزیزم، فکر می کنم خیلی از ما دور نشده باشد. خوب است خودتان را به او برسانید.» این دختر که اسمش هانیه بود و آن پسر یعنی وهب حرکت کردند و خودشان را به حضرت اباعبدالله علیه السلام رسانند و با اباعبدالله علیه السلام به کربلا رفتند. بسیاری معتقدند که اولین شهید کربلا هم همین تازه داماد بوده است.^۱ فدای ابی عبدالله؟ بشویم با این همه محبت و لطافت. ارباب! چرا این جور رفتار شما را جبران کردند؟! با بچه های شما چه کردند؟!

نمی دانم آیا تا به حال از این زاویه به این داستان نگاه کرده اید که چرا حجت خدا، خلیفه الله از مرکب پایین آمدند و برای پیرزنی آب تهیه کردند و چادر عروس و داماد را جارو زدند و اطراف چادر را تمیز و مرتب کردند، آن هم برای کسی که مسیحی بود و اصلاً امام حسین علیه السلام را نمی شناخت و قبول نداشت؟

جواب این سؤال یک راهبرد بسیار مهم و کاربردی است: تربیت دینی را باید در عرصه عمل به مردم نشان دهیم. خروجی دین ما چیست؟ آن رفتار زیبای ماست که او را به پذیرش بینشمان نزدیک می کند. پدر و مادر جوان دیدند رفتار او با آنها خیلی تغییر کرده است. از فرزندشان سؤال کردند: «چه شده؟! چرا این قدر با ما مهربان شده ای؟» گفت: «دین اسلام را پذیرفته ام و این دین درباره پدر و مادر بسیار سفارش می کند. به دستورهای دین خود درباره شما عمل می کنم.» گفتند: «اگر دین اسلام این است، بگو ما نیز چگونه مسلمان شویم.»

دیدهای گاهی اوقات افراد در برخورد با یک متدین یا بچه هیئتی یا کسی که

۱. نقل به مضمون از: محمد مهدی اشتهاردی، سوگ نامه آل محمد علیهم السلام، ص ۲۰۹ تا ۲۱۲.



ادعای تدین دارد، وقتی اخلاق نادرستی از او می‌بینند، می‌گویند: «اگر کار تو دینی است، من این دین را نمی‌خواهم!» این حرف نادرست است و نباید عمل مسلمان را پای اسلام نوشت؛ ولی این مطلب را نمی‌توان انکار کرد که مردم توقع دارند زیبایی دین ما را در عمل ببینند. امام علیه السلام فرمودند: «كُونُوا عَادَةَ النَّاسِ بغيرِ اَلْسِنَتِكُمْ». حالا خدا می‌داند ما با رفتارهای خود چقدر مردم را به دین بدبین کرده‌ایم.

در خدمتی که سیدالشهدا علیه السلام به آن پیرزن کرد،^۱ زیبایی رفتار امام حسین علیه السلام بود که نیاز آن‌ها به ادب و احترام را برطرف کرد. این آن نکته‌ی اساسی است. ما این تجربه را در ایام زلزله و سیل که بسیجی‌ها و طلبه‌ها و کلاً مذهبی‌ها به کمک مردم می‌روند، مشاهده می‌کنیم. سال‌ها روی ذهن مردم کار کرده بودند که این بسیجی‌ها و طلبه‌ها و مذهبی‌ها اصلاً به فکر شما نیستند و از شما بیزارند. با یک خدمت خالصانه چندروزه در کف میدان، ورق برمی‌گردد و نگاه مردم کاملاً تغییر می‌کند و مردم این قشر را دل‌سوز خود می‌بینند.

جاهل، یتیم آل محمد صلی الله علیه و آله است!

از شما سؤال می‌کنم چگونه با این روایت برخورد می‌کنید؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أشدُّ من يُثمِّ الیتیم الذی انقطعَ عن آبيه، يُثمِّ یتیمٍ انقطعَ عن إمامِهِ ولا یقدرُ علی الوصولِ إليه، ولا یدری کیف حُکمُهُ فیما یُبتلى به من شرائعِ دینِهِ. الأفتن کان من شیعتینا عالماً یعلومنا و هذا الجاهلُ یشریعتنا المنقطعُ عن مُشاهدتینا یتیمٌ فی حجرِهِ الأفتن هداؤه و أرشده و علمه شریعتنا کان معنای الرقیق الأعلی.

سخت‌تر از یتیمی که پدرش را از دست داده، یتیمی است که از امام خود بریده شده و توان دسترسی به او را ندارد و حکم مسائل دینی مبتلا بهش را نمی‌داند. بدانید که هرکس از شیعیان ما به علوم ما آگاه باشد، این شخصی که به شریعت ما آگاه نیست و دسترسی

۱. برطرف کردن تشنگی او و جارو و تمیز کردن خیمه



به ما ندارد، [همچون] یتیمی است در دامن او. بدانید که هرکس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت و احکام ما را به او بیاموزد، در جمع بهشتیان برین با ما خواهد بود.

خب پاسخ برخی‌ها کاملاً روشن است. می‌گویند منظور روایت کسی است است که عالم به علوم اهل بیت علیهم‌السلام باشد. مثلاً منظور علما و آخوندهاست! یعنی به همین سادگی از این پاداش عظیم عبور می‌کنید؟ آیا شما نمی‌توانید با مهربانی و مواسات و رفع نیازهای مردم، دست آن‌ها را در دست یک عالم بگذارید؟ آیا نمی‌توانید پای آن‌ها را به هیئت باز کنید تا معرفت و محبت آن‌ها به امام حسین علیه‌السلام و ائمهٔ دیگر را افزایش دهید و از این طریق به آن پاداش عظیم همراهی با اهل بیت علیهم‌السلام در رفیق اعلیٰ برسید؟

باید از رفتارهای اهل بیت علیهم‌السلام الگو بگیریم. چقدر دغدغهٔ رفع نیازهای مردم و مخصوصاً محبتان را داشتند و با این راهبرد، اتصال شدید بین مؤمنان (ولاء طرفینی) را محقق می‌ساختند.

الحق و الانصاف اگر امروزه از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان واجب فراموش شده نام می‌برند، به دلیل ناآگاهی از روش‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر است. اقدامات امروز نه تنها باعث اتصال شدید نمی‌شوند، بلکه باعث انفصال و دوری مردم از همدیگر می‌شود. اگر این ایتم آل پیامبر خیرخواهی و نُصح آمر به معروف و ناهی از منکر را ببینند و حس مهربانی آمر به معروف را بچشند، قطعاً غیر از افرادی که عناد دارند، بقیه با آغوش باز پذیرا خواهند بود.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ.» (امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است.) از این روایت برداشت می‌شود که باید به شخص خطاکار به دید مهمان نگاه کرد. ما در برخورد با مهمان چگونه‌ایم؟ او را تکریم می‌کنیم و با آغوش باز از او پذیرایی می‌کنیم. بهترین غذا را برایش فراهم می‌سازیم و تمام



سعیمان را برای جلب رضایت او به کار می‌بندیم. در امر به معروف باید نگاه مهربانانه و دل‌سوزانه داشته باشیم. حضرت علی علیه السلام در برخورد با مردم و جوامع انسانی، دیدگاهی فراتر از دید یک مسلمان به مسلمانی دیگر داشتند. در دیدگاه ایشان، مردم از نظر اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شوند: «دسته‌ای از آن‌ها برادر دینی‌اند و دسته‌ای دیگر در آفرینش با مسلمانان یکسان‌اند.»^۱ براساس همین اصل بود که آن حضرت فردی یهودی را که در مسیر کوفه هم‌سفر ایشان شده بود و سپس مسیرش عوض شد، بدرقه کردند و وقتی آن یهودی دلیل این کار را از حضرت پرسید، امام علیه السلام فرمودند: «می‌خواهم قدری تو را همراهی کنم تا حق رفاقت را به جا آورده باشم؛ زیرا پیامبر ما دستور داده است: 'هرگاه دو نفر در راهی هم‌سفر شدند، به گردن یکدیگر حق می‌یابند و لازم است شخص، رفیق راهش را هنگام جدایی چند گام بدرقه کند.'^۲ این حرکت امام علیه السلام سبب شد آن فرد یهودی مسلمان شود.

استاد امر به معروف

می‌گویند مرحوم ابوترابی در روزهای سخت اسارت، با رفتار و منشش، علاوه بر اسرا، برخی از سربازان بعثی را نیز شیفته مرام خود کرده بود. حجت‌الاسلام علی‌اصغر صالح‌آبادی از برخورد مرحوم ابوترابی در روزهای اسارت این‌گونه تعریف می‌کند:

زمانی که با حاج آقا ابوترابی برخورد کردم، وی را نمونه‌ای کامل از یک انسان بزرگوار، خوش‌اخلاق و خوش‌برخورد با رفتار کریمانه یافتم که در همان برخورد اول، انسان را جلب می‌کرد؛ به گونه‌ای که منش و رفتار او یادآور رفتار و منش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای ما بود. زیرا ایشان با خلق عظیمی که داشتند، هم با اسرا و هم با سربازان و بعثی‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کردند که برای همه مثال‌زدنی بود.

۱- تحف العقول، ص ۴۱۳.



خاطرم هست زمانی ما در اردوگاه (اردوگاه ۵ صلاح‌الدین) بودیم که به اصطلاح عراقی‌ها اردوگاهی بود که افراد شرور و خراب‌کار را در آنجا نگهداری می‌کردند و پشت آن محوطه نیز محل استقرار بعثی‌ها بود. یک افسر بعثی به نام محمدکاظم که شیعه هم بود، بآنکه شیعه بود، رفتار تند و خشنی داشت و حتی حاج‌آقا را ضرب‌وشتم هم کرده بود. با این حال حاج‌آقا ابوترابی به ایشان هم لطف و مهربانی می‌کرد و به او احترام می‌گذاشت. همین رفتار حاج‌آقا باعث شد ایشان متحول شود و حتی مشکلات خانوادگی خود را با حاج‌آقا مطرح می‌کرد. حاج‌آقا هم او را راهنمایی می‌کرد.

تا اینکه جنگ پایان یافت و ما به ایران بازگشتیم؛ ولی تأثیر رفتار حاج‌آقا بر ایشان در حدی بود که بعدها مطلع شدیم او به صورت داوطلب برای دفاع از حرم حضرت زینب علیها السلام، به سوریه اعزام شده و بعد هم به شهادت رسیده.

این است نتیجه میان‌داری صحیح که نتیجه آن، نصرت دین و نصرت ولی خدا در سطح کلان و تمدنی بوده و یک دشمن اهل بیت علیهم السلام را با محبت شدید و اتصال، به دامن اهل بیت علیهم السلام انداخته؛ تاجایی که حاضر به فدا کردن جاننش در حمایت از حجت خدا می‌شود. یکی از اثرات امر به معروف صحیح میان‌دار، این است که باعث می‌شود ایمان مردم به عمل صالح و به اطاعت تبدیل شود. در واقع دغدغه نایب امام زمان هم همین مطلب است.

فقط یک درصد!

یکی از ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر، صفتی است که خدا خیلی دوست دارد و از خصوصیات مؤمنان به‌ویژه میان‌داران هست و باید باشد: غیرت. بله، غیرت. منظورم انواع غیرت است: غیرت دینی، غیرت ناموسی، غیرت ملی. غیرت یعنی مؤمن به بعضی از امور حساس باشد و بی‌توجه نباشد و وقتی دید کسی دارد منهی الهی را انجام می‌دهد یا امر او را



ترک می‌کند، نباید بی‌اعتنا از کنار آن عبور کند؛ بلکه باید با حساسیت به آن توجه کند و در صورت نیاز، به او تذکر لسانی دهد و با این توجیه که تذکر من اثر ندارد، این فعل زیبا و مهم را ترک نکنند و دیگران را از برکات آن بی‌بهره نسازد.

اگر فقط ۱۰ درصد یک شهری تذکر لسانی بدهند، می‌دانید چقدر می‌شود؟ مثلاً اگر شهری یک میلیون جمعیت مذهبی داشته باشد، ۱۰ درصد آن می‌شود ۱۰۰ هزار نفر و اگر از این ۱۰۰ هزار نفر ۱۰ درصد جوان باشند، می‌شود ۱۰ هزار نفر. اگر واقعاً در هر شهری ۱۰ درصد یعنی ۱۰ هزار نفر به یک میلیون نفر تذکر لسانی بدهند، می‌دانید چقدر گناه ریشه‌کن می‌شود؟ مطمئن باشید ۱۰ درصد هم تذکر نمی‌دهیم. اگر ۱۰ درصد یعنی ۱۰ هزار نفر روزی سه تذکر بدهند، می‌شود روزی ۳۰ هزار تذکر و در ماه می‌شود حدود یک میلیون تذکر. آیا اگر این اتفاق بیفتد، چیزی از گناه می‌ماند؟ ما تذکر نمی‌دهیم. اگر همین هیئتی‌ها به‌عنوان میان‌دار بیایند وسط کار، کفایت می‌کند. انتظار می‌رود آن ۱۰ درصد تذکر دهنده از بچه‌هیئتی‌ها باشند. اگر ما این تذکر را رواج بدهیم، قطعاً دیگران هم آرام‌آرام به ما اضافه می‌شوند. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند. این‌ها [که واسطه هدایت خلق هستند]، رستگار خواهند بود.

در هیئت اگر سینه‌زنی یا حرکتی یا ذکری خلاف جلسه کنیم که موجب بی‌نظمی در جلسه شود، میان‌دار در نهایت ادب و احترام به ما تذکر می‌دهد و نظم جلسه را برقرار می‌کند. یا اگر بخواهد حرکتی فراگیر شود، حلقه ابتدایی را منظم می‌کند و این نظم را به همه جلسه سرایت می‌دهد.



اگر هیئت بتواند میان‌داری کند و تذکر لسانی را در جامعه رواج بدهد، هم عملاً مردم یکدیگر را به معروف دعوت می‌کنند و هم انگیزه و جرئت امر به معروف و نهی از منکر به دیگران داده می‌شود. برخی هم به بهانه خطر احتمالی تذکر لسانی، این فریضهٔ پُربرکت را ترک می‌کنند؛ درحالی‌که این روایت مولا امام علی علیه السلام برخی شبهات و سؤالات را جواب می‌دهد و ترس‌ها را می‌ریزد:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانٍ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَإِنَّهُمَا لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.

همانا امر به معروف و نهی از منکر دو خصلت از خصلت‌های خداوند سبحان هستند و این دو نه مرگ را نزدیک می‌کنند و نه از روزی [انسان] می‌کاهند.

اما چه پاسخی دربارهٔ شهدای فریضهٔ امر به معروف داریم؟ اگرچه حقیقت تفصیلی ماجرا را نمی‌دانیم؛ ولی از این‌گونه روایات می‌توان برداشت کرد که اگر این عزیزان در این حادثه به شهادت نمی‌رسیدند، با حادثه‌ای دیگر مثل تصادف و سگته از دنیا می‌رفتند. حاج‌آقای ماندگاری تعریف می‌کردند که در زمان دفاع مقدس، جوانی را می‌شناختم که اصرار داشت وارد جبهه و جنگ شود و به جبهه اعزام شود؛ اما مادرش شدیداً مخالف بود و می‌گفت: «نمی‌خواهم پسرم جوان مرگ شود! من راضی نمی‌شوم که پسرم را به دام مرگ بفرستم.» ما هم هرچه با او صحبت کردیم، قبول نکرد. تا اینکه چند ماه بعد، وقتی از جبهه برگشتم، با حجلهٔ عزای آن جوان روبه‌رو شدم. با تعجب پرسیدم: «چه اتفاقی افتاده است؟!» گفتند: «روزی که به کوه‌نوردی رفته بود، سنگ زیر پایش خالی شد و از کوه پرت شد و نتیجه این شد که می‌بینید.» لذاست که امیر بیان و کلام، حضرت علی علیه السلام، می‌فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر، نه از عمرتان می‌کاهد و نه از روزی‌تان کم می‌کند.»

البته طبیعی است امروزه با اتفاقاتی که مشاهده می‌کنیم، باید دقت



ویژه‌تری درباره‌ی روش‌های امر به معروف داشته باشیم؛ چون دشمن عزم خود را جزم کرده و با جنگ شناختی، محاسبات را به هم زده و فضا را نامناسب کرده است؛ اما اگر ما برای انجام درست این وظیفه به میدان بیاییم، نصرت خداوند شامل حالمان خواهد شد و صحنه‌ی طوری تغییر خواهد کرد که شاید در باور ما نیاید؛ ولی از خداوند برمی‌آید؛ چراکه «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ وَ يُحِبُّ الْغَيْرَةَ» در روایت آمده است که خدا، هم خودش غیور است و هم غیرت را دوست دارد و «مِنْ غَيْرَتِهِ حَرْمُ الْفَوَاحِشِ» و به واسطه‌ی غیرتی که پروردگار عالم دارد، برخی امور زشت و آلودگی‌ها را حرام کرده است.

خجالت نمی‌کشید؟!

متأسفانه یکی از عوامل مهم بدحجابی خانم‌ها، بی‌غیرتی یا کمبود غیرت در مردان است. اشتباهی که ما اینجاها می‌کنیم، این است که فقط یقه‌ی خانم را می‌گیریم. در قضیه‌ی بی‌حجابی یا بدحجابی باید یقه‌ی مرد را هم گرفت که: «تو غیرتت کجا رفته است؟! تو چرا این قدر بی‌اعتنا شده‌ای که محرمات این طور در خیابان و جلوی چشم دیگران حاضر می‌شود و او را در مقابل نگاه هوس‌آلود عده‌ای قرار می‌دهی؟!»

در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: «ای مردان کوفه، به من خبر رسیده است که در بعضی از کوچه‌های بازار که ازدحام جمعیت زیاد است، زنان شما تنه به تنه‌ی مردان می‌زنند و راه می‌روند. شما خجالت نمی‌کشید؟! حیا ندارید؟! خدا لعنت کند (از رحمت خدا دور می‌شود) کسی که غیرت ندارد.» امیرمؤمنان علیه السلام در این آسیب اجتماعی، به مردان کوفه تذکر داده‌اند.

بنابراین علاوه بر تذکر به خانم، باید به آقایان هم تذکر بدهیم. دشمن قبل از اینکه حجاب زن را نشان گرفته باشد، غیرت مرد را نشان گرفته است. البته باید توجه کنیم که امر به معروف باید کمک کند تا فرد این منکر را کنار بگذارد و اتصالش به جبهه‌ی حق تقویت شود. نباید قضاوت



کنیم که او از روی عناد دارد این کار را می‌کند. چرا در زلزله و سیل به راحتی به بدحجاب آسید دیده کمک می‌کنیم؛ ولی به زنی که بدحجاب است، تند و با عصبانیت تذکر می‌دهیم؟! زیرا در صورت اول، او را بی‌تقصیر و قربانی این حادثه می‌دانیم؛ ولی در بی‌حجابی، او را مقصر می‌دانیم و گمان می‌کنیم عمداً و از روی عناد دارد این کار را می‌کند؛ درحالی‌که ممکن است او قربانی فریب رسانه‌ای دشمن باشد و ما حرف درست را به او نگفته باشیم. رهبر عزیز فرمودند: «مطمئنم اگر شما پشت‌صحنه کشف حجاب را برای آن دختر تبیین کنید، او این کار را نمی‌کند.»

بی‌دین و ضدانقلاب نیستند!

رهبر معظم انقلاب، درباره نحوه مواجهه با این‌گونه افراد فرموده‌اند: «آن کسانی که حجاب را به‌طور کامل رعایت نمی‌کنند، این‌ها را نباید متهم کرد به بی‌دینی و ضدانقلابی. این‌ها چطور ضدانقلابی است که این جور با شوق و با حرارت و با انگیزه می‌آید و مثلاً فرض کنید در فلان مراسم دینی یا فلان مراسم انقلابی شرکت می‌کند؟! این‌ها بچه‌های خودمان‌اند، دخترهای خودمان‌اند.»^۱

شهید مطهری در برخورد با منکر، سه راه را پیشنهاد می‌کند: ۱. پند (موعظه کردن)؛ ۲. بند؛ ۳. تدبیر. اما درباره بند که وظیفه قوه قضاییه است، کاری جز مطالبه‌گری نمی‌توانیم انجام دهیم. تدبیر نیز کار حکومت است و فعلاً محل بحث ما نیست؛ ولی در قسمت پند، باید در حد خودمان اثرگذار باشیم.

از آنجاکه وظیفه ما پند و موعظه است، برای امر به معروف و نهی از منکر سالم و اثرگذار باید به این نکات توجه کنیم:

۱. دست‌گیری، نه مچ‌گیری

افراد در برخورد با امر به معروف و نهی از منکر، دو نوع‌اند: مچ‌گیر، دست‌گیر.

۱. دیدار اقشار مختلف بانوان بارهبر انقلاب، ۱۴ دی ۱۴۰۱:



برخی افراد بویی از مرام اسلام نبرده‌اند و کلاً به جای دست‌گیری، به دنبال مچ‌گیری هستند. میان‌دار نه تنها مچ‌گیری نمی‌کند، بلکه همیشه به دنبال دست‌گیری از دیگران است. تا اینجا عرض کردیم اگر قرار است در کسی هرچند مخالف تأثیر بگذاریم، اولاً اگر می‌توانیم، نیازی را از او برطرف کنیم و ثانیاً رفتارمان از روی مهربانی و نُصح و دل‌سوزی باشد و طرف مقابل این مهربانی را بچشد و درک کند که ما او را دوست داریم. خروجی این ویژگی‌ها چیزی نیست جز دست‌گیری از دیگران.

۲. قضاوت ممنوع؛ تنفر از گناه‌نه از گناهکار

مطلب بسیار مهمی که نباید از آن غفلت کنیم آن است که گناه تنفرآمیز است نه گناهکار؛ پس باید این دور را از هم جدا کنیم تا مبادا به اشتباه کسی را از درگاه خداوند و دستگاه اهل بیت علیهم‌السلام فراری دهیم که در این صورت جنایت هولناکی مرتکب شده‌ایم. انسانی را که سیدالشهدا علیه‌السلام در یک روضه یا یک پیاده‌روی جذب خود می‌کرد و همه چیز تمم می‌شد، ما این فرد را از امام حسین و امام حسینی‌ها زده کرده‌ایم و او دیگر در مسیر هدایت حسینی قرار نمی‌گیرد و مقصر این ماجرا کسی نیست جز خودمان. خیلی باید مراقب باشیم.

۳. پالایش انگیزه‌ها، دل‌سوزی و نیت خیر

دومین نکته‌ای که در پند و موعظه باید مد نظر قرار دهیم، نیت خیر و دل‌سوزی است. اصل در امر به معروف مؤمنان همین است که اتصال این مؤمن به جبهه حق را حفظ کند و در عین حال، باعث شود او آن منکر را کنار بگذارد.

شهید علی سیفی زمانی که در شهر بود، با جوان‌های علاف و بیکار محله طرح رفاقت می‌ریخت؛ بعد آن‌ها را به سمت مسجد و بسیج و کوه‌نوردی و فعالیت‌های فرهنگی می‌کشاند. در تجربیش در دبیرستانی پسرانه مشغول تدریس بود. دانش‌آموزی بود که با وضعی غیرعادی و آرایش‌کرده



به مدرسه می‌آمد و بقیهٔ معلم‌ها او را به کلاس راه نمی‌دادند. وی پس از مدتی با او طرح دوستی ریخت، رفته‌رفته متحولش کرد تا اینکه پایش را به جبهه باز کرد. در روزهای آخر زندگی می‌گفت: «آخر ما ماندیم و آن دانش‌آموز آرایش‌کرده به شهادت رسید.»^۱

نحوهٔ امر به معروف ما نباید طوری باشد که فرد را از جبههٔ حق دور و جدا کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

دو همسایه که یکی مسلمان و دیگری نصرانی بودند، گاهی با هم دربارهٔ اسلام سخن می‌گفتند. مسلمان که مرد عابد و متدینی بود، آن‌قدر از اسلام تعریف کرد که همسایهٔ نصرانی‌اش به اسلام متمایل شد و آن را پذیرفت.

شب فرارسید. هنگام سحر بود که نصرانی تازه‌مسلمان دید در خانه‌اش را می‌کوبند. همسایه‌اش بود که می‌گفت: «زود وضو بگیر و جامه‌ات را بپوش که برای نماز به مسجد برویم.» رفتند نافلهٔ شب خواندند، بعد نماز صبح، بعد تعقیبات نماز و بعد قرائت قرآن. خواست برود که همسایهٔ مسلمان گفت چیزی تا ظهر نمانده.

ظهر شد و نماز ظهر خواندند. به او گفت: «صبر کن نماز عصر را هم در وقت فضیلتش بخوانیم.» بعد از خواندن نماز عصر گفت: «چیزی از روز نمانده» او را نگه داشت تا وقت نماز مغرب رسید.

تازه‌مسلمان بعد از نماز مغرب حرکت کرد که برود افطار کند. رفیق مسلمان‌ش گفت: «صبر کن تا وقت نماز عشا هم برسد» آن را هم خواندند. سپس تازه‌مسلمان حرکت کرد و رفت.

مرد متدین شب دوم هنگام سحر رفت دنبال همسایه، تازه‌مسلمان گفت: «من همان دیشب که از مسجد برگشتم، از گرویدن به دین شما نیز صرف‌نظر کردم.»



به این ترتیب، آن مرد عابد سخت‌گیر، فرد علاقه‌مندی را که وارد اسلام کرده بود، با دستان خودش از اسلام بیرون کرد.^۱

برخی‌ها با بچه‌ها برخورد نامناسب می‌کنند. مثلاً گاهی بچه‌های کوچک در مراسم مذهبی سروصدا می‌کنند. به جای رفتار مهربانانه، با عصبانیت و تشر برخورد می‌کنند؛ به طوری که برخی از این بچه‌ها از مراسم مذهبی و حتی از خود مسجد و هیئت زده می‌شوند. بماند که برای خود انسان نیز بی‌توفیقی می‌آورد.

۴. خلاقیت داشته باشیم

در خاطرات شهید مجید زین‌الدین این‌گونه آمده است:

یک موتورگازی داشت که هر روز صبح و عصر سوارش می‌شد و باهاش می‌آمد مدرسه و برمی‌گشت. یک روز عصر که پشت همین موتور نشسته بود و می‌رفت، رسید به چراغ قرمز. ترمز زد و ایستاد. نگاهی به دوروبرش کرد و موتور را زد روی جک و رفت بالای موتور و فریاد زد:

«الله اکبر... الله اکبر...»

نه وقت اذان ظهر بود نه اذان مغرب.

«اشهد ان لا اله الا الله...»

هرکسی آقا مجید را نمی‌شناخت، غش‌غش می‌خندید و متلک می‌انداخت و هرکسی هم می‌شناخت، مات‌ومبهور نگاهش می‌کرد که: «این مجید چه اش شده؟! قاتی کرده؟»

خلاصه چراغ سبز شد و ماشین‌ها راه افتادند و رفتند و آشناها آمدند سراغ مجید که: «آقا مجید، چطور شد یکهو؟ حالتان خوب بود که!» مجید نگاهی به رفقاییش انداخت و گفت: «مگر متوجه نشدید؟»



پشت چراغ قرمز یک ماشین عروس بود که عروس تویش بی حجاب نشسته بود و آدم‌های دورش نگاهش می‌کردند. من دیدم توی روز روشن جلوی چشم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ دارد گناه می‌شود. به خودم گفتم چه کار کنم که این‌ها حواسشان از آن خانم پرت شود. دیدم این بهترین کار است.»^۱

البته آنچه بیان شد، مربوط به مؤمنان و پند مؤمنانه است؛ وگرنه مسئولیت حکومت و مسئولان بسیار واضح است و سنگین‌تر. باید هم از جهت قانونی و هم از جهت فرهنگی و هم از جهت ایجاد بسترهای مناسب، اقدام به اصلاح و تدبیر کنند تا سه‌گانه پند و تدبیر کارش را کامل انجام دهد و منکر به حداقل برسد؛ مثلاً چرا هزینه پوشش حجاب بیش از هزینه لباس‌های بدحجاب است؟ چرا مدهای بدحجاب فراوان‌تر از مدهای حجاب است و برای به دست آوردن پوشاک مناسب، بانوان محجبه به دردمر می‌افتند؟ این‌ها وظیفه حکومت است و باید تدبیر کند؛ اما این، چیزی از وظیفه ما مؤمنان کم نمی‌کند و باید در جهت هم‌افزایی قدم برداریم.

هیچ‌وقت این را فراموش نکنیم که منکرات درجاتی دارند و بدترین درجه منکر، خود طاغوت است که باید حقیقت آن را افشا کنیم. رهبر معظم انقلاب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «من مطمئنم همین افراد بدحجاب هم اگر بدانند که دستی پشت ماجراست، حتماً این کار را رها می‌کنند.» هنر فرزندان سیدالشهدا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همین بود که باطن منکر حقیقی را به عالم نشان دادند.

رسوایی در خرابه

امشب هم توی خرابه یک نازدانه با گریه و بدن کبود و پاهای پُرآبله یک پرده از خباثت‌های طاغوت و منکر را به عالمیان نشان داد. من نمی‌دانم توی آن تاریکی خرابه در نیمه‌شب، این بچه چه جوری تشخیص داد این



همان «نور المستوحشین فی الظلم» است. بچه‌ها آن قدر ترسیده بودند، آن قدر لرزیده بودند از سرمای شب خرابه؛ چون سقفی نداشت. نگهبان‌هایی گذاشته بودند؛ لذا من می‌گویم روضه زن غساله درست نیست. آخر خرابه هم نگهبان داشت. زینب علیها السلام نیمه شب چه جوری رفته است دنبال زن غساله؟ آن وقت نوشته‌اند نگهبان‌ها رومی بودند. با خودشان حرف می‌زدند به خیال اینکه این‌ها عرب‌اند و زبان ما را نمی‌فهمند؛ اما زین العابدین علیه السلام امام عالم به همه زبان‌هاست. شنید این‌ها دارند به هم می‌گویند: «یزید این‌ها را توی خرابه جا داده که هم شب‌ها از سرما در امان نباشند، هم روزها از شدت تابش آفتاب پوستشان بسوزد، یا اینکه این دیوارها روی سرشان بریزد.» آن وقت برای من سؤال است که توی این تاریکی و نیمه شب این دختر از کجا فهمید که بابا را چه جوری سر بریده‌اند که سؤال کرد: «بَا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ؟!» این همان نوری است که از این حنجره بیرون آمد.

حالا دارد با بابا حرف می‌زند، این بابایی که منزل تنور خولی را طی کرده، روی نیزه رفته، در تشت طلای ابن زیاد رفته، به دیر راهب رفته، سرش را روی درخت آویزان کرده‌اند، چند جا از روی نیزه به زمین افتاده. حالا سرتوی بغل دختر رسیده. چه جوری باهاش حرف زد. اول نگاهی کرد و دید چشم‌هایش را لخته خون گرفته. این لخته‌ها را با انگشت‌های آسیب‌دیده‌اش کنار زد. صدازد: «بابا... بابا...»

داری با خود هزار نشونه

لبات به زنگار غوونه

نگو که کار خیزرو نه

بابای خوبم حسین

چه کرد تا دید این لب‌ها چوب خیزران خورده. نگاهی کرد و دید همه جای بدن بابا با بدن او شباهت‌هایی پیدا کرده. گفت: «بابا، بدنت توی گودال ماند. بدن من با بدن تو مشابهت دارد. سرت هم با سر من مشابهت‌هایی دارد. موهایم را توی تنور سوزاندند، موهای من هم سوخته است. صورتت



کبود است، صورت من هم کبود است. لب‌های تشنه است، لب‌های من هم تشنه است؛ اما لب‌های خیزران خورده و غرق خونه؛ ولی لب‌های من سالم است. «فَانْكَبْتُ عَلَيْهِ تَقَبُّلُهُ وَتَبْكِي وَتَضْرِبُ عَلَى رَأْسِهَا وَوَجْهَهَا حَتَّى امْتَلَأَتْ فَمِنْهَا بِالْذَّمِّ»^۱ (خود را بر آن سر انداخت و صورت پدر را می‌بوسید و بر سروصورت خود می‌زد تا اینکه دهانش پر از خون شد.) این دست‌هایش رامشت کرد و آن قدر به این لب و دندان زد که... یا حسین.

«خود را بر آن سر انداخت و صورت پدر را می‌بوسید و بر سر و صورت خود می‌زد تا اینکه دهانش پر از خون شد».

این دست‌ها شومشت کرد انقدره به این لب و دندان زد، یا حسین.



جلسه چهارم

در مسیر امام!

«تبیین تشخیص خواست امام و مسیر حرکت او به عنوان شاه‌کلید سبک زندگی هیئتی و اشاره به تغییر مسیر حُرّیر اساس حرکت امام علیه السلام»



تشخیص درست!

در سال ۱۹۷۶ در شهر لس آنجلس آمریکا پزشکان اعتصاب کردند. این اعتصاب پزشکان پنج هفته طول کشید. شاید فکر کنید مردم آمریکا در این پنج هفته، بیشتر بیمار شدند و از بین رفتند. جالب اینجاست که در کمال ناپاوری، در این مدت، ۱۸ درصد از تلفات بیماران کم شد! پس از اینکه پزشکان شروع به کار کردند، دوباره تعداد تلفات بیماران افزایش یافت و حتی به اندکی بیش از دوران قبل از اعتصاب رسید. سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که: چرا وقتی پزشکانی که مسئول سلامت جامعه‌اند فعالیت نمی‌کنند، میزان مرگ و میر مردم کاهش می‌یابد؟ واقعاً چرا؟!

چرا بعضی به جای اینکه درمانگر باشند، نابودگرند؟! شاید برخی بگویند:

- به سبب منفعت‌طلبی؛

- به سبب نداشتن تخصص کافی؛

- به سبب نداشتن تعهد و وجدان کاری و...

شاید همه علل بالا در این مسئله مؤثر باشد؛ اما نکته اصلی این است که این افراد درباره مهم‌ترین مرحله درمان ضعف داشتند. مهم‌ترین مرحله درمان چیست؟ مهم‌ترین مرحله درمان «تشخیص درست» است. در



ماجرای اعتصاب پزشکان شهر لس‌آنجلس مشخص شد ۱۸ درصد نسخه‌های آنان دچار تشخیص غلط بوده است و همین تشخیص نادرست عامل تشدید بیماری‌ها و البته تلفات می‌شده است.

در زندگی ما انسان‌ها نیز مسئله تشخیص درست بسیار اهمیت دارد.^۱

در بحث میان‌داری کردن هم باید بدانیم که مهم‌ترین کار، «تشخیص خواسته امام» است، حتی اگر گاهی امام آن خواسته را به زبان نیاورد. گاهی امام نمی‌تواند بگوید؛ چراکه گفتن امام، وظایف چه بسا سنگینی را بر آحاد جامعه بار می‌کند یا اینکه موجب دودستگی‌هایی در جامعه می‌شود و دشمن، ما را تحت فشارهای رسانه‌ای قرار خواهد داد و اتحاد را در اجتماع به مخاطره خواهد انداخت. ما باید متوجه شویم و به خواست امام عمل کنیم. در کربلا این نوع تشخیص درست اصحاب بود که به سیدالشهدا علیه السلام عرض کردند: «تا ما هستیم، اجازه نمی‌دهیم بنی‌هاشم به میدان بروند.»

در انقلاب هم، این هواداران امروز و میان‌داران آینده بودند که در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی، وقتی دانشجویان سفارت آمریکا را تصرف کردند، دولت بازرگان استعفا کرد تا بر دانشجویان فشاری بی‌آورد. امام رحمة الله علیه هم استعفای را پذیرفتند و هم اسم سفارت را لانه جاسوسی گذاشتند و این کار را انقلاب دوم نامیدند. این تشخیص دانشجویان کاملاً درست بود و روحیه انقلابی را در مردم زنده کرد.

۱. مثال دیگر: در کارخانه‌ای دستگاهی خراب شد و مدیر کارخانه برای تعمیر آن از فردی متخصص درخواست تعمیر کرد. آن فرد بعد از بررسی دستگاه، با چکش به یک قسمت دستگاه ضربه زد و دستگاه به کار افتاد. او برای این کار تقاضای دستمزد سنگینی کرد. مدیر کارخانه که شاهد این جریان بود، پرسید: «این همه پول می‌خواهی برای یک ضربه چکش؟» او در جواب گفت: «یک هزارم این پول برای زدن چکش است و بقیه‌اش برای تشخیص جای دقیق این ضربه.»

اهمیت تشخیص انکارناپذیر است. دلیل مراجعه به متخصص، تشخیص اوست؛ و آلا بعد از تشخیص بیماری، دادن دارو کار سختی نیست. مهم این است که بدانند بیماری‌اش چیست. دارو و میزان مصرف را پزشک غیرمتخصص هم می‌تواند بگوید.



حس کردم دوست دارند من یزد باشم

اگر کسی باینش ولی جامعه آشنا باشد، می تواند نیت او را بخواند. مشکلی برای چشمان مرحوم شهید آیت الله صدوقی پیش آمد. نوه ایشان تعریف می کند که قرار بود ایشان بعد از عمل، مدتی به تهران بیاید. قبل از آمدن به تهران، با توجه به اینکه ایشان قصد داشت چند ماهی در اینجا بماند، پدرم خانه ای برایشان تدارک دید. بعد از آمدن، به خدمت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ رفتیم. حضرت امام از پدر بزرگم پرسیدند: «تا کی تهران هستید؟» گفت: «من فردا به یزد می روم.» بعد از آنکه از پیش امام آمدم، از ایشان پرسیدم: «شما که قرار بود مدتی اینجا بمانید. چرا گفتید تا فردا اینجا هستید؟!» گفت: «من از نحوه سؤال امام حس کردم دوست دارند یزد باشم.»^۱

این، نکته مهمی است که آن قدر با اندیشه حاکم جامعه آشنا باشی که بفهمی این سؤال ایشان از روی استفهام نبوده؛ بلکه احترام را نگه داشته اند و در قالب سؤال از تو درخواست کرده اند زودتر به یزد برگردی.

قیام های ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور و ۱۹ دی از همین دست تشخیص های میان داران و حلقه های میانی جامعه بود و قبل از گفتن امام، کار انجام شد؛ ولی گاهی نیز امام خواسته خود را می گوید و دیگر تکرار نمی کند. میان دار باید بداند هر زمانی که زمینه فراهم شد، تکلیف خود را انجام دهد و منتظر امر دوباره نباشد.

علامه مجلسی می گوید: مرحوم صدوق می فرماید: عبدالله بن سعد بن ابی سرح، آخر آیات قرآن را تحریف می کرد و بعد می رفت می گفت: «من در قرآن دست بردم؛ پس من هم مثل محمد آیه نازل می کنم.» آیه ای در مذمتش نازل شد. بعد از این، متواری شد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را هجو می کرد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حقش فرمود: «هر که عبدالله را بیابد، اگر چه به پرده کعبه چنگ زده باشد، باید او را بکشد.» عثمان برادر رضاعی او بود. آن گاه که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد مکه شد، فرمود: «شش مرد و چهار زن را بکشند» که عبدالله بن سعد بن ابی سرح یکی از آن مردان بود.

۱. مصاحبه بانوه آیت الله شهید صدوقی: b2n.ir/z82618



او نزد عثمان آمد و اظهار توبه کرد. عثمان او را نزد رسول خدا ﷺ آورد و برای وی امان خواست. رسول خدا ﷺ مدتی خاموش ماند تا شاید چنان‌که بعدها خودشان گفتند، کسی از مسلمانان او را گردن بزند؛ اما کسی چنین کاری را نکرد و حضرت رسول ﷺ به او امان دادند و توبه‌اش را پذیرفتند. آن حضرت اصحاب خود را در آن قضیه وساطت عثمان، بازخواست کردند که چرا کسی بلند نشد و او را به درک واصل نکرد.^۱ او بعدها در خلافت عمر و عثمان به کارگماشته شد.

گاهی وقت‌ها یک گام جلوتر می‌رویم، آنجا که امام چیزی نمی‌گوید و تکلیفی را بار نمی‌کند و برعکس، حکم مرخصی می‌دهد. مثلاً امام علیؑ در کربلا فرمود: «بیعت را برداشتم. بروید.» تشخیص درست خواست امام نجات‌بخش است و امری ضروری برای میان‌داران جامعه. این ویژگی از مهم‌ترین ویژگی‌های میان‌داران و حلقه‌های میانی است.

الان امام چه می‌خواهد؟

میان‌دار باید تشخیص بدهد که الان امام چه می‌خواهد، تا هم خودش آن را انجام دهد و هم جامعه را به سمت انجام آن سوق بدهد. کار میان‌دار در هیئت نیز این چنین است. به محض اینکه منظور مداح را متوجه می‌شود، هم خودش به آن سبک سینه می‌زند و هم دیگران را به آن سبک راهنمایی و تشویق می‌کند و سوق می‌دهد.

منظور از این حلقه‌های میانی که گفته شد، قشر خاصی نیست که مثلاً بگوییم طلبه‌ها، دانشجویها یا نظامی‌ها و... مراد افرادی هستند که می‌توانند خواست ولی جامعه را تشخیص دهند. رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۷۵ در جمع نیروهای لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ درباره بحث عوام و خواص سخنرانی کردند که در تبیین حلقه‌های میانی مفید است. ایشان فرمودند:

در هر جامعه‌ای مردم به دو بخش تقسیم می‌شوند: یک قسم،



کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم‌گیری کار می‌کنند. راهی را می‌شناسند و در آن راه که به خوب و بدش کار نداریم، گام برمی‌دارند. قسم دیگر، کسانی هستند که نمی‌خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است.

حر بن یزید ریاحی از همین افراد است. به مسیری که در حال رفتن در آن است فکر می‌کرد؛ برایش یک دغدغه جدی بود. دنبال می‌کرد. البته عنایت کردند و با تلاش برای فهم امام و مرام او، با امام هم مسیر شد. نه تنها هم‌مسیر شد بلکه از ابی‌عبدالله علیه السلام اجازه گرفت که جاده صاف کن حسین علیه السلام باشد؛ فدایی باشد و جان‌فشانی کند. دیگر مسیر را خوب بلد شده بود. ارباب برایش دعا کرد و نجات پیدا کرد.

حال سؤال؟ خواص چه کسانی هستند؟ آیا قشر خاصی هستند؟ جواب منفی است؛ زیرا در بین خواص، کنار افراد باسواد، آدم‌های بی‌سواد هم هستند. گاهی کسی بی‌سواد است؛ اما جزو خواص است. یعنی می‌فهمد چه کار می‌کند و از روی تصمیم‌گیری و تشخیص عمل می‌کند. حضرت آقا (حفظه‌الله) در این باره داستانی نقل کردند:

در دوران پیش از پیروزی انقلاب، بنده در ایرانشهر تبعید بودم. در یکی از شهرهای هم‌جوار، چند نفر آشنا داشتیم که یکی از آن‌ها راننده بود، یکی شغل آزاد داشت و بالاخره اهل فرهنگ و معرفت به معنای خاص کلمه نبودند. به حسب ظاهر، به آن‌ها عامی اطلاق می‌شد؛ باین حال جزو خواص بودند. آن‌ها مرتب برای دیدن ما به ایرانشهر می‌آمدند و از قضایای مذاکرات خود با روحانی شهرشان می‌گفتند. روحانی شهرشان هم آدم خوبی بود؛ منتها جزو عوام بود. ملاحظه می‌کنید؟! راننده کمپرسی جزو خواص؛ ولی روحانی و پیش‌نماز محترم جزو عوام! مثلاً آن روحانی می‌گفت: «چرا وقتی اسم پیغمبر می‌آید، یک صلوات می‌فرستید؛ ولی اسم آقا که می‌آید، سه صلوات می‌فرستید؟!» نمی‌فهمید. راننده به او جواب می‌داد: «روزی که دیگر مبارزه‌ای نداشته باشیم، اسلام بر همه جا فائق



شود، انقلاب پیروز شود، ما نه تنها سه صلوات، که یک صلوات هم نمی فرستیم! امروز این سه صلوات، مبارزه است.» راننده می فهمید، روحانی نمی فهمید!

بنابراین مراد از خواص در اینجا، همان میان داران یا حلقه های میانی هستند که گفتیم میان دار طرف دار جبهه حق، باید حرف ولی جامعه را به درستی تشخیص دهد و به بدنه اجتماع نیز انتقال دهد؛ و الا دشمن از تشخیص نادرست میان داران، استفاده می کند و مردم را در جهت اهداف شوم خودش قرار می دهد و کاری می کند که حتی در مقابل ولی جامعه بایستند و به جای اینکه برای سلامتی ولی جامعه دعا کنند، در قنوت نمازشان او را لعن کنند و عکس او را پاره کنند و آتش بزنند.

شاید کسی بگوید: «ما که الحمدلله خیلی خوب حرف ولی زمان خود را درک می کنیم و تشخیص می دهیم.» بحث اینجاست که گاهی اوقات قضیه به این سادگی ها نیست که برخی تصور می کنند.

هم مسیری یا مانع تراشی؟

گاهی اوقات نیروهای مذهبی در برابر تشخیص ولی جامعه، نه تنها پذیرش و تبعیت ندارند، بلکه با تشخیص غلط، در تقابل با نظر ایشان موضع می گیرند. وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد، برخی از بزرگان مذهبی با این تصمیم مخالفت کردند؛ زیرا در آن زمان عده ای از شیعیان بر اثر ناآگاهی از حقیقت صلح امام حسن علیه السلام، رنجیده خاطر بودند. حجر بن عدی و سلیمان بن سرد خزاعی و امثال این ها از آن جمله اند. برخی آن حضرت را «مذل المؤمنین» یعنی خوارکننده مؤمنان نامیدند. برخی از آن ها به حضرت گفتند: «ای کاش مرده بودی و مرده بودیم!»^۲

در داستان قیام امام حسین علیه السلام، ببینید عبدالله بن جعفر که خودش از بزرگان بنی هاشم و اقوام امام حسین علیه السلام است، چگونه رفتار می کند.

۱. بیانات در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ۲۰ خرداد ۱۳۷۵.

۲. هاشم معروف الحسنی، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ص ۵۵۴.



نه تنها خودش همراهی نمی‌کند، بلکه به حضرت می‌گوید: «جنگ با یزید عواقب سوئی دارد و به نتیجه نمی‌رسد و ضربه می‌خوریم. بهتر است با تعامل و ادبیات نرم با این‌ها برخورد کنیم.» به امام حسین علیه السلام می‌گوید: «از مکه خارج نشو. من از کاری که تو آهنگ انجام آن را کرده‌ای، نگرانم. ترس دارم خود و خاندانت را به هلاکت بیندازی.» این جملات نشان‌دهنده این است که ایشان احساس می‌کند فهم مستقلی در مقابل فهم امام حسین علیه السلام دارد.

یا کسانی مانند محمد بن حنفیه و ابن جعفر و ابن عباس به خاطر ارادت قلبی و رابطه فامیلی‌ای که با سیدالشهدا علیه السلام داشتند، اگر کسی نزد آن‌ها با سیدالشهدا علیه السلام می‌جنگید، آن‌ها قطعاً به کمک حضرت می‌آمدند؛ ولی چون اساس حرکت را درست نمی‌دانستند، آن قدر پای کار امام نبودند که به همراه ایشان از شهری به شهر دیگر بروند.

امریه معروف برای اتصال یا انفصال؟!

در جامعه امروزی ما هم، در مسائلی این اختلاف‌ها و سوءبرداشت‌ها و ضعف در تشخیص پیش می‌آید؛ مثلاً بین انقلابی‌ها اختلاف بر سر پرداختن به مقوله حجاب است که آیا باید بگوییم یا خیر. بابت تذکر درباره کشف حجاب همین‌طور... که آیا تذکر بدهیم یا خیر؟ یا درباره مسئله جمعیت با توجه به اوضاع اقتصادی، آیا تبلیغ فرزندآوری بکنیم یا خیر؟ یا درباره مذاکره با آمریکا و... در همه این‌ها جواب مشخص است. تکلیف ما را امام جامعه بیان فرموده است.

وظیفه میان‌دار این است که به سمت راه‌حل برود و مسئله را حل کند. البته فراموش نکنیم که باید طوری حل کند و نسخه بدهد که پیوند اجتماعی هیچ آسیبی نبیند. مسئله باید طوری حل بشود که در جامعه دوقطبی به وجود نیاید. دوقطبی همان چیزی است که دشمن می‌خواهد.

وظیفه میان‌دار، هماهنگ کردن مردم با ولی جامعه است. یکی از اموری که ولی جامعه دائماً بر رعایت آن تأکید می‌ورزند، مسئله وحدت است. ایشان



با صدور فتوایی، توهین به عایشه همسر پیامبر اکرم و هریک از نمادهای اسلامی اهل تسنن را حرام اعلام کرده‌اند؛ ولی متأسفانه برخی از افراد به این نظر صریح ولیّ زمانشان توجهی نمی‌کنند و با عناوین فریبنده‌ای همچون «عیدالزهر» در زمین دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بازی می‌کنند.

بسیار مهم است که رفتار حلقه‌های میانی به‌عنوان میان‌داران حرکت و نهضت دینی مردم، متناسب با منویات ولیّ جامعه باشد. اگر گیرنده‌های میان‌دار، دریافت درستی نداشته باشد، به تبع او، بدنهٔ جامعه و عوام هم تشخیص غلطی خواهند داشت. مداح قصد خواندن سبکی را دارد که باید سنگین زده شود؛ اما میان‌دار با تشخیص نادرست خود می‌گوید شور بزنید. چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این حرکت میان‌دار نه تنها باعث خراب شدن جلسه خواهد شد، بلکه زحمتی اضافه را بر دوش مداح برای جمع‌کردن جلسه خواهد گذاشت. لذا گیرنده‌های میان‌دار باید دریافت درستی داشته باشد تا باعث همراهی جامعه با امام جامعه شود.

بنابراین ما جوانان هیئتی و انقلابی و متعهد به‌عنوان حلقه‌های میانی یا همان میان‌داران جامعه باید این تشخیص درست را در خودمان تقویت کنیم. اگر تقویت کردیم و با جدیت و پشتکار تلاش کردیم، آن وقت آن جامعهٔ اسلامی و آن تمدن نوین اسلامی شکل می‌گیرد؛ ولی اگر کاهلی کردیم، همان حوادث صدر اسلام و آن مصیبت‌ها دوباره تکرار می‌شود.

غربت و مظلومیت ولیّ زمان

این تشخیص نادرست باعث غربت و مظلومیت امام جامعه می‌شود و کار به جایی می‌رسد که برای قرب به خدا او را می‌کشند و سرش را بر بالای نیزه می‌زنند. رهبر معظم انقلاب در جایی با عنوان عبرت‌های عاشورا، این‌گونه می‌فرمایند:

جا دارد ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که مردم مسلمان، از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالمشان، قاضی‌شان، قاری‌شان و اجامر



و اوباششان، در کوفه و کربلا جمع شدند و جگرگوشه پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند؟! خب، انسان باید به فکر فرورود که چرا چنین شد. این قضیه را بنده دوسه سال پیش، در یکی دو سخنرانی، با عنوان «عبرت‌های عاشورا» مطرح کردم. البته درس‌های عاشورا مثل درس شجاعت و غیره جداست. از درس‌های عاشورا مهم‌تر، عبرت‌های عاشوراست. این را من قبلاً گفته‌ام. کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم، حرم پیغمبر را به کوچه و بازار بیاورند و به آن‌ها تهمت خارجی بزنند!

خارجی یعنی کسی که علیه امام عادل خروج می‌کند؛ لذا همه مردم مسلمان، آن روز از خارجی‌ها یعنی خروج‌کننده‌ها بدشان می‌آمد. در حدیث است که «مَنْ خَرَجَ عَلَىٰ إِمَامٍ عَادِلٍ فِدْمُهُ هَدْزٌ» (کسی که در اسلام، علیه امام عادل خروج و قیام کند، خودش هدر است). اسلامی که این قدر به خون مردم اهمیت می‌دهد، در اینجا چنین برخوردی دارد.

اگر امروز من و شما جلوی قضیه را نگیریم، ممکن است پنجاه سال دیگر، ده سال دیگر یا پنج سال دیگر، جامعه اسلامی ما کارش به جایی برسد که در زمان امام حسین علیه السلام رسیده بود. مگر اینکه چشمان تیزی تا اعماق را ببینند، نگهبان امینی راه را نشان دهد، مردم صاحب‌فکری کار را هدایت کنند و اراده‌های محکمی پشتوانه این حرکت باشند. آن وقت البته خاکریز محکم و دژ مستحکمی خواهد بود که کسی نخواهد توانست در آن نفوذ کند؛ و الا اگر رها کردیم، باز همان وضعیت پیش می‌آید. آن وقت این خون‌ها همه هدر خواهد رفت!

ماه محرم علاوه بر ماه ماتم، ماه خوف هم هست: ترس از اینکه مبادا با تشخیص غلط خود، ولی جامعه را در غربت و مظلومیت قرار بدهیم که ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ؟» و «أَيْنَ عَمَّار؟» سر بدهد.



مگر عمار چه می‌کرد؟

عظمت امثال عمار یاسر به تشخیص حق و باطل است که در هیچ موقعیتی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. بعد از جنگ احد، عمار یاسر به همراه یکی از دوستانش با گروهی از یهودیان مدینه مواجه شد که مانند ضدانقلاب‌های امروزی، قصد شبهه افکنی داشتند. گفتند: «چه شد؟! پیامبرتان که به شما وعده نصرت الهی داده بود؛ پس چرا شکست خوردید؟ بهترین یاران شما شهید شدند.» دوست عمار گفت: «من با شما یهودی‌های مدینه صحبت نمی‌کنم. شما دین آدم را به مخاطره می‌اندازید؛ اما عمار پاسخ آن‌ها را داد و گفت: «پیامبر اکرم ﷺ به صورت مشروط به ما وعده داده بود. فرموده بود اگر از من اطاعت کنید، من کوه‌ها را به دست شما جابه‌جا می‌کنم؛ ولی ما در جنگ احد، از ایشان اطاعت نکردیم و شکست خوردیم. این به وعده‌های پیغمبر ربطی ندارد.» با این پاسخ عمار، دهان یهودیان بسته شد و دیگر جوابی نداشتند؛ لذا شروع کردند به مسخره کردن. عمار گفت: «این‌ها دیگر حرف حساب نیست که من جواب بدهم.» عمار برگشت و پیش رسول خدا ﷺ رفت و گزارش داد. حضرت فرمودند: «عمار، تو که ایستادی و مباحث پوچ و بی‌اساس آن‌ها را جواب دادی، جهاد فی سبیل الله کردی.»^۱

در جنگ صفین، زمانی که مالک به پشت خیمه معاویه رسید و عمرو عاص نقشه قرآن بر سر نیزه را اجرا کرد، اشعث برخاست و گفت: «ما با قرآن جنگ نداریم» و شمشیر بر گلوی امیرمؤمنان علیه السلام گذاشتند تا مالک برگردد! این کار اشعث در نبود عمار صورت گرفت؛ چراکه عمار به شهادت رسیده بود. به سبب نبود عمار و وجود اشعث، جنگ بُرده و اگذار شد! به سبب نبود عمار و وجود ابوموسی اشعری، امیرمؤمنان علیه السلام از خلافت برکنار و معاویه خلیفه شد! به سبب نبود عمار در صفین، امام حسن علیه السلام دوباره

۱. أَنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا أَصَابَهُمْ يَوْمَ أُحُدٍ مِنَ الْيَمِينِ مَا أَصَابَهُمْ لَيْ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ بَعْدَهُ بِأَيَّامِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ حَدِيثُهُ بِنِ الْيَمَانِ... يَا عَمَّارُ قَدْ وَصَلْنَا إِلَى خَبْرِكُمْ، أَمَا حَدِيثُهُ فَإِنَّهُ فَرَّ بِدِينِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالْإِلْبَانِيَةِ فَهُوَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. وَأَمَّا أَنْتَ يَا عَمَّارُ فَإِنَّكَ تَأْصَلُكَ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ تَصْحَتُ لِخَدِّدِ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَنْتَ مِنَ الْمُتَجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْفَاضِلِينَ (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۵۱۶).



با معاویه وارد جنگ شد و عاقبت به علت نبود عمار در صفین، سر امام حسین علیه السلام در کربلا روی نیزه رفت! بر اثر نبود عمار در صفین، دیگر امامان در خفقان امویان و عباسیان خانه نشین شدند و به سبب نبود عمار، صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه ۱۴۰۰ سال است که غایب اند.

عزیزان، به یاد داشته باشیم رهبر و امام همیشه باید مالک داشته باشد و آن هم به وفور. مالک بودن خیلی خوب است؛ ولی هر جا امام یا پیامبری عمار نداشته، کارش به سرانجام نرسیده است. به همین دلیل فرمودند: **«أَيُّنَ عَمَّارٍ...؟!»** عمار بودن یعنی میان دار بودن.

همه انسان‌ها دوست دارند در زندگی به خوشبختی و موفقیت برسند؛ اما باید بدانیم: «راه رسیدن به موفقیت در زندگی، اتفاقی نیست؛ بلکه انتخابی است» و برای انتخاب درست، باید تشخیص درست داشته باشیم. تمام مصیبت‌هایی که بر مردم وارد شده، تمام شکست‌هایی که در طول تاریخ اتفاق افتاده، تمام درد و رنج‌هایی که مردم در طول قرن‌های متمادی متحمل شده‌اند، همه و همه ناشی از تشخیص غلط در انتخاب‌هایشان بوده است، وقتی بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم امیرمؤمنان علیه السلام را کنار زدند و دیگران بر کرسی خلافت نشستند. از همین جا مردم خشت اول را با تشخیص غلطشان کج گذاشتند و تا همین امروز، باعث بروز تمام جنگ‌ها و خشونت‌ها و ظلم‌ها و رنج‌های فراوان و دردناک شده‌اند.

اما مردم ما بعد از قرن‌ها خوب تشخیص دادند که راه نجات کشور، اطاعت از ولی جامع است!

مردم ما از آغاز انقلاب در مبارزات با طاغوت، خوب میان‌داری کردند و حلقه‌های میانی در تشخیص حرف امام و رساندن آن به بدنه مردم، به خوبی ایفای نقش کردند و آن شد که حکومت ظالمانه ۲۵۰۰ ساله سرنگون شد. در دوران دفاع مقدس، با تمام دنیا مواجه بودیم؛ ولی وقتی

۱. همان‌طور که مهدی ترابی، این فوتبالیست خوب کشورمان، روی لباسش به این نکته طلایی اشاره کردند: «راه نجات کشور، اطاعت از رهبری»



جوانان به میدان آمدند و پای حرف ولی زمانشان ایستادند، نصرت روزی این ملت شد. وقتی حلقه‌های میانی درست میان داری کنند، تنبلی نکنند و حاضر باشند در راه ولایت تلاش جانانه بکنند، آن می‌شود که دشمن ۷ تریلیون دلار در سوریه هزینه می‌کند؛ ولی باز هم موفق نمی‌شود.

یکی از این سر حلقه‌های میانی، حاج قاسم سلیمانی بود که همچون مالک، سرباز ولایت بود و به گونه‌ای کار می‌کرد که ولی زمانش فرمود: «هر زمانی که این شهید عزیز گزارشی ارائه می‌کرد، من قلباً و زباناً او را تحسین می‌کردم؛ اما اکنون در برابر برکات شهادت او و آنچه این شهادت برای کشور و منطقه ایجاد کرد، سر تعظیم فرود می‌آورم.»

خوشا به حال کسانی که در زندگی‌شان، همچون شهدای بزرگوار ما و همچون حاج قاسم عزیز، تشخیص درستی داشتند و در نظام ولایی، خوب میان داری کردند و سرانجام، در دنیا و آخرت به سعادت و موفقیت واقعی رسیدند.

قوه تشخیص

شاید کسی بپرسد چگونه می‌توانیم به این قوه تشخیص حق از باطل دست پیدا کنیم؟ متأسفانه بعضی افراد از انقلاب و ولایت دم می‌زنند؛ اما با امام جامعه هیچ آشنا نیستند. همین می‌شود که در مواقع حساس نمی‌توانند درست تشخیص دهند. برای اینکه به قوه تشخیص برسیم، سه کار باید انجام بدهیم:

قدم اول: آشنایی با مبانی امام

همان طور که میان دار باید با اشعار مداح آشنا باشد، در جامعه اسلامی نیز هر کس می‌خواهد برای ولایت طرفینی میان داری کند، باید با مبانی امام آشنا باشد. منظورمان مبانی امام و قرائت مهم‌ترین کتاب‌های اوست. برای اهمیت این کار، همین بس که خود حضرت آقا در همین چند سال اخیر و تازگی در دیدار دانشجویان فرمودند:

خب، من یک نصیحتی را بارها کرده‌ام و آن اینکه جماعت دانشجویو



مجموعه‌های دانشجویی به یک تفکر زیربنایی محکم احتیاج دارند. این، نیاز قطعی آنهاست. این، نصیحت همیشه من بوده. باز هم من همین را می‌خواهم تأکید کنم. اگر مبانی معرفتی یک جوان به خصوص جوان دانشجو مستحکم باشد، دل او قرص می‌شود. اطمینان دل موجب می‌شود که ایمان هم افزایش پیدا کند. خود ایمان اطمینان می‌آورد. اطمینان دل و سکینه قلب هم ایمان را افزایش می‌دهد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» قبلاً مؤمن بودند؛ اما وقتی این آرامش قلبی را خدای متعال به آنها داد، به خاطر تکیه به واقعیات معنوی و الهی، این ایمان افزایش پیدا می‌کند.

کتاب‌های طرح کلی اندیشه اسلامی، هم‌زمان حسین، انسان ۲۵ ساله، عهد مشترک از کتاب‌هایی است که هرکس می‌خواهد با مبانی امامین انقلاب آشنا شود، باید این کتاب‌ها را بخواند.

قدم دوم: آشنایی با بیانات امام

قدم دوم آن است که میان‌دار با مداح جلسه آشنا باشد و اشعار را با مداح بخواند. در جامعه اسلامی نیز هرکس می‌خواهد میان‌داری کند و به تشخیص برسد، باید با آثار بیانی امام انس و الفت داشته باشد. باید مانند شهدا باشیم. رفیق شهید صیاد می‌گوید:

کنار صیاد شیرازی نشسته و دستم را گذاشته بودم روی دستش. آقا که شروع به حرف زدن کرد، صیاد آرام دستش را از زیر دست من بیرون کشید و دفترچه‌اش را برداشت و شروع کرد به نوشتن. وقتی مراسم تمام شد و داشتیم برمی‌گشتیم، از او پرسیدم: «حاج علی، برای چی موقع سخنرانی آقا یادداشت برمی‌داری؟ حرف‌های ایشان را تلویزیون پخش می‌کند.» گفت: «حاج ناصر، شما حقوق خوانده‌ای، نه؟» گفتم: «بله، چه ربطی به سؤال من دارد؟» گفت: «ببینم، اجرای امر فرمانده برای ما لازم است؟» گفتم: «بله لازم است.» گفت:



«تأخیر در اجرای امر فرمانده برای ما قبیح دارد و زشت است، مگر نه؟» با بی‌صبری گفتم: «بله زشت است؛ ولی جواب من را ندادید.» گفتم: «خیلی خب، من که باید از صحبت‌ها یادداشت بردارم، دیگر منتظر اخبار ساعت دو نمی‌شوم. همان‌جا یادداشت می‌کنم و بعد در فاصله‌ای که می‌نشینم توی ماشین، این صحبت‌ها را به دستورالعمل تبدیل می‌کنم. وقتی به ستاد کل رسیدم، می‌دهم برای تایپ و بعد هم اجرا. تو شاید حرف‌های آقا را سخنرانی تلقی کنی؛ ولی برای من این حرف‌ها سخنرانی نیست، دستور است. از همان لحظه‌ای که می‌شنوم، تکلیف به گردنم می‌آید که امری را از فرماندهم گرفته‌ام و باید اجرایش کنم. وقت را تلف نمی‌کنم تا به ستاد کل برسم.»^۱

قدم سوم: آشنایی با سیره امام

قدم سوم نیز آن است که میان‌دار با مداح رفاقت و انس داشته باشد. در جامعه اسلامی نیز میان‌دار باید با سیره امام جامعه آشنا شود، طبق آن عمل کند و به حرکت بر مدار خواست امام عادت کند. بهترین و دقیق‌ترین راهکار ممکن در این مسئله، تنظیم نگاه با امام است. اگر افاق خودمان را با افاق خدا که نماز است تنظیم کردیم، همه کارها و زندگی‌مان منظم و درست پیدامی‌کند. در این مسئله هم همین‌طور است و اگر با نگاه امام تنظیم شدیم، می‌توانیم در جایی که امام نیست، درست تشخیص دهیم و آسیبی به زندگی‌مان وارد نمی‌شود. امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن فرمودند:

... يَا يُونُسُ إِذَا كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ وَكَانَ إِمَامُكَ عَنكَ رَاضِيًا لَمْ يَضُرَّكَ مَا
قَالَ النَّاسُ.^۲

... ای یونس، وقتی بر راه صحیح هستی و امامت از تو راضی است، سخن مردم به تو ضرری نمی‌زند.

۱. رسم خویان، ج ۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۶، حدیث ۵.



اینجا گویا امام می‌فرمایند اگر مثل من امام نگاه کردی، چون فقط در این صورت است که انسان از راه حق خارج نمی‌شود، کسی به تو ضرری نمی‌رساند. یکی از ویژگی‌های مالک اشتر همین بود: اگر امام در صحنه جنگ نبود و قرار بود تصمیم بگیرد، همان تصمیمی را می‌گرفت که اگر علی علیه السلام بود، می‌گرفت.

شهدا همواره مطیع محض ولایت بوده‌اند. بله، شهدای بزرگوار ما، تشخیص درستی داشتند و در برابر فرمان‌های ولی زمانشان کوتاهی نمی‌کردند. تمام تلاش شهدا این بود که الگویشان اهل بیت علیهم السلام باشند.

بعد از عملیات خیبر که منطقه کمی آرام شده بود، مادر شهید سیدعلی هاشمی اصرار کرد که: «باید برویم خواستگاری». علی سعی می‌کرد از زیر این اصرارها در برود و می‌گفت: «من مرد جنگم. دوست ندارم دختر مردم را بی‌سرپرست رها کنم». بالاخره اصرارهای مادر جواب داد و علی برای ازدواج با دخترخاله‌اش اعلان موافقت کرد. قرار شد خواهرش وضعیت علی را به دخترخاله‌اش بگوید.

بالاخره قرار خواستگاری گذاشته شد. موقع رفتن، علی کتابی درباره حضرت زهرا علیها السلام با خود برداشت و رفتند. بین مراسم گفتند که عروس و داماد بروند اتاق دیگری تا صحبت‌هایشان را نکنند. وقتی نشستند، سیدعلی کتاب را گذاشت جلوی عروس: «این کتاب را بخوان. توی زندگی باید حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام الگوی من و تو باشند. شغلم را هم می‌دانی که خطرناک است و ممکن است فقط یک روز کنارت باشم یا یک عمر. فکرهایت را بکن.» این وصلت خیلی زود سرگرفت و قرار بر جشن ازدواج، ده روز بعد از مراسم عقد، در روز مبعث رسول خدا صلوات الله علیه گذاشته شد!

شهدا اهل کوتاهی کردن نبودند. متأسفانه برخی از افراد مذهبی و هیئتی

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، هوری؛ زندگی‌نامه و خاطرات سردار شهید علی هاشمی، ج ۴.



برای امام حسین علیه السلام اشک می‌ریزند؛ ولی باز مثل کوفیان سال ۶۱ هجری، در قبال ولیّ زمانشان کوتاهی می‌کنند. برخی هم می‌گویند: «ما امام حسین علیه السلام را سیاسی نمی‌کنیم. امام حسین علیه السلام پاک و مقدس است و سیاست، امری کثیف و بی‌پدر و مادر.» ببینید تشخیص‌های ضعیف و غلط را.... شهید آوینی سخن معروفی دارد: «(زمانه عجیبی است! برخی مردمان، امام گذشته را عاشق‌اند، نه امام حاضر را. می‌دانی چرا؟ امام گذشته را هرگونه که بخواهند، تفسیر می‌کنند؛ اما امام حاضر را باید فرمان برند. و کوفیان این‌گونه عاشورا را رقم زدند....)»^۱

امان از دل زینب!

تشخیص موضوع بسیار کلیدی است. حَرّ اگر نجات پیدا کرد برای این بود که در میدان کربلا و در مواجهه با سیدالشهدا علیه السلام تشخیص داد که حق با حسین علیه السلام است. داشته‌هایش را کنار گذاشت و امام را دربرگرفت. به تشخیص درستی که به برکت امام برایش حاصل شده بود عمل کرد و پای آن ایستاد و تمام هستی‌اش را فدا کرد. اصلاً به حق و حقیقت که متصل شوی حاضری برایش فداکاری کنی. ابی‌عبدالله علیه السلام راه نجات بشریت و از بین رفتن دین را در فداکاری تمام‌عیار خود و خانواده‌اش دید. زینبی که تمام هستی‌اش حسین بود را به همراه خود آورد و زینب هم نشان داد که وفاداری او به امامش بی‌نظیر است. عقیده بنی‌هاشم تشخیص داد برای حسین و دین حسین و نجات انسان از نادانی و جهالت و ظلم باید از جگرگوشه‌هایش نیز بگذرد.

آن‌قدر مسئله تشخیص برای ولیّ جامعه مهم است که مهم‌ترین رسالت خود را این می‌داند که قدرت تشخیص مردم را افزایش بدهد؛ ولو به قیمت فدا شدن خودش و فرزندانش باشد: «**وَبَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فَيَكُ لَيْسَتَنَقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ...**» نه تنها خودش بلکه خویشان نزدیک خودش را هم فدا می‌کند.

۱. «مهدویت در اندیشه سیدمرتضی آوینی»، مجله‌مان، ش ۴۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲.



يَا رَبَّ الْحَسَنِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحَسَنِ بِظُهُورِ الْحُجَّةِ يَا رَبَّ الْحُجَّةِ بِحَقِّ الْحُجَّةِ
إِشْفِ الْحُجَّةَ بِظُهُورِ الْحُجَّةِ.

سَلَامٌ عَلَى قَلْبِ زَيْنَبِ الصَّبُورِ وَلِسَانِهَا الشُّكُورِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَةَ الْحَسَنِ
يَا كَعْبَةَ الزَّرَايَا.

شب چهارم به در خانه عقیل بن هاشم برویم. دیگر هر چه به عاشورا نزدیک بشویم، روضه‌ها سخت‌تر می‌شود.

ای مادر پیامبران در مقام صبر

تا حشر صابران جهان را امام صبر

این خانم دختر کسی است که زین العابدین علیه السلام در خطبه شام فرمود: «أَنَا ابْنُ أَصْبَرَ الصَّابِرِينَ.» (من پسر کسی‌ام که در صبر سرآمد همه صبرکنندگان بود.) باید هم دخترش بشود اسوه صبر. تازه مادر دو شهید شده و باز اخم به ابرو نیاورد. برویم در خانه این اسوه صبر و ببینیم که امام زمانش برای او تمام قدمی ایستاد.

نوشته‌اند هر دو با هم رفتند میدان و هر دو با هم جنگیدند. اول عون افتاد روی زمین. عون قاری قرآن بود. نوشته‌اند اول شروع کرد لشکر را نصیحت کردن. الله اکبر، بالشکر حرف زد و نصیحت کرد. حرفش را گوش ندادند و سنگ بارانش کردند. تیراندازی کردند.

هر دو برادر دوشادوش هم کنار هم می‌جنگیدند. عون افتاد روی زمین. محمد آمد جلو. الله اکبر. کار محمد سخت شد. چرا سخت شد؟! دیگر دو تا کار داشت: یکی جنگیدن بود و یکی هم مواظبت از بدن برادرش تا دشمن بدن را غارت نکند. مواظب بود کسی سمت بدن برادرش نیاید. هم می‌جنگید و هم مواظب بدن بود. بپرمت به گودال. کاش وقتی حسین علیه السلام هم روی زمین افتاد، برادری داشت که مواظبش باشد و کسی بدنش را غارت نکند؛ اما نه برادری بود و نه پسری و نه یآوری. افتاد روی زمین. یک خواهر داشت. چادر سرش کرد. هی خورد زمین.



از حرم تا قتلگه، زینب صدا می‌زد حسین
 ناله‌ها می‌زد حسین، زینب صدا می‌زد حسین
 رسید بالاسر بدن؛ اما دیر رسید. وقتی رسید، دید سر بالای نیزه‌هاست.
 هر جا نشسته‌ای، زن و مرد، صدایت را آزاد کن. ناله بزن: یا حسین!

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾



شب پنجم

امام حسین عليه السلام؛ امام همه

تبیین نوع نگاه امام جامعه به مستضعفان فرهنگی در
گستره ولایت عرضی و محبت میان مردم برای تشکیل امت
اسلامی به جهت استانداردسازی نگاه میان دار و تنظیم
گستره فعالیت او



تاجر عاقبت به خیر

مردی نصرانی در بصره تجارت داشت. به قصد بغداد، همهٔ اموالش را جمع کرد تا در بغداد به تجارتش ادامه دهد. در راه، دزدان به او حمله کردند و اموالش را به غارت بردند. تاجر با دست خالی و پای پیاده خودش را به یکی از بادیه‌نشین‌ها رساند و به‌عنوان مهمان با آن‌ها همراه شد و با آن‌ها در کار و زراعت همکاری می‌کرد. عده‌ای از آن‌ها قصد زیارت ائمه علیهم‌السلام را کردند. این نصرانی هم گفت: «از تنهایی در اینجا خسته می‌شوم. اگر مانعی ندارد، مرا هم با خود ببرید تا کمکی برای شما باشم.»

تا به نجف اشرف وارد شدند، زیارت کردند و سپس عازم کربلا شدند. ایام عاشورا بود. چون داخل کربلا شدند، همهٔ کربلا پر از ماتم و شور و گریه بود. کنار صحن منزل کردند و اثاثیهٔ خود را پیش نصرانی گذاشتند و به او گفتند: «همین جا بمان. تا فردا بعد از ظهر، نزد تو می‌آییم.»

شب عاشورا بود. نصرانی در آنجا ماند. چون مقداری از شب گذشت، سه بزرگوار را دید که از حرم خارج شدند. یکی از آن‌ها به دیگری فرمود: «نام زائرانی را که به این شهر آمده‌اند، در دفتر مخصوص ثبت کن.» آن دو نفر جدا شدند و رفتند. مدتی گذشت و برگشتند و صورت اسامی را تقدیم آقا

کردند. آقا نگاهی به دفتر کرد و فرمود: «هنوز از افراد زائر باقی مانده است.» دوباره رفتند و برگشتند و گفتند: «کسی باقی نمانده است.» آقا فرمود: «فهرست باز هم کمبود دارد. آن را کامل کنید.» سومین بار به همه جا مراجعه کردند، برگشتند و گفتند: «هیچ کس باقی نمانده است، مگر این مرد نصرانی.»

فرمود: «خب، چرا اسم او را ننوشته‌اید؟ **أَلَيْسَ قَدْ حُلَّ بِسَاحَتِنَا؟!** (آیا او در حریم ما وارد نشده است؟)»

پس آن نصرانی از خواب کفر بیدار شد و دلش به نور ایمان روشن شد.^۱ اهل بیت علیهم‌السلام این‌گونه‌اند. با کمترین خدمت، بزرگ‌ترین لطف را به انسان می‌کنند.

رحمت واسعة

حقیقتاً عظمت امام علیه‌السلام تا چه حد است که حتی به گنه‌کار و ظلم‌کننده به خود مهربانی می‌کند و می‌خواهد از او دست‌گیری کند. این چه نوع نگاهی است که این همه به هدایت مخلوقات خداوند امیدوار است؟! امشب باید به این توجه کنیم که نگاه ما چقدر به نگاه اربابمان ابا عبدالله علیه‌السلام در هدایت‌گری افراد جامعه نزدیک است و به‌عنوان حلقه‌های میانی و میان‌دار، چقدر به هدایت شدن افراد جامعه امید داریم.

اهل بیت علیهم‌السلام با کمترین بهانه‌ها عنایت می‌کردند. مرحوم علامه امینی در کتاب شریف *الغدیر* داستان جذاب یک ناصبی به نام خلیعی اهل موصل و ساکن حله را نقل می‌کند که شنیدنی است. خلاصه‌اش این است:

پدر و مادر خلیعی، ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام بودند. مادرش نذر کرد که اگر خدا به او فرزند پسری عنایت فرماید، او را برای آزار و اذیت و راهزنی کاروان زائران امام حسین علیه‌السلام بفرستد.

۱. مرحوم علامه نوری از عالم بزرگوار و متقی و معدن علم و فضل، شیخ المشایخ شیخ جواد و او از پدر بزرگوارش عالم متقی شیخ حسین نجفی نقل می‌کند (موسوعة الإمام الحسین علیه‌السلام، ج ۲۴، ص ۱۰۹۹).



خدای متعال به او فرزند پسری داد. این پسر بزرگ شد و خواسته مادر را پذیرفت. به بیابان‌های منطقه مسیب رفت و در کمین زائران امام حسین علیه السلام مدتی منتظر ماند. هنوز کاروان از راه نرسیده بود که خواب بر چشمانش غلبه کرد.

قافله زائران امام حسین علیه السلام از راه رسید و عبور کرد. در همان حال، خلیعی در خواب دید صحنه قیامت برپا شده است. فرمان رسید که او را به آتش بیندازند. او را میان آتش انداختند؛ اما گردوغباری بر بدن و لباسش وجود داشت که او را از سوختن و گرمای آتش در امان نگه می‌داشت. در عالم خواب متوجه شد که این گردوغبار، گردوغبار کاروان زائران امام حسین علیه السلام است که بر بدن و لباسش نشسته است و به برکت آن، او از آتش عذاب الهی در امان مانده است.

از خواب بیدار شد. پشیمان شد و توبه کرد و از شعرا و مدیحه‌سرایان حضرت شد. امروز مرقد و مزار او در شهر حله عراق بارگاه عاشقان و دل‌سوختگان حسینی است! عجب دلی دارد حسین! عجب محبتی دارد حسین! این محبت ابا عبدالله و دستگاه الهی را در این شعر زیبای سعدی می‌توان خلاصه کرد:

ای کریمی که از خزانه غیب
گبر و ترسا وظیفه‌خور داری
دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمنان نظر داری^۲

تاروپود ولایت

دوستاناران و دل‌دادگان ارباب، در جلسات گذشته عرض شد که تا جامعه‌ای یکپارچه شکل نگیرد، حکومت مطلوب شیعه شکل نمی‌گیرد.

۱. «چگونه یک ناصبی راهزن، شاعر و شیعه مخلص اهل بیت علیهم السلام شد»، دسترسی در: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت: hajj.ir/fa/69413، مرداد ۱۳۹۶.

۲. ای بخشنده، ای که از خزانه غیب به زرتشتی و مسیحی هم روزی و جیره روزانه می‌دهی، تو که به دشمنان توجه می‌کنی، کی دوستان را از بذل توجهات خود محروم خواهی کرد؟



اگر شکل بگیرد هم در معرض آسیب است. لذا دو نوع ولایت را توضیح دادیم: یکی ولایت طولی که همان ولایت خدا، پیامبر، امام معصوم، فقیه جامع الشرایط، مؤمن عادل است و دیگری ولایت عرضی یعنی چسبیدگی و پیوستگی، یعنی پیوند اجتماعی. ولایت عرضی پیوند مردم با هم است. یکی فوق دیگری نیست. همه پهلو به پهلو و هم عرض، بر همدیگر ولایت دارند. ولایت طولی حکومت می‌سازد و ولایت عرضی جامعه را می‌سازد، مثل فرش که از ترکیب و درهم تنیده شدن تار و پود بافته می‌شود.

بر اساس آیات قرآن، عملکرد ولایت عرضی و دایرهٔ محبت و ارتباط مردم که امسال از لطف خود ارباب روزی‌مان شد درباره‌اش صحبت کنیم و شیرینی‌اش را بچشیم، این‌هاست:

الف. همیاری و نصرت و کمک و تعاون و...: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾^۱

ب. تصحیح همدیگر و به عبارتی دیگر، تربیت و تکامل همدیگر با توصیه به خیر و خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾^۲

امشب در ادامهٔ مباحث، می‌خواهم موضوع مهمی را مطرح کنم که اگر به آن توجه نشود، مانع بزرگی برای ظهور می‌شود. وقتی به جامعه نگاه می‌کنیم، به طیف زیادی از افرادی که از نظر بینش و گرایش در سطوح و گروه‌های مختلفی هستند، برخورد می‌کنیم؛ از کافر حربی و غیرحربی بگیر تا اهل کتاب، مسلمان شیعی و غیرشیعی، انقلابی و ضدانقلاب، متدین و غیرمتدین و....

سؤال مهم این است که دامنهٔ ولایت عرضی تا کجاست؟ ما به‌عنوان

۱. همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند و آنان که [مجاهدان و مهاجران را] پناه دادند و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم‌بیمان یکدیگرند (انفال، ۷۲).

۲. مردان و زنان باایمان دوست و یار یکدیگرند. همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارند (توبه، ۷۱).



مؤمن تا کجا می‌توانیم این‌ها را دوست داشته باشیم؟ در واقع همیاری و نصرت و تربیت و تکامل چه کسانی بر مؤمنان واجب است؟ در جامعه مؤمنان هرکسی که ادعای ایمان دارد، ولو به همه آنچه معتقد است پایبند هم نباشد، باز دربارهٔ ارتباط با او و تعامل و خوش‌رویی و خیرخواهی برایش وظیفه داریم؟ یا آیا مجوز راندن او از جبههٔ حق و طرد کردنش را داریم؟

از سیرهٔ اهل بیت علیهم السلام این‌گونه برمی‌آید که اگر کسی عقیدهٔ دینی ما را نداشت ولی در مبارزه با طاغوت مشترک بودیم، نباید کاری کنیم که باعث جدایی او از ما شود. مگر در دوران دفاع مقدس، عزیزی از اقلیت‌های مذهبی در کنار رزمندگان شیعه به خیل شهدا ملحق نشدند؟ مگر رهبر معظم انقلاب به منزل شهدایشان سر نمی‌زنند؟

کسانی که با امیرالمؤمنین علیه السلام علیه معاویه (علیه اللعنة) مبارزه می‌کردند، مگر فقط شیعیان حضرت بودند؟ خیر، کسانی در رکاب حضرت بودند که خلفای گذشته را هم قبول داشتند.

مخصوصاً اگر کسی از نظر معرفتی ضعف داشته باشد و به هر دلیلی حقیقت را درک نکرده باشد، در اینجا باید بیشتر به او توجه کنیم و با تبیین، او را جذب جبههٔ حق کنیم. کار اساسی و هنر میان‌دار اینجا مشخص می‌شود. ما آمده‌ایم که دنیا را به حسین علیه السلام دعوت کنیم. بهتر بگوییم، ما آمده‌ایم تا دنیا را عاشق حسین علیه السلام کنیم و شیرینی محبت و لطافت و معنویت اباعبدالله علیه السلام را به دنیا بچشانیم. اگر میان‌دار این کار را انجام دهد، یعنی هرکدام از من و شما که در میدان دفاع از دین و حق قرار داریم، در قبال خواهر و برادرمان، دربارهٔ همسایه‌مان و مردم کوچه و خیابان و حتی راجع به مردم دنیا، اگر محبت حسین و اولادش را به دیگری چساندیم و نمک‌گیرش کردیم، کار تمام است. مطمئن باشید سردوشی و مدال افتخار از ارباب خواهیم گرفت. این دقیقاً معنای شعر زیبای جناب مولانا است که می‌فرماید: «ما برای وصل کردن آمدیم / نی برای فصل کردن آمدیم.» مولانا چقدر زیبا توییح و تذکر خدای متعال را به تصویر می‌کشد، زمانی که موسی علیه السلام شبان را طرد کرد و این بی‌مهری دل خدای موسی را به



درد آورد.^۱ جناب مولانا بسیار زیبا همه گفت و گو و دغدغه ما را به تصویر کشیده است، آنجا که می فرماید:

ما زبان را ننگریم و قال را

ما روان را بنگریم و حال را

خیلی مراقب باشیم. مردم را که به حسین علیه السلام وصل کنیم، همه چیز تمام است. خودشان می دانند چگونه از دشمن، عاشق بسازند، دوست که جای خود دارد.

به طریق اولی، اگر کسی با ما هم عقیده است ولی مرتکب گناه می شود، طبق روایات حق نداریم از او برائت بجوییم؛ ولی باید از فعل او بیزار باشیم و تمام تلاشمان را برای اینکه اتصال او به جبهه حق باقی بماند، انجام دهیم.

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۷۲۰ تا ۱۷۴۹.

کتاب کردن حق تعالی موسی را زبهر آن شبان:

بنده ما را ز ما کردی جدا
یا برای فصل کردن آمدی
ابغض الاشیاء عندی الطلاق
هرکسی را اصطلاحی داده ام
در حق او شهد و در حق تو سم
از گرانجانی و چالاکی همه
بلک تا بر بندگان جویدی کنم
سندیان را اصطلاح سند مدح
پاک هم ایشان شوند و درفشان
ما روان را بنگریم و حال را
گرچه گفت لفظ ناخاضع رود
پس طفیل آمد عرض جوهر غرض
سوز خواهم سوز با آن سوز ساز
سربه سر فکر و عبارت را بسوز
سوخته جان و روانان دیگرند
بر ده ویران خراج و عشر نیست
گر بود پُرخون شهید او را مشو
این خطا را صد صواب اولی ترست
چه غم از غواص را پاچیلہ نیست
جامه چاکان را چه فرمایی رفو
عاشقان را ملت و مذهب خداست
عشق در دریای غم غمناک نیست

وحی آمد سوی موسی از خدا
تو برای وصل کردن آمدی
تا توانی پامنه اندر فراق
هرکسی را سیرتی بنهاده ام
در حق او مدح و در حق تو ذم
ما ببری از پاک و ناپاکی همه
من نکردم امر تا سودی کنم
هندوان را اصطلاح هند مدح
من نگردم پاک از تسبیحشان
ما زبان را ننگریم و قال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود
زانک دل جوهر بود گفتن عرض
چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز
آتشی از عشق در جان بفرروز
موسی آداب دانسان دیگرند
عاشقان را هر نفس سوزیدنی ست
گر خطا گوید ورا خاطمی مگو
خون شهیدان را ز آب اولی ترست
در درون کعبه رسم قبله نیست
توز سرمرستان قلاوزی مجو
ملت عشق از همه دین ها جداست
لعل را گر مهر نبود باک نیست



این مهم‌ترین اصل است و با حفظ این اصل، با خیرخواهی تمام، برای برطرف کردن گناه او نیز تلاش کنیم.

این نگاه به مؤمن است که حضرت آقا می‌فرمایند: «او یک عیبی دارد، ما هم عیب داریم؛ منتهی عیب او ظاهر است.» یعنی همان‌طور که اگر خود ما ضعفی داشته باشیم، دوست داریم دیگران ما را درک کنند و حتی اگر تذکر می‌دهند به ما بی‌احترامی نکنند، او نیز این توقع را دارد که با حفظ کرامتش به او تذکر دهیم. نقطه مشترک ما با بسیاری از جوانانی که برخی از ظواهر دینی را رعایت نمی‌کنند یا حتی آن جوانانی که گاهی فریب فضای مجازی را می‌خورند و بیرون می‌آیند، محبت اهل بیت علیهم السلام است.

ما حق نداریم به راحتی این ولایت عرضی و محبت بین خودمان را به هم بزنییم؛ بلکه با نگاه هم‌بستگی، می‌توانیم خیرخواه او شویم. اینکه حاج قاسم می‌گوید: «آن دختر بدحجاب هم دختر من و شماست»، از همین نگاه سرچشمه می‌گیرد و با نگاه خیرخواهی می‌توانیم عیوب او را هم اصلاح کنیم.

حتی در سیره اهل بیت علیهم السلام بالاتر از این راه می‌بینیم. آن بزرگواران سعی کرده‌اند کسی را که در اعتقاد با ما نیست هم با رفتار خیرخواهانه داخل در این ولاء طرفینی کنند. فردی شامی که به امام مجتبی علیه السلام دشنام داد و حضرت با برخورد کریمانه او را متحول کرد و او را وارد حلقه مؤمنان کرد. نگاه تمدنی به دین اسلام با همین می‌سازد که بتوانیم کسانی را که از نظر معرفتی ضعف دارند، در عمل در دایره اتصال مؤمنان قرار دهیم و جذب و حفظشان کنیم.

دایره استضعاف تا کجاست؟

اگر به واژه «استضعاف» در روایات نگاه کنیم، می‌توانیم این معنا را برداشت کنیم.

سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ. قَالَ: «هُمْ أَهْلُ الْوَلَايَةِ». قُلْتُ: «أَيُّ وِلَايَةٍ تَعْنِي؟» قَالَ: «لَيْسَتْ وِلَايَةُ الدِّينِ، وَ لَكِنَّهَا فِي الْمُنَاكِحَةِ وَ الْمَوَارِثَةِ وَ



الْمُخَالَطَةِ وَهُمْ لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنِينَ وَلَا بِالْكَافِرِينَ»^۱

سماعه می‌گوید از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: «مستضعفان چه کسانی هستند؟» حضرت فرمودند: «این‌ها اهل ولایت هستند.» پیش خودم گفتم اگر اهل ولایت هستند، چرا به آن‌ها مستضعف گفته شده؟! از این‌رو دربارهٔ ولایت آن‌ها از حضرت پرسیدم. حضرت فرمودند: «مقصودم آن ولایت که شما به امامان دارید، نبود. بلکه می‌خواستم بگویم با آن‌ها در ازدواج، میراث و مصاحبت، هم‌بستگی دارید. آن‌ها نه مؤمن هستند و نه کافر. این‌ها در روز قیامت کارشان به خواست خدا بستگی دارد.»

دربارهٔ مستضعفان عقیدتی فرموده‌اند آن‌ها ولایت ایمانی ندارند؛ اما ولایت و پیوند اجتماعی (ازدواج و ارث و رفت‌وآمد) را دارند. پس مراتب و لاء عرضی از پیوند مؤمنان خالص با هم شروع می‌شود تا ضعیف‌الایمان‌ها و به فاسق‌ها هم می‌کشد. امام صادق علیه السلام آن را تا مستضعفان عقیدتی هم می‌کشد.

این، سنگ زیرین جامعه‌سازی است. تا اجتماع و جامعه‌ای با پیوند اجتماعی شکل نگیرد، حکومت شیعی و ولایت معصوم شکل نمی‌گیرد. مگر برای حسین دعوا نداریم؟ مگر دعوا سر خدا نیست؟ اگر دعوا سر حسین علیه السلام است، ارباب خودش می‌گوید دعوا این‌جا ممنوع.

همین توجه جدی ائمه علیهم السلام به حفظ و تقویت پیوندهای اجتماعی بود که شیعهٔ دوازده‌امامی را از تبدیل شدن به گروه چریکی و شورشی صرف نجات داد؛ نه اینکه مثل خوارج و برخی گروه‌های شورشی که به دنبال

۱. سماعه گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مستضعفان پرسیدم. ایشان فرمود: «آن‌ها اهل ولایت هستند.» گفتم: «مقصود شما کدام ولایت است؟» فرمود: «مقصود ولایت ائمه نیست؛ بلکه منظور از آن، ولایت در عقد نکاح و ارث و معاشرت است؛ درحالی‌که این اولیای امر، حتماً مؤمن یا کافر نیستند؛ بلکه کسانی هستند که کارشان موقوف به فرمان خداوند است. و در آیه: «وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» مراد از آنان، ما هستیم» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۰۶؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۷۲؛ العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ البرهان).



خالص سازی بودند و کارشان به جایی رسید که حتی مرتکب گناه کبیره را هم کافر و مهدورالدم دیدند. این گروه‌ها هیچ وقت به جامعه سازی و حکومت اسلامی دست نیافتند؛ چون جامعه به ناچار فاسق و مستضعف فکری هم دارد که با همان رفق و مدارا و تقویت نوع دوستی باید راه صلاح و ایمان را طی کند.

تأکید بر این رابطه بین مردم برای این است که وقتی این اتصال شدید بین مؤمنان شکل گرفت، منویات امام جامعه را می توان در جامعه اجرا کرد و در واقع بستری برای تحقق ولایت طولی و حکومت الله و ولی الله روی زمین است.

عاشقان اباعبدالله علیه السلام، حتی در روایات آمده که گناهانی مثل غیبت کردن و به دنبال آن بهتان و تمسخر و...، نقطه مقابل ولایت عرضی است و آن را موجب خروج از ولایت الله خوانده اند.^۱ غیبت کننده به زعم خود، ولایت معصوم را دارد و به زیارت هم می رود؛ اما فرموده اند از ولایت الله خارج شده. چرا؟ چون ولایت عرضی را بریده است. درباره چه کسی؟ نه یک مؤمن خالص، بلکه مؤمنی که عیبی دارد یا گناهی کرده که دیگران خبر ندارند. پس به جای اینکه برود حمایت و نصرت کند، رفته غیبت کرده و به دیگری گفته است. در اینجا است که می گویند از ولایت خارج شده است.

مسئولیت آن‌ها هم با ما است؟!

در نگاه اسلام، حتی مسئولیت گناه شفاها و نابخردان جامعه نیز گردن علما و حلما (بهترین‌ها) است! این اوج مسئولیت طرفینی است که اگر کسی با خداتر است، مسئولیتش در قبال ضعیف‌الایمان‌ها بیشتر است.

۱. مَنْ لَمْ يَرَهُ يَعْينِكَ يَرْتَكِبْ ذَنْباً أَوْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ بِذَلِكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَالسَّيْرِ، وَشَهِادَتُهُ مَقْبُولَةٌ، وَإِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِبًا، وَمِنْ اغْتَابَهُ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنِ وِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، دَاخِلٌ فِي وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ. (امام صادق علیه السلام): «کسی که به چشم خود ندیده‌ای گناهی کرده یا دو شاهد گواهی نداده اند که مرتکب گناهی شده، او عادل و پاک دامن به شمار می آید و شهادتش پذیرفته است، هر چند به نظر خودش گنهکار باشد. و هر کس از آنچه در این شخص وجود دارد غیبت کند، از ولایت خداوند عزوجل بیرون است و داخل ولایت شیطان است) (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸، ح ۱۲).



حارث بن مغیره می‌گوید: در مدینه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ مرا ملاقات کرد. فرمود: «حارث هستی؟» گفتم: «آری.» فرمود: «أَمَا لَأَحْمَلَنَّ ذُنُوبَ سُفَهَاكُمُ عَلَى عُلَمَائِكُمْ.» (هرآینه گناه بی‌خردان شما به گردن دانایان شماست.) حضرت این را فرمود و رفت. فردا بر امام وارد شدم و گفتم: «این فرمایش شما وظیفه بزرگی بر گردن من گذاشت.» امام فرمود: «آری. چه چیزی مانع می‌شود که وقتی یک نفر کاری انجام می‌دهد که مطلوب شما نیست، سراغش نمی‌روید و متنبهش نمی‌کنید و موعظه‌اش نمی‌کنید و با قول بلیغ با او سخن نمی‌گویید؟!»

مسئولیت مؤمن‌ترها و عالم‌ترها فقط مطالبه مجازات نیست؛ بلکه باید گناه افراد را گردن بگیرند و مثل بچه خود برایشان تلاش کنند. نوع نگاه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به سفها و گناهکاران را باید در پیوند اجتماعی و ولایت عرضی معنا کرد.

پس گستره ولاء عرضی حتی آن افرادی را که خواسته‌اند بفهمند ولی بر اثر ناتوانی فکری نتوانسته‌اند و نمی‌توانند بفهمند نیز شامل می‌شود.

نکته مهمی که باید توجه کنید، این است که داریم می‌گوییم برخورد ما مردم با کسی که مستضعف فکری است، باید چگونه باشد. باید تلاش کنیم او را هم داخل در دایره محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کنیم و البته کار را خراب نکنیم؛ یعنی خیلی از این‌ها آن محبت را دارند. باید مراقب باشیم با رفتار غلط و برخورد غیردینی و غیراسلامی خود، آن‌ها را از این دایره خارج نکنیم؛ اما اینکه اگر با استضعاف از دنیا بروند خداوند با آن‌ها چگونه رفتار می‌کند، محل بحث ما نیست. طبق برخی از آیات، آن کسانی که بر اثر جو مسموم نتوانسته‌اند بفهمند، عذرشان پذیرفته نیست؛ زیرا قرآن شریف

۱. عن الحارث بن المغيرة: لقيني أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فقال لي: «أَمَا لَأَحْمَلَنَّ ذُنُوبَ سُفَهَاكُمُ عَلَى عُلَمَائِكُمْ... مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَّغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَهُ مِمَّا يَدْخُلُ بِهِ عَلَيْنَا الْأَذَى وَالْعَيْبُ عِنْدَ النَّاسِ، أَنْ تَأْتُوهُ فَنُؤَيِّبُوهُ وَتَعْظُمُوهُ، وَتَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا؟» فَقُلْتُ لَهُ: «إِذَا لَا يَقْبَلُ مِنَّا وَلَا يُطِيعُنَا؟» قَالَ فَقَالَ: «فَإِذَا فَاهْجُرُوهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَاجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُ.» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲، ح ۶۳). (حارث می‌گوید عرض کردم: «قربانت کردم، از ما نمی‌پذیرند و اطاعت‌مان نمی‌کنند.» امام فرمود: «[آن وقت] ازشان دوری کرده، از مجالسشان اجتناب

کنید.»



در این باره فرموده است: وقتی ملائکه ظالمان را قبض روح می‌کنند، از آن‌ها می‌پرسند: «در چه موقعیتی بودید که به این روز افتادید؟» جواب می‌دهند: «ما در دنیا ضعیف واقع شده بودیم؛ یعنی در موقعیتی قرار گرفته بودیم که نمی‌توانستیم انسان متدینی باشیم. ملائکه می‌پرسند: «مگر زمین خدا وسعت نداشت؟! چرا مهاجرت نکردید تا از آن جوی که برای شما پیش آورده بودند، نجات پیدا کنید؟» این عذر پذیرفته نیست و جایگاه آن‌ها جهنم است و بازگشت آن‌ها به جایگاه بسیار بدی است.^۱

او قربانی است

این مبارزه و جهادی بسیار نفس‌گیر است. تعارف نداریم. الحمدلله اکثر بانوان جامعه در این جنگ پیروز شده‌اند و تعداد کمی هم در این فضای مبهم قرار گرفته‌اند و به کمک نیاز دارند. اگر چنین باشد که عده‌ای لازمه دین‌ورزی و دفاع از عقاید خود را این می‌دانند که با مخالفان همچون کافران و مشرکان برخورد کنند، گمان می‌کنید آیا این نزاع تمامی دارد؟ آیا لازمه دین‌ورزی و غیرت دینی این است که دیگران را طرد و نفی کنیم؟ آیا حق داریم آنان را طرد و نفرین کنیم؟ آیا حق داریم نسبت‌های خلاف به آن‌ها بدهیم؟

می‌دانید چرا وقتی کسی را که در حادثه طبیعی آسیب دیده است ملاقات می‌کنیم، سعی می‌کنیم به او کمک کنیم و کاری به حجابش نداریم؟ چون او را در آن حادثه بی‌تقصیر می‌بینیم و او را قربانی آن حادثه می‌دانیم؛ در حالی که اگر همین زن در موقعیت دیگری به صورت بدحجاب بیرون بیاید، گویا این‌گونه فکر می‌کنیم که او عالمانه و عامدانه و از روی عناد دست به این کار زده است. زود برافروخته می‌شویم و رفتار تندی می‌کنیم؛ در حالی که اگر در اینجا هم او را قربانی کار رسانه‌ای دشمن بدانیم، رفتارمان عوض می‌شود.

۱. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْهُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا قَالُوا لَنْ نَأْوِيَكِ مَا وَهَبَ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا».



بسیاری از آن‌ها معرفت خود را از شبکه‌های ماهواره‌ای می‌گیرند و ما هم نتوانسته‌ایم معارف درست را به آن‌ها بگوییم؛ بنابراین طبیعی است گرفتار پروپاگاندای رسانه‌ای آن‌ها شده باشند. ما با این نگاه می‌توانیم از باب خیرخواهی سراغ ایشان برویم. حضرت آقا فرمودند: «بسیاری از کسانی که در حجاب بد عمل کرده‌اند، اگر بدانند پشت مسئله حجاب دست چه کسانی در کار است، من مطمئنم که این کار را نمی‌کنند.»

معلوم می‌شود ما نتوانسته‌ایم حقیقت را به آن‌ها برسانیم. حتی در اغتشاشات فرمودند: «نمی‌توان با باتوم تبیین کرد و او را تغییر داد؛ بلکه باید حقیقت را برای او روشن کرد. باید از امنیت کشور دفاع کنیم؛ اما راه حل هدایت این جوانان، باتوم نیست.» خدا رحمت کند شهید عزیز حاج قاسم سلیمانی را. یک وقتی تعریف می‌کرد:

در سفری به همراه همسر و دخترم با هواپیما عازم سفر بودیم. خانم بدحجابی به همراه دو پسرش کنار ما بود. مهماندار برحسب وظیفه، تذکر رعایت حجاب داد. بچه‌های این خانم گفتند: «مادر، با شماست.» بعد خانم پسرهایش را صدا کرد. اسمشان امیرحسین و امیرعلی بود. خیلی برایم جالب شد که اسم‌های این‌ها چنین است؛ درحالی‌که الان در خیلی خانواده‌های مذهبی ما، اسم‌ها عجیب‌غریب شده است. بعد گفت: «بچه‌ها، دعایتان را خوانده‌اید؟» حالا دیگر بیشتر برایم جالب شد. سر صحبت را با ایشان باز کردم و گفتم: «شما نماز هم می‌خوانید؟» در جواب گفت: «بله که می‌خوانم...» بینید عزیزان، این‌ها حداقل ۵۰ درصد چیزی را که من و شما داریم، دارند. ما باید با صحبت اما با مهربانی، این‌هایی را که با ما فاصله دارند، جذب کنیم.

اگر ما واقعیت زن در جامعه غربی را به زنان نشان دهیم، بسیاری از آن‌ها مشتاق اسلام می‌شوند.



عجب جهنم متعفنی!

ذره‌ای از واقعیت‌های زن در غرب طبق آمارهای خودشان را با هم مرور می‌کنیم!

۱. رشد خودکشی: بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، با وجود اینکه آمار خودکشی در مردان ۲۱ درصد افزایش داشته، خودکشی بانوان نزدیک به ۵۰ درصد افزایش یافته است.

۲. کاهش شادی کلی ذهنی: گزارش «پارادوکس خوشبختی زنان» که دفتر ملی تحقیقات اقتصادی منتشر کرده است، می‌گوید علی‌رغم بهبود شاخص‌های کمی سلامت طی ۳۵ سال گذشته در آمریکا، شادی کلی ذهنی در میان زنان، به‌طور مطلق و به‌طور نسبی در مقایسه با شادی مردان کاهش یافته است.

۳. بیماری روانی: پس از یک قرن آزادی زنان، وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا گزارش می‌دهد که از هر پنج زن آمریکایی بیش از یک نفر در طول زندگی خود به بیماری روانی مبتلا می‌شود و دو برابر بیشتر از مردان در معرض افسردگی قرار دارد.

۴. رشد مصرف الکل: مصرف بی‌رویه الکل در میان زنان آمریکایی، بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳ بیش از دو برابر شده است. مبتلایان سندرم الکل جنینی، در نوزادان تازه‌متولد شده از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۸ دوونیم برابر شده است.

۵. حذف برخی از حقوق زنان: بلایی که فمینیسم بر سر زنان غربی آورد، این بود که به اسم آزادی و برابری زنان، برخی از حقوق آن‌ها را حذف کرد. برای مثال، حجم ساعات کاری یا شرایط خاصی که به نفع زنان در برخی کشورها وضع شده بود، به ضرر زنان تغییر کرد. طبق برخی قوانین، اجبار نیروی کار زن به برداشتن و جابه‌جایی بار بیش



از یک وزن معین ممنوع بود؛ اما الان به اسم برابری زن و مرد، این امتیازات زنان لغو شد.

۶. مسئولیت تأمین مالی خانواده: ظلم مهمی که یکی از نتایج اصلی این موج از فمینیسم بود، تحمیل بار اقتصادی زندگی بر زنان بود. اکنون سرپرست اقتصادی نیمی از خانواده‌های آمریکایی زنان هستند؛ یعنی فارغ از بحث شاغل بودن زنان، مسئولیت تأمین مالی نیمی از خانواده‌ها با زن است.

این‌ها نمونه کوچکی از گرفتاری‌های آن‌هاست. اگر دختران ما از همین مطالب با سند و مدرک دقیق و معتبر آگاه شوند، کم‌کم دل زده می‌شوند و رهایشان می‌کنند.

مادر معنویت عقب نیفتاده‌ایم

متأسفانه خیلی‌ها سیاه‌نمایی می‌کنند و هزاران نقطه امیدبخش معنوی موجود در کشور خودمان را یا انکار می‌کنند یا سیاه و تاریک نشان می‌دهند؛ درحالی‌که همین انقلاب باعث شد صحنه‌هایی مانند کربلا، بعد از هزار سال گسترده‌تر و پُررنگ‌تر ایجاد شود. به تعبیر حضرت آقا در بیانیه گام دوم انقلاب:

جمهوری اسلامی دل‌های مستعد و نورانی به‌ویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد. مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد.

پدران و مادران و همسران شهدا با چه معرفت و عشقی حاضر شدند فرزندان خودشان را فدا کنند و وقتی که با پیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با شکر همراه کردند. مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف، از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف



نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی، از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب [مواسات و کمک مؤمنانه] در همه جا به ویژه میان جوانان رونق یافته و تا امروز، روزه‌روز بیشتر و با کیفیت تر شده است.

نقطه امیدبخش دیگر آن است که الگوی این انقلاب، کربلا و کربلایی‌ها بودند و سند آن، ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز است که همه عبدالله بن حسن علیه السلام بودند. این نشان می‌دهد که بعد از انقلاب، نه تنها معنویت بین بزرگسالان، بلکه بین نوجوانان ما رونق بی‌سابقه‌ای گرفته است و تا به امروز ادامه دارد. ببینید نوجوانی مانند شهید علی لندی که برای همین دوران خودمان است، وقتی صدای کمک‌خواهی آن پیرزن را می‌شنود، غیرت و خداخواهی به حرکت درمی‌آوردش و تا پای جان می‌رود. جشن روز دختر یعنی روز ولادت حضرت معصومه علیها السلام در سراسر کشور آن هم بعد از فتنه «زن، زندگی، آزادی» رخدادی بی‌نظیر است. به قول یکی از استادان، سونامی اعتکاف ۴۰۰ هزار نفری در همین امسال در تاریخ بی‌نظیر است و این از برکات انقلاب و جمهوری اسلامی است.

عزیزان، این مسائل همه موجب امید و حرکت است. تلاش دشمن این است که به این‌ها توجه نکنیم تا ناامیدی بر ما حاکم شود. اگر ناامید شدیم، از حرکت و پیشرفت بازمی‌مانیم. کل بحث ما در این شب‌ها بر سر همین موضوع است که اگر از هم جدا شدیم و اگر از دور هم متفرق شدیم و اگر از همدیگر به دلایل اشتباه متنفر شدیم، دیگر از کشور امام حسین علیه السلام چیزی باقی نخواهد ماند.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ» (بزرگ‌ترین بلا در زندگی افراد، ناامیدی است.) پس باید آن را از خود و زندگی‌مان دور کنیم. برای عقب‌ماندگی و نابسامانی یک جامعه همین بس که افراد دچار ناامیدی شوند. این یأس، از درون انسان را نابود می‌کند و او را از هر اقدام، حرکت، تحول و انقلابی بازمی‌دارد. یادمان باشد:



۱. انسان ناامید نه یار می شود و نه یار ساز و نه زمینه ساز.
 ۲. فرد ناامید، دیگر از پیروزی هایش هم لذت لازم را نمی برد و شادی ها و دستاوردهایش از چشمش می افتد.
- برای رفع مشکلات موجود باید تلاش کنیم؛ اما نباید رویکردی را دنبال کنیم که در نهایت به ناامید کردن جامعه اسلامی یا آسیب رساندن به افراد بینجامد.

قدمی به سمت ظهور

ما بعضاً متوجه نیستیم که در موقعیتی تاریخی قرار گرفته ایم. انبیا و اولیای الهی که مادر برابر عظمت و جودی آن ها خیلی کوچک هستیم، در آرزوی این موقعیت و اقتدار بودند و نصیبشان نشد. این نعمتی بی نظیر و استثنایی است که در دوره ای هستیم که قدرت و عظمت اسلام برقرار است. خدا این توفیق را به ما داده که در کشوری زندگی می کنیم که پرچم دار اسلام در جهان است. اگر همواره متوجه این فرصت و نعمت بی نظیر جمهوری اسلامی باشیم، آن وقت درمی یابیم چه تکالیف بزرگی روی دوشمان است و برای انجام این تکالیف، معطل هیچ کس نخواهیم ماند و شبانه روز برای شکوفا کردن فرصت ها و ظرفیت های عظیم به وجود آمده توسط انقلاب اسلامی تلاش خواهیم کرد.

منتظران منتقم آل الله، باید توجه داشته باشیم که انتظار فرج یعنی همه سختی ها را می شود برطرف کرد. انتظار فرج یعنی انتظار برطرف شدن آنچه از نقص هایی که می دانیم و نمی دانیم. انتظار فرج یعنی این، یعنی آماده بودن، فکر کردن، بن بست نپنداشتن. بن بست انگاری چیز بسیار بدی است. این معنای انتظار فرج است. این ها را باید در نظر داشته باشیم، نه اینکه بنشینیم و انتظار بکشیم.

در قضیه حضرت موسی علیه السلام به مادرش گفته شد: ﴿إِنَّا رَأَوُوهُ الْيَكَّ وَجَاعِلُوهُ مِّنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ این بچه را به تو برمی گردانیم و او را هم از مرسلان قرار می دهیم که نجاتتان خواهد داد. این بنی اسرائیل را مستحکم کرد. بنی اسرائیل در



مصرِ فرعونى، سال‌های متمادی مقاومت کردند. همین مقاومت بود که موسى علیه السلام را آورد و حرکتش را آغاز کرد و دنبال او راه افتادند و به نابودى فرعون و فرعونیان منتهی شد. این انتظارِ فرج است.

خدای متعال باملت ایران این جورى رفتار کرده است: وعده‌های بسيارى را محقق کرده است و کارهای بزرگى انجام گرفته است. عزیزان، بدانید آن روز هیچ‌کس باور نمى‌کند بشود نظام طاغوتى سلطنتى را تکان داد، چه برسد به اینکه انسان بخواهد آن را از بین ببرد.

حلقه‌های میانی و میان‌داران عرصهٔ ظهور باید این نوع نگاه امیدوارانه را به همراه واقعیت به دیگران انتقال بدهند؛ چراکه خدای متعال در قرآن مکرر فرموده است: **﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾** «کتاب الله» يعنى قانون قطعى خدا است که راه پیغمبران غلبه پیدا خواهد کرد و بروبرگردى ندارد.

میان‌دار خوب و محبوبِ ارباب کسی است که همهٔ مردم را دوست داشته باشد و به این وادى جذب کند و عده و عده را زیاد کند. آگه مى‌خواهیم ارباب ما را دوست داشته باشد، حلقهٔ سینه‌زنان و عزاداران را زیاد کنیم و مستضعفان را جذب کنیم. اگر بتوانیم از کسی دست‌گیرى کنیم و مشکل مالی یا خانوادگى او را برطرف کنیم، راحت جذب ما مى‌شود.

ابراهیم نجاتش داد

يکى از اعضای خانوادهٔ شهيد ابراهيم هادى مى‌گويد: نشسته بوديم داخل اتاق. مهمان داشتيم. صدایی از داخل کوچه آمد. ابراهيم سريع از پنجره نگاه کرد. شخصی موتور شوهرخواهر ابراهيم را برداشته و درحال فرار بود.

«بگیرش... دزد... دزد!» بعد هم سريع دوید دم در. يکى از بچه‌محل‌ها لگدى به موتور زد و دزد نقش بر زمین شد. تکه آهن روى زمین دست دزد را برید و خون جارى شد. چهره‌اش پر از ترس بود و اضطراب. درد مى‌کشيد که ابراهيم رسيد. موتور را برداشت روشن کرد و گفت: «سريع سوار شو.» رفتند درمناگاه با همان موتور. دستش را پانسمان کردند؛ بعد هم با هم



رفتند مسجد! بعد از نماز کنارش نشست و گفت: «چرا دزدی می‌کنی؟ آخر پول حرام که...» دزد گریه می‌کرد. بعد به حرف آمد: «می‌دانم! بیکارم. زن و بچه دارم و از شهرستان آمده‌ام. مجبورم.»

ابراهیم فکری کرد. رفت پیش یکی از نمازگزارها و صحبت کرد. برگشت: «خدا را شکر. برایت شغل پیدا کردم. از فردا برو سر کار. این پول را هم بگیر و از خدا کمک بخواه. همیشه دنبال حلال باش که حرام زندگی‌ات را به آتش می‌کشد. پول حلال، کم هم باشد، برکت دارد.»^۱

ابراهیم نجاتش داد. جان به ظاهر مرده و از دست رفته رازنده کرد. در عوض، گاهی ما با جان‌های زنده کاری می‌کنیم که نیمه‌جان می‌شوند و می‌میرند. محبت اهل بیت علیهم‌السلام را در دلشان می‌خشکانیم. باید از این اشتباهاتمان به خدا پناه ببریم. مردم ما مردم خوبی هستند. با مشکلاتی که دارند، باز هم در صحنه‌ها حاضر می‌شوند. باید مراقبشان باشیم و به معنای واقعی کلمه میدان‌داری کنیم.

آینده، آینده‌ی روشنی است. افق، افق خوبی است. منتها این بدین معنا نیست که بالش نرمی زیر سر خودمان بگذاریم و دل به خواب بدهیم. نه، باید کار و تلاش کنیم. تلاش زمان نمی‌شناسد، مدت و سرآمد نمی‌شناسد، بازنشستگی نمی‌شناسد. در همه‌ی دوران‌ها در زندگی انسان، امکان تلاش وجود دارد. باید عزم و همت کنیم و با تلاش و جدیت حرکت کنیم.

حفظ ظرفیت‌ها؛ نسوختن سرمایه‌ها

اگر بخواهیم کلیدواژه‌ای برای این کارکرد میان‌داران به کار ببریم، آن کلیدواژه «اعداد استطاعت‌ها» است. کار میان‌دار، اعداد است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲ وظیفه‌ی میان‌دار، آماده کردن ظرفیت‌ها و شناسایی و شکوفا کردن ظرفیت‌ها و به فعلیت درآوردن آن‌هاست. اگر این کار با موفقیت انجام شد، آن وقت آن هدف اصلی که گسترش و ارتقای هم‌افزایی اجتماعی در جامعه است، به اوج خود نزدیک خواهد شد.



مطابق مبانی دینی ما، هر آدمی به تنهایی یک عالم است. اگر زمینه مناسب فراهم بشود، هر انسانی در فضای انقلاب اسلامی می‌تواند به اوج شکوفایی برسد و عالم درونش را بیابد. چنین ویژگی بارزی را در جوانان و بسیجیان در طول هشت سال دفاع مقدس، هشت ماه فتنه ۸۸ و فتنه اخیر به چشم دیده‌ایم. یک بچه چوپان در روستایی دورافتاده که به معنای واقعی کلمه محروم و مستضعف است، آن چنان رشد می‌کند که رأس طواغیت جهان شخصاً دستور ترور او را می‌دهد. حاج قاسم سلیمانی و ده‌ها و صدها نمونه مشابه حاج قاسم در انقلاب داریم؛ از احمد متوسلیان‌ها تا محسن حججی‌ها و احمدی‌روشن‌ها، آرمان‌علی‌وردی‌ها و حمید الداغی‌ها، دلیرمردانی که تا واپسین لحظات ناامید نشدند و در صحنه حضور داشتند. این یعنی حلقه میانی که پر از امید است، می‌تواند در معیت انبیا و ولی حرکت کند.

روضه

روز قیامت از ما سؤال نمی‌کنند در کربلا چه کردید؛ چون آن موقع نبودیم؛ ولی از زمان خودمان سؤال می‌کنند که: برای مقدمه‌سازی ظهور چه کردید؟ آیا میان‌دار بودید؟ یار ساز و مقدمه‌ساز بودید؟ مردم همه برای حسین علیه السلام می‌توانند حُر باشند. برای سیدالشهدا علیه السلام یار ساختی یا نه؟

هدف و دغدغه هر فرد مسلمان مبارز در هر کاری خداست. این غایت همیشه باید در فکر و ذهن او جاری باشد. این توجه است که امید می‌دهد و هیچ‌گاه با دیدن نتایج به ظاهر منفی، فرد را مأیوس نمی‌کند؛ «**لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**» توجه به الله تنها در حد زبان و به‌طور ناخودآگاه کافی نیست؛ بلکه باید حضور نزدیک در محضر الهی را در کارها تجربه کنیم. این درس را امشب می‌توان از نازدانه امام حسن مجتبی علیه السلام گرفت که در راه دفاع از جبهه حق نباید ترسید.

در شب پنجم محرم، آن‌هایی که عرض ادب می‌کنند، از دو ناحیه دعای خیر برایشان می‌رسد؛ یکی باب امام حسن علیه السلام است. مدینه است. می‌گوید



خیر بینی جوان که برای بچهٔ غریب من داری ناله می‌زنی. اما عمویش هم حق پدری برگردنش داشته. از اول که چشمش را باز کرده، روی دامن عمو بزرگ شده. اباعبدالله علیه السلام هم دعایت می‌کند.

عجب! امام حسنی‌ها یک چیزهایی می‌بینند که حسینی‌ها نمی‌بینند؛ همان طور که امام حسن علیه السلام در مدینه یک چیزهایی دید که امام حسین علیه السلام ندید. عبدالله هم در قیامت می‌تواند به همه بگوید: «چیزهایی را که من دیدم، خیلی‌ها ندیدند. قاسم ندید، علی اکبر ندید... هیچ‌کس نیزه خوردن حسین علیه السلام را ندید، از اسب افتادنش را ندید؛ ولی من دیدم...»

کدام لحظه؟ وقتی اباعبدالله علیه السلام افتاد روی زمین، یکی با نیزه می‌زند، یکی با شمشیر می‌زند. ذوالجناح برگشت. زن و بچه آمدند دنبالش. دست عبدالله توی دست عمه بود. این بچهٔ ده‌ساله است. دید همه دور عمو جمع شدند؛ ولی حسین جلوی این همه لشکر روی زمین است. همه آمده‌اند هنرنمایی می‌کنند: نیزه‌دارها، شمشیردارها، تیراندازها. می‌گویند یک دفعه ابن‌کعب ملعون جلو آمد. دیدند یک شمشیر به فرق حسین زد. خون فواره زد. عبدالله دیگر طاقت نداشت. دستش را از دست عمه جدا کرد. داد می‌زد: «**و الله لا أفارق عمی.**» آمد وسط میدان. اباعبدالله علیه السلام افتاده و خون دارد از سر می‌ریزد. کتف چپ حضرت را زدند. طرف چپ حضرت افتاد. گردن حضرت پیدا شد. نانجیب آمد سر را جدا کند. شمشیر را برد بالا. عبدالله دستش را جلو آورد. یکهو دستش افتاد توی بغل عمو، حسین!

تا صدای تو را شنیدم من
یا حسن گفته و دویدم من
دیدمت که ز پای بنشستی
صیدگ‌رگ درنده‌ای هستی
دیدمت روی خاک افتادی
تشنه و سینه‌چاک افتادی



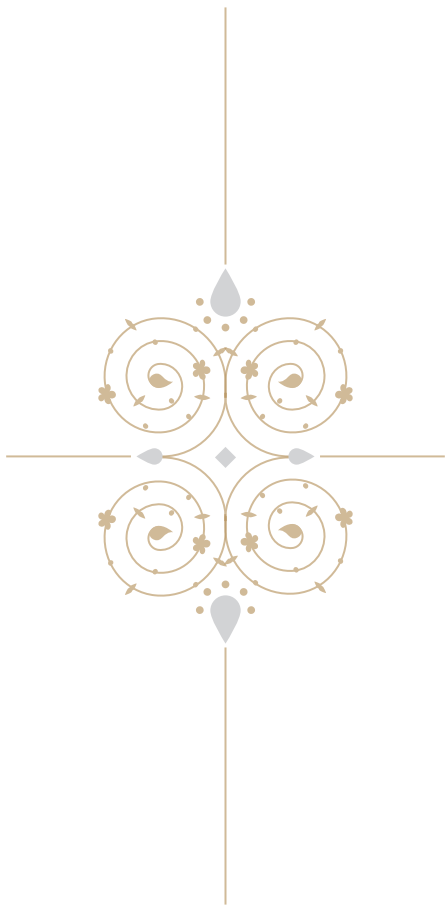
باید از بهر تو و کنم کاری
خون ز اعضای تو شده جاری
عده‌ای تیغ از کف افکندند
تو زمین خورده‌ای و می‌خندند
گرچه من کوچکم ولی مردم
از تو هرگز جدا نمی‌گردم
همچو زهر اسپرکنم دستم
سپر برای تو بازوی کوچکم یا حسین



جلسه ششم

مجاهد سیزده ساله

بررسی مجاهدت‌ها و حضور حضرت قاسم علیه السلام در میدان نبرد
و اعلان بدون مرز بودن محبت به ولی و همراهی با او در میدان



با اسیر مدارا کنید

بعد از پایان جنگ، تقریباً از اواخر سال ۱۳۶۷ که زمزمه ناامنی و شرارت در جنوب شرق ایران به گوش می‌رسید، مأموریت امنیت این منطقه به فرمانده سلیمانی سپرده شد. ایشان در عین فرمانده بودن، بسیار رئوف بود. اشرار تا پیش از دستگیری برایش اشرار بودند؛ ولی پس از آن اسیر به حساب می‌آمدند. جمله «با اسیر مدارا کنید» توصیه معروف و مدام او به نیروهایش بود. این مدارا فقط بازی با کلمات نبود؛ جوشیده از دل بود. نیروهای فرمانده بعد از گذشت سال‌ها می‌گویند: «کار به جایی رسیده بود که اشرار وقتی توبه و ابراز پشیمانی می‌کردند، امان‌نامه می‌گرفتند؛ مثلاً شروهایی که تا دیروز با قاچاق مواد مخدر و تهدید مردم منطقه، نان حرام سر سفره خانواده می‌بردند، سبک زندگی‌شان به کلی تغییر می‌کرد و کسب و کار حلالی پیدا می‌کردند. ایده حاج قاسم این بود که اشرار به احرار تبدیل شوند.»

در مستند «کاسوم» که درباره فعالیت‌های اصلاحی سردار سلیمانی است، برای جمع کردن شرارت و قاچاقچی‌ها در منطقه در آن سال‌ها، طرح جالبی از طرف حاج قاسم مطرح می‌شود مبنی بر اینکه هرکس دست از این کارها و شرارت‌ها بردارد و تفنگش را تحویل بدهد، بخشیده می‌شود و به آن‌ها آب

و زمین داده خواهد شد. الان در یکی از مناطق دور استان کرمان، شهرک بزرگی به نام «قاسم‌آباد» هست. مردمی را که اشرار و قاچاق‌فروش بودند، در نقطه‌ای امنی جمع کرده بودند و به آن‌ها خدمات می‌رسانند.

اشاری که احرار شدند

این روحیه‌ی خستگی‌ناپذیر و مجاهدانه‌ی حاج قاسم، با هدف جذب حداکثری بود، برای اینکه اشرار را به احرار تبدیل کند و امنیت را به این مناطق برگرداند. این روحیه در ایشان در همه‌ی موضوعات وجود داشته است؛ مثلاً حاج قاسم می‌گوید: «دختر بدحجاب هم دختر من و شماست.» همین‌جا هم برخی بد برداشت کرده و تصور کرده‌اند منظور حاج قاسم، سازش است؛ درحالی‌که تمام تلاش سردار سلیمانی، برای جذب این افراد بوده است. حاج قاسم می‌خواهد به ما بگوید باید خودمان را پدر بدانیم و مانند پدر که برای حفظ و هدایت فرزندش از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند، از هیچ تلاشی برای جذب این‌گونه افراد دریغ نکنیم. این همان نگاه محبت‌آمیزی است که میان‌دار باید داشته باشد. نتیجه‌اش می‌شود همان ولاء طرفینی. پس معنایش این نیست که در مقابل منکرات ساکت یا بی‌اعتنا باشیم؛ بلکه معنایش این است که باید دل‌سوز و فعال باشیم تا نتیجه بگیریم. آنچه مذموم است، بی‌غیرتی و بی‌اعتنایی است.

ظرفیت دیگران را در نظر بگیریم

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم. سخن از گروهی به میان آمد که من گفتم: «قربانت گردم، ما از آنان بی‌زاری می‌جوییم؛ چون به چیزهایی که ما معتقدیم، اعتقادی ندارند.» امام علیه السلام در جواب من فرمودند: «آن‌ها ما را دوست دارند؛ ولی چون عقیده‌ی شما را ندارند، از ایشان بی‌زاری می‌جویید؟!» گفتم: «آری.» فرمودند: «ما هم چیزهایی داریم که شما ندارید. آیا از شما بی‌زاری بجوییم؟!» گفتم: «نه، قربانت گردم!» فرمودند: «و خدا هم چیزهایی دارد که ما نداریم. به نظر تو، خداوند ما را دور انداخته است؟!» گفتم: «نه، به خدا. فدایت شوم! چه کنیم؟» فرمودند: «آن‌ها را



خودی بدانید و از ایشان بیزاری نجوید؛ [چراکه] برخی از مسلمانان، تنها یک بهره [از ایمان] دارند، برخی دو بهره، برخی سه بهره، برخی چهار بهره و برخی بهره بیشتر. بنابراین نباید کسی را که یک بهره دارد، به آن چیزی که درخور دارنده دو بهره است واداشت، یا کسی را که دو بهره دارد، به آنچه درخور دارنده سه بهره است، وادار کرد...»^۱

این دسته از روایات، نسخه سرعت بخشی جریان تمدن اسلامی است. به تعبیر حضرت آقا در دورانی هستیم که «دنیای اسلام از یک پیچ تاریخی دارد عبور می کند. ما وظایف و تکالیفی داریم، هرکدامان به یک نحوی. نمی توانیم غفلت کنیم از نیازهای امروز دنیای اسلام. در رأس این نیازها هم نیازهای جمهوری اسلامی است؛ چون جمهوری اسلامی میان دار این حادثه عظیم است.»^۲

روحیه جهادی؛ لازمه میان داری

نوع نگاه امام به مستضعفان که جلسه گذشته عرض کردم، همراه با این روحیه خستگی ناپذیر است که میان دار را اثرگذار می کند. در واقع مهم ترین عاملی که مانع میان دار شدن ما می شود، ضعف در تلاش و جدیت نداشتن در کار است. وقتی خواص جامعه که وظیفه دارند مردم

۱. عن یعقوب بن الضحاک عن رجل من أصحابنا سراج وكان خادماً للإمام الصادق عليه السلام قال: بعثني أبو عبد الله عليه السلام في حاجة وهو بالحيرة وأنا وجماعة من مواليه. قال: فانطلقنا فيها، ثم رجعنا مغتمتين، قال: وكان فراشي في الحائر الذي كنا فيه نزلوا، فحسنت وأنا مجال فرميت بنفسي. فبينما أنا كذلك إذا أنا بأبي عبد الله عليه السلام قد أقبل. قال فقال: قد أتيناك أو قال: جئناك فاستويت جالسا، وجلس علي صدر فراشي، فسألني عما بعثني له فأخبرته، فحمد الله. ثم جرى ذكر قوم، فقلت: «جعلت فداك إنا نبرأ منهم، إنهم لا يقولون ما نقول!» قال فقال: «يتولونا ولا يقولون ما تقولون تبرؤون منهم؟» قال قلت: «نعم.» قال: «فهو ذا عندنا ما ليس عندكم، فبينما لنا نبرأ منهم؟» قال قلت: «لا، جعلت فداك.» قال: «وهو ذا عند الله ما ليس عندنا أفترأه أترخنا؟» قال قلت: «لا والله جعلت فداك، ما نفعك؟» قال: «فتولوهم ولا تبرؤوا منهم، إن من المسلمين من له سهم، ومنهم من له سهمان، ومنهم من له ثلاثة أسهم، ومنهم من له أربعة أسهم، ومنهم من له خمسة أسهم، ومنهم من له ستة أسهم، ومنهم من له سبعة أسهم، فليس ينبغي أن يحمل صاحب السهم على ما عليه صاحب السهمين، ولا صاحب السهمين على ما عليه صاحب الثلاثة، ولا صاحب الثلاثة على ما عليه صاحب الأربعة، ولا صاحب الأربعة على ما عليه صاحب الخمسة، ولا صاحب الخمسة على ما عليه صاحب الستة، ولا صاحب الستة على ما عليه صاحب السبعة، وسأضرب لك مثلا: إن رجلا كان له جائز وكان نصرانيا...» (الكافي، ج ۲، ص ۴۲، ح ۲).



را با امام همراه کنند، اهل جدیت در کار نباشند و در این راه تلاش نکنند و جهادی عمل نکنند، طبیعی است که پیوند در جامعه مؤمنان ضعیف شود. میان‌دار باید اهل تلاش و جدیت در کار باشد. ننشیند، وقت تلف نکند، غفلت نکند. باید مثل سردار سلیمانی باشد. ایشان در نامه‌ای که به دخترش نوشته بود، گفته بود: «سی سال است که نخوابیده‌ام. من در چشمان خود نمک می‌ریزم که پلک‌هایم جرئت بر هم آمدن نداشته باشند تا نکند در غفلت من، آن طفل بی‌پناه را سربزند.» میان‌دار اگر اهل جدیت نباشد، دین مردم را دشمن به واسطه همین برهم زدن محبت‌ها و دوستی‌ها در بین مردم^۱ از بین خواهد برد.

میان‌دار باید همیشه وسط میدان باشد، همیشه وسط کوجه سینه‌زنی باشد؛ و الا میدان را می‌بازد و از دست می‌دهد. تعبیر حضرت آقا در بیانیه گام دوم انقلاب این است که جوان‌ها باید میدان‌دار عرصه‌های پیشرفت باشند، در عرصه‌های مختلف، در خدمت‌رسانی، در تبیین حقایق.

دلاور مانند پدر

نکته بسیار مهمی را امشب عرض می‌کنم که باید خیلی به آن توجه کنیم. اشتباه نکنیم، در میدان بودن لزوماً به معنای دم گرفتن و شور زدن و بلندبلند نوای مداح را تکرار کردن نیست. میان‌دار حرفه‌ای گاهی باید ساکن و ساکت باشد و حتی ذره‌ای تکان نخورد. میان‌دار حرفه‌ای خوب می‌داند که الان زمان چه کاری است. گاهی یل میان‌داران عالم هم که باشی، باید کتک خوردن بهترین بانوی عالم را بینی و سکوت کنی. اما امشب شب بچه‌های امام مجتبی علیه السلام است، شب حضرت قاسم علیه السلام. تمام وجودم را غم امام حسن علیه السلام و غربتش فرامی‌گیرد. بمیرم برای مظلومیت، آقا جان. تو فریاد بی‌صدای مظلومیت بودی. تو دلاور لشکر علی علیه السلام بودی که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ات فرمود: «اگر شمشیر حسن نبود، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند.» تو سراسر عزت بودی، عزیزشده زهرا. جان عالم به



فدایت. اگر تو در میدان تبیین و روشنگری در مقابل فریب‌کارترین انسان روی زمین به میدان نرفته بودی و ریاکاری پیچیده و متقلبانۀ این ملعون را لو نمی‌دادی، به تعبیر برخی از مورخان و بزرگان، خون اباعبدالله علیه السلام پایمال می‌شد و به ثمر نمی‌نشست. در واقع سیدالشهدا علیه السلام ماندگاری و اثرگذاری خونش را در طول تاریخ مدیون میان‌داری توست. گاهی صلح بهترین و بُرنده‌ترین سلاح برای پیروزی در میدان است.

خودم را مدیون کریم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و نیت کرده‌ام در ماه رمضان در ایام ولادت حضرت و در محرم هر سال در شب قاسم بن الحسن علیه السلام، از مظلومیت ایشان دفاع کنم و فریاد بزنم که امام حسن علیه السلام در میدان جنگ با معاویۀ ملعون، میان‌داری قدرتمند بود. آقا جان، فرزند برومند شما هم همین راه را ادامه داد. در میدان مبارزه، به نحوی میدان‌گردانی کرد که همه بوی تو را از دل میدان جنگ استشمام می‌کردند. امام مجتبی علیه السلام نه تنها خودش دائماً در میدان مبارزه با دشمنان خدا بود، بلکه بچه‌هایش هم در جاودان شدن کربلا اثرگذار بودند. اگر شب ششم محرم نبود، به این مطلب اشاره نمی‌کردم؛ اما امیدوارم دینم را ادا کرده باشم. آقا جان، قاسم و عبدالله هم از شما یاد گرفتند جان‌فدایی بودن در میدان را، حتی در کودکی و نوجوانی. فدای آن حضور جدی‌ات آقا جان در میدان جنگ با منافقان در مدینه. همان طور که عبدالله دستش را سپر بلای عموجانش حسین علیه السلام کرد، شما هم دستتان را سپر بلای مادر کردید؛ اما حیف، حیف...

ایستادم به نوک پنجه‌ پاماحیف

دستش از روی سرم رد شد و بر مادر خورد

هرچه کردم سپر درد و بلایش گردهم

نشدای وای که سیلی به زُخش آخر خورد!

نعره زد بر سر مادر به غرورم برخوردار
دستش از روی سرم رد شد و بر مادر خورد
نشدای وای که سیلی به زُخش آخر خورد
مادرم خورد به دیوار، ولی با سر خورد
مادر از من دوسه تا سیلی محکم تر خورد

۱. مردک پست که عمری نمک حیدر خورد
ایستادم به نوک پنجه‌ پاماحیف
هرچه کردم سپر درد و بلایش گردهم
آه زینب تو ندیدی، به خدا من دیدم
سیلی محکم او چشم مرا تار نمود



در میدان بودن یک شرط مهم برای میان‌دار است؛ اما حواسمان باشد گاهی سکوت ولی زمان، بهترین میدان‌داری برای جامعه است. گاهی می‌بینم که حضرت آقا هم در جایی سکوت می‌کنند که یا از قاعده و مدل نرمش قهرمانانه امام حسن مجتبی علیه السلام استفاده کرده‌اند یا در میان‌داری مسلمانان عالم برای فرمانده خود یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه باید با سکوت و تغییر موضع، مصلحتی بزرگ‌تر تأمین کنند.

تا آخرین لحظه در میدان

میان‌دار اگر میان‌دار باشد، تا لحظه شهادت، نقش خود را به خوبی ایفا می‌کند. از جمله این افراد خستگی‌ناپذیر که نقش پُررنگی در هم‌بستگی مردم داشت، جناب عمار یاسر بود. تا زمانی که عمار زنده بود، لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام متحد و یکپارچه بودند؛ چون عمار بود که مردم را به امام متصل می‌کرد؛ اما زمانی که عمار به شهادت رسید، لشکر با دیدن قرآن روی نیزه، نه تنها به هم ریختند، که فریب دشمن را نیز خوردند و جنگ بُرده را باختند و حتی تا سوءقصد به جان امام هم پیش رفتند. میان‌دارانی همچون عمار هرچند کمیاب‌اند، تکثیرپذیرند.

محبت؛ عامل دوام مجاهدت

باید توجه داشته باشیم که اگر محبت شدید به امام جامعه نباشد، نمی‌توان به این روحیه خستگی‌ناپذیر رسید. همین‌جا عرض کنم که این روحیه با شعار دادن به دست نمی‌آید و با گناه کردن هم جور در نمی‌آید. اکثر افرادی که چنین محبتی به امام داشته‌اند، اهل رعایت حلال و حرام در زندگی بوده‌اند. افرادی مثل جناب حرّ جزو استثنائات هستند؛ وگرنه روال طبیعی‌اش همین بود که گفته شد. سعید بن عبدالله و هانی بن هانی سبّعی، نامه سوم کوفیان را به سوی امام حسین علیه السلام بردند. امام حسین علیه السلام به وسیله سعید پاسخ مردم کوفه را داد و نوشت که مسلم

باز زینب غم یک مرثیه دیگر خورد
وای از آن لحظه که زهر لگدی از در خورد
مهاجر

حسن از غصه سرش را به زمین زد، غش کرد
قصه کوچه عجیب است مهاجر اما



بن عقیل را به عنوان سفیر خود روانه کوفه کرده است. زمانی که مسلم وارد کوفه شد و برای مردم سخنرانی کرد، سعید بن عبدالله به پا خاست و سوگند خورد که مصمم است به یاری حسین علیه السلام برخیزد. مسلم در این مجلس، سعید بن عبدالله را مأمور کرد تا امام علیه السلام را برای ورود به کوفه دعوت کند. سعید به مکه بازگشت و نامه مسلم بن عقیل را به امام داد. او از مکه با کاروان امام حسین علیه السلام همراه شد.

جالب این است که اگر مجموع آن روزها را حساب کنیم، حدود شش ماه خواهد شد، شش ماه نه با امکانات امروزی سفر، بلکه در بیابان‌های بی‌آب و علف با اسب و با وجود خطر راهزن‌ها؛ اما این مرد بزرگ و انقلابی، به عشق امام و رهبرش در دشت و بیابان در رفت و آمد بود، تا اینکه به مقصود و مراد خود که فوز عظیم شهادت در رکاب ولی الله الاعظم، کعبه دل‌ها، حضرت امام حسین علیه السلام بود، رسید.

جالب است قریب به ۱۲۰۰ فرسخ در مسیر کوفه و مکه را با مرکب رفت و برگشت. یک بار به امام نگفت: «کس دیگری را برای این کار انتخاب کنید و بفرستید، تازه از راه رسیده‌ام، مسافت طولانی است، چرا مرا می‌فرستید؟» سعید در راه ولی خدا ثبات قدم داشت. او در کوفه ماند تا آنکه مسلم وارد کوفه شد و با مسلم بیعت کرد. مسلم بن عقیل نیز او را مجدداً با نامه‌ای به سوی امام حسین علیه السلام فرستاد. او مرتبه دوم که در مکه به حضور امام علیه السلام شرفیاب شد، گرچه امام علیه السلام به او اجازه بازگشت به وطن را داد، عرض کرد: «نه، به خدا قسم تو را رها نخواهم کرد تا حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در بارهات مراعات کرده باشم. به خدا سوگند اگر بدانم کشته می‌شوم سپس زنده می‌گردم، آن‌گاه مرا می‌سوزانند و خاکستر مرا به باد می‌دهند و این کار را با من هفتاد بار انجام دهند، هرگز از شما جدا نمی‌شوم تا آنکه در راه تو جان دهم.»^۱

سعید بن عبدالله همان کسی است که در روز عاشورا وقت نماز امام

۱. وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمَ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُخْرَجُ ثُمَّ أُذْرَى وَيُفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً، مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي وَدُونَكَ وَكَيْفَ أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ أَوْ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ بَعْدَ الْكِرَامَةِ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا.



ایستاد و بدن خویش را سپر تیرها کرد. بعد از این همه استقامت، در آخر هم از امامش طلبکار نبود؛ بلکه در حین شهادت، سؤال کرد: «أَوْفَيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟» (آیا به وظیفه‌ام عمل کردم و وفا نمودم؟) امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَسَدِ». (آری، تو پیشاپیش من به بهشت خواهی رفت.) چه بشارتی! سعید بن عبدالله با شنیدن این کلام، غرق در شادی شد و جان داد.

ریشه مشکلات کشور ما

عزیزان، سعید را دیدید؟! آیا با این روحیه، امر امام زمین می‌ماند؟ آیا اگر این روحیه در همه مخصوصاً مسئولان باشد، کارها جلو نمی‌رود؟ متأسفانه برخی‌ها در مقابل این روحیه بوده و هستند. در همین زمانه ما بعضی‌ها بودند که سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ ثبات قدمی نداشتند. نامه نوشتند به امام خمینی رحمة الله عليه که: «چرا کارها را به ما می‌سپارید؟ ما که انجام می‌دهیم، به ما بد می‌گویند و ما بدنام می‌شویم و شما خوب می‌مانید.»

این جور آدم‌ها الان هم هستند. من نمی‌فهمم چطور کسی که روحیه انقلابی ندارد، تنبل است و با سستی و ضعف کار می‌کند، در نظام اسلامی مسئولیت قبول می‌کند. وقتی نمی‌توانی و عرضه نداری با روحیه جهادی کار کنی، خب برو خانه‌ات بگیر بخواب. هزینه بیت‌المال که نباید خرج یک مفت‌خور بشود. در کنار تلاش شبانه‌روزی برخی از مسئولان که الحمدلله کم هم نیستند، این افراد بی‌حال به تلاش آن‌ها ضربه می‌زنند. ریشه مشکلات کشور ما مدیریت ناکارآمد بی‌حال غیرانقلابی است.

بهانه همیشه هست

اگر کسی روحیه جهادی نداشته باشد، بهانه‌گیری می‌شود. گاهی بهانه فرزند می‌آورد، مثل هرثمه بن سلیم. هرثمه بن سلیم که در برخی از منابع به نام هرثمه بن ابی‌مسلم آمده است، در روز عاشورا مثل حر بن یزید ریاحی از سپاه کفر فاصله گرفت و به جبهه حق ملحق شد؛ ولی سرانجام این دو نفر یکی نبود. حر به فوز عظیم شهادت در راه حق دست یافت؛ ولی هرثمه



توفیق استقامت نداشت و از جبهه حق فاصله گرفت. هرثمه از یاران امیرمؤمنان علیه السلام بود؛ لکن پس از آن به لشکر باطل پیوست و تا روز عاشورا جزو لشکریان عمر سعد بود. او در ضمن بیان خاطراتش می‌گوید: «من در شمار لشکر عبیدالله بن زیاد بودم. روز عاشورا در کربلا با دیدن درختی به یاد خاطره‌ای افتادم و این تجدید خاطره موجب دگرگونی در من و عامل جدایی‌ام از لشکر عمر بن سعد شد.»

هرثمه به همراه سپاهیان امام علی علیه السلام در جنگ صفین شرکت کرد. در بازگشت، سپاه امام در کربلا توقف کرد. هرثمه می‌گوید:

پس از برپایی نماز صبح، حضرت امیر علیه السلام مشتی از خاک کربلا را برداشت و آن را بویید و فرمود: «واها لک ابته التربة، لیحشرن منک اقوام یدخلون الجنة بغير حساب.» (ای خاک! همانا از تو مردمی محشور می‌شوند که بدون حسابرسی وارد بهشت می‌گردند.)

هنگامی که به سرزمین کربلا رسیدیم، به یاد آن حدیث افتادم. بر شترم نشستیم و به سمت امام حسین علیه السلام رفتیم. پس از عرض سلام، حدیثی را که از پدر والای ایشان شنیده بودم، بازگو کردم. امام فرمودند: «با ما هستی یا بر ضد ما؟» گفتم: «نه با شما هستم و نه بر شما. دخترانم را در شهر نهادم و از ابن زیاد برایشان نگرانم.» حضرت در پاسخ فرمود: «برو تا صدای ما را نشنوی. قسم به آن که جان حسین در دست اوست، اگر کسی امروز صدای ما را بشنود و به یاری‌مان نشتابد، خداوند قطعاً او را با صورت در دوزخ می‌افکند.»

این آدمی که روحیه جهادی نداشت، به بهانه فرزند از امام زمانش جدا شد. گاهی هم آذوقه ایل و تبار، بهانه نماندن می‌شود؛ مانند طرماح که از امام اجازه خواست تا طعامی به خانواده‌اش برساند و بازگردد. او در راه بازگشت، زمانی که به عذیب هجانا رسید، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید. عزیزان، یادمان باشد ممکن است بهانه برای نماندن زیاد باشد؛ اما بهانه ماندن، فقط نصرت ولی خداست و نباید از آن غفلت کنیم.



کمان هم زیاد است

گاهی هم بهانه برای فرار از کار، نبودن امکانات است. ریشه آن، نداشتن روحیه انقلابی است؛ وگرنه هیچ چیز نباید مانع تکلیف ما شود، مثل بعضی‌ها که امروز به بهانه اینکه رسانه نداریم یا اینکه دشمن رسانه قوی دارد، دست از جهاد تبیین کشیده‌اند؛ درحالی که اگر ما با هر توانی که داریم به میدان بیاییم، خدای متعال خودش اثر را می‌دهد. مگر خدا نفرموده است: **«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»**؟^۱

حضرت آقا بارها فرموده‌اند: «امروز هم راه‌حل جریان رسانه‌ای دشمن، تبیین است. روشنگری با باتوم و قانون فرق می‌کند. باید ذهنی که درگیر فشار رسانه‌ای است، با تبیین درست رها شود.» آیا این روشنگری‌ای که آقا می‌فرمایند، فقط و فقط با یک رسانه قوی محقق می‌شود یا راه‌های دیگری هم دارد؟

امروز چند درصد انرژی بچه‌های مذهبی برای تبیین هزینه می‌شود؟ چقدر به افشای چهره‌ی زمان پهلوی و آشکار کردن چهره‌ی ظالم و فسادخیز غرب پرداخته‌ایم یا پاسخ شبهات ناکارآمدی نظام را داده‌ایم؟ چرا باید تعداد زیادی از دانش‌آموزان ما فکر کنند مدت حکومت پهلوی دو یا سه سال بوده؟ چرا کسی نرفته است این مسئله بسیار بدیهی را برای این‌ها تبیین کند؟^۲ امروز کسی نمی‌تواند بهانه بیاورد که اطلاعات نداشتم؛ چون برخی از مجموعه‌ها کتاب‌های خوبی تولید کرده‌اند، مثل کتاب‌هایی که مجموعه‌ی سعادت تولید کرده‌اند از قبیل کتاب *سایه روشن* که به چهره‌ی واقعی پهلوی پرداخته و آن را با نظام اسلامی مقایسه کرده یا کتاب *خود خدا و خدازاده* یا کتاب *یک ون شبه* که درباره‌ی شبهات حجاب است.^۳ به هر حال اگر

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. حجت‌الاسلام راجی، مدیر اندیشکده سعادت، می‌گوید: «در بیست مدرسه از دانش‌آموزان سؤال کرده‌ام که شاه چند سال حکومت کرده. حتی یک نفر هم نگفته بیش از ۴ سال ۳۷! سال و نیم قرن که بماند. من فهمیدم که دانش‌آموزان از حکومت پهلوی هیچی نمی‌دانند» («چرایی حمایت دانش‌آموزان از حکومت پهلوی»، دسترسی درایتا، کانال سعادت، ۲۳ آذر ۱۴۰۱).

۳. درباره‌ی چهره‌ی غرب هم کتاب *سرگذشت/استعمارکتاب* فوق‌العاده خوبی است.



مجاهدان در طول تاریخ می‌خواستند بهانه بیاورند، کار جبهه حق اصلاً جلو نمی‌رفت.

با وجود بهانه‌ها ماند

در اصحاب سیدالشهدا علیه السلام می‌بینیم شخصیتی مانند حضرت قاسم علیه السلام برای فرار از جنگ بهانه‌های زیادی دارد: اول اینکه به سن تکلیف نرسیده است؛ دوم، زره اندازه‌اش نیست؛ سوم، یادگار برادر است. برای افراد بهانه تراش، یکی از همین‌ها کافی است که از جنگ پا پس بکشند؛ اما هیچ‌کدام از این‌ها نتوانست پای حضرت قاسم علیه السلام را برای انجام وظیفه سست کند. خیلی از ما بچه انقلابی‌ها به خاطر بعضی از دلایل، از انجام وظیفه عقب‌نشینی می‌کنیم. یکی نبود امکانات را بهانه می‌کند، یکی اوضاع اقتصادی و مشکلات مالی را و دیگری دلایل واهی دیگر را؛ اما اگر کسی محب قاسم بن الحسن علیه السلام است، گریه‌کن فرزند امام مجتبی علیه السلام است، الگویش جناب قاسم علیه السلام است، باید بداند سیزده ساله امام حسن علیه السلام نه تنها هیچ‌کدام از این‌ها را بهانه نکرد، بلکه آن‌قدر اصرار کرد و گریه کرد تا بالاخره نتوانست اجازه فدا شدن در راه امامش را به دست بیاورد. اساساً انسان‌هایی که روحیه تلاش و مجاهده دارند، در موقعیت‌های سخت تصمیم‌گیری، بهانه‌های متنوع زندگی مادی آن‌ها را از پای در نخواهد آورد.

این شد که کسی مانند مرحمت بالزاده، نوجوان سیزده ساله، تلاش و مجاهدت را از قاسم سیزده ساله کربلا سرمشق گرفت و با وجود سن کمش که به او اجازه نمی‌دادند به جبهه برود، دست از تلاش نکشید و بالاخره یک روز وقتی رئیس جمهور وقت یعنی رهبر معظم انقلاب را دید، به ایشان گفت: «این‌ها به من اجازه نمی‌دهند به جبهه بروم و می‌گویند سنت کم است. خواستم به شما بگویم دیگر روضه حضرت قاسم علیه السلام را نخوانید؛ چون ایشان هم سیزده ساله بود.» اینجا بود که حکم اعزام خودش را از رهبر معظم انقلاب گرفت.



به تعبیر حضرت آقا، «جامعه اسلامی برای رسیدن به آرمان‌هایش حتماً باید عزمی راسخ و تلاشی مجاهدانه داشته باشد... مظهر این عزم راسخ در یک دوره طولانی، همان جوانانی بودند که به تعبیر توصیف‌کننده شهیدای کربلا، لبسوا القلوب علی الدروع کأثم یتهافتون الی ذهاب الأنفس. دل‌ها را بر روی زره‌ها پوشیدند و به استقبال خطر رفتند. عاشقانه وارد میدان شدند و جان‌گرمی و عزیزشان در مقابل آن آرمان‌ها در نظرشان کوچک شد.»^۱ آدم جان‌برکف به بهانه تراشی فکر می‌کند؟

کار میان‌دار همین چیزهاست. حتی تزریق روحیه جهاد و استقامت کار میان‌دار است. بهانه نیاموردن و با حداقل‌ها بیشترین تلاش را کردن، کار میان‌دار است؛ مثل میان‌دار هیئت که پیوسته حضور دارد تا بتواند نظم را ایجاد کند. حضور در میدان، کار اصلی میان‌دار است. اگر او در میدان نباشد، جبهه باطل میدان‌داری می‌کند.

در تاریخ ابن‌اثیر آمده است که گویی سی‌هزار نفر اطراف مسلم گرد آمده بودند. از این عده، فقط چهارهزار نفر دورادور محل اقامت او ایستاده بودند و شمشیر به دست، به نفع مسلم بن عقیل شعار می‌دادند. این وقایع، مربوط به روز نهم ذی‌الحجه است. کاری که ابن‌زید کرد، این بود که عده‌ای از خواص را وارد دسته‌های مردم کرد تا آن‌ها را بترسانند. خواص هم در بین مردم می‌گشتند و می‌گفتند: «با چه کسی سرِ جنگ دارید؟! چرا می‌جنگید؟! اگر می‌خواهید در امان باشید، به خانه‌هایتان برگردید. این‌ها بنی‌امیه‌اند! پول و شمشیر و تازیانه دارند!» چنان مردم را ترساندند و از گرد مسلم پراکندند که آن حضرت وقت نماز عشا هیچ‌کس را همراه نداشت، هیچ‌کس!

آن‌گاه ابن‌زید به مسجد کوفه رفت و اعلان عمومی کرد که: «همه باید به مسجد بیایند و نماز عشایشان را به امامت من بخوانند.» تاریخ می‌نویسد: «مسجد کوفه مملو از جمعیتی شد که پشت سر ابن‌زید به نماز عشا ایستاده بودند.» چرا چنین شد؟ خواص طرف‌دار حق مقصرند و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با خانواده‌های شهدا و ایثارگران خراسان، اردیبهشت ۱۳۸۶.



بعضی‌هایشان در نهایتِ بدی عمل کردند. یکی از آن‌ها شریح قاضی بود که در ماجرای هانی بن عروه جرئت ابراز حقیقت را نداشت.

اگر کسی برای خدا تلاش و حرکت کند، پیروزی نصیبش خواهد شد. خدای متعال وعده داده است که اگر کسی او را نصرت کند، او هم نصرتش خواهد کرد و بروبرگرد ندارد. نه اینکه به هر یک نفر پیروزی می‌دهند، وقتی مجموعه‌ای حرکت می‌کند، البته شهادت‌ها هست، سختی‌ها هست، رنج‌ها هست؛ اما پیروزی هم هست: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ» پیروزی به دست می‌آورد. این سنت الهی است. اما اگر از هدر شدن پول و آبرو ترسیدیم، به خاطر خانواده ترسیدیم، به خاطر دوستان ترسیدیم، راحتی و عیش خودمان را بهانه کردیم، حفظ کسب‌وکار و موقعیت را بهانه کردیم، در این صورت معلوم است که عرصه را در اختیار دشمن قرار می‌دهیم.

اگر میان‌داران جبههٔ حق به میدان می‌آمدند و ترس را از دل مردم بیرون می‌کردند و امید پیروزی را تزریق می‌کردند، مسلم تنها نمی‌ماند. در میدان بودن استقامت می‌خواهد، تلاش کردن برای غلبه بر مشکل می‌خواهد. به تعبیر روایت، صبر می‌خواهد؛ البته نه آن معنای حداقلی صبر که عموم مؤمنان تصور می‌کنند، یعنی بنشین و تحمل کن تا آن سختی بگذرد، نه! بلکه به این معنا که در مسیر حرکت موانعی پیش می‌آید، پس یا آن مانع را با استقامت از میان بردار یا از آن عبور کن.

تعریف صبر؛ انفعال میان‌داران جبههٔ حق

متأسفانه یکی از واژه‌هایی که بین ما مسلمانان به اذعان بعضی از علما معنایش تحریف شده است، صبر است. صبر بین مؤمنان بد معنا شده است. اغلب ما با معنای اصلی صبر بیگانه‌ایم و واژهٔ تحریف‌شدهٔ آن را در ذهن داریم. رهبر معظم انقلاب دربارهٔ صبر می‌فرمایند: «متأسفانه بلای تحریف که بلای عمومی یا اغلبی واژه‌های اسلامی است، این واژه را نیز بی‌نصیب نگذارده و می‌توان گفت تا حد مسخ و تغییر، مفاد و مفهوم آن را دگرگون ساخته است. صبر را به معنای تحمل ناگواری‌ها معنای می‌کنند.»



برای مثال می‌توان فعالیت یک کوه‌نورد را در نظر گرفت. در راه رسیدن به قله بلند کوه، موانعی موجود است. گاهی مانع از درون است، مثل راحت طلبی و ترس و نومیدی و هوس‌های گوناگون که او را از رفتن بازمی‌دارد. گاهی هم مانع از برون است، مثل سنگ و صخره و خار. حال اگر کسی گفت: «خسته شده‌ام»، به او می‌گویند: «اگر کمی صبر کنی، به قله می‌رسیم.» در اینجا «صبر کن» به این معنا نیست که «بنشین تا برسی»؛ بلکه به این معناست که «استقامت کن. در مقابل این مانع کم‌نیاور تا برسی.»

اسوه استقامت

قطعاً بهترین شخصی را که می‌توان در صبر الگو قرار داد، ام‌المصائب حضرت زینب علیها السلام است. بانو از شهادت عزیزانش در کربلا نه تنها کمر خم نکرد، بلکه ایشان بعد از واقعه کربلا تازه شکوفا شد و توانست دودمان خاندان نحس بنی‌امیه را بر باد دهد و آن‌ها را رسوا سازد. حضرت بعد از ورود به مدینه‌النبی نه تنها آرام ننشست و گوشه‌گیر نشد، بلکه کلاس درسی برپا کرد و به رسوایی خاندان بنی‌امیه پرداخت، تاجایی که طبق بعضی از نقل‌های معتبر، یزید مجبور شد حضرت را به شام احضار کند، نقشه قتل ایشان را بکشد، حضرت را مسموم کند و به شهادت برساند.

حالا تصور کنید اگر طاقت حضرت طاق می‌شد، امانش بریده می‌شد، صبرش لبریز می‌شد، آیا می‌توانست به قهرمان کربلا بدل شود و اتفاقات کربلا را به گوش جهانیان برساند؟ قطعاً اگر صبر حضرت زینب علیها السلام نبود، کربلا در کربلا می‌ماند. صبر باعث شد حضرت در داغ برادران و فرزندان و عزیزانش نشکند. در واقع، برگ برنده اباعبدالله علیه السلام در کربلا خواهرش زینب علیها السلام بود، کسی که دشمن برای مقابله با او برنامه‌ای نداشت؛ یعنی نمی‌توانست داشته باشد.

راهکار رسیدن به استقامت و روحیه جهادی

برای کسی که بخواهد روحیه جهادی را در خود تقویت کند تا هیچ‌وقت صحنه را خالی نگذارد، یک شاه‌راه وجود دارد و آن، مبارزه با نفس در



مسائل روزمره زندگی است؛ یعنی همان رعایت حلال و حرام در زندگی. کسی می‌تواند در سختی‌ها صبور باشد که نفس اماره‌اش را رام کرده باشد. کسی در سختی‌ها عنان از کف نمی‌دهد که خواهش‌های نفسانی نتواند او را مغلوب خود سازد. چطور انتظار داشته باشیم مسلمان گران فروش و بی‌رحم و مرّوت و زورگو و... دارای روحیه جهادی بشود؟

استقامت حضرت ابراهیم و پسرش علیهما السلام

حضرت ابراهیم مأمور شد که نوجوانش را به دست خودش به قتل برساند. امر الهی و آزمایش الهی است. ابراهیم علیه السلام سال‌های متمادی از وجود این فرزند محروم بود و در پیری روزی اش شد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» خدای متعال این بچه را به حضرت ابراهیم علیه السلام داده بود و خب پیداست انسان چقدر به فرزند او آخر عمر و دوران پیری دل بسته است. به این فرزند که حالا جوان یا نوجوانی شده، گفت: «می‌خواهم تو را به قتل برسانم. این دستور خداست.» آن جوان هم گفت: «يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» خواهی دید که استقامت می‌کنم. ما این روحیه را در دفاع مقدس و در شهدای مدافع حرم دیده‌ایم، همان میان‌داران عرصه جهاد و مبارزه. خیلی عجیب است که پدري پير حاضر است جوان خودش را به دست خودش به خاطر دستور خداوند قربانی کند.

حالا یک سؤال: آیا هرکسی می‌تواند در این موقعیت دشوار مغلوب شیطان و نفس اماره نشود؟ آیا هرکسی می‌تواند در این چنین مواقعی نفس سرکش خود را مهار کند؟ خیر! قطعاً کسی می‌تواند در چنین آزمونی سربلند شود که در موقعیت‌های آسان‌تر، نفسش را تربیت کرده باشد: «مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آدَاةٌ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ.» (اگر کسی مؤدب به آداب الهی شود، این ادب او را به سوی رستگاری دائم راهبری می‌کند.)

مثلاً در آداب غذا خوردن، روایت هست که: «تاگرسنه نشده‌اید، غذا نخورید



و قبل از سیر شدن، دست از غذا خوردن بکشید.^۱ رساله‌های عملیه مراجع عظام تقلید پر است از این آداب؛ ولی حواسمان باشد در درجه اول به قول مرحوم آیت الله بهجت، انجام واجبات و ترک محرّمات لازم است.

عموراتنها نمی‌گذارم

حضرت قاسم علیه السلام در مقابل مرگ به وسیله نیزه و شمشیر و آن بلای عظیم، روحیه استقامت خود را از دست نمی‌دهد و با صبر در این مسیر جانانه، برای نصرت امامش وارد میدان می‌شود و راه هرگونه بهانه را که موجب جا ماندن از قافله کربلاست، می‌بندد. اوج لطافت را در یاری کردن امام زمانش در پاسخ به سؤال: «(مرگ نزد تو چگونه است؟)» نشان می‌دهد. خیلی راحت و خون سرد می‌گوید: «(احلی من العسل...)» (از عسل شیرین تر است.)

چه کسانی امشب با ابن‌الکریم کار دارند؟ آقا جانم یا قاسم بن الحسن، هی آمد اجازه بگیرد. اباعبدالله علیه السلام فرمود اجازه نمی‌دهم. غمگین شد. آمد توی خیمه و زانوهایش را بغل کرد. گفت: «مادر، برایم یک کاری کن. مادر، دیگر سختم است بمانم. به دادم برس...» پرسید: «چی شده؟» گفت: «عمو اجازه نمی‌دهد به میدان بروم.» گفت: «بابایت فکر امروز را هم کرده. بازوبند را باز کن. در آن نامه‌ای برایت نوشته.» نامه را باز کرد. تا دستخط بابا را دید، شروع کرد گریه کردن. دید بابا نوشته: «فرزندم، قاسم، کربلا عمویت حسین را تنها نگذار.» به عجله دوید. حالا سراز پانمی شناخت. آمد خدمت عمو جان: «عمو جان، ببینید بابایم چی نوشته.» اباعبدالله علیه السلام وقتی نامه را دید، گریه کرد: «هی می‌گفت حسنم...» مقتل می‌گوید برادرزاده را بغل کرد. قاسم گریه می‌کرد و عمو گریه می‌کرد. پس از مدتی گریه کردن، هر دو غش کردند. امام صدازد: «زینب، بیا قاسم دارد می‌رود میدان.»

وقت میدان شدنش جای حسن خالی بود

تا که در حُسن ببیند چه بساطی چیده‌ست

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «كُلُّ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي وَ أَمْسِكُ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي.» (زمانی که اشتها داری، بخور و زمانی که هنوز اشتهایت باقی است، دست از طعام بکش.) (ری شهری، موسوعة الاحادیث الطبیة، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۴۳).



از روزی که بابام رو از دست دادم
 از یه حرفت عمو خیلی شاد شدم
 گفته بودی تووی مدینه به همه
 قاسم مثل علی اکبرم
 اگه می‌گی من برم پریرمی شم
 تازه مثل پسرت اکبرمی شم
 اگه می‌گی مادرم تنهامی شه
 تازه هم درد دل لایلا می‌شه
 اگه من لگدکوب اعدا بشم
 تازه مثل مادرت زهرامی شم

زره به تنش نمی‌خورد. سوار مرکب شد. تاریخ می‌گوید پاهایش هم به رکاب اسب نمی‌رسید. داشت می‌رفت که نجمه خاتون گفت:

علی اکبر که جوشن داشت آن شد

تو که جوشن نداری وای بر من!

برگشت دستش را تکان داد که: «عمو جان، منم رفتم.» عباس هم ایستاده و نگاه می‌کند. خدا به دل حسین صبر بدهد؛ آخر قاسم یتیم است و بابا ندارد. آن قدر برای اباعبدالله علیه السلام سخت بود. آمد وسط میدان: «**إِنَّ تَنَكْرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ**». رفت به میدان. ازرق و بچه‌هایش را به درک فرستاد. گفت:

دامنا عمو پر از سنگه عمو

دل من واسه بابام تنگه عمو

قاسم را سنگ باران کردند. روی زمین افتاد. زنده بود که زیر دست و پای اسب‌ها لگد مال شد. اباعبدالله علیه السلام آمد بالای سرش. دید یادگار برادر، پاشنه پاهایش را روی خاک می‌کشد و می‌گوید: «عمو جان، کمکم کن...» قاسم را به سینه چسباند. گفت: «برای عمو سخت است صدایش کنی و نتواند کاری کند.»



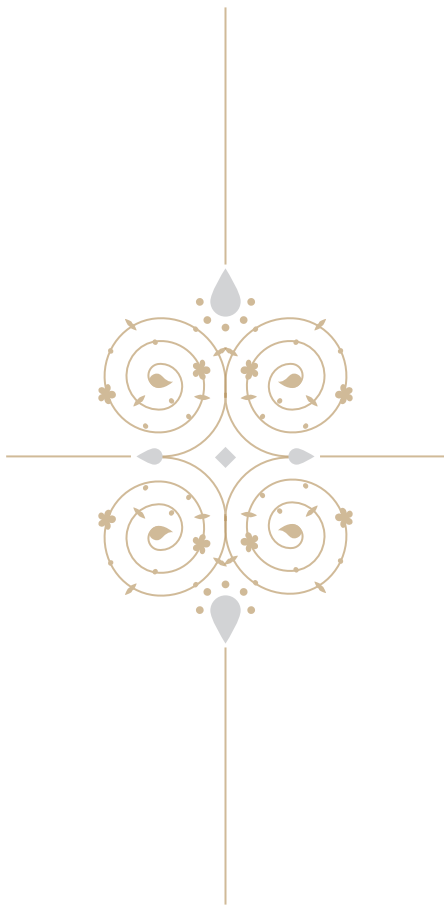
به روی خاک جابه‌جا شده‌ای
 همدف زخم‌سنگ‌ها شده‌ای
 زیر شوم خرد و نخ‌ما شده‌ای
 زیر پامانده بی‌صدا شده‌ای
 بغلش کرد تا ببردش. «أَنْظُرْ إِلَى رَجُلِي الْغَلَامِ يَخْطُانُ فِي الْأَرْضِ وَقَدْ وَضَعَ صَدْرَهُ عَلَى
 صَدْرِهِ.»^۱ با اینکه حسین علیه السلام قاسم را به سینه چسبانده بود، باز پاهایش به
 زمین کشیده می‌شد. یا باید قد آقا خم شده باشد، یا باید زیر سم اسب‌ها
 بدن قاسم علیه السلام کشیده شده باشد.



جلسه هفتم

کوچک‌ترین میان‌دار، بزرگ‌ترین فریاد!

علی اصغر علیه السلام میدان‌دار تبیین حق پدر و سنده مظلومیت
حضرت با اشاره به اهمیت ویژگی جهاد تبیین در میان‌دار



دور گهواره‌ات شجاعت نوشیدیم

ایستادگی در مقابل ظلم را سیدالشهدا علیه السلام به ما شیعیان آموخته‌اند. پیر و جوان نمی‌شناسد، زن و مرد هم ندارد. پای حق و اسلام و سرزمینمان که برسد، از جان می‌گذریم. گاهی آن قدر دشمن پست می‌شود که حساب ندارد. گاهی گفتن هم ندارد. خدا رحمت کند شهید عزیزمان، سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی عزیز را. گاهی از جنایات مگویی صحبت می‌کرد که تن انسان را به لرزه می‌انداخت. از بریدن سر فرزند در مقابل مادر توسط داعش، از پاره کردن شکم مادر در مقابل همسر و فرزندان دیگر برای اینکه جنین را از شکم مادر بیرون بیاورند و این نوزاد را در آتش کباب کنند! حتماً تحمل شنیدن این مسائل را ندارید؛ خصوصاً که امشب شبی متفاوت است. امشب اهل روضه با بچه‌هایشان جور دیگری رفتار می‌کنند. خیلی مراقب بچه‌ها هستند. بچه‌ها را بیشتر نوازش می‌کنند. مادرها هر جور که بوده، نوزادان و کودکانشان را به مجلس آورده‌اند، البته با تجهیزات کامل. حتماً برای بچه‌ها آب هم آورده‌اند. آخر امشب شب علی اصغر علیه السلام است. بگذارید الان وارد روضه نشوم. این مادرانی که بچه‌هایشان را همراه خود آورده‌اند، می‌خواهند جرعه‌جرعه درس عشق و شجاعت به آن‌ها بیاموزند. آری، شجاعت روحیه‌ای است که در مجلس اباعبدالله علیه السلام قطره‌قطره

و جرعه جرعه به ما نوشانده‌اند. این شجاعت را در وجود اهالی هیئت می‌توان به وضوح مشاهده کرد. بیش از ۹۰ درصد از شهدای ما اهل مسجد و هیئت بوده‌اند. جنگ است و آتش و گلوله، تعارف که ندارد. دل و جرئت می‌خواهد، مرد جنگ می‌خواهد، میان‌دار شجاع و باجَنم می‌خواهد. شهیدان ما غالباً این‌گونه بوده‌اند. آن جمله معروف حاج قاسم را بارها و بارها شنیده‌اید: «از دو تا گلوله می‌ترسید...؟ زشت است.» شجاعت یک ویژگی مهم میان‌دار است. شجاعت انواعی دارد و انسان شجاع در ابعاد متفاوت اهل شجاعت است: شجاعت در عمل، شجاعت در بیان حق و شجاعت در ابعاد دیگر. یک نمونه از این شجاعت را عرض می‌کنم.

سه نفر در مقابل یک لشکر!

در جنگ جهانی دوم، شوروی و انگلیس برای تأمین مخارج نیروهایشان و رساندن مهمات جنگی و دارو به شوروی تصمیم گرفتند به ایران حمله کنند.^۱ پهلوی هم به پاسگاه‌های مرزی دستور داد مقاومت نکنند تا درگیری ایجاد نشود. نیروهای شوروی مجبور بودند خودروهای جنگی خودشان را از روی یک پل فلزی ریل قطار در ایران عبور دهند. خودروها در یک خط روی پل فلزی به راه افتادند. فرمانده پاسگاه مرزبانی، شهید مصیب محمدی، با دو سرباز باغیرت و شجاع تصمیم به ماندن و مبارزه گرفتند. رانندهٔ اولین خودرو جنگی را روی ورودی پل با تیر زدند و خودرو متوقف شد. این سه نفر، ۴۸ ساعت تمام، هرکسی را که می‌خواست سوار خودرو شود، به هلاکت رساندند و به خاطر عرض کم پل، راه ماشین‌های سنگین روی پل بند آمد. بالاخره با توپ، مرکز فرماندهی را زدند و دو نفر شهید شدند و بعد هم فرمانده را به تیربار بستند.

وارد منطقه شدند تا جنازهٔ این لشکر مقاوم را جمع کنند یا تیر خلاص بزنند. وقتی فرمانده ارتش شوروی دید این فرمانده شجاع ایرانی فقط با دو سرباز ۴۸ ساعت مقاومت کرده، به شدت متحیر شد و کلاه نظامی

۱. اعلان بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم، دسترسی در: fna.ir/318ta، ۶ شهریور ۱۴۰۰.



از سر برداشت. این فرمانده کمونیست ارتش سرخ، به نشانه احترام، یکی از درجه‌هایش را از روی دوشش باز کرد و روی سینه شهید محمدی گذاشت و پرچم ایران را که در پاسگاه بود، روی پیکرش کشید و خطاب به پیکر بی‌جان او گفت: «کاش من فرمانده سربازانی چون تو بودم که چنین دلورانه از کشورتان دفاع می‌کنید!»

خصوصیت مردان شجاع در طول تاریخ این بوده که جلوی حرف زور می‌ایستادند. ایستادگی برای دفاع از حق، شجاعت لازم دارد.

شجاعت در زبان

اغلب اوقات تصور ما از صفت شجاعت، خوب جنگیدن و خوب در مقابل دشمن ایستادن در میدان جنگ است؛ اما این فقط یک مصداق از شجاعت است. گاهی شجاعت، نپذیرفتن و رد کردن سخن باطل است و گاهی نیز شجاعت در روشنگری درباره حقایق موجود در جبهه حق و نشان دادن چهره حقیقی طاغوت و مستکبران است. ایستادن در میدان جنگی در محاصره و سخن گفتن برای اثبات حقانیت خود، یکی از نمونه‌های مهم شجاعت و رشادت است. اینکه برای اثبات حقانیت خود همه هستی‌ات را به میدان بیاروی و کف دست بگیری، شجاعت می‌خواهد. در یک جمله، علی‌اصغر علیه السلام سند شجاعت و مظلومیت و حقانیت حسین علیه السلام است. باید برای فریاد زدن حق شجاع باشی. البته این مسیر، هم شجاعت می‌خواهد، هم دانایی که درباره آن صحبت خواهیم کرد.

در طول تاریخ، میان‌دارانی بوده‌اند که با شجاعت بیان خود توانسته‌اند حقیقت را برای دیگران روشن کنند. در تاریخ عاشورا شخصیتی هست به نام قیس بن مسهر، سفیر اباعبدالله علیه السلام که دستگیر شد.^۱ قیس قبل از دستگیری نامه‌ای را که به همراه داشت، پاره کرد تا به دست دشمن نیفتد.^۲ وقتی قیس را به دارالاماره بردند، ابن‌زیاد گفت: «چرا نامه را پاره کردی؟!»

۱. احمد بن عبدالوهاب نویری، *نهایة الأرب*، ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. لیبیب بیضون، *موسوعة كربلاء*، ج ۱، ص ۵۷۳.



گفت: «برای آنکه تو نفهمی در آن چه نوشته است.» گفت: «از جانب که بود و برای چه کسی نوشته شده بود؟» قیس گفت: «از جانب امام حسین علیه السلام به گروهی از مردم کوفه که نامشان را نمی دانم.» ابن زیاد عصبانی شد و گفت: «به خدا از من جدا نمی شوی، مگر اینکه نام آنان را به من بگویی یا بالای منبر، حسین بن علی و پدرش و برادرش را لعن کنی؛ وگرنه تو را قطعه قطعه می کنم.» قیس گفت: «نامها را نمی گویم؛ ولی حاضر لعن کنم.» قیس وقتی بالای منبر رفت، علی و حسن و حسین علیهم السلام را مدح کرد و عبیدالله بن زیاد و پدرش و بنی امیه را لعن و نفرین کرد؛ بعد هم از این فرصت استفاده کرد و به مردم گفت: «من فرستاده حسین به سوی شما میم و در فلان موضع از او جدا شدم. به سوی او بروید.»^۱

شجاعت شخصیتی مانند قیس بن مسهر در نشان دادن نورانیت جبهه حق و چهره ننگین جبهه باطل، مصداق بارز میان داری برای یکپارچگی و ایجاد اتصال با ولی زمان خود و تقویت اتحاد مؤمنان است. اجر و پاداش چنین زحمتی هم شهادت بود. پس از افشاگری های قیس، ابن زیاد دستور داد او را از بالای بام قصر پایین انداختند و به شهادت رساندند.^۲

احیای امر دین به سبک اهل بیت علیهم السلام

هیئتی باید شجاعت تبیین داشته باشد. حضرت آقا نکته ای بسیار دقیق را درباره هیئت و روشنگری می فرمایند. ایشان می فرمایند این که اهل بیت علیهم السلام به اصحاب می فرمودند: «أَحْيُوا أَمْرَنَا»، در آن دوره، احیای امر اهل بیت علیهم السلام جزو سخت ترین و خطرناک ترین کارها و جهادی عظیم بود. زندگی مبارزاتی ائمه و مبارزه اصحاب ائمه جزو خطرناک ترین ها بود. چطور است که همه ائمه به شهادت می رسند؟ زندگی مبارزه بود. در چنین موقعیتی امام می فرماید: «أَحْيُوا أَمْرَنَا». شما که در آن جلسات هیئتی می نشینید، امر ما را احیا بکنید؛ یعنی امام بزرگ ترین مبارزات

۱. ابوالحسن شعرانی، دمع السجود فی ترجمه نفس المهموم، ص ۱۵۲.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۱۶۵؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال،



را، خطرناک‌ترین مبارزات را، از این‌ها مطالبه می‌کند. پس هیئت جای چیست؟ جای جهاد. هیئت کانون جهاد است. مسجد مرکز تنظیم همه برنامه‌های دین برای اصلاح عامل است. جهاد در راه احیای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، مکتب امام حسین علیه‌السلام، مکتب شهادت و وظیفه اصلی من و شماست که قرار است نه تنها میان‌دار این هیئت باشیم، بلکه قرار است میدان‌دار اسلام در شهر و منطقه خود و حتی در جهان اسلام باشیم، کاری که حجی‌ها و آرمان‌ها و سلیمانی‌ها کرده‌اند و خواهند کرد و ما همان راه را ادامه خواهیم داد.

نکته بسیار مهم که شاید تا الان زیاد به آن توجه نکرده باشیم و از زبان رهبر عزیز می‌شنویم، این است که ائمه علیهم‌السلام چه جور جهادی می‌کردند؟ ائمه علیهم‌السلام جهاد نظامی نمی‌کردند، جز معدودی. فقط حضرت امیرالمؤمنین، امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین علیهم‌السلام با شمشیر جنگیدند. بقیه ائمه علیهم‌السلام که با شمشیر نجنگیدند؛ پس جهادشان چه بود؟ تبیین حقایق با شکل‌ها و مدل‌های مختلف یعنی همان «جهاد تبیین». باید تبیین و روشن‌گری کنیم. هیئت محل جهاد تبیین است. این نکته بسیار دقیق است که رهبر معظم انقلاب از این عبارت «**أحیوا أمرنا**» استفاده می‌کنند.

خب پس ما هیئتی‌ها که می‌خواهیم مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را احیا کنیم، باید جهاد تبیین کنیم. در جلسات قبل هم اجمالاً گفته شد که باید در چند محور تبیین‌کننده باشیم. شاید پرسید دقیقاً چه چیزهایی را بیان کنیم تا مدال زنده‌کننده امر و دستورهای امام حسین علیه‌السلام را به ما بدهند. پاسخ این است که یکی از محورهای مهم جهاد تبیین، «بیان آرمان‌ها، اصول، مبانی اصلی انقلاب» است. محور دیگر «مقابله با تطهیر پهلوی» است. بیان «ریشه مشکلات»، بیان «دستاوردها»، «ارائه تصویر واقعی از دنیا»، «دشمن‌شناسی و بازنمایی چهره آمریکا» و خلاصه چهره واقعی غرب را نشان دادن، از محورهای مهم تبیین است.

اگر جهاد تبیین به درستی صورت بگیرد، باعث حرکت عمومی مردم به سمت جبهه حق می‌شود و مهم‌ترین کار در تبیین، نشان دادن چهره



حقیقی جبهه طاغوت و ظلمت آن است. هرکسی به اندازه خودش توان تبیین دارد. اگر در جمعی دارند سیاه‌نمایی می‌کنند و همه چیز را زیر سؤال می‌برند، کافی است بگوئید: «نه آقا، این طور که شما می‌گوئید، نیست. بله، مشکلاتی داریم؛ ولی پیشرفت‌هایی هم داریم.» نترسید. حرفتان را بزنید. موضعتان را بگوئید، صریح و واضح ولی با احترام.

یکی از مسائلی که جبهه باطل تلاش می‌کند مردم ما حقیقت‌پلید آن را فراموش کنند، پهلوی است. باید ماسک از چهره بزک‌کرده پهلوی و غرب برداریم!^۱

نگذاریم کلاه سرمان بگذارند

باید بدانیم که اگر تبیین نکنیم، آدم وابسته و ذلیلی مثل رضاخان و محمدرضا را انسان باعزت جلوه می‌دهند. کسانی که بخش‌هایی از خاک ایران عزیز را به بیگانه‌ها دادند، حرف از عزت می‌زنند. یکی از آن بخش‌هایی که از دست دادند و بذل و بخشش جاهلانه کردند، بحرین بود. امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، در واکنش به جداکردن بحرین از کشور گفت: «بحرین به مثابه یکی از دختران ما بود که این دختر شوهر کرد و رفت و چون عضوی از خانواده ما بوده، باید به مانند بزرگ هر خانواده از او پشتیبانی کنیم و خواهیم کرد.»

اگر بحرین از ایران جدا نمی‌شد، چه می‌شد؟ کافی است نگاهی به نقشه جغرافیایی بیندازید تا شما هم به این نکته پی ببرید که از نظر استراتژیک، بحرین در منطقه خلیج فارس از جایگاه مهمی برخوردار است. ایران با بحرین با توجه به دامنه آب‌های سرزمینی‌اش، می‌توانست رگ حیاتی نفت

۱. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: «در داخل متأسفانه بعضی‌ها غرب را بزک می‌کنند، بدی‌های غرب را توجیه می‌کنند، روتوش می‌کنند، نمی‌گذارند افکار عمومی متوجه بشود که همین دولت‌های ظاهرالصلاح، مثل فرانسه، مثل انگلیس، مثل دیگران، در باطنشان چقدر شیطنت و شرارت وجود دارد. مطبوعاتچی‌ها بینشان هست، رسانه‌ای‌ها بینشان هست؛ مثل تقی‌زاده. در دوره طاغوت، آدمی مثل تقی‌زاده به این مضمون گفت که ایران باید از فرقی سر تا ناخن با غربی بشود؛ یعنی سبک زندگی در ایران باید غربی بشود. امروز هم تقی‌زاده‌های جدید از این حرف‌ها می‌زنند» (۱ فروردین ۱۳۹۸).



دنیا را بیشتر از آن چیزی که الان داریم، در تسلط خودش قرار بدهد. از طرفی مروری‌های مشهور آن نیز از امتیازات اقلیم بحرین به حساب می‌آید.

از امامت دفاع کن

برخی از دغدغه‌مندان و میان‌داران جبههٔ انقلاب بهانه می‌آورند که: «ما شجاعت بیان داریم؛ ولی اطلاعات لازم را نداریم.» برخی هم به زبان نمی‌آورند؛ اما انسان این ضعف را در آن‌ها مشاهده می‌کند. حرف ما این است که هرکس بخواهد امامش را یاری نکند، قطعاً بهانه پیدا می‌کند. باید اسباب همراهی نکردن را از بین ببریم. باید مطالعه کنیم و یاد بگیریم و دنبال کنیم. باید با زبان و جان به دفاع و میان‌داری بپردازیم و این دفاع بدون دل‌سوزی و جان‌فدایی و دوست داشتن مردم ممکن نیست. برای مسلط شدن به سلاح زبان، راه بسته نیست. از امامت دفاع کن! کوتاهی نکن. ما در مقابل خون سیدالشهدا و علی‌اصغر علیه‌السلام مسئولیم. نگذاریم کلاه سرمان بگذارند. ما شیعهٔ علی علیه‌السلام هستیم و بزرگ‌شدهٔ پای مکتب حسین علیه‌السلام و نان‌خور سفرهٔ فرزندان اباعبدالله علیه‌السلام هستیم. نگذاریم با هلهلهٔ لشکر دشمن، صدای مظلومیت و حقانیت سیدالشهدا علیه‌السلام و فریاد گلوی بریدهٔ علی‌اصغر علیه‌السلام به گوش عالم نرسد. اگر فریبمان دهند، خودمان به دست خودمان، بچه‌ها و مدافعان امنیت و آرامشان را قطعه‌قطعه می‌کنیم. با آرمان در خیابان‌های تهران چه کردند؟ چون نگفتیم و روشنگری نکردیم، ممکن است بچه‌هایمان را فریب دهند. نکتهٔ بسیار مهم این است که امام علیه‌السلام جان جگرگوشه‌اش را خرج محبت و مراقبت از دین خدا و شیعیان و در واقع خرج نجات بشر کرد.

اگر ما که هیئتی هستیم، مطالعه نکنیم و چهرهٔ پهلوی را نشان ندهیم، او حتی چهرهٔ ساواک را هم میهن‌دوست نشان می‌دهد. اگر اطلاعات نداریم، باید مطالعه کنیم و الحمدلله برای نشان دادن چهرهٔ پهلوی و غرب کتاب‌های خوبی نوشته شده است، از جمله: *جعبهٔ سیاه، سایه‌روشن* (مقایسهٔ پهلوی با امام خمینی و رهبر عزیز در ابعاد مختلف که بسیار جالب است)، *سرگذشت/استعمار* (تاریخ استعمار و سلطهٔ غرب و چپاولگری و



نسل‌کشی غرب را بسیار ساده و زیبا بیان کرده)، *خدا زاده* (دربارهٔ محمدرضا پهلوی)، *خود خدا* (دربارهٔ رضا شاه) که توصیه می‌کنم حتماً بخوانید.

به قضیه‌ای از محمد بهمن بیگی، در کتابی که در اوایل حکومت پهلوی دوم منتشر شد، اشاره می‌کنم. ویلیام داگلاس، قاضی مشهور دیوان عالی آمریکا که در سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ از ایران و مناطق عشایری جنوب بازدید کرده است، در خاطرات خودش از ایل قشقایی، به نقل از یکی از کلانتران ایل می‌گوید:

که ما ایل قشقایی می‌توانیم نظامیان خود را در مقابل تمام این بدبختی‌ها و ظلم و ستم‌ها که به ما وارد کرده‌اند، ببخشیم؛ اما یک گناه نابخشودنی هست که ما نمی‌توانیم تا ابد آن را فراموش کنیم و از آن بگذریم: «در دوران سلطنت رضا شاه، جناب سروانی بود که در این منطقه خدمت می‌کرد. او تعدادی توله‌سگ اصیل داشت که برحسب تصادف، مادر آن‌ها مرده بود. سروان هر روز صبح سربازانی را به ده می‌فرستاد تا به‌زور مقدار دو لیتر شیر از زنان قشقایی برای توله‌سگ‌های خودش جمع کند و شیر گاو یا بز را برای تغذیهٔ توله‌سگ‌های خود قبول نمی‌کرد.»^۱

می‌دانم تحمل شنیدن این حرف‌ها را ندارید؛ اما این‌ها را نگفتیم که نتیجه‌اش این شده که بچه‌های ما برای دوران پهلوی در دلشان قند آب می‌شود و دخترانمان در آرزوی آزادی آن زمان، آه و افسوس می‌کشند.

یکی از کتب معتبری که دربارهٔ دوران محمدرضا نوشته شده است، کتاب *خاطرات عَلم* است. عَلم ابتدای هر سال که برای تفریح و اسکی‌سواری با شاه به سوئیس می‌رفت، یادداشت‌هایش را در بانک سوئیس به امانت می‌گذاشت و اجازه نداده بود دست کسی به آن‌ها برسد. عَلم در یادداشت روز ۱۶ دی ۱۳۴۶ می‌نویسد:

۱. محمد بهمن بیگی، *عرف و عادت در عشایر فارس*، انتشارات بنگاه آذر، بی‌جا، ۱۳۲۴، ص ۶۲. مقایسه شود با چاپ جدید کتاب: محمد بهمن بیگی، *عرف و عادت در عشایر فارس*، ج ۲، شیراز: نوید، ۱۳۸۱، ص ۹۹ و ۱۰۰. نیز: داگلاس، همان، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.



به دخترم، رودی، که همه زندگی من در دست اوست، وصیت می‌کنم که مبادا خدای نکرده این یادداشت‌ها را در موقعی که شاهنشاه و من یا یکی از ما زنده باشیم، منتشر کند یا خدای نکرده موقعی که کوچک‌ترین خطری برای رژیم در بر داشته باشد. به هر صورت، مسلماً اگر ان‌شاءالله رژیم برقرار باشد که برقرار هم خواهد بود، باید پنجاه سال صبر کند؛ بعد آن‌ها را منتشر سازد. اگر خودش نتوانست، اولادش ان‌شاءالله این کار را بکنند.^۱

این‌ها واقعیت‌های فراموش شده و مخفی شده‌ای است که باید به مردم بگوییم. همه مسئولیم. اگر قرار است برای حسین علیه السلام میان‌داری کنیم، همه مسئولیم.

از کجا ضربه می‌خوریم؟

امروز لشکر یزید با تمام قوا در مقابل ما صف کشیده است. عمر بن سعد‌ها صف کشیده‌اند، شمرها و خولی‌ها و حرمله‌ها صف کشیده‌اند، نه با تیر سه شعبه، نه با شمشیر و نیزه؛ بلکه با ابزاری فوق‌العاده دقیق‌تر و پیچیده‌تر و خطرناک‌تر که از قضا نقطه‌زن هم هست. مقابل ما ایستاده‌اند و شبانه‌روز بدون خستگی، بدون وقفه و با تمام توان به فرهنگ ما تهاجم می‌کنند و گاهی تلفات هم می‌گیرند. از اینجا دائماً ضربه می‌خوریم، بد هم می‌خوریم؛ اما جدی نمی‌گیریم.

الان در فضای مجازی چه خبر است؟ مفسد و منکرات و انواع و اقسام شبهات سیاسی، اقتصادی، اعتقادی وارد ذهن نسل جوان ما می‌شود. دشمن هم جولان می‌دهد. فیلم می‌سازد، برنامه تولید می‌کند. معروف را به منکر تبدیل می‌کند. منکر را خوب جلوه می‌دهد. ارزش‌هایی مثل حیا و خانواده و مادر را به لجن می‌کشد. ضدارزش‌هایی مثل طلاق، خوردن مشروب و دوستی با نامحرم را به ارزش تبدیل می‌کند. سقط‌جنین و تک‌فرزندی را ارزش جلوه می‌دهد و پرورش سگ در خانه را به ارزش تبدیل



می‌کند. طفلی را که با حضورش در یک خانواده اتفاقاً موجب وفاق و اتصال و ولأء طرفینی اعضای خانواده و فامیل می‌شود، ضداً ارزش جلوه می‌دهد. معمولاً در خانواده‌ای که بچه‌ای به دنیا می‌آید، همه به بهانه بچه دور هم جمع می‌شوند. گاهی همین طفل تازه به دنیا آمده از طلاق فیزیکی و عاطفی جلوگیری می‌کند و چند خانواده را که از هم دور هستند، متصل می‌کند و میدان دار نوع دوستی و برکت الهی در خانواده و ایل و تبار می‌شود. این‌ها علی‌اصغرها نسل علوی هستند. این‌ها هرکدام می‌توانند دانشمندان و بزرگان این سرزمین باشند که یکی‌شان به اندازه یک لشکر ارزش دارد و دنیای ما و مملکت‌مان را آباد می‌کند. این‌ها علی‌اصغرهایی هستند که می‌توانند هرکدامشان حاج قاسم ایران شوند، حاج قاسم قوی، حاج قاسم دوست‌داشتنی، حاج قاسم فدایی اسلام و دین و قرآن و حاج قاسم محافظ ایران و ایرانی.

دشمنان زن، زندگی، آزادی!

باید بدانیم که اگر تبیین نکنیم، کشورهای آدم‌کش غربی و آمریکای جنایت‌کار و ازبین‌برنده نسل‌هایی از انسان‌ها در مناطق مختلف را به عنوان کشور متمدن جا می‌زنند. کشورهایی را که در حق زن و خانواده جنایت کردند و زن را به اندازه یک کالا پایین آوردند، طرف‌دار حقوق زنان جا می‌زنند. تاریخ تکرار می‌شود. این تجربه تلخ تاریخی را نباید فراموش کنیم. داشتند کاری می‌کردند که به اسرای کربلا به چشم خارجی نگاه کنند. داشتند جای قاتل و شهید را عوض می‌کردند. می‌خواستند سیدالشهدا علیه السلام را نعوذ بالله انسانی خارج شده از دین و شورش بر حکومت معرفی کنند؛ اما کاروان امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام نگذاشتند و با سلاح بسیار مهم تبیین، ورق را برگرداندند. امروز هم باید همین کار را انجام دهیم.

این مجلس در واقع متعلق به مادران حسینی است، مادرانی که با یک دست گهواره می‌جنبانند و با دست دیگر عالم را. این مادران، میان‌داران حوادث بزرگ تاریخ هستند و زنان بزرگ جهان اسلام، همان کسانی که به تعبیر امام خمینی رحمة الله علیه اگر نبودند، انقلاب پیروز نمی‌شد. این روزها



می‌خواهند زنان و دختران ما را از ما دور کنند و به گرداب ولنگاری و تباهی بکشانند. ایران و اسلام را به دیکتاتوری و ظلم به زن متهم می‌کنند و بچه‌های ما را فریب می‌دهند.

الان سلاح و نیزه لازم نداریم. من و شما سلاح تبیین حقایق لازم داریم. آیا برای این کار وقت می‌گذاریم؟ رهبر فرمودند این‌ها دختران و فرزندان ما هستند، دل‌های پاکی دارند... فرمودند اگر بدانند چه دست‌هایی پشت این ماجراست و اگر از نقشه دشمن مطلع شوند، بر خواهند گشت. ما امشب به دنبال بانوان شجاع و میان‌داران غیوری می‌گردیم که با مسلح شدن به سلاح تبیین، با محبت و دل‌سوزی، به نجات بچه‌هایمان بپردازند و جهاد کنند. اگر فقط گزارش کنیم، اگر فقط به روایت واقعیت‌های اطرافمان بپردازیم، کار تمام است. چند نمونه را با هم مرور کنیم.

براساس گزارش مرکز آمار کشور هلند، در سال ۲۰۲۱ از هر سه زن، دوزن در خیابان‌های هلند آزار و اذیت شده‌اند.^۱ تقریباً نیمی از زنان در هلند قربانی تجاوز شده‌اند.^۲ ۴۵ درصد از زنان هلندی اذعان کرده‌اند که از پانزده سالگی به بعد نوعی خشونت فیزیکی یا جنسی را تجربه کرده‌اند که این رقم بسیار بیشتر از میانگین اروپایی است که ۳۳ درصد است.^۳

اگر امروز نتوانیم جایگاه زن مسلمان را به دنیا معرفی کنیم، نمی‌توانیم هویت حقیقی زن را برای آن‌ها روشن کنیم. باید بدانیم بدون تبیین، حقیقت اسلام را در غربت نگه می‌داریم، همان‌طور که امامان ما در غربت واقع شدند. اگر می‌بینید خون سیدالشهدا علیه السلام توانسته بیدارگری کند، اگر موجب حرکت‌ها و مبارزه‌ها شده، اگر به پیکر اسلامی که به سمت خودم‌دگی می‌رفت حیات تازه‌ای بخشیده، مدیون تبیین و روشن‌نگری حضرت سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام هستیم.

1. www.theguardian.com/world/2022/apr/29/football-pundit-johan-derksen-dutch-sexual-abuse-story-tv

۲. این آمار از گزارش جدید آژانس حقوق اساسی اتحادیه اروپا درباره خشونت علیه زنان گرفته شده است.

3. www.iamexpat.nl/expat-info/dutch-expat-news/45-cent-dutch-women-have-been-assaulted



به فرموده رهبر معظم انقلاب: «امام سجاد تقریباً ۳۴ سال بعد از حادثه کربلا، یک‌تنه ایستاده بود و مانع از ویران شدن بنای دین شد. اگر تلاش‌های امام سجاد علیه السلام نبود، شهادت امام حسین علیه السلام ضایع شده بود و آثار آن نمی‌ماند.»^۱

و چقدر زیبا درباره حرکت تبیینی حضرت زینب علیها السلام می‌فرمایند: «حضرت زینب علیها السلام جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت. گذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند. کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری علیها السلام از حادثه عاشورا در تاریخ مانده. در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی.»^۲

پس اگر نوجوان ما گرفتار است، برای این است که ما چهره آن مستکبران را خوب نشان نداده‌ایم. برای همین رهبر فرمودند اگر آن دختر مکشفه بداند چه کسی پشت سر کشف حجاب است، مطمئنم او این کار را نخواهد کرد. دشمن از ما کینه دارد. فرزندان اباعبدالله علیه السلام را که می‌زدند، می‌گفتند این‌ها به خاطر کینه از علی علیه السلام است. امروز هم این‌ها از اینکه حرفشان را باطل کرده‌ایم، از اینکه زیر بار زور نرفته‌ایم و با وجود مشکلات دست به زانوهای خودمان گرفته‌ایم و کشور را می‌چرخانیم، از اینکه زنان و دختران ما در دنیا می‌درخشند، ناراحت‌اند و از ما کینه دارند.

چرا از زن ایرانی کینه دارند؟

حضرت آقا فرمودند: «غربی‌ها نسبت به زن ایرانی ترحم ندارند که بگویند حقوق زن رعایت بشود؛ [بلکه] کینه دارند از زن ایرانی. قطعاً اگر چنانچه حضور زن‌ها نبود، انقلاب پیروز نمی‌شد. من این را [به قطع می‌گویم]. بنده دیگر در متن مسائل انقلاب بودم. یعنی اگر در آن اجتماعات عظیم

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۲۳ تیر ۱۳۷۲.

۲. بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، ۲۱ آذر ۱۴۰۰، دسترسی در:



زن‌ها شرکت نمی‌کردند، انقلاب پیروز نمی‌شد... این‌ها از زن ایرانی کینه دارند. خودشان را طرف‌دار حقوق زن، طرف‌دار حقوق انسان، طرف‌دار آزادی معرفی می‌کنند. همه این‌ها تهاجم دشمن است.» در عوض ما در خیمه حسین علیه السلام به زن و مادر چطور نگاه می‌کنیم؟ جمله معروف امام خمینی رحمته الله علیه جمله‌ای احساسی و گذرا نبود؛ نگاهی استراتژیک بود. امام فرمودند: «یاران من در گهواره‌های مادران‌شان هستند.» این جمله‌ای بی‌نظیر بود. خود این سخن از امام، نشان‌دهنده اعتقاد و احترام امام رحمته الله علیه به زنان ایرانی است، احترامی که از دل معارف اسلامی به دست آمده، از دل اسلامی که هیچ‌مکتبی به اندازه او برای زن احترام و حق قائل نشده است و برخی که اطلاع کافی ندارند، از حقوق زن در غرب حرف می‌زنند.

در اسلام از همان ابتدا برای زنان حق رأی قائل شده‌اند. در قرآن می‌فرماید: **«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ...»** (ای پیامبر، هنگامی که زنان باایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند...) که مفاد بیعت را در ادامه بیان می‌کند. خداوند می‌فرماید: **«فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»**^۲ (پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.) در روز فتح مکه، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روی کوه صفا از مردان بیعت گرفت، زنان نیز نزد حضرت آمدند تا بیعت کنند. این آیه نازل شد و چگونگی بیعت را شرح داد.

بیعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زنان این‌گونه بود که حضرت دست مبارکش را در ظرف آبی قرار دادند و سپس به زنان فرمودند برای بیعت کردن، دستشان را در آب فرو ببرند: **«ادخلن ایدیکن فی هذه الماء فهی البیعة.»**^۳

یا در روز غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند تا زنان هم با آن حضرت بیعت کنند و با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنند و به حضرتش تبریک و تهنیت

۱. خرده‌روایت‌هایی خواندنی از «فرزندان در گهواره امام خمینی»، دسترسی در:

www.mashregnews.ir/news/1180526

۲. ممتحنه، ۱۲.

۳. تفاسیر مجمع البیان ونور الثقلین.



بگویند و این دستور را برای همسران خویش مؤکد داشتند. برای این منظور، دستور دادند تا ظرف آبی آوردند و پرده‌ای روی آن زدند؛ به طوری که زنان در آن سوی پرده با قرار دادن دست خود در آب و قرار داشتن دست امیرالمؤمنین علیه السلام در سوی دیگر، با آن حضرت بیعت کردند و بدین صورت بیعت زنان هم انجام گرفت.^۱

این یعنی زنان مستقل از نظر شوهر می‌تواند آزادانه رأی بدهند. ولی در غرب، نخستین کشوری که حق رأی زنان را به رسمیت شناخت، نیوزلند در سال ۱۸۹۳ بود و بعد از آن استرالیا در سال ۱۹۰۳ و فنلاند در ۱۹۰۶ چنین کردند. در قانون ایتالیا در سال ۱۹۱۹ زن از شمار محجورین خارج شد. در قانون آلمان در سال ۱۹۰۰ و در سوئیس در ۱۹۰۷ زن مثل شوهر خود اهلیت پیدا کرد. خواسته عمومی برای کسب حق رأی برای زنان در اوایل سده بیستم مطرح شد. بعد این‌ها از حقوق زن حرف می‌زنند.^۲

جالب است بدانید اسلام از همان ابتدا برای زن استقلال مالی قائل شده است. هر درآمدی و پولی که زن به دست بیاورد، هرطور که بخواهد، می‌تواند هزینه کند و حتی نیاز نیست آن را در خانه خرج کند؛ زیرا هزینه خانه حتی زنی که درآمد دارد، با مرد است؛ ولی در غرب مثل انگلستان، شخصیت زن کاملاً در شخصیت شوهر محو بود. همه مال و اموال او برای شوهر بود و حق مالکیت نداشت. دو قانون در سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۲ به اسم قانون «مالکیت زن شوهردار» از زن رفع محجوریت کرد. در کشور فرانسه ژنرال دوگل قانونی گذاشت که زن تا حدودی می‌توانست صاحب اموال خود باشد؛ هرچند نمی‌توانست بدون امضای شوهر، استقلال مالی داشته باشد.^۳

کافی است جملات بزرگان و دانشمندان غرب را با بزرگان و دانشمندان

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۸۸؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳۰۹.

۲. نعیمه اسلام‌لو و محمد حسین زمان وزیری، ما طلبکاریم؛ مقایسه تطبیقی جایگاه زن در اندیشه اسلامی، ناشر: تلاوت آرامش، ۱۳۹۶.

۳. همان.



اسلامی مقایسه کنید و ببینید نگاهشان به زن چگونه است. برخی از عبارات‌ها را نمی‌توان خواند؛ ولی با عذرخواهی عرض می‌کنم انگلیسی‌ها جمله‌ای دارند که می‌گویند: «مردی که زن می‌گیرد، مثل کسی است که میمون می‌پرواند. زنان دام شیطان‌اند.»

ژان ژاک روسو می‌گوید: «زن برای آن ساخته شده که تسلیم مرد باشد و بی‌عدالتی‌های او را تحمل کند و هنگامی که مقصودت را برآورده، دورشان انداخت.»

آرتور شوپن هاور گفته: «زن حیوانی است با گیسوان بلند و افکار کوتاه.»

حالا شما احترام زن و دختر در اسلام را ببینید که ساعت‌ها باید درباره‌ی آن سخن گفت. قرآن دو زن را به‌عنوان الگو برای همه‌ی مؤمنان مثال می‌زند: حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام و آسیه همسر فرعون. در اسلام زنی مثل فاطمه زَهْرَا عَلَیْهَا السَّلَام به جایی می‌رسد که هم کفو علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌شود و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او می‌فرماید: «جانم فدای تو.» اسلام زن و مرد را در ارزش‌های الهی برابر می‌داند و ملاک برتری را فقط تقوا اعلام می‌کند. اسلام زن را ریحانه می‌داند.

نظر امام و حضرت آقا را اجمالاً عرض کردیم که فرمودند: «پیروزی این انقلاب مرهون زنان مومنۀ ایران است.» رهبر عزیز فرمودند: «دشمن از زن ایرانی ضربه خورده است.»

اما وضعیت میدان مقابل و میدان‌داران خیمه‌رو به‌رو هم مهم است. اگر گفتند در غرب زندگی خیلی باحال و بهشت است، بگویید نه خیر آقا، این‌طور هم که شما می‌گویید، نیست. خلاصه بگویم این جمله جمله‌ی کلیدی است: «آن‌طور که می‌گویند، آنجا بهشت نیست. آن‌طور که می‌گویند، اینجا جهنم نیست.» نترسید و همین یک جمله را بگویید. بگذارید از اوضاعی که دارند، با هم صحبت کنیم.

بهشت قلبی؛ جهنم توهمی

وضعیت این بهشت قلبی را ببینید. طبق آمار اداره سرشماری ایالات متحده، نرخ فقر ملی در سال ۲۰۱۶، ۱۲٫۷ درصد بود و ۴۰ میلیون نفر در فقر بودند.^۱ طبق آمارهای رسمی، آمریکا حدود ۷۰۰ هزار بی خانمان خیابان خواب دارد که در دوازده ماه سال، سقف بالای سر خودشان نمی بینند. این جدا از آمار بدمسکن هاست: چادر خواب ها، مترو خواب ها، کمپ خواب ها و ماشین خواب ها. آیا می دانستید هر شب تعداد زیادی از افراد بر اثر سرما در خیابان های آمریکا و اروپا یخ می زنند و می میرند؟ مثلاً از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ حدود ۶ هزار نفر از بی خانمان های خیابان خواب شهر بوستون آمریکا جان خودشان را از دست داده اند. نیز در شهر شیکاگو به نقل از گاردین ۶ هزار چادر خواب وجود دارد و بر اثر سرمای اخیر، طبق گزارش گاردین بیش از هزار نفر از شهروندان انگلیس جان خود را از دست داده اند.^۲ و^۳

مؤسسه ملی آمار اسپانیا می گوید تعداد افراد بی خانمان در ده سال گذشته ۲۵ درصد افزایش یافته است.^۴

پارلمان اروپا وضعیت مخاطره آمیز زندگی بیش از ۷۰۰ هزار نفر را که هر روز و شب در سراسر اروپا با بی خانمانی مواجه اند، برجسته می کند. تعداد این افراد تنها در یک دهه ۷۰ درصد افزایش داشته است.^۵

باور کنید آن قدر هم که نشان می دهند، خوب نیستند! می دانید چهره

1. nationalhomeless.org/about-homelessness

2. www.theguardian.com/us-news/2022/dec/22/us-homeless-shelters-help-winter-weather

www.streetsensemedia.org/article/there-are-literally-thousands-of-people-dying-homeless-on-the-streets-of-america/#.Y9powj1BzIV

www.theguardian.com/us-news/2022/dec/22/us-homeless-shelters-help-winter-weather

3. www.theguardian.com/us-news/2022/dec/22/us-homeless-shelters-help-winter-weather

۴. کتاب اقتصاد ماه.

۵. باین حال، صرفاً برای مقایسه تفاوت بی خانمانی بین بریتانیا و بقیه اروپا، آمارهای سال ۲۰۱۸ نشان می دهد که انگلیس تقریباً ۹۲ هزار و ۲۹۷ بی خانمان در هر شب دارد. از سوی دیگر، فرانسه ۱۴۳ هزار نفر در سال ۲۰۱۲ و آلمان ۸۶۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۶ گزارش دادند.



واقعی کشورهای مثلاً پیشرفته دنیا چیست؟ آماری از کودک‌کشی در دنیا و نه فقط در فلسطین دارید؟^۱ آماری از سوء‌تغذیه در دنیا و مخصوصاً در اروپا و آمریکا چطور؟ بنا بر گزارش سازمان ملل ۸۲۱ میلیون نفر در سراسر جهان گرسنه‌اند و بیش از ۱۵۰ میلیون کودک نیز بر اثر گرسنگی از رشد بازمانده‌اند. باید چهره واقعی مستکبران را نشان دهیم تا مردم حقایق را بهتر ببینند.^۲

منظورم این نیست که ما خیلی خوب هستیم و مشکل نداریم؛ اما باید بدانیم که دارند حالمان را با دروغ و جنگ تبلیغاتی به هم می‌زنند و زندگی را برایمان تلخ می‌کنند. دشمنان ما دستشان نمی‌رسد؛ اما باور داریم که اگر می‌توانستند، آب را هم روی ما می‌بستند. این را در این ۴۴ سال بارها و بارها دیده‌ایم. این دشمنی سابقه تاریخی دارد. نمی‌توانند حذفمان کنند؛ الا لحظه‌ای صبر نمی‌کردند. فراموش نمی‌کنیم با کودکان و زنان بی‌پناه چه کردند. دشمن خدا از کودک‌کشی هراسی ندارد، با اینکه نوزادان بی‌دفاع‌اند.

۱. بر پایه گزارش‌های انتشار یافته، تعداد کودکان شهید در فلسطین از سال ۲۰۰۰ تا پایان سال ۲۰۲۱ به ۲ هزار و ۲۳۰ نفر می‌رسید که ۳۱۵ نفر از آن‌ها در جریان تجاوزات رژیم صهیونیستی به نوار غزه در سال ۲۰۰۹ به شهادت رسیدند. ۵۴۶ کودک نیز در جریان تجاوزگری سال ۲۰۱۴ رژیم صهیونیستی جان خود را از دست دادند.

www.mehrnews.com/news/5803642

۲. بنا بر گزارش جدید وضعیت تغذیه و امنیت غذایی در جهان، منتشر شده در روز سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۸، شمار مردم گرسنه در سراسر جهان روبه‌افزایش است و این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۸۲۱ میلیون نفر رسیده که یک‌نهم از کل جمعیت جهان می‌شود. از این تعداد، ۵۱۵ میلیون نفر در آسیا، ۲۵۶٫۵ میلیون نفر در آفریقا و ۳۹ میلیون نفر در آمریکای لاتین و کارائیب زندگی می‌کنند. این گزارش که با همکاری نهادهای مختلفی از جمله سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فاو)، صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف)، برنامه جهانی غذا و سازمان جهانی بهداشت تهیه شده، بر این نکته تأکید می‌کند که گرسنگی در سه سال گذشته به‌طور چشمگیری افزایش یافته و سطح آن به دهه گذشته بازگشته است. این گرسنگی روزافزون انواع مختلف سوء‌تغذیه از جمله توقف رشد کودکان را منجر شده و سلامت صدها میلیون نفر را در معرض خطر قرار داده است. وضعیت در آمریکای جنوبی و بسیاری از مناطق آفریقا بدتر شده؛ اما به نظر می‌رسد سوء‌تغذیه که مشخصه آسیا بود، به میزان چشمگیری کاهش یافته است. گرسنگی باعث کاهش رشد بیش از ۱۵۱ میلیون کودک زیر پنج سال در سال ۲۰۱۷ شده است و به این ترتیب، این کودکان کوتاه‌تر از حد نرمال هستند. در آسیا از هر ده کودک زیر پنج سال، یک کودک دچار کم‌وزنی است. این رقم در آمریکای لاتین و کارائیب یک کودک در هر صد کودک است.



میرزای شیرازی و روضه‌علی اصغر علیه السلام

میرزای شیرازی همیشه به روضه‌خوان‌ها و مرثیه‌خوان‌ها توصیه می‌کرد تا می‌توانند، مصیبت علی‌اصغر علیه السلام را بخوانند؛ چون علی‌اصغر علیه السلام سند مظلومیت حسین علیه السلام است. بعد می‌فرمود: «هریک از اصحاب می‌توانستند از خودشان دفاع کنند؛ اما این بچه توان دفاع کردن از خودش را نداشت. همه شهادت روی زمین جان دادند؛ اما این بچه روی دست‌های بابا جان داد.»^۱

علی‌اصغر علیه السلام امضای مظلومیت حسین علیه السلام و معصومیت عاشورا است. اباعبدالله علیه السلام از نوزادش هم برای نجات دادن این جماعت استفاده کرد. از علی‌اصغر علیه السلام کمک گرفت برای اینکه حق را دوباره تبیین کند و دلشان را بلرزاند، شاید نجات پیدا کنند. ما هم اگر بخواهیم میان‌داری کنیم و مردم را از گرداب بیچارگی‌های غرب و شیطان نجات دهیم، باید آماده‌جان‌فدایی باشیم. باید خودمان را سپر بلای مردم و مستضعفان عالم و ای‌تام‌آل محمد کنیم که گرفتار بمباران رسانه‌ای دشمن هستند. حماسی‌ترین گریه‌ای که تاریخ به خود دیده است، گریه حماسی کودکی در غریبانه‌ترین لحظه‌های میدان است، گریه علی‌اصغر علیه السلام. ذوالفقار علی علیه السلام در عاشورا است و کودکی بی‌زره به میدان آمده است. رجز می‌خواند بی‌واژه در نهایت عطش.^۲

علی‌اصغر علیه السلام؛ لطف لطیف الهی برای هدایت جهانی

اگر امروز همایش شیرخوارگان باعث حرکتی عمومی شده و به جریان تبدیل شده، به سبب همین ویژگی است که شهادت علی‌اصغر علیه السلام سند مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام و نشان‌دهنده ظلمت جبهه باطل است. شهادت این طفل هیچ توجیهی ندارد و بعید نیست موتور محرک حرکت‌های بعد از امام حسین علیه السلام همین آشکار شدن تاریکی جبهه باطل بوده باشد.

۱. نک: سید عبدالله حسینی کاکلی دشتی، باب‌الحوادث.

۲. نک: سید علی‌اصغر علوی، امضای کوچک.



مجمع جهانی حضرت علی اصغر علیه السلام برای برگزاری مراسم شیرخوارگان تشکیل شده است. این مراسم اولین بار در سال ۱۳۸۲ در تهران برگزار شد و در سال‌های بعد در سایر شهرهای ایران و کشورهای جهان برگزار می‌شود.^۱ این همایش در کشورهای مختلف جهان مانند ایران، عراق، عربستان، بحرین، کویت، سوریه، لبنان، کانادا، آمریکا، دانمارک، فرانسه، استرالیا، سوئد و تایلند برگزار شده است. بنابر آمار، در سال ۱۳۹۳ به طور هم‌زمان در ۲۵۰۰ نقطه از ایران و ۲۳۰ نقطه از جهان، همایش شیرخوارگان اجرا شد.^۲ برگزاری این همایش در دنیا با زتاب‌های فراوانی یافته است.^۳

جمهوری اسلامی نه تنها عقب‌گرد نداشته، بلکه با تمام دسیسه‌های فرهنگی، آن‌قدر با سرعت و جهش به سمت آرمان‌ها و ظهور حرکت می‌کند که همین همایش شیرخوارگان سند آن است.^۴ اقبال عمومی مردم از کودک و نوجوان به سرود «سلام فرمانده» گواه این مطلب است که نسل جدید نه تنها مانند نسل‌های قبل هستند؛ بلکه پُرحرکت‌ترند. چرا؟ چون ما در حال گفت‌وگو از میان‌داری جوانان هستیم؛ درحالی‌که نوزادان ما به میدان آمده‌اند و برای سیدالشهدا علیه السلام و انقلاب اسلامی میان‌داری

۱. پیشینه‌ی اجرایی مراسم، سایت مجمع جهانی حضرت علی اصغر علیه السلام.

۲. «همایش شیرخوارگان حسینی علیه السلام برگزار شد»، سایت تابناک.

۳. «محل شیرخوارگان حسینی در حرم رضوی برگزار می‌شود»، خبرگزاری مهر. بازتاب‌های جهانی، سایت مجمع جهانی حضرت علی اصغر علیه السلام.

۴. ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالش‌های مستکبران روبه‌روست؛ اما با تفاوتی کاملاً معنادار. اگر آن روز چالش بر سر کوتاه‌کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسواکردن لانه جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند و البته باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد. ایران به برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته ملت ایران در چشم جهانیان و عبورکرده از بسی‌گردنه‌های دشوار در مسائل اساسی خویش است (بیانیه گام دوم).



می‌کنند. همایش شیرخوارگان یعنی قیام یک میلیون فرزند بی‌زبان تا نشان دهند مسیر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ با این نسل قطعاً ادامه خواهد داشت. هنوز نمی‌تواند راه برود، دارد می‌گوید «لبیک یا حسین». هنوز دهانش بوی شیر می‌دهد، دارد می‌گوید مرگ بر حرمله و آمریکا. هنوز بالغ نشده، دارد می‌گوید سلام فرمانده. در تاریخ اجتماعی به این شکل و با این پیوستگی در این رده سنی، این حرکت در عالم بی‌نظیر است.

همایش شیرخوارگان یعنی خط تولید میان دار. وقتی در سال ۱۳۴۲ امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ به سوی تبعیدگاه برده می‌شدند، یک مأمور ساواک از ایشان پرسید: «پس یاران شما کجا هستند؟» امام در پاسخ، این جمله تاریخی را فرمودند: «یاران من در گهواره‌های مادرانشان هستند.»^۱

روضه

امشب شب هفتم محرم، شب میدان دارشش ماهه حسین است، شب باب الحوایج است. امشب در همه مجالس نام علی اصغر حسین بلند می‌شود. در زیارت ناحیه مقدسه فقط این عبارت آمده است: «الْسَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ»؛ ولی در کتاب المزار محمد بن مهدی و کتاب سید بن طاووس در زیارت منسوب به ناحیه مقدسه چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ، التَّرْمِي الصَّرِيعِ، الْمُتَشَخِّطِ
دَمًا، الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ
حَرْمَلَةَ بَنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَذَوِيهِ.

سلام بر عبدالله پسر حسین، کودک شیرخوار تیرخورده به زمین افتاده به خون غلتیده که خورش به آسمان بالا رفت و در آغوش پدرش به وسیله تیر ذبح شد. خداوند تیرانداز و پژمرده‌کننده‌اش، حرمله بن کاهل اسدی و همراهانش را لعنت کند.

۱. خرده‌روایت‌هایی خواندنی از «فرزندان در گهواره امام خمینی»، دسترسی در:



مرحوم سید بن طاووس از مقتل نویسان مشهور شیعه است. ایشان در کتاب لاهوف، چنین نقل می‌کند:

وَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَصَارِعَ فَتَيَانِهِ وَ أَحَبَّتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَ نَادَى: «هَلْ مِنْ ذَاتٍ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟»

امام حسین علیه السلام دید جوانان و دوستانش همه کشته شدند و بدن‌هایشان روی زمین افتاده است. تصمیم گرفت خود به جنگ دشمن برود و خون دلش را نثار دوست کند. صدا زد: «آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟»

هَلْ مِنْ مُوَحَّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ يَا غَائِتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاتِنَا؟»

آیا خداپرستی هست که درباره ما از خداوند بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید پاداش خداوندی به داد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به امید آنچه نزد خداست، ما را یاری کند؟»

فَازْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ.

وقتی زنان اهل حرم صدای آن حضرت را شنیدند، صدا به گریه بلند کردند.

فَتَقَدَّمَ إِلَى الْحَنِيمَةِ وَقَالَ لِرَزِينَبَ تَأْوِيلِنِي وَوَلَدِي الصَّغِيرِ حَتَّى أُوَدِّعَهُ فَأَخَذَهُ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقْبِلَهُ.

حسین علیه السلام به در خیمه نزدیک شد و به زینب فرمود: «فرزند خردسال مرا بده تا آخرین بار او را ببینم.» کودک را روی دست گرفت و همین‌که خواست کودکش را ببوسد،

فَرَمَاهُ حَرْمَلَةً بِنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ لَعْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى بِسْمِهِمْ فَوَقَعَ فِي نَحْوِهِ فَذَبَحَهُ.

حرملة بن کاهل اسدی تیری به سویش پرتاب کرد که به گلوی کودک رسید و گوش تاگوش برید.



فَقَالَ لَزَيْنَبَ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَقَى الدَّمَ بِكَفِّهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ مَحْوُ السَّمَاءِ.

حسین علیه السلام به زینب فرمود: «کودک را بگیر!»؛ سپس هر دو کف دست را به زیر خون گلوی کودک گرفت و وقتی کف دستانش پر از خون شد، خون را به سوی آسمان پرتاب کرد.

ثُمَّ قَالَ: «هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ فِي آتِهِ بِعَيْنِ اللَّهِ.»

سپس فرمود: «آنچه مصیبت را بر من آسان می‌کند، این است که خداوند می‌بیند.»

هرکس صدای من را می‌شنود، با مادرش زهرا علیها السلام صدا بزند: «حسین آرام جانم، حسین روح و روانم...»

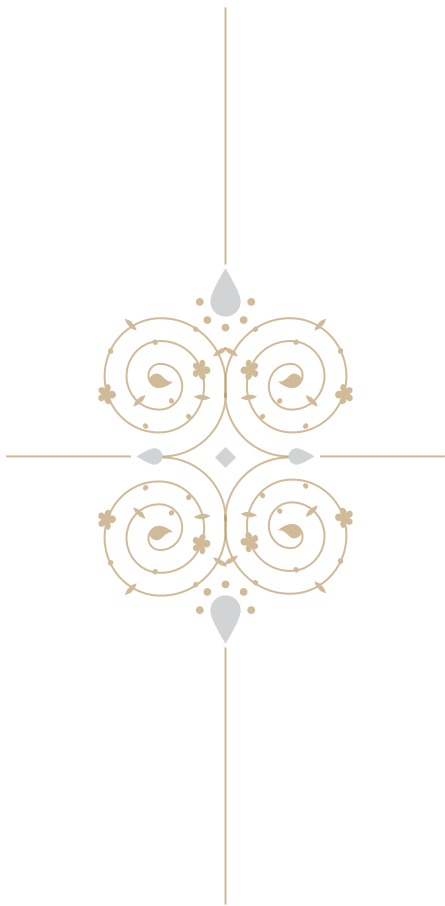
پیر همه بود اگرچه او کودک بود
 صبرش ز غریبی پدر اندک بود
 می‌کرد به نی‌اشاره می‌گفت رباب
 ای کاش سر نیزه کمی کوچک بود



جلسه هشتم

همراه شو

بازخوانی نقش همراهی بامیان دار و ضرورت این همراهی برای همهٔ امام حسینی‌ها، به‌جهت اینکه علی اکبرها در میدان تنها نمانند



یامیان دار باش یاد در میان، همراه باش

امشب از موضوعی با هم صحبت خواهیم کرد که بدون شک همه ما آرزویش را داریم. اصلاً برای همین هر سال با تمام سختی‌هایی که دارد، با بچه‌هایمان در اربعین پای پیاده به سمت سیدالشهدا علیه السلام حرکت می‌کنیم. برای کسانی که به دنبال جلب عنایت ویژه سیدالشهدا علیه السلام هستند و به کمتر از دعای حضرت برای دنیا و آخرتشان از این مجلس راضی نمی‌شوند، حرف‌های جدی و مهمی دارم. به عشق جوان بی‌بدیل امام حسین علیه السلام، جناب علی‌اکبر علیه السلام، جوان‌ترها بیشتر گوش کنند. البته این موضوع پیر و جوان نمی‌شناسد و راه را برای همه باز گذاشته‌اند. روایتی فوق‌العاده ناب و زیبا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کتاب کم‌نظیر نهج البلاغه وجود دارد که بسیار زیبا تکلیف همه مؤمنان را از نظر حرکت و تلاش در جهت میان‌داری برای جبهه حق، مشخص کرده و اهمیت ولاء طرفینی را در تحقق حاکمیت ولایت الهی نشان می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنند که مردم در زندگی اجتماعی در قبال یکدیگر چه حقوقی را باید رعایت کنند: «وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ، وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.» باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کنند که یکی از

واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن و برپاداشتن حق و یاری دادن یکدیگر است.

این قسمت خطبه حضرت منظور است که ترجمه آن را عرض می‌کنم: «هر شخصی نیازمند کمک دیگری در انجام عمل حق است؛ چه بزرگ باشد و باارزش، چه کوچک باشد و کم‌ارزش. از طرفی هیچ‌کس نیست مگر اینکه می‌تواند حق را یاری کند.» در واقع حضرت می‌فرماید یادمان نرود که تک‌تک من و شما یک وظیفه شرعی و حقوقی داریم، آن هم اینکه باید بدانیم توان یاری جبهه حق را داریم و هیچ بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از آن نداریم.

کجای میدان ایستاده‌ایم؟

صحنه کربلا تابلویی است که به تمام معنا این حدیث را به تصویر کشیده است. از زن و مرد، از نوجوان یازده‌ساله تا پیرمرد خمیده، از غلام سیاه گرفته تا تازه‌داماد نصرانی، همه و همه با انواع عقاید و هنرهایی که داشتند، ولو تعدادشان کم بود، پای یاری جبهه حق ایستادند. بعضی میان‌داری کردند و حلقه اتصال یاران و عامل یکپارچگی آنان با هم و با امام علیه السلام بودند و برخی که توان میان‌داری نداشتند، با میان‌داران همراه شدند.

ای کاش حسین علیه السلام برایمان دعا کند!

می‌خواهم شهیدی را به شما معرفی کنم که شبیه قاسم بن الحسن علیه السلام است؛ اما از بنی‌هاشم نیست. او شبیه وهب است؛ ولی مسیحی نیست. او کسی نیست جز عمرو بن جنادة. عمرو بن جنادة هنگام شهادت نه‌یا یازده سال داشت. این یار ابا عبدالله علیه السلام همراه پدر و مادرش، در مکه مکرمه به امام حسین علیه السلام پیوست. پس از شهادت پدر جنادة در روز عاشورا، مادرش به او گفت: «پسر، برو و حسین را یاری کن.» او نزد امام آمد و اجازه میدان خواست. امام حسین علیه السلام اجازه ندادند. سخنش را تکرار

۱. وَ لَيْسَ امْرُؤٌ وَاِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَذْبَلُهُ وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَصِيْلَتُهُ بِفَوْقِ اَنْ يُعَانَ عَلٰى مَا حَمَلَهُ اللهُ مِنْ حَقِّهِ وَلَا امْرُؤٌ وَاِنْ صَغُرَتْهُ النَّفْسُ وَ افْتَحَمَتْهُ الْعُمُيُؤُ بَدُوْنِ اَنْ يُعِيْنَ عَلٰى ذٰلِكَ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). (همه مردم در عمل کردن به حق، نیازمند کمک دیگران اند، حتی کسی که در جایگاه بالای دینی باشد؛ و همه مردم توان کمک به دیگران را برای عمل کردن به حق دارند، حتی کسی که در پست‌ترین جایگاه اجتماعی باشد).



کرد. امام فرمودند: «پدر این جوان شهید شده و شاید مادرش میدان رفتن او را خوش نداشته باشد.» جُناده گفت: «ای فرزند رسول خدا، مادر مرا امر کرده شما را یاری کنم و خود لباس جنگ بر تنم پوشانده است.» امام حسین علیه السلام اجازه دادند و او به میدان رفت. در میدان این رجز را می خواند:

امیری حُسَیْنٌ وَ نِعَمَ الامیرِ
 سُورُورُ فُؤادِ البَشیرِ التَّنذیرِ
 عَلِیٌّ وَ فاطِمَةُ وَالِداهُ
 فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظیرِ

عجب زمزمه زیبایی! خیلی وقت ها زیر لب زمزمه اش می کنیم و به عزیزی و بزرگی اربابمان به خود می بالیم. مرحبا به این نوجوان! «امیر من حسین علیه السلام است و چه خوب امیری است! او مایه شادی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بشارت دهنده و اندازکننده است. پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه علیه السلام است. آیا شبیهی برای او سراغ دارید؟»

وقتی این نوجوان به شهادت رسید، مالک بن نسر سرش را جدا کرد و به سوی لشکرگاه امام حسین علیه السلام پرتاب کرد. مادرش سر او را برداشت و گفت: «آفرین پسر! ای شادی دلم و ای نور چشمم!» سپس سر را به سوی یکی از افراد دشمن پرتاب کرد. پس از آن، عمود خیمه را کشید و به آن گروه حمله کرد. امام او را برگرداندند و در حقیقت دعا کردند. در زیارت ناحیه غیر معروفه، نام او و پدرش آمده است: «*الاسلام علی جُناده بن کعب الانصاری الخزرجی وابنه عمرو بن جنادة*».

عجب مادری! عجب شجاعتی! مرحبا به این همراهی! خوشا به حالشان که اباعبدالله علیه السلام برایشان دعا کرد! کدام یک از من و شما در این مجلس نورانی هست که بگوید: «من دعای حسین علیه السلام را نمی خواهم؟!» آیا کسی هست؟ مزد همراهی حسین علیه السلام این است. مزد همراهی یاران حسین علیه السلام این است. این ها همان جوانان و نوجوانانی بودند که وقتی علی اکبر علیه السلام خواست به میدان برود، ایستادند و دورش حلقه زدند و گفتند: «ما زنده باشیم و از بنی هاشم کسی به میدان برود؟! ما زنده باشیم



و علی اکبر حسین به میدان بروند؟» این اوج همراهی با میان‌دار لشکر حسین علیه السلام است. اگر می‌خواهیم حسین بن علی علیه السلام برایمان دعا کند، اگر می‌خواهیم هر اربعین آغوش محبتش را برایمان باز کند و راهمان بدهد، اگر می‌خواهیم در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام بمانیم، باید هر دفعه با خودمان یک نفر را بیاوریم به خانه بچه‌های حسین علیه السلام. اگر می‌خواهیم از مجلس عزایش بیرونمان نکنند، باید با حسین علیه السلام همراه شویم. اگر نمی‌توانیم، باید مثل جناده و مادرش با میان‌داران لشکر هدایت همراه شویم. میان‌دار در هیئت، اگر همراه نداشته باشد، اگر نوجه‌هایش همراهی نکنند، گلویش را هم که پاره کند، صدایش به جایی نمی‌رسد. اصلاً صدا به صدا نمی‌رسد. در این همه‌مه و هیاهوی رسانه‌های غربی، اگر میان‌دار جهان اسلام را همراهی نکنیم، اگر رهبر عزیزمان را همراهی نکنیم، اگر میان‌داران ایشان در جبهه اسلام و قرآن در حوزه‌های علمیه و مراکز دینی و مساجد و هیئت‌ها را همراهی نکنیم، نمی‌توانیم منتظر دعای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیک باشیم و انتظار شفاعت را بکشیم.

شما را به خدا برای تقویت دین خدا و برای رساندن صدای اباعبدالله علیه السلام به گوش عالم همراهی کنید، گاهی با گذاشتن وقت، گاهی با آبرو، گاهی با صبر در مقابل بی‌احترامی‌ها، گاهی با مال و جان. اما امسال در این دهه محرم، خواهش من این است: به خدا اباعبدالله علیه السلام و دوستداران حضرتش را از این خیمه نرانید. علما و دغدغه‌مندان جبهه انقلاب تلاش می‌کنند میان‌داری کنند و نگذارند کسی به صرف ظاهر بد یا حجاب نامناسب، این افراد را از در خانه اهل بیت علیهم السلام دور کند؛ اما کمک و همراهی همه شما را لازم داریم. اگر در جایی به اشتباه بر سر دو زن ماست بریزند و بی‌احترامی کنند، دشمن و رسانه‌های کل عالم را پر می‌کنند و آن وقت صدای حق و حقیقت و نگاه مهربانانه سیدالشهدا علیه السلام که ما می‌خواهیم آن را از طریق این منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فریاد بزنیم، به گوش کسی نمی‌رسد. میان‌دار همراه لازم داد. باید مشخص کنیم کجای میدان ایستاده‌ایم.

این داستان به من و شما ثابت می‌کند که فرقی نمی‌کند زن باشیم یا مرد،



پیر باشیم یا جوان؛ فقط کافی است درک کنیم که ما هم می‌توانیم همراه شویم و عده‌ای را با خودمان همراه کنیم.

اشک امام در بدرقه حارث

نمونه دیگر برای اثبات امکان همراهی با ولی زمان یا همراهی با میان‌داران ولی خدا، این شخصیت ارزشمند و تقریباً گمنام است. انس بن حارث کاهلی در کربلا در روز عاشورا پیرمرد سال‌خورده‌ای بود. او از اصحاب پیامبر ﷺ بود و در جنگ بدر و حنین شرکت داشت. در روز عاشورا از امام حسین ﷺ اجازه رفتن به میدان گرفت. امام اجازه داد. او با شور و شوق عمامه‌اش را از سرش برداشت و به کمرش بست. ابروانش را نیز که بر اثر پیروی چشمش افتاده بود، با دستمالی بالا آورد و بست تا مانع دیدنش نشود. وقتی امام این حال را از او دیدند، منقلب شدند و بی‌اختیار قطرات اشک از گونه‌هایشان سرازیر شد. به او فرمودند: «شکر الله سعیک یا شیخ». خداوند عمل تو را به بهترین وجه قبول و تقدیر کند، ای پیرمرد. انس بن حارث با آن سن زیادش به میدان رزم رفت و با دشمنان جنگید و پس از کشتن هجده نفر از دشمن، شربت شیرین شهادت را نوشید.

عزیزان، کافی است که شخص بداند می‌تواند همراه شود. آن وقت دیگر فرقی نمی‌کند جَوْن، غلام سیاه امیرالمؤمنین ﷺ باشد یا نصر بن ابی‌نضر، نوه پادشاه حبشه. کافی است بدانیم بهانه‌هایی که خیلی‌ها برای همراهی نکردن می‌آورند، بهانه‌های به درد نخوری است. در ماجرای جناده، او دعای امام را برای خودش خرید و در داستان دوم، حارث کاهلی اشک امام را بدرقه راهش کرد.

همراه شوی، تورامی خرنند

نمونه دیگر از همراهی با میدان‌داران لشکر سیدالشهدا ﷺ یعنی حلقه اولیه دور امام که خانواده و بنی‌هاشم بودند، جناب جَوْن است. چون غلام سیاهی بود که با امام به کربلا آمد. امام حسین ﷺ در روز عاشورا به وی فرمودند: «أَنْتَ فِي إِذْنِ مَنِّي» (تو از جانب ما آزادی.) چون خودش را به پایهای



حضرت انداخت و التماس کرد که به میدان برود و رفت و به شهادت رسید. در تابلوی کربلا، چون غلامی بود که از نظر اجتماعی در چشم دیگران پایین است؛ ولی امامش را یاری کرده و بارضایت امامش از این دنیا رفته است.

عجب تابلوی پرنقش و نگاری دارد حسین!

تابلوی کربلا خیلی زیباست! این همه تنوع رنگ و زیبایی خیلی عجیب است. امام حسین علیه السلام با معجزهٔ محبتش چه نخ‌های متفاوت و متنوعی را دور خودش جمع کرده است! اصلاً ماجرا همین است که اگر محبت حسین علیه السلام را وسط گذاشتیم، همه دورمان جمع می‌شوند و این معنای «حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا» است. همه را همراه می‌کند. مراقب باشیم رنگ و نخ‌ی را دور نیندازیم. در مکتب حسین علیه السلام همه می‌توانند نقش بازی کنند و طرحی به خود بگیرند و تابلوفرش زیبای «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» را به عالم نشان بدهند. اربعین همین کار را می‌کند.

در این تابلوی زیبا، نوۀ پادشاه حبشه هم وجود دارد که از نظر جایگاه اجتماعی در نظر مردم بالاتر است. نصر فرزند ابی‌نیزر فرزند نجاشی پادشاه حبشه بود. ابی‌نیزر از کودکی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و مسلمان شد و تحت تعالیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت و بعد هم از یاران امام علی، امام حسن و امام حسین علیه السلام به شمار می‌رفت. در نقل است که پس از مرگ نجاشی، مردم حبشه به مدینه آمدند تا تنها بازماندهٔ او یعنی ابی‌نیزر را برای پادشاهی به حبشه ببرند؛ اما او نپذیرفت و گفت: «یک ساعت در خدمت رسول خدا بودن برایم از یک عمر پادشاهی شما در حبشه برتر است.» نصر هم حب به اهل بیت علیهم السلام را به خوبی از پدرش گرفت و در محضر سید و سالار شهیدان علیه السلام از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا حاضر بود و در دفاع از سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسید.

هر کاری که باشد، فقط برای حسین

در تابلوی کربلا همه جور اشخاص حضور داشتند و وجه اشتراک همه دفاع از سیدالشهدا علیه السلام بود. الان همهٔ ما با همهٔ تفاوت‌هایی که داریم، باید یک



وجه مشترک داشته باشیم و آن هم احیای مکتب اهل بیت علیهم السلام یعنی تقویت جبهه حق است. آن که می‌تواند کار فرهنگی کند، باید کار فرهنگی انجام بدهد، چه در نقش میان‌دار باشد و چه در کنار و کمک‌کار میان‌دار. آن که می‌تواند کار تربیتی انجام بدهد، آن که می‌تواند کار اقتصادی برای تقویت جبهه حق انجام بدهد، آن که می‌تواند کار رسانه‌ای انجام دهد و... هرکس به اندازه توان و ظرفیت خود باید یا میان‌دار باشد یا همراه میان‌دار. نکته درخور توجه اینکه با نقش آفرینی همه است که کار جبهه حق پیش می‌رود.

جالب است بدانید که در کربلا شخصی بود به نام اسلم. به محضر حضرت رسید و عرض کرد: «من چه کاری می‌توانم برایتان انجام بدهم؟» حضرت فرمودند: «چه کاری بلدی؟ توان چه کاری را داری؟» اسلم جواب داد: «قصه گفتن بلدم.» حضرت فرمودند: «برای بچه‌های خیمه قصه بگو.» او هم مشغول قصه‌گویی شد و دست‌آخر هم شهید شد. این می‌شود همراهی با علم‌دار با هر مقدار توانی که داریم و این همراهی، همان عمل به این آیه قرآن است درباره تعاون و همکاری در نیکی‌ها: **﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾**

آنچه در این آیه در زمینه تعاون آمده، یک اصل کلی اسلامی است که تمام مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد. طبق این اصل، مسلمانان موظف‌اند در کارهای نیک، تعاون و همکاری کنند. باید حرکت عمومی شکل بگیرد.

در دفاع مقدس هرکسی هرطور که می‌توانست، تلاش می‌کرد؛ از همراهی کردن پدران و مادران برای رفتن فرزندان تا انواع کمک‌های مردمی از پول قلک گرفته تا ماشین‌های سنگین و از ترشی‌های خانگی گرفته تا پرستارهای جهادی، همه و همه وقتی با هم متصلاً حرکت کردند، به پیروزی رسیدند. بله، برخی در این جمع میان‌دار می‌شدند و برخی دیگر همراهی می‌کردند. نمی‌نشستند از دور تماشاچی باشند و فقط تشویق کنند. خیر، همراه میان‌دارها فعالیت می‌کردند. ما یا باید میان‌دار باشیم و در نقش



میان‌داری خود، دیگران را با خود همراه کنیم، یا اگر توانایی میان‌داری نداریم، باید با میان‌داران همراهی کنیم.

همراهی، حتی در حد خیاطی

مادر شهید معماریان می‌گوید: «وقتی احساس کردم می‌توانم لباس رزمنده‌ها را بدوزم، رفتم حدود ده چرخ‌خیاطی جور کردم و به زنان همسایه گفتم بیاید کمک و با کمک آن‌ها روزی چند دست لباس رزمنده‌ها را می‌دوختیم یا تعمیر می‌کردیم.» همراهی خانم‌های همسایه اگر نبود، اگر این وحدت و همدلی نبود، کار به ثمر نمی‌رسید.

به تعبیر رهبر عزیز: «باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد. البته این حرکت وجود دارد؛ منتها بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم‌انداز محسوس باشد.» نکته جالب اینجاست که حضرت آقا می‌فرمایند میان‌دار این حرکت جوانان‌اند: «این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است. جوان‌های متعهد محور این حرکت‌اند.»^۱

اینجا جای یک سؤال مهم است: جوان‌های هیئتی چگونه می‌توانند به حرکت عمومی جامعه کمک کنند؟ با توجه به این بیانات حضرت آقا، به چند کار می‌توان اشاره کرد:

۱. کار فرهنگی منسجم و پیوسته: جوانان خوش‌فکر و خلاق دست‌به‌کار بشوند و کار اثرگذار انجام دهند و روی جوان‌های هیئت اثر بگذارند، روی خویشاوندان، روی محله اثر بگذارند. یک حرکتی را یا یک بینشی را به وجود بیاورند.

۲. برگزاری نشست: نشست‌های سیاسی بگذارید. حوادث سیاسی را تحلیل کنید و به دیگران منتقل کنید. این‌ها در حرکت عمومی اثرگذار است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۸ خرداد، ۱۳۹۸، دسترسی در:



۳. یک راهکار بسیار مهم دیگر، کارهای خدماتی است؛ یعنی همین کارهای گروه‌های جهادی که می‌روند به این مناطق مختلف که یکی از بهترین کارها برای تقویت حرکت عمومی است.

البته منتظر هم نمانید. شماها باید خودجوش باشید، باید خودکار باشید. منتظر این نباشید که شما را به کار وادار کنند. با توکل به خدا و نیت خالص قطعاً خدا کمک خواهد کرد.»

اختلاف؛ مانع جدی حرکت عمومی

اما یکی از راه‌های مهم شیطان برای جلوگیری از حرکت عمومی با میان‌دار و همراهی جمعی مؤمنان، اختلاف انداختن است. اختلاف مانع جدی حرکت عمومی است. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

اتحاد و اتفاقی که رمز همه پیشرفت‌ها و پیروزی‌هاست، امروز بیشتر از همه برای این کشور لازم است. اگر کسی بگوید این عمل من که اختلاف‌انگیز بود، تفرقه‌انگیز بود، برای خداست، این را باور نکنید. تفرقه بین مؤمنین کار خدایی نیست، برای هدف خدایی انجام نمی‌گیرد؛ کار شیطانی است. ایجاد بغضاء و کینه بین مؤمنان، فضای اختلاف را به وجود آوردن، این کار شیطان است، کار خدایی نیست. کار خدایی همدلی است.

براین اساس، در مسجد و هیئت و فضاهای کار فرهنگی باید به دو اصل توجه کنیم:

اصل اول: این همه کار حسین است؛ ما کاری نکرده‌ایم

به این اصل توجه کنیم که شیطان حتماً درصد خراب کردن جمع مؤمنانه است؛ یعنی همان‌طور که شیطان در بحث فردی، دشمن انسان است: ﴿إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ﴾^۱ در نظام جمعی هم با همهٔ اعوان و انصارش

۱. ﴿قُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلَا تَخْرُجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ (طه، ۱۱۷). (به آدم هشدار دادیم:

«این ابلیس دشمن تو و همسر توست. نکند گولتان بزند و از این باغ بیرونتان کند که برای گذران زندگی به دردمری افتی!»)



به دشمنی آدم و ذریه اش برخاسته است. بلکه دشمنی جمعی شیطان شدیدتر است؛ چون هم به ولاء طرفینی با آن همه اهمیت و آثار ضربه می‌زند و هم کار تقوای فردی را سخت‌تر می‌کند؛ چون تقوای فردی در سایه جمع سالم، ساده‌تر اتفاق می‌افتد و ایمان مردم در پرتو جمع سالم، بهتر حفظ می‌شود.

حتی بزرگان می‌فرمایند اگر دیدیم کارها خیلی خوب پیش می‌رود و هیچ مشکل و مانعی پیش نمی‌آید، اینجا باید حواسمان جمع باشد و برگردیم کار خودمان را بازنگری کنیم و فکر کنیم چه شده که شیطان با ما کاری ندارد! اصل مشکل سر راه را باید به فال نیک بگیریم و زود از کوره در نرویم و فکر نکنیم حتماً خدا مانع ایجاد کرده. علامه حسن زاده می‌فرمودند:

هر موقع عزم جدی برای انجام کاری داشتید، شیطان متکبر می‌گوید: «این فرد، تازه هم‌اورد من شده است» و باید منتظر تیرهای جدید شیطان باشد. لذا مشکلات را علامت جدی بودن کار می‌گیرد و اگر دید مشکلی پیش نمی‌آید، می‌گوید شاید یک جای کار می‌لنگد که شیطان خیالش راحت است و به مقابله نپرداخته است. معلوم می‌شود این کار جدی نیست.

استادی می‌فرمود دست به یقه شدن با شیطان را باید احساس کنیم. مثلاً مردی خسته است. از بیرون آمده و شام خورده. می‌خواهد تصمیم بگیرد که بلند شود و ظرف‌ها را جمع کند و بشوید. کسی که زورش می‌آید این کار را بکند، موقع عزم کردن شستن، دست به یقه شدن با شیطان را می‌تواند احساس کند. شیطان می‌خواهد با ده‌ها بهانه او را منصرف کند.

اگر خواستیم نماز صبحمان را از آخر وقت به اول وقت بیاوریم و اتفاقاً آن شب کاری پیش آمد و دیر خوابیدم و این تصمیممان محقق نشد، نگوئیم معلوم است خدا نخواست! نه، باید بگوئیم این نقطه درگیری ما با شیطان است؛ پس هم راهمان درست بوده و هم تصمیممان جدی بوده؛ لذا شیطان با ما درگیر شده و سنگ اندازی کرده.



تامی خواهیم کمی اهل بیتی شویم و کمی بیشتر برای هیئت وقت بگذاریم و بر محبت و اطاعت خود بیفزاییم، به روشنی می بینیم قبل از این عزم و اراده، شیطان خیلی با ما کاری نداشته و زندگی مان راحت و عادی بوده؛ ولی الان که قصد کرده ایم انسان بهتری باشیم و کار جدیدی را شروع کنیم، موانع پیش می آید. شیطان حتی برای خانواده مان مشکلاتی پیش می آورد تا از این طریق منصرفمان کند و از راه بازدارد.

مستندی است به نام شنود که شبیه به برنامه زندگی پس از زندگی است. در مستند شنود می گوید:

من دیدم دوستم در پرونده ای که در دستش بود و به دنبال یک برگ سند می گشت تا این کار را تمام کند، با اینکه این برگه بین آن کاغذها بود، به خاطر تمرکز نداشتن نمی توانست آن را پیدا کند. آن تمرکز نداشتن به خاطر شیطان بود. گاهی وسوسه می کرد که اخبار را رصد کند و حواسش پرت می شد. وقتی به خودش آمد و گفت: «چرا حواسم را با اخبار پرت می کنم؟ دیگر نگاه نمی کنم»، شیطان رفت سراغ خانمش. خانمش تماس گرفت و شروع کرد به جروب بحث کردن که: «تو دیروز پدر مادرت را بی خبر آورده ای خانه. می خواستی آبروی من را ببری» و کاملاً فکر این مرد را به هم ریخت. او هم سیستم را خاموش کرد و پرونده را کنار گذاشت و از اتاق بیرون رفت.

ایشان که ناظر این حادثه بود، می گفت:

به من نشان دادند که اگر او باز تمرکز می کرد، این بار به سراغ بچه اش می رفتند تا او را بازدارند.

البته نکته بسیار زیبایی را ایشان اشاره می کنند که بسیار برای ما مفید است. می گوید:

علت اینکه شیطان توانست او را از تمرکز بازدارد، این بود که نیتش در این پرونده خالص نبود. در دلش این بود که: «اگر من این پرونده



را جمع کنم، خیلی تحسین می شوم.» وگرنه اگر او نیتش خالص بود، خداوند کارگزارانی در این عالم دارد که نمی گذاشتند آن‌ها به سراغ زن و فرزند ایشان بروند.

حالا ببینید این کار بزرگ حاج قاسم در منطقه و تشکیل جبهه مقاومت به چه میزان اخلاص نیاز دارد که آقا فرمودند: «اخلاص ایشان کار را جلو برد.» بزرگواران، این نکته بسیار مهمی است: در مشکلاتی که شیطان برای حرکت ما پیش می آورد، اگر در اختلاف ایجاد کردن بین مسجدی‌ها و هیئتی‌ها موفق می شود، به خاطر آن ناخالصی است که درون ما وجود دارد. گاهی دلمان خوش است که امسال جمعیت ما زیادتر از فلان جاست. وقتی جمعیتمان کم باشد، ناراحت می شویم. در ذهنمان می آید فردا مردم می گویند مجلس خوبی نگرفتید که مردم نیامدند. اگر صرف خلوتی و شلوغی جمعیت ما را خوش حال و ناراحت کند، این نوعی نفوذ شیطان و ناخالصی است. یا دلمان خوش باشد که: «امشب کارم گرفت. خوب گوش دادند و خوب گریه کردند. به به! فردا از من تعریف می کنند که چقدر مؤثر حرف می زنی!» غفلت می کنیم که تأثیر فقط از ناحیه خداوند است و ما فقط وسیله هستیم و توفیق این وسیله بودن را هم خدا به ما داده است. حجت الاسلام سیدحسین مؤمن می گوید:

در حرم امام رضا علیه السلام سخنرانی کردم. جلسه خوبی شد و مردم کلی تشکر کردند. دیدم پدرم که در جلسه بود، دارد گریه می کند. گفتم: «چی شده، پدر؟ چرا داری گریه می کنی؟» گفتم: «پسر، من هرچی فکر می کنم، می بینم نه من لایق بودم خدا چنین پسری به من بدهد و نه تو لایق این جایگاه بودی. همه از لطف آن‌ها بوده، نه از کار من و تو!» دیدم قشنگ باد ما را خالی کرد. خیلی توجه زیبایی است اثر را از خدا دیدن.

اصل دوم: شیطان قدم قدم جمعمان را از هم می پاشاند

اصل دوم در اینجا این است که نباید در انحراف شیطان، از سیاست گام به گام



شیطان غفلت کنیم. شیطان به یک باره انسان را به انحراف بزرگ نمی کشاند؛ بلکه با اعمال خطایی که به ظاهر کوچک است، شروع می کند. حتی اگر در اوایل نتواند نفوذ کند، کمین می کند و در فرصتی مناسب نفوذ می کند.

شیطان در به انحراف کشاندن انسان خیلی صبور است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «شیطان دین شما را گره گره باز می کند. خیلی آرام و آهسته نفوذ پیدا می کند.» کسانی که در اعمال خودشان مواظبت ندارند، ممکن است سرباز و اسیر شیطان بشوند. شیطان کسی را نمی کشد؛ بلکه اسیر می گیرد: «مَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» هرگز یک انسان پاک دامن و باایمان را نمی شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد؛ بلکه گام به گام این راه را طی می کند:

- گام اول معاشرت و دوستی با آلودگان است؛
- گام دوم شرکت در مجلس آن هاست؛
- گام سوم فکر گناه است؛
- گام چهارم ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات است.
- گام پنجم انجام گناهان صغیره است.^۱

در قدم بعد، شیطان گناهان صغیره را کوچک می کند؛ مثلاً «یک شب که هزار شب نمی شود» و «این کار به کسی ضرر نمی زند» و بعد کم کم انسان بزرگ ترین گناهان را انجام می دهد. در تاریخ می بینیم که بعضی انسان ها، افراد بدی نبوده اند؛ ولی از جنایت کارترین انسان ها شده اند؛ مثلاً عبدالملک مروان که از خلفای بنی امیه بود، زمانی به کبوتر مسجد معروف بود. او وقتی به خلافت رسید، خیلی کشتار کرد. می گفت: «زمانی اگر مورچه ای را می کشتم، وجدانم آسوده نبود؛ ولی الان آدم می کشم و اصلاً ناراحت نیستم.» او در عرض یک شب به این مرحله نرسیده بود. این افراد درونشان کم کم پوک شد و شیطان در آن جای گرفت.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۴، ص ۴۱۲، آیه ۲۱ سوره نور.



کدام یک از کوفیان فکر می‌کردند دستشان به خون ابا عبدالله علیه السلام آغشته شود؟! البته وقتی برای اهل بیت علیهم السلام قدم برمی‌داریم، آن بزرگواران هم لطف دارند و دست‌گیری می‌کنند؛ اما شرطش این است که خودمان راه شیطان را باز نکنیم و فرصت نفوذ را به او ندهیم. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه هفتم نهج البلاغه، شیطان دور قلب مؤمن می‌گردد تا یک راه نفوذ پیدا کند. وقتی وارد قلب مؤمن شد، در آنجا تخم می‌گذارد و روی تخم می‌نشیند و آن را به جوجه تبدیل می‌کند. این جوجه‌ها را بر اعضا و جوارح انسان می‌گمارد؛ بعد با چشم او می‌بیند و با زبان او حرف می‌زند و با دست او کار می‌کند. وقتی ولایت او را بپذیرد، می‌شود سرباز او و شیطان با نیروی او با امام حق می‌جنگد!^۱

قطعاً شیطان برای نفوذ در بین مؤمنان با تمام قوا و لشکرش وارد می‌شود برای اینکه بتواند انحراف یا اختلاف ایجاد کند. قرآن کریم با صراحت بیان کرده است که شیطان لشکریانی دارد که او را در گمراه ساختن انسان یاری می‌دهند: «وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ»^۲ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ جَزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ.» (آگاه باشید شیطان حزب خود را گرد آورده و سواره و پیاده‌های لشکرش را فراخوانده است.) شیطان در برنامه اغواگری خود تنها نیست؛ بلکه لشکریانی دارد که «لشکر سواره و پیاده شیطان» (حَيْلٌ وَ رَجُلٌ) نامیده شده‌اند. همچنین دستیاران و هم‌مسلكانی دارد که از آن‌ها به «حزب شیطان» تعبیر شده است.

راه‌رهایی از شیطان هم این است که در محیط ولایت حق داخل شویم.

۱. وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِتَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاصَّ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنْظَرُ بِأَعْيُنِهِمْ وَ تَنْطَلِقُ بِالسِّنْتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلْكَلَ وَ زَيْنَ هُمُ الْمُحْتَطَلُ، فَعَمَلٌ مِنْ قَدِّ شَرِكَةِ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِيهِ وَ تَنْطَلِقُ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِيهِ. (منحرفان شیطان را معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آن‌ها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنان سخن می‌گفت. پس با یاری آن‌ها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد؛ مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می‌گوید.)



شیطان قطعاً قصد نفوذ در هیئت را دارد و حتماً هم از راه‌های هیئتی و دینی برای ایجاد اختلاف استفاده می‌کند. اینجاست که انسان مؤمن باید حساس باشد و جلوی کوچک‌ترین اختلاف و انحراف را تا عمیق و بزرگ نشده است، بگیرد.

گاهی انحراف به این است که نسبت‌ها را به هم بریزد و اولویت در اعمال را جابه‌جا کند. گاهی روح حاکم بر هیئت را تقلیل می‌دهد و هیئتی که باید در اثر اقتدا به سیدالشهدا علیه‌السلام در حرکت، امید، هیجان، شجاعت، حماسه و معرفت به اوج برسد، به حداقل اکتفا می‌کند. شیطان با صرفاً تاریخی نشان دادن حرکت امام حسین علیه‌السلام و حضرات معصومان علیهم‌السلام، تأثیر این حرکت را در زندگی مؤمنان خنثی می‌کند و آن را به جریان تاریخی که انسان باید بشنود و اندوهگین بشود، تقلیل می‌دهد؛ مثلاً توجه می‌کند: «الان وضع ما آن‌گونه نیست. الان نه امام حسین علیه‌السلام وجود دارد و نه یزید وجود دارد» و با این ترفند، اثرات اجتماعی و سیاسی این حرکت با عظمت را از آن می‌گیرد.

یا گاهی در سبک عزاداری انحراف ایجاد می‌شود و برای ایجاد هیجان و جذب افراد، از موسیقی‌ای که درست نیست، استفاده می‌شود. گاهی هم شیطان یک هیئت را با اختلاف بین اعضا به هم می‌ریزد. از اختلاف‌های بسیار جزئی شروع می‌کند و جمع مؤمنانه را به هم می‌ریزد: اختلاف سر ساعت شروع جلسه، سر سخنرانی که می‌خواهند دعوت کنند، سر تقدم اجزای مراسم، سر خرید وسایل مورد نیاز، کنار نیامدن با مسئول مسجد، یا اینکه: «این کار در شأن من نیست. تو چرا انجام نمی‌دهی. همه کارها روی دوش من است» و امثال این اختلافات.

رهبر انقلاب می‌فرماید:

در جنگ ترکیبی، حمله نظامی نیست؛ اما حمله به باورهای دینی و سیاسی است. هدفشان سست کردن اراده ملت است. می‌خواهند اختلاف افکنی کنند، می‌خواهند در کشور دوقطبی ایجاد کنند، می‌خواهند نرم‌افزار واقعی قدرت ملی کشور را از دست ملت



بگیرند، بی‌اثرکنند.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۲ (به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهتر باشد؛ چراکه شیطان [به‌وسیلهٔ سخنان ناشایسته]، میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند. شیطان همیشه دشمن آشکار انسان بوده است.)

سخنان ناشایسته و مشاجرات نیز بستر مناسبی برای این هدف او فراهم می‌کند؛ همان‌گونه که به کار بردن کلمات نیکو و رفتار شایسته، مانع نفوذ شیطان و عامل از بین بردن اختلاف و دشمنی می‌شود. آنچه به نفع شیطان است و با اهداف او سازگاری دارد، این است که با ایجاد تفرقه، جوامع اسلامی را تضعیف کند.

ایجاد اختلاف در خانواده و جامعه

تفرقه را در یک دسته‌بندی، در دو سطح می‌توان مطرح کرد: سطح خرد و کلان، یعنی در سطح خانواده و جامعه. یوسف عَلَيْهِ السَّلَام پس از آنکه از نقشهٔ برادران نجات یافت و در نهایت عزیز مصر شد و همهٔ برادران در مقابلش خضوع کردند، به پدرش گفت: «این، تعبیر خواب من است... بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فتنه ایجاد کرد.»^۳ این سخن بر این نکته دلالت می‌کند که ایجاد فساد میان خویشاوندان و واداشتن آدمیان به قطع رحم، کاری شیطانی است.^۴

روش‌های شیطان برای ایجاد اختلاف

گناهان متعددی وجود دارد که اثر مهم آن‌ها سلب امنیت اجتماعی، نابودی اعتماد میان افراد جامعه و دوری دل‌ها از همدیگر است، همانند غیبت، حسد، بدگمانی و سخن‌چینی. خداوند از این گناهان به شدت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۴۰۲.

۲. اسراء، ۵۳.

۳. یوسف، ۱۰۰.

۴. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۵۸۲.



نهی کرده است و شیطان برای ایجاد بی‌اعتمادی و تفرقه در میان مؤمنان، پیگیرانه تلاش می‌کند. برای نمونه، برخی از این گناهان را که ابزار شیطان برای تفرقه است، بیان می‌کنم:

۱. حسد

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «يَقُولُ ابليسُ لِحُنُودِهِ اَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ اَلْبَغْيَ فَاتِمَّهَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ اَلشِّرْكَ.»^۱ (ابلیس به لشکر خود فرمان می‌دهد: در میان آنان حسد و سرکشی ایجاد کنید که این دو نزد خدا با شرک هم‌ترازند.)

۲. بدگمانی

بدگمانی آثار اجتماعی زبان‌آور زیادی دارد. بدگمانی نظام اجتماعی و گروهی و خانوادگی را مختل می‌کند و موجب از بین رفتن امنیت و همکاری اجتماعی می‌شود. اختلاف‌ها و خیانت‌ها و نزاع‌ها در پی بدگمانی شدت می‌گیرد و زمینه هرگونه رشد و تربیت نابود می‌شود.^۲ چقدر طلاق‌ها از بدبینی زن و شوهر است.

۳. غیبت

اعضای جامعه از گناه معصوم نیستند و خواسته یا ناخواسته، در کردارها و زندگی افراد، اشتباه‌ها و عیب‌هایی وجود دارد که اگر فاش و برای دیگران بازگو شود، آبرویشان می‌ریزد، از محبت‌ها و عاطفه‌ها کاسته می‌شود، دل‌ها از یکدیگر دور می‌شود و در نتیجه، بی‌اعتمادی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی به وجود می‌آید. از امام علی علیه السلام نقل شده است: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ.»^۳ (اگر از اسرار هم آگاه شوید، یکدیگر را دفن نمی‌کنید.) لذا از غیبت به شدت نهی کرده‌اند.

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲. سید محمد شجاعی، بدگمانی؛ ریشه فتنه‌ها و اختلاف‌ها، ج ۱، قم: مهر امیرالمؤمنین، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰ به بعد.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵.



۴. جلوگیری از احسان به دیگران

نیکی و احسان به دیگران، به‌ویژه به مؤمنان و برادران دینی، یکی از ارکان اصلی اتصال و ولاء طرفینی در روابط اجتماعی است. احسان به معنای رفع کمبودها و نیازهای دیگران با انگیزه الهی است، بدون اینکه چشمداشت و انتظاری از افراد داشته باشیم. احسان و نیکی به دیگران، نقش مهمی در مسائل و روابط اجتماعی دارد و بسیاری از مشکلات و ناسازگاری‌های جامعه را حل می‌کند. روایت ذیل که در چند موضع از کتاب کافی آمده است، نمایانگر تلاش شیطان برای بازداشتن مؤمنان از احسان به یکدیگر است: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْ صَلَةٍ فَإِنَّ عَن يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيُبَادِرْ لَأَيُّكُمَا نِيَهُ عَن ذَلِكِ.»^۱ (هرگاه یکی از شما درباره انجام کار خوب یا کمک و اعطا به فرد دیگر تصمیم بگیرد، در جانب چپ و راست او دو شیطان قرار دارند. نیکوکار باید بر آن کار خوب پیشی بگیرد تا شیاطین وی را از کارش بازدارند.)

اهمیت تواضع در هیئت

می‌توان گفت بهترین راه برای جلوگیری از اختلاف و نفوذ شیطان در جمع‌های مؤمنانه و به یک معنا مهم‌ترین عامل تأثیرگذاری در تشکیلات هیئت، تواضع است. تواضع من فردی را به من جمعی تبدیل می‌کند.

حضرت سلیمان علیه السلام مدتی در یکی از شهرهای شام، فرماندار بود. سیره او در ایام فرمانداری با قبل از آن هیچ تفاوتی نکرده بود؛ بلکه همیشه گلیم می‌پوشید و پیاده راه می‌رفت و اسباب خانه خود را خودش فراهم می‌آورد. روزی در میان بازار می‌رفت. مردی را دید که یونجه خریده بود و منتظر کسی بود که آن را به خانه‌اش ببرد. سلیمان رسید و آن مرد او را نشناخت. سلیمان علیه السلام قبول کرد بی‌مزد بارش را به خانه‌اش برساند. مرد یونجه را بر پشت سلیمان علیه السلام نهاد و او آن را می‌برد. در راه مردی آمد و گفت: «ای امیر، این را به کجا می‌بری؟!» آن مرد فهمید که او سلیمان علیه السلام است. در پای او افتاد و دستش را بوسه می‌داد و می‌گفت: «مرا ببخش که شما را

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۴۲.



نشناختم.» سلیمان فرمود: «باید این بار را به خانه‌ات برسانم» و رساند. بعد فرمود: «اکنون به عهد خود وفا کردم. تو هم عهد کن تا هیچ‌کس را به بیگاری (عمل بدون مزد) نگیری و چیزی را که خودت می‌توانی، ببری؛ چراکه به مردانگی تو آسیب نمی‌رساند.»^۱

اگر در مسیر حرکت و حوادثی که در ارتباط با دیگران پیش می‌آید با تواضع برخورد کنیم، پیوندها را محکم می‌کنیم و خودمان هم در سایه این تواضع در جمع، تمرین بزرگ شدن و شرح صدر می‌کنیم. ما با تواضع رشد می‌کنیم و تواضع در برابر محبان اهل بیت علیهم‌السلام در جمع دوستان سیدالشهدا علیهم‌السلام رشد بیشتری می‌دهد؛ همان‌طور که تکبر در هیئت، عقوبت بیشتری دارد.

در ماجرای سجده ملائک بر حضرت آدم علیه‌السلام و اینکه شیطان سجده نکرد، خطاب آمد که: «هبوط کن.» تعبیر لطیفی در ادامه دارد. می‌فرماید: «فَإِيْكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا.» (اینجا جایش نبود که تکبر کنی). علامه طباطبایی نکته زیبایی بیان می‌کنند: یک بار به شخصی می‌گویند تکبر نکن، تکبر زشت است و یک بار می‌گویند تو نباید در این مقام تکبر می‌کردی. اینجا که تو در محضر من بودی و جایگاه جایگاه انقیاد و تذلل بود، اینجا تو نباید تکبر می‌کردی.

ملا عباس تربتی با شیخ عباس قمی سابقه دوستی داشت و با همدیگر صمیمی بودند. یک روز شیخ عباس قمی از بالای منبر، چشمش به ملا عباس افتاد که در گوشه‌ای از مجلس نشسته است و به سخنانش گوش می‌دهد. همان وقت گفت: «ای مردم، جناب ملا عباس تشریف دارند. از ایشان استفاده کنید» و از منبر پایین آمد و از ملا عباس خواست تا پایان ماه رمضان به جای ایشان منبر برود و در آن ماه، دیگر منبر نرفت.^۲

در جایگاه خاص هیئت هم یک خط قرمز، همین تکبر است. برخی از خطوط قرمز ممکن است در غیر هیئت خیلی مهم نباشد. اشتباه است؛

۱. جوامع الحکایات، ص ۱۷۸.

۲. هزارویک حکایت اخلاقی، ج ۱، ص ۱۴۹، حکایت ۱۸۵.



ولی خط قرمز نیست. اما در هیئت، خط قرمزی که عبور از آن موجب سقوط است، همین تکبر است. مقام هیئت و رفت و آمد مؤمنان و زائران خدا و اهل بیت علیهم السلام نظیر مقام ملائکه الهی است. مؤمنان مانند ملائکه در این هیئت در رفت و آمدند؛ لذا تکبر در اینجا بسیار ناپسند و سقوط بر اثر تکبر شدیدتر از جاهای دیگر است. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید خداوند به داوود نبی علیه السلام وحی کرد: «یا داوود، کَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ.» (ای داوود، همچنان که نزدیک‌ترین مردم به خداوند انسان‌های فروتن هستند، دورترین مردم هم متکبران‌اند.)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از جملهٔ مصادیق تواضع این است که مرد در جایی بنشیند که پایین‌تر از مقام و شرف اوست؛» یعنی اینکه هر جا که فراهم بود، همان جا بنشیند.

شاید به خاطر اهمیت تواضع بتوانیم بگوییم اصلاً ملاک و اگذاری مسئولیت در هیئت باید تواضع باشد؛ بلکه اگر کسی خادمی یکی از هیئت‌ها یا مسجدی را پذیرفت، باید تواضع او نسبت به قبل از این مسئولیت بیشتر بشود. در هیئت، مسئولی که در ظاهر بالاترین مسئولیت اجرایی را دارد، لازم است متواضع‌ترین فرد باشد؛ لذا هیچ ایرادی ندارد مسئول هیئت نازل‌ترین کار ظاهری در هیئت را انجام بدهد و در آشپزخانه در مسیر عزاداری کمک کند. این‌طور نشان می‌دهد که کار در هیئت ارزش و عظمت دارد و افتخار می‌کند که این امور را انجام می‌دهد؛ همان‌طور که در حرم امام رضا علیه السلام می‌بینیم طرف استاد دانشگاه است یا فرمانده است و آنجا جارو کشی و کفشداری می‌کند و افتخار هم می‌کند. علمایی که این‌گونه به عزاداری اباعبدالله علیه السلام خدمت می‌کردند، فراوان‌اند. آیت‌الله غروی خودشان چای می‌ریختند و کفش عزاداران را جفت می‌کردند.

تواضع در هیئت، دو مرتبه دارد:

اولین مرتبه تواضع خودمان با یکدیگر است؛



دومین مرتبه تواضع خدام با دیگران و زائران و عزاداران است.

ریشه این تواضع به زوار در معرفت به امام است. شکر نعمت خدمت به محبان اهل بیت علیهم السلام همین تواضع است. امام صادق علیه السلام می فرماید حضرت عیسی علیه السلام در تعالیم خود به اصحاب خویش تعلیم می داد که: «هرگاه مقامی پیدا کردید و مرتبه ای برای شما ایجاد شد، تواضع جدیدی را در خودتان ایجاد کنید.»

روزی نجاشی، حاکم حبشه، مسلمانان را صدا زد. وقتی مسلمانان نزد او رفتند، دیدند لباس شاهانه ندارد و بر تخت سلطنت هم ننشسته؛ بلکه با لباسی ساده روی زمین نشسته است. مسلمانان تعجب کردند و گمان کردند که نجاشی غضب کرده یا ناراحت شده است. علت را پرسیدند. نجاشی گفت: «حضرت عیسی به ما یاد داده هرگاه خدا به شما نعمت جدید داد، تواضع جدید کنید. امروز هم جاسوس های من خبر دادند که پیغمبر شما بر دشمنان پیروز شده. من نعمت را شنیدم و این گونه تواضع کردم.» «**أَنْ يَجِدُوا لَهُ تَوَاضِعًا عِنْدَ مَا يَحْدُثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ.**» (به نعمت جدیدی رسیدی، تواضع جدیدی در خود ایجاد کن.) به هر دلیلی شأنی پیدا می کنیم، در همه این امور باید تواضعمان بیشتر از قبل شود.

در روایت دیگری می فرمایند: نعمت برای امتحان است. اگر تواضع را در خودت ایجاد کنی، نعمت هایی که خدا به تو داده، می شود کنز (گنج)؛ ولی اگر تواضع نکنی، می شود نعمت.

در هیئت، در کنار تواضع فردی، تواضع تشکیلاتی و جمعی، از واجبات این مسیر است. تواضع در تشکیلات هیئت بیشتر ناظر به تعامل و ارتباطات بیرونی هیئت با دیگر تشکل ها و هیئت ها است. به هر حال توفیق خادمی در تشکیلات هیئت، نعمت عظیمی است که باید دقت کنیم بر اثر آن دچار تکبر نشویم تا بتوانیم حول محبت اهل بیت علیهم السلام، مردم را به اتحاد و اتصال برسانیم.



علی در میدان کینه و جنگ نابرابر

عرض کردم صحنه کربلا تابلویی بود از افرادی که به تمام معنا پای یاری جبهه حق ایستادند. از زن و مرد و کودک و نوجوان گرفته تا پیرمرد خمیده، از غلام سیاه گرفته تا نوۀ پادشاه، همه و همه با انواع عقاید و هنرهایی که داشتند، پای یاری خویش ایستادند.

وقتی اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، جوان رعنا ی امام سریعاً وارد میدان تشکیلات حسینی و دفاع از جبهه حق شد. علی اکبر علیه السلام تمام قد پای کار جمعی کربلا ایستاد و اولین مدافع سیدالشهدا علیه السلام از بنی هاشم بود.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ، مِنْ سُلَالَةٍ إِبْرَاهِيمَ الْحَلِيلِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُيُوكَ.»

شب هشتم محرم است. امشب شب جوان حسین است، شب جگرگوشه حسین است؛ آخر پیغمبر فرمود: «أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا وَإِنْ مَاتُوا أَحْرَزُونَا.» (فرزندان ما جگران ما هستند. اگر بمیرند، ما را به اندوه خودشان مبتلا می‌کنند.) علاقه اباعبدالله علیه السلام به علی اکبر علیه السلام علاقه‌ای وصف‌نشدنی است، عشق یعقوب به یوسف. راز داستان حضرت یوسف، عشق زمینی یک پدر است. پدر حق دارد آن قدر برای پسرش گریه کند که کور شود، هرچند این پدر پیغمبر باشد. الله اکبر! خدا توی قرآن می‌خواهد بفرماید: پدرها اگر یک وقتی پسر خوبی داشته باشند، نه مثل علی اکبر، حتی در حد یوسف، پیغمبر هم که باشند، حق دارند آن قدر گریه کنند تا نابینا شوند؛ چون عشق پدر عشقی پنهان است. عشق به یوسف، یعقوب را پیر کرد. به خدا ی مردم، داغ علی اکبر آن قدر سنگین بود که حسین را پیر کرد. مُتَّحَبٌ طَرْيُحِي نقل می‌کند وقتی سر اباعبدالله را توی تشت مقابل ابن زیاد گذاشتند، آن ملعون نگاهی به سر کرد و صدا زد: «حسین، من تو را قبلاً هم دیده بودم؛ اما محاسنت این قدر سفید نبود!» زینب کبری علیه السلام صدا زد: «ابن زیاد، خدا خانه‌ات را خراب کند. به خدا داغ علی اکبر محاسن برادرم را سفید کرد.»



شیخ شوشتری نقل می‌کند روضه‌ علی اکبر علیه السلام روضه وفات حسین است؛ نه یک وفات، بلکه وفات‌های حسین علیه السلام. شیخ می‌گوید سه جا نزدیک بود در نای علی اکبر علیه السلام جان حضرت خارج شود؛ یعنی حضرت به احتضار رسید:

اولین جا آن زمانی است که آمد برای میدان جنگ اجازه بگیرد: «فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذَنَ.» تا گفت: «بروم»، اباعبدالله علیه السلام گفت: «برو.» فقط به علی اکبر علیه السلام گفت: «علی جان، برو؛ اما قبلش برو توی خیمه زن‌ها وداع کن.» لباس رزم پوشیده بود. می‌خواست به میدان جنگ برود. **اجتمعت النساء حوله كالحلقة.** (تمام زنان و دختران از خیمه‌ها بیرون آمدند و دور علی حلقه زدند که راه رفتن نباشد.) **و قلن له: «إرحم غریبتنا.»** (گفتند: «علی اکبر، به غریبی ما رحم کن.») **فعد ذلك تغیر حال الحسین علیه السلام ...** (اباعبدالله علیه السلام این منظره را که دید، حالش متغیر شد...) **بحیث أشرَف علی الموت.** (یک وقت دیدند حسین دارد جان می‌دهد.) اباعبدالله علیه السلام دست جوانش را گرفت و از حلقه زنان بیرون آورد. دیدند اباعبدالله علیه السلام گریه کرد. یک دست به محاسن گرفت و یک دست به آسمان بلند کرد. عرض کرد: **«اللهم أشهد علی هؤلاء القوم قد برز الیهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولک.»** (خدایا، تو شاهد باش دارم کسی را می‌فرستم که شبیه‌ترین مردم به پیغمبرت است.)

دومین جایی که اباعبدالله علیه السلام به احتضار رسید، آنجایی بود که وقتی علی اکبر علیه السلام را روانه میدان کرد، دیگر دل توی دلش نبود. همه نگاهش فقط سمت میدان جنگ بود. اما بمیرم، وقتی از اسب به زمین افتاد، صدا زد: **«یا آبتاه! علیک منی السلام.»** سکینه نقل می‌کند: (زمانی که پدرم صدای علی اکبر را شنید، به پدرم نگاه کردم. قد اشرف علی الموت. (دیدم پدرم مثل شخص محترس شده.) «نزدیک بود روح از بدنش خارج شود. تا صدای ابتای علی را شنید، سریع راهی میدان شد.

سومین جایی که اباعبدالله علیه السلام به حالت احتضار رسید، آنجایی بود که تا رسید به مقتل، علی اکبرش... مقتل می‌گوید تا حسین رسید بالای سر



علی، نگاهی کرد، فَسَقَطَ الْحَسِينُ مِنَ الْفَرَسِ. دیدند اباعبدالله علیه السلام بی اراده از اسب به زمین افتاد. خودش را با زانو کنار علی رساند. نگاه کرد، دید بدن ارباً اربا شده. بمیرم برای حسین، مقتل می گوید: «صاح الامام سبع مرّات..» امام هفت مرتبه فریاد کشید: «وَلَدِي عَلِي...» (علی جان، پسرم...)^۱

بنان بود که آفت به باغ ما بزند
پسر بزرگ نکردم که دست و پا بزند

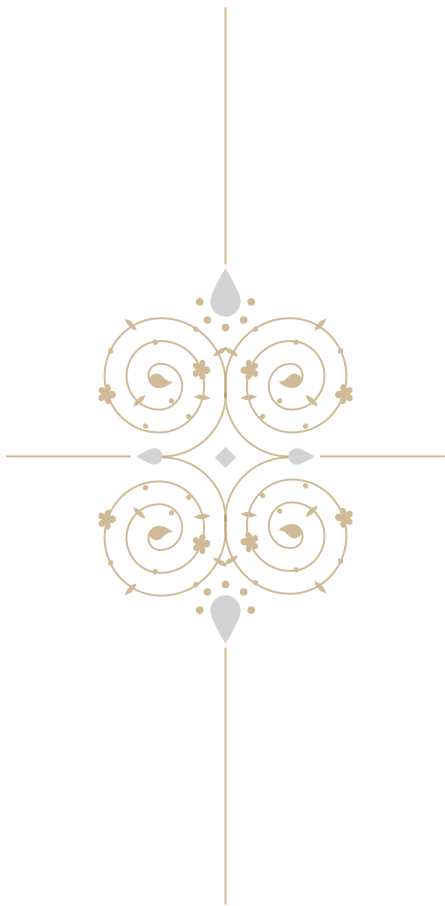
۱. سمیعی، فیش روشمند ذکر مصیبت، شب هشتم محرم حضرت علی اکبر علیه السلام.



جلسه نهم

علم دار؛ میدان دار بی نظیر

بررسی تطبیقی ویژگی‌های بارز میان داری حضرت عباس علیه السلام
و معرفی اقدام به موقع، به عنوان مهم‌ترین شاخص علم دار
کربلا



تا عباس زنده است...

در تاریخ آمده است وقتی یزید به این باور رسید که وجود نازنین اباعبدالله الحسین علیه السلام حریف قدرتمندی برای اوست و به راحتی نمی‌تواند امام را کنار بگذارد و به قول امروزی، نمی‌تواند امام را حذف کند، نقشه‌ای برای کشتن امام آن هم کنار بیت‌الله الحرام کشید. آن زمانی که حاجیان در حج احرام بسته بودند و همه مشغول مناسک حج بودند، سیدالشهدا علیه السلام نیز در مناسک حج حضور داشتند.

یزید سی نفر از شمشیرزنان بنی‌امیه را راهی مکه کرد؛ درحالی‌که آن‌ها زیر لباس خود شمشیر داشتند. نقشه یزید این بود که هنگام طواف خانه خدا، به امام حسین علیه السلام حمله کنند و حضرت را به شهادت برسانند. روز موعود فرارسید و سی نفر با شمشیرهای پنهان شده زیر لباس احرام، آماده کشتن امام شدند. وجود نازنین اباعبدالله الحسین علیه السلام از این موضوع و نقشه پلید یزید ملعون باخبر شدند. اینجا بود که میان‌داری قمر منیر بنی‌هاشم خودنمایی کرد. وجود نازنین ماه بنی‌هاشم، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بر بام کعبه رفتند و با صدای رسا، شروع به خواندن خطبه کردند!

۱. این خطبه در کتاب مناقب سادة الكرام نوشته سیدعین‌العارفین هندی و خطیب کعبه نوشته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا [بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامِ] بِقُدُومِ أَبِيهِ،
مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْتًا أَصْبَحَ قِبْلَةً.

سپاس خدایی را که بیت‌الله را با قدوم پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف کرد. پدر او همان کسی است که قبل از او این خانه فقط بیت‌الحرام بود؛ اما پس از علی، قبله مسلمانان جهان قرار گرفت.

یعنی عظمت کعبه با وساطت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یعنی اگر علی را از کعبه بردارید و حقیقت ولایت را از لابه‌لای سنگ‌ها خارج کنید، کعبه شرافتی ندارد. اگر این خانه لحظه‌ای از طواف ملائک خالی نیست، به یمن قدوم علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که در آن به دنیا آمده است. حضرت ابوالفضل‌العباس علیه السلام در این خطبه از نام امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده کردند تا عظمت و شأن امام حسین علیه السلام را به مردم معرفی کنند. بعد حضرت علیه السلام در ادامه می‌فرمایند:

أَيُّهَا الْكَفَرَةُ الْفَجْرَةُ أَتَصُدُّونَ طَرِيقَ الْبَيْتِ لِإِمَامِ الْبَرَّةِ؟! مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ
سَائِرِ الْبَرِيَّةِ؟ وَمَنْ هُوَ أَدْنَى بِهِ؟

ای ناسپاسان گناهکار، آیا راه خانه خدا را بر امام خوبان می‌بندید؟ چه کسی شایسته‌تر از حسین است به این خانه، نسبت به بقیه مخلوقات؟

شما آمدید حسین علیه السلام را کنار خانه پدرش بکشید؟ شما می‌خواهید به نزدیک‌ترین فرد این خانه آسیب وارد کنید؟ بعد می‌فرماید اگر حکمت خدای متعال و مقام امتحان خلق نبود، حتماً این خانه به سوی حسین علیه السلام پرواز می‌کرد و قبل از اینکه مردم حجر را لمس کنند، حجر دستان حسین علیه السلام را می‌بوسید. یعنی تمام مردم عالم مشتاقانه به سوی کعبه می‌آیند؛ ولی خود این خانه، مشتاق حسین بن علی علیه السلام است.



میان داری حضرت عباس علیه السلام به اینجا ختم نشد و ادامه داد تا اینجا که فرمود: شما در همان اشتباهی واقع شدید که قریش واقع شدند:

لَا تَهْمُ ارَادُوا قَتْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ.

آن‌ها قصد جان پیامبر ﷺ را کردند و شما نیز می‌خواهید پسر دختر پیامبران را به قتل برسانید.

اینجاست که رجزخوانی میان دار کربلا شروع می‌شود. حضرت بدون سلاح و در مقابل سی نفر سرباز زبده مسلح این‌گونه مستحکم می‌ایستد و از امام زمان خویش محافظت می‌کند. حضرت می‌فرماید:

وَلَا يَمَكُنُ هُمْ مَا دَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَيًّا وَكَيْفَ يُمَكِّنُ لَكُمْ قَتْلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مَا دُمْتُ حَيًّا سَلِيًّا؟

تا وقتی امیرالمؤمنین عليه السلام زنده بود، قتل پیامبر ممکن نشد و تا وقتی که من عباس زنده‌ام، کسی نمی‌تواند حسین فاطمه علیهم السلام را بکشد.

غیرت میان دار

جان عالم به فدای این غیرت میان دار و علم دار کربلا. فدای غیرت یا اباالفضل که در زمان حیات، نه فقط کشتن حسین عليه السلام ممکن نبود، که هیچ‌کسی جرئت نگاه به ناموس حسین عليه السلام را هم نداشت. آن زمانی که زینب کبری علیها السلام اولین بار وارد میدان جنگ شد تا پسر فاطمه علیها السلام را از بدن جوانش علی اکبر عليه السلام جدا کند، امام حسین عليه السلام به خواهرشان نگفتند: «برگرد به خیمه!» چراکه تا وقتی عباس عليه السلام هست، کسی جرئت ندارد نگاه چپ به ناموس حسین عليه السلام کند! اما باید عرض کنیم یا ابن‌ام‌البنین، پسر غیور ام‌البنین علیها السلام کجا بودی در آن لحظه که وقتی زینب کبری علیها السلام خواست وارد گودال قتلگاه بشود، ابا عبدالله عليه السلام صدا زدند خواهرم برگرد، دیگر امنیتی نیست، دیگر عباس عليه السلام نیست!

تا زمانی که وجود نازنین قمر منیر بنی‌هاشم عليه السلام بود، نه فقط ناموس



حسین علیه السلام در امنیت بود، که بچه‌های حسین علیه السلام هم احساس امنیت می‌کردند و در آرامش بودند؛ اما دل‌ها بسوزد برای آن زمانی که حسین علیه السلام عمود خیمه عباس علیه السلام را کشید. تازه اضطراب بچه‌های حسین علیه السلام آغاز شد.

میان‌داری به‌هنگام

در زیارت‌نامه ابوالفضل العباس علیه السلام می‌خوانیم: «أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الوَفَاءِ وَ النِّصِيحَةِ لِحُكْمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (شهادت می‌دهم که تو در مقام تسلیم، تسلیم بودی و در مقام تصدیق، تصدیق کردی و وفا کردی.) یعنی یا ابوفاضل، قسم می‌خورم که تو برای امام زمانت کم نگذاشتی. هر جا که لازم بود، سریعاً وارد میدان عمل شدی و میان‌داری پسر فاطمه علیها السلام را انجام دادی.

در مکه با اقدام به‌هنگام حضرت ابوالفضل علیه السلام و با خطبه آتشین او، نقشه دشمن خنثی شد و دشمن نتوانست نقشه خودش را عملی کند. نکته مهم این حادثه، اقدام به‌هنگام حضرت بود که اثرش خنثی‌سازی نقشه دشمن بود.

کار وقتی اثرگذار است که در زمان مناسب خودش انجام شود. همان کار اگر زمانش گذشت و به فردا و پس فردا انداخته شد و به قول مابیات شد، یا اثر نمی‌کند یا کم‌اثر است. شهدای کربلا و شهدای توابین هر دو شهید شدند و هر دو هم برای حسین علیه السلام شهید شدند؛ اما این کجا و آن کجا! بُرد کدام بیشتر است؟ کدام خون سرنوشت‌ساز شد و کدام خون تاریخ‌ساز؟ چرا اثرگذاری شهدای توابین هرگز مانند اثرگذاری شهدای کربلا نمی‌شود؟ یک‌هزارم اثر کار سیدالشهدا علیه السلام و یارانش هم نبود. هزینه بیشتری دادند، تعدادشان هم بیشتر بود؛ ولی اثر خاصی نگذاشتند؛ چراکه اقدام توابین اقدام به‌هنگامی نبود و در وقت خودش انجام نشد. توابین آن وقتی که باید می‌آمدند، یعنی در عاشورا، نیامدند و وقتی آمدند که کار از کار گذشته بود.



در بسیاری از اوقات کار بی موقع، هم هزینه اش بیشتر می شود و هم اثری ندارد. مسیر سعادت و شقاوت برخی در طول تاریخ این گونه رقم خورده است، با حرکت کردن به هنگام یا حرکت کردن نابهنگام. حالا این اقدام نابهنگام، یا زود هنگام و عجولانه و بدون تدبیر است یا با تأخیر و بعد از گذشت زمانش.

این اقدام به هنگام مختص گروه خاصی هم نیست، مختص اشخاصی با جایگاه مشخصی نیست؛ بلکه هر شخصی می تواند آن را انجام دهد با آن ویژگی هایی که شب های قبل گفتم.

خیرخواهی به هنگام

وقتی سیدالشهدا علیه السلام به قصد کوفه از مکه خارج شدند، زهیر بن قین که تاجر بود و عثمانی مذهب، در مسیر حضرت بود؛ اما سعی کرد خیمه های خود را یک منزل قبل تر از حضرت برپا کند تا مبادا با حسین علیه السلام چشم در چشم شود. با این کار به نحوی می خواست از جریاناتی که حول کاروان سیدالشهدا علیه السلام بود، دور باشد. یک جا در منزلی که اتراق کرد، مجبور شد خیمه خود را در نزدیکی خیمه گاه اباعبدالله علیه السلام برپا کند. نزدیکی خیمه ها به هم همان و نزدیکی دلش به دل حسین علیه السلام همان.

۱. نمونه دیگر، اقدام و قیامی بود که مردم مدینه با رهبری عبدالله بن حنظله انجام دادند و آمدند در مقابل یزید ایستادند، قیام کردند، حاکم مدینه را بیرون کردند، اما دیر. آن وقتی که شنیدند که حسین بن علی علیه السلام از مدینه خارج شد، آن وقت باید به این فکر می افتادند؛ نیفتادند. دیر به فکر افتادند، یک سال بعد [به فکر افتادند]. نتیجه هم همانی شد که تاریخ ثبت کرده است: قتل عام شدند، تارومار شدند، نابود شدند، هیچ کاری هم نتوانستند بکنند. کار را در وقت باید انجام داد. نمونه دیگر طرمّاح است. طرمّاح می توانست در کنار حسین علیه السلام باشد. آمد که باشد؛ اما دیر رسید. به موقع نرسید. دیگر نتوانست اثرگذار باشد. طرمّاح چند روز قبل از عاشورا، به امام حسین علیه السلام گفت: «آقا، اجازه می دهی من برای بچه هایم آذوقه ببرم؟ من می دانم که شما به شهادت می رسی و من هم می خواهم پای رکاب شما به شهادت برسم. فقط می دانم بچه هایم بدون من از گرسنگی تلف می شوند...» حضرت فرمود: «برو؛ ولی زود بیایی ها!» او رفت و به تاخت برگشت؛ اما وقتی رسید که امام حسین علیه السلام شهید شده بود. چقدر هم افسوس خورد: «آقا، خب می گفتمی من بروم!» اما امام به این سادگی که دستور نمی دهد! ولایت یک طوری برخورد می کند که خودت بفهمی چه کار باید بکنی، خودت اقدام بکنی، به هنگام اقدام بکنی، خودت انگیزه پیدا کنی، مثل کاری که عباس کرد. کسی به عباس نگفت آن لحظه یا شو برو بالای بام و چنین خطبه ای را بخوان. عباس فهمید که اگر الان اقدام به این کار نکند، دیگر بعداً دیر است.



حضرت که متوجه شد خیمه زهیر در همین حوالی است، پیکی برای زهیر فرستاد و او را به خیمه خود دعوت کرد؛ اما زهیر جواب رد به پیک امام داد و مشتاق دیدار با ایشان نبود.

همسر زهیر با دیدن این صحنه، تشری به همسرش زد. این تشر همان اقدام به هنگام و مصداق بارز خیرخواهی به هنگام بود: «زهیر! پسر فاطمه تو را صدا می‌زند و او را اجابت نمی‌کنی؟! چرا نزدش نمی‌روی و سخنش را نمی‌شنوی؟!» اینجا بود که زهیر به دیدار آن حضرت شتافت و چیزی نگذشت که با شادمانی برگشت! دستور داد خیمه‌های او را باز کردند و اسباب سفرش را کنار کاروان حسین علیه السلام مستقر ساختند.

یک سخن، یک عمل بجا، اقدام به هنگام یک زن، سبب سعادت زهیر و همراهی او با امام شد. اقدام به هنگام همسر زهیر از زهیر عثمانی مذهبی که تمایلی به ملاقات پسر فاطمه علیها السلام نداشت، زهیری ساخت که در شب عاشورا گفت: «به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم و زنده شوم و باز کشته شوم تا هزار بار، و خدای عزوجل با کشته شدنم مرگ را از تو و جوانان و خاندانت دور سازد.»

عمل به هنگام

باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که اینجا سخن از تشخیص امر امام نیست. تشخیص امر امام که لازم است و باید شیعه به جایی برسد که امر ولی را قبل از اینکه امامش لب تر کند، تشخیص دهد. اینجا سخن از این نیست؛ بلکه سخن از اقدام به موقع است؛ یعنی زمانی که باید پای کار ولی باشیم، باشیم. دیر نکنیم و نگوئیم باشد برای بعد.

در این جلسه می‌خواهم بگویم چه اتفاقی می‌افتد که یک وقت‌هایی با اینکه حق را تشخیص می‌دهیم و درست هم تشخیص می‌دهیم، خبری از اقدام به هنگام نیست. چرا تأمل می‌کنیم؟ چرا استخاره می‌گیریم؟ مگر حق را نشناخته‌ایم؛ پس چرا موتورمان روشن نمی‌شود تا حرکت کنیم؟! شاید بشود گفت یکی از دلایل اقدام به هنگام نکردن، غفلت است.



غافلیم از اینکه اثر عمل تا زمانی خاص است و توجهی به این نداریم که اگر از این زمان بگذرد، دیگر آن اثر را ندارد. شب قدر، شب احیاست تا مقدرات یک سال ما رقم بخورد، تا بخشیده شویم، تا بهترین‌ها برای ما نوشته شود. حالا اگر به جای احیا، بگوییم: «امشب می‌خواهم و فرداشب بیدار می‌مانم»، دیگر فایده‌ای دارد؟! مردم مدینه حسین بن علی علیه السلام را می‌شناختند و با حسین علیه السلام بزرگ شده بودند؛ ولی جایی که باید حسین بن علی علیه السلام را همراهی می‌کردند، یاری نکردند که هیچ، مشغول شدند به کلاس قرآن و تفسیر و مجالس موعظه و رسیدگی به امور زن و فرزند!

خدا شهید آوینی را رحمت کند. این سید شهیدان اهل قلم می‌گوید: «آنجا که حسین علیه السلام در صحنه است، اگر در صحنه نباشی، هرکجا می‌خواهی باش، چه ایستاده به نماز و چه نشسته به سفره‌ شراب»؛ یعنی اگر پسر فاطمه علیها السلام در گودال قتلگاه است و تو آنجا نیستی، هرجا که باشی، بی‌فایده است؛ چه در نماز و چه سر سفره‌ شراب. در لحظه باید عمل کرد.

وفاداری به‌هنگام

شب عاشورا زینب علیها السلام نگران بود که نکند یاران حسین علیه السلام تا آخر پای حسینش نمانند. نگران بود از اینکه حسینش را تنها بگذارند و مثل فرماندهان امام مجتبی علیه السلام بدعهدی کنند. نگرانی زینب علیها السلام به اوج رسیده بود. قلب زینب علیها السلام مضطرب است. نافع بن هلال که منتظر امام بود، شنید زینب کبری علیها السلام به برادر می‌گوید: «آیا اصحابت را امتحان کرده‌ای؟ می‌ترسم هنگام خطر تنهایت بگذارند.»

نافع بن هلال می‌گوید وقتی نگرانی دختر علی علیه السلام را با این سخنشان شنیدم، گریه‌ام گرفت. نزد حبیب بن مظاهر رفتم و آنچه را دیدم و شنیدم، به او هم گفتم. حبیب گفت: «به خدا سوگند اگر انتظار فرمان امام نبود، همین حالا با شمشیر به سوی دشمن حمله می‌کردم!» حبیب اصحاب را جمع کرد و نگرانی حضرت زینب علیها السلام را به آن‌ها گفت. اصحاب هم همین سخن حبیب را تکرار کردند که: «اگر انتظار فرمان امام نبود، هم‌اکنون به



دشمن حمله می‌کردیم.» حبیب برای آن‌ها دعا کرد و با هم کنار خیمه‌های زنان آمدند و صدا زدند: «ای گروه بانوان و حرم‌های رسول خدا، این شمشیرهای جوانمردان شماست که سوگند خورده‌اند آن‌ها را در غلاف نکنند، مگر اینکه گردن دشمنان را بزنند و این نیزه‌ها را زمین نگذارند، مگر اینکه آن‌ها را در سینه‌های دشمن فروکنند.» وقتی زینب علیها السلام ایمان‌های استوار و وفای یاران حسین علیه السلام را دید، آرام شد.^۱

عزیزان، حبیب می‌توانست در جواب نافع بن هلال بگوید: «دختر علی فردا خواهد دید که ما چگونه از امام خود دفاع می‌کنیم.» حبیب می‌توانست بگوید: «امام حسین ما را می‌شناسد و از وفاداری‌مان خبر دارد...!»؛ اما حبیب امشب را به فردا نگذاشت و زمان را از دست نداد. نمی‌توانست اضطراب فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ببیند و بی‌اعتنا باشد. اینجاست که از بین آن‌ها میان‌دار شد و با اقدامی به‌هنگام، دل پُر آشوب زینب کبری علیها السلام را تسلی داد. حبیب می‌دانست چه اقدامی الان کارسازتر است؛ به همین خاطر به‌وقت خودش در عملی بجا، آرامش را به خیمه‌گاه آورد. این کار حبیب، مصداق بارز وفاداری به‌هنگام بود.

اجتماع یاران، قوت یاران، یکدلی یاران، اعلام وفاداری یاران، همه این‌ها چیزی است که باید در جامعه باشد تا ولی خدا بتواند اثرگذاری بیشتری داشته باشد. همه این‌ها باید باشد تا ولی خدا بتواند منویات خودش را در جامعه عملی کند.

در آن زمان، امت اسلام رکاب خوبی برای نگین امامت و ولایت نشد و اباعبدالله علیه السلام را به مسلخ فرستاد و در این امتحان شکست خورد؛ اما در جامعه‌ای کوچک که خیمه‌گاه اباعبدالله علیه السلام بود، گوشه‌ای از ولایت به تاریخ نشان داده شد. هم ولایت طولی که از طرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم علیه السلام و فقیه جامع‌الشرایط است و هم ولایت عرضی که بین مؤمنان هست.

۱. مقتل الحسین مقرر، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.



تسلیم و تصدیق به‌هنگام

در طول تاریخ و در زمان‌های گوناگون انقلاب، نمونه‌هایی از این اقدامات به‌هنگام و اثرات فوق‌العاده‌اش و همچنین اقدامات ناب‌هنگام و عواقبش زیاد به چشم می‌خورد. نمونه‌های بسیاری بوده است که کارهایی به‌موقع انجام شده و اثر داده و از آن‌طرف، کارهایی نیز بوده که در زمانش انجام نشده و عواقبی داشته است. یکی از پاسدارهای بیت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ شخصی است به نام محمدتقی رضایی کوپایی. ایشان نقل می‌کند:

یک شب بعد از نماز مغرب و عشاء مسئولان درجه یک کشوری، یعنی شخص رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و رئیس دیوان عالی کشور، به سمت منزل امام می‌رفتند. به آن‌ها سلام کردم و آن‌ها به قدری ناراحت بودند که حتی متوجه سلام من نشدند. نگران شدم و با خود گفتم: «چرا این‌ها این قدر ناراحت‌اند؟! اصلاً چرا این موقع و این ساعت از شب به محضر امام می‌روند؟» با خودم گفتم: «حتماً اتفاقی افتاده است.» حدسم درست بود. معلوم شد که یک ناو آمریکایی برای اولین بار وارد آب‌های خلیج فارس شده و ما را تهدید کرده است. مسئولان در آن وقت شب که امام معمولاً ملاقاتی نداشت، با حالتی نگران خدمت امام رسیدند.

تقریباً یک هفته بود که ناوگان آمریکا پشت تنگه خوابیده بود، ترسیده بود و جرئت نمی‌کرد داخل شود. از امام پرسیدند: «تکلیف چیست؟ با آمریکایی‌ها چه کنیم؟» امام فرمودند: «اولین ناو آمریکایی که آمد به خلیج فارس، بزنید.» گفتند: «آقا! این خطرناک است. آمریکا موشک‌های کروز دارد. بمبارانمان می‌کند و...» امام فرمودند: «آخرین کاری که آمریکا می‌کند، می‌آید جماران را می‌زند و مرا از بین می‌برد. بگذار ببرد. اولین ناو را بزنید. بگذارید ما در دنیا سربلند باشیم.»

گفتند: «آقا، این از محالات است! اگر مرکز از بین برود، شما از بین بروید، دیگر چیزی نمی‌ماند به‌عنوان انقلاب و نظام!»



امام رضی الله عنه این حرف را که: «اولین ناو آمریکایی که آمد در خلیج فارس، بزیند»، از روی هیجان و ناواردی نگفته بودند. امام رضی الله عنه مرد اقدام به هنگام بودند. امام می دانستند که الان هیچ اقدامی از این بهتر و عاقلانه تر وجود ندارد؛ ولی دیدند کسی همراه نیست. فرمودند: «نظر من این است. حالا شما خودتان بروید با مقامات نظامی و... مشورت کنید. به هر نتیجه ای که رسیدید، من قبول دارم.»

مسئولان اهل تسلیم نبودند و امام را تصدیق نکردند، برخلاف آن زمانی که آمریکایی های یک بار کشتی نفت کویت را اسکورت کردند و خبرنگارهایی از دنیا این صحنه را در جهان به نمایش گذاشتند و آمریکا ادعا کرد این کشتی تحت حمایت من است و کسی نباید به آن تعرض کند. همین که خبر به شهید نادر مهدوی رسید که امام فرمودند: «اگر من بودم، می زدم»، تعلل نکرد و با گذاشتن چند عدد مین دریایی، آن کشتی را جلوی چشم جهانیان به قعر دریا فرستاد. بعدها نیز حضرت امام رضی الله عنه پیشانی آن شهید را بوسید. این کار مصداق بارز تسلیم و تصدیق به هنگام است.

در قضیه ورود ناوها هم اقدام به هنگامی که موجب سربلندی یک ملت و کشور می شد، اقدامی که موجب شکسته شدن دوباره هیمنه آمریکا می شد، به خاطر مصلحت اندیشی نابخای عده ای به انجام نرسید و فرموده امام را عملی نکردند. نتیجه آن شد که طبق اظهار سردار علایی، آمریکایی طی سال های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ ده ها فروند ناو جنگی (گفته اند تا نود فروند ناو) در خلیج فارس مستقر کرد و این باعث خسارات جبران ناپذیر به جمهوری اسلامی ایران شد؛ درحالی که اگر به فرمان امام گوش می دادند و به موقع اقدام می کردند، خدای داند چه اثری داشت. شاید با این حرکت، هیچ وقت پای پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه باز نمی شد و چه بسا سال ها خود ما و کشورهای همسایه درگیر این موضوع نبودیم و عزیزی مثل حاج قاسم سلیمانی برای بیرون راندن آمریکایی ها از منطقه و تشکیل جبهه مقاومت به شهادت نمی رسید.



اقدام به‌هنگام، عامل شادی دلِ امام

بماند که اگر اقدام به‌هنگام انجام می‌دادند، قلب امام را شاد می‌کردند، نظیر حادثه ۲۲ دی ۱۳۹۴. روزی که باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، در نشست کنگره حاضر شد، حرف‌هایی زد که عین عبارت‌هایش این چنین است:

آمریکا قدرتمندترین کشور روی کره زمین است. دیگران حتی به ما نزدیک هم نیستند. هزینه‌ای که ما برای نیروی نظامی خود می‌کنیم، از جمع بودجه نظامی هشت کشور بعد از ما بیشتر است. نیروهای نظامی ما بهترین جنگجویان در طول تاریخ جهان هستند.

تنها چند دقیقه بعد از سخنرانی اوباما و درحالی‌که هنوز عرق روی پیشانی‌اش خشک نشده بود، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ده تفنگ‌دار آمریکایی را با تمامی تجهیزات و ادوات نظامی مدرن و پیشرفته در آب‌های خلیج فارس و در نزدیکی جزیره فارسی دستگیر کردند. سردار سلامی، جانشین فرمانده کل سپاه، می‌گوید:

بعد از جنگ جهانی دوم، هیچ کشوری در جهان نتوانسته بود یک نظامی آمریکایی را دستگیر کند؛ اما وقتی این نظامیان وارد آب‌های ما شدند، شناورهای کوچک ایرانی با تعداد نیروی کمتر مانند عقاب آن‌ها را محاصره و دستگیر کردند و این ده تفنگ‌دار در مقابل پنج‌شش جوان پاسدار سر تسلیم فرود آوردند. آمریکایی‌ها در ناو هواپیمابرشان که دارای شصت هواپیمای جنگی و پنج‌هزار نفر خدمه است، دچار دستپاچگی شده و سراسیمه بودند و پی‌درپی هواپیماهای خود را به پرواز درمی‌آوردند و ما صدای لرزان این ابرقدرت را می‌شنیدیم. در ادامه، واحدهای شناور ما بلافاصله جزیره فارسی را پوشش دادند و اعلام کردند در صورتی که حرکت کوچکی از ایشان سر بزند، پاسخ کوبنده‌ای از ایران دریافت می‌کنند.

بعد از این ماجرا، مقامات سیاسی‌شان به عجز افتادند و تماس‌های مکرر



می‌گرفتند و التماس می‌کردند که تفنگ‌داران دریایی‌شان را آزاد کنیم. آمریکایی‌ها متواضعانه به اقتدار ما اقرار کردند. وزیر خارجه وقت، آقای ظریف، به سردار فدوی گفته بود که کِری، وزیر خارجه آمریکا، به شکل تمنا و خواهش درخواست می‌کرد این نیروها آزاد شوند و گفته بود اشتباهی رخ داده است. در این حادثه، دو اقدام به‌هنگام صورت گرفت: یکی دستگیری نظامیان آمریکایی و از آن مهم‌تر، انتشار به‌هنگام تصاویر این اتفاق که در همان روز انجام شد. در این ماجرا، میان‌داران عرصه نظامی به خوبی میان‌داری کردند و با اقدام به موقعشان دل نایب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را شاد کردند. این کار باعث شد تا رهبر معظم انقلاب تکریم و تشویقشان کند؛ لذا در دیدار پاسدارانی که متجاوزان آمریکایی به آب‌های ایران را بازداشت کردند، حضرت آقا فرمودند: «کارتان بسیار عالی، جالب و به‌هنگام بود و در واقع باید این حادثه را کار خدا دانست که آمریکایی‌ها را به آب‌های ما کشاند تا با اقدام به‌هنگام شما، آن‌گونه با دست‌هایی که بر سر گذاشته بودند، بازداشت شوند.»

خواصی که جاماندند

شاید بتوان گفت یکی از دلایل اقدام نابه‌هنگام، ترس از خطرات این راه است، ترس از آبرو، ترس از مال و ترس از جان. اقدام به‌هنگام در برخی مواقع ممکن است برای طرف خطراتی داشته باشد که این ترس سبب می‌شود اقدامی نکند و دست به کاری نزند.

● یاری امام یا حفظ مال؟!

● نصرت امام یا حفظ آبرو؟!

● همراهی امام یا حفظ جان؟!

می‌خواهم درباره وضعیتی که کوفه داشت، تحلیلی از رهبر معظم انقلاب را بخوانم که واقعاً تحلیل بسیار مهمی است. حضرت آقا اوضاع کوفه را این‌گونه تحلیل می‌کنند:



وقتی به اسامی کسانی که از کوفه برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و او را دعوت کردند نگاه می‌کنید، می‌بینید همه جزو طبقه خواص و از زبندگان و برجستگان جامعه‌اند. تعداد نامه‌ها زیاد است. صدها صفحه نامه و شاید چندین خورجین یا بسته بزرگ نامه، از کوفه برای امام حسین علیه السلام فرستاده شد. همه نامه‌ها را بزرگان و اعیان و شخصیت‌های برجسته و نام‌نشان‌دار و همان خواص نوشتند. منتها مضمون و لحن نامه‌ها را که نگاه کنید، معلوم می‌شود از این خواص طرف‌دار حق، کدام‌ها جزو دسته‌ای هستند که حاضرند دینشان را قربانی دنیایشان کنند و کدام‌ها کسانی هستند که حاضرند دنیایشان را قربانی دینشان کنند. کجا این ترجیح دنیا خودش را نشان داد؟ آنجایی که حضرت مسلم با جمعیت زیادی به حرکت درآمد. در تاریخ *ابن‌اثیر* آمده است که گویی سی‌هزار نفر اطراف مسلم گرد آمده بودند. از این عده فقط چهارهزار نفر دورادور محل اقامت او ایستاده بودند و شمشیر به دست، به نفع مسلم بن عقیل شعار می‌دادند....

این وقایع مربوط به روز نهم ذی‌الحجه است. کاری که ابن‌زیاد کرد، این بود که عده‌ای از خواص را وارد دسته‌های مردم کرد تا آن‌ها را بترسانند. خواص هم در بین مردم می‌گشتند و می‌گفتند «با چه کسی سر جنگ دارید؟! چرا می‌جنگید؟! اگر می‌خواهید در امان باشید، به خانه‌هایتان برگردید. این‌ها بنی‌امیه‌اند. پول و شمشیر و تازیانه دارند.» چنان مردم را ترساندند و از گرد مسلم پراکندند که آن حضرت به وقت نماز عشا هیچ‌کس را همراه نداشت، هیچ‌کس! آن‌گاه ابن‌زیاد به مسجد کوفه رفت و اعلان عمومی کرد که: «همه باید به مسجد بیایند و نماز عشايشان را به امامت من بخوانند.» تاریخ می‌نویسد: «مسجد کوفه مملو از جمعیتی شد که پشت‌سر ابن‌زیاد به نماز عشا ایستاده بودند.» چرا چنین شد؟ اینجا خواص طرف‌دار حق مقصرند و بعضی‌شان در نهایت بدی عمل کردند. مثل



چه کسی؟ مثل شریح قاضی. شریح قاضی که جزو بنی امیه نبود! کسی بود که می فهمید حق با کیست.

وقتی که عبیدالله بن زیاد به رؤسای قبایل کوفه گفت: «بروید و مردم را از دور مسلم پراکنده کنید؛ وگرنه پدرتان را درمی آورم»، چرا امر او را اطاعت کردند؟! رؤسای قبایل که همه شان اموی نبودند و از شام نیامده بودند. بعضی از آن ها جزو نویسنده گان نامه به امام حسین علیه السلام بودند. شَبَث بن رُبَیع یکی از آن ها بود که به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و او را به کوفه دعوت کرد. همو جزو کسانی است که وقتی عبیدالله گفت: «بروید مردم را از دور مسلم متفرق کنید»، قدم پیش گذاشت و به تهدید و تطمیع و ترساندن اهالی کوفه پرداخت.

چرا چنین کاری کردند؟! اگر امثال شَبَث بن رُبَیع در یک لحظه حساس، به جای اینکه از ابن زیاد بترسند از خدا می ترسیدند، تاریخ عوض می شد. گیرم که عوام متفرق شدند؛ چرا خواص مؤمنی که دور مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین این ها افرادی خوب و حسابی بودند.

تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم... این هاست که تاریخ و ارزش ها را نجات می دهد و حفظ می کند. در لحظه لازم باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تأمل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد.

در الجزایر، جبهه اسلامی آن کشور برنده انتخابات شده بود؛ ولی با تحریک آمریکا و دیگران، حکومت نظامی بر سر کار آمد. روز اولی که حکومت نظامی در آنجا شکل گرفت، از قدرتی برخوردار نبود. اگر آن روز [که حضرت آقا می فرمایند پیغام هم برایشان فرستاده بودم] و در آن ساعات اولیه حکومت نظامی، مسئولان جبهه اسلامی، مردم



را به خیابان‌ها کشانده بودند، قدرت نظامی کاری نمی‌توانست بکند و از بین می‌رفت. نتیجه اینکه امروز در الجزایر حکومت اسلامی بر سر کار بود؛ اما اقدامی نکردند. در وقتِ خودش بایستی تصمیم می‌گرفتند، نگرفتند. عده‌ای ترسیدند، عده‌ای ضعف پیدا کردند، عده‌ای اختلال کردند و عده‌ای بر سر کسب ریاست، با هم نزاع کردند.^۱

وقتی ترس از خدا جای خودش را بدهد به ترس از خطرات ناشی از یاری امام، دیگر سمت اقدام به‌هنگام نمی‌رویم. شریح قاضی در لحظه‌ای که باید حقیقت حال هانی را به قبیله‌اش می‌گفت، از ترس سرباز عبیدالله، حال هانی را کتمان کرد و گفت هانی حالش خوب است و وقتی قبیله او متفرق شدند، هانی را به دار کشیدند. شاید اگر نمی‌ترسید و واقعیت را در همان لحظه می‌گفت، مسیر تاریخ عوض می‌شد؛ زیرا یاران عبیدالله زیاد نبودند و قبیله هانی می‌توانست به راحتی دارالاماره را به تصرف درآورند و به استقبال سیدالشهدا علیه السلام بروند و تاریخ طور دیگری رقم بخورد.

هزینه‌ای به قیمت جان؛ ولی بی‌ثمر

اقدام به‌هنگام برای ما و جامعه منافع و آثاری را در بر دارد که باید با دید جدی‌تری نگاهش کنیم و به کار ببریم؛ وگرنه جز حسرت و پشیمانی برای انسان باقی نمی‌ماند. دقیقاً شبیه توأیین. اگر در لحظه درست آن کار را انجام ندهیم، بعدش هزینه‌ای به قیمت جان دادن هم گوشه کوچکی از آن کوتاهی را جبران نمی‌کند.

در هیچ دوره‌ای هم شوخی بردار نیست؛ برای نمونه، اگر امروز که فرصت داریم و می‌توانیم برای افزایش جمعیت و رهایی از تنهایی‌مان در آینده اقدام کنیم، این کار را نکنیم و حرف ولی جامعه را لبیک نگوئیم، شاید فردا با هزینه‌های هنگفت باز هم نتوانیم جبران کنیم. اگر امروز که دشمن، اتحاد و همدلی مردم را نشانه رفته است، کاری برای این اتصال نکنیم، یا

۱. بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، ۲۰ خرداد.



برعکس، ما نیز در شعله‌ی این جدایی بدمیم، شاید فردا لازم باشد هزینۀ بیشتری بدهیم ولی باز هم نتوانیم جبران کنیم. برخی به بهانه‌ی اتصال، امر به معروف راره‌ها می‌کنند؛ درحالی‌که با این کار به نفع دشمن قدم برمی‌دارند. ما باید با تبیین و امر به معروف، فرد را حفظ کنیم و از جبهه‌ی دشمن جدا بسازیم؛ مگر کسی باشد که با عناد اقدام کرده یا مزدور دشمن است؛ ولی عموم مردم با خیرخواهی و تبیین، همراهی می‌کنند. البته مؤمنان باید از مسئولان نیز مطالبه کنند تا دغدغه‌ی حل برخی از معضلات را داشته باشند؛ ولی مؤمنان تا می‌توانند، باید پیوستگی مردم را جدی بگیرند.

مگر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدُ الْمَوْلَانِ در توقیع شریف به شیخ مفید نمی‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَكَتَعَجَلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصَدَقَهَا مِنْهُمْ.»^۱ (اگر شیعیان ما که خداوند بر اطاعت خود موفقشان بدارد، با دل‌های یکپارچه بر وفا به عهد اجتماع می‌کردند، ملاقات ما از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار با معرفت و راستی بر آن‌ها به زودی حاصل می‌شد.)

نباید از این اتصال مردم غفلت کرد. پیروزی‌ها همیشه به دنبال یکدلی و همدلی و اتحاد مردم رقم خورده است. اقدام مردم در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ وقتی بختیار دستور حکومت نظامی را داد و در مقابل او امام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دستور شکستن حکومت نظامی و ریختن به خیابان‌ها را داد، با همدلی مردم و حضور در صحنه در ۲۲ بهمن، انقلاب را به پیروزی رساند.

فرصتی برای همدلی

ماه محرم فرصت استفاده از عظیم‌ترین سرمایه‌ی همدل کردن مردم است؛ چراکه آقا اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ مرکز همدلی و محور اجتماع قلوب است. سرمایه‌ی محبت حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، «حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا» است. نه مردم یک کشور را فقط به همدلی می‌رساند؛ بلکه مردم چند کشور را به همدلی رسانده است. اگر



ما هم با آن حضرت هم‌مسیر و همدل شدیم، این همدلی منتهی خواهد شد به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ان شاء الله.

عیش دل ما حسین علیه السلام است. عشق حسین بن علی علیه السلام ابعاد وجود ما را تنظیم کرده است. چگونه از حضرت تشکر کنیم؟! خیلی‌ها با دنیا سرگرم‌اند؛ ولی ما با اربابان سرمان گرم است. حب‌الحسین علیه السلام زندگی ما را تنظیم کرده. گرفتاری زندگی‌مان را با توسل به او برطرف می‌کنیم. مشکلی برای بچه‌هایمان پیش بیاید، با توسل به بچه‌های او برطرفش می‌کنیم، با شش ماهه و سه ساله حسین علیه السلام. ما در هیئت آبرو گرفتیم از ارباب. امام حسین علیه السلام است که رابطه‌مان را با دیگران درست کرده است.

دست من و تو نیست اگر نوکرش شدیم

خیلی حسین زحمت ما را کشیده است

اگر این سرمایه را نداشتیم، چه داشتیم؟ اگر از او جدا شویم، به کجا می‌رسیم. عاقبت عبیدالله بن حر جعفی چه شد؟ اباعبدالله به خیمه او رفت و دعوتش کرد. قبول نکرد! می‌دانی عاقبتش چه شد؟ وقتی مصعب به کوفه آمده بود، با او درگیر شد و شکست خورد. از ترس خودش را انداخت در آب فرات و خودکشی کرد. مگر می‌شود بی حسین علیه السلام زندگی کرد؟!

نیازت را بشناس

من و شما در این شب‌ها داریم زندگی می‌کنیم. قریب به دو ماه، محرم و صفر و بعد از آن در مجالس هفتگی و اعیاد و موالید و شهادت‌ها، کنار هم زندگی می‌کنیم. آیا اقدام به هنگامی انجام داده‌ایم برای این خیل جمعیت یا نه؟

من فکر می‌کنم بچه‌هیئتی اگر دوست دارد همه را در محبت حسین علیه السلام همراه کند، باید برای وضع اقتصادی به خاطر امام حسین علیه السلام تلاش کند. چرا ما هیئتی‌ها کار جدی برای وضعیت معیشتی محبان حسین علیه السلام نمی‌کنیم؟ خیرخواهان از جمله حضرت آقا این همه درباره تشکیل تعاونی



توصیه کرده‌اند و در اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی هم توصیه شده است و زمینه هم تقریباً برای این کار فراهم است. البته باید دولت هم تلاش بیشتری بکند؛ اما چرا با این همه توصیه و... اقبال به تشکیل تعاونی کم است؟ آیا همه‌اش به خاطر سنگ اندازی‌ها و موانع قانونی است؟ یا اینکه ما در عمل به‌هنگام کوتاهی داریم؟! چرا نباید اقتصادمان به‌جای ۳ یا ۴ درصد فعلی، ۲۵ درصدش طبق قانون در سیطرهٔ تعاونی‌ها باشد و مردمان نفس راحتی بکشند؟ ما می‌توانیم بهترین اقدام را در چنین موقعیتی انجام بدهیم که واقعاً اقدام به‌هنگام است و اثرات و برکاتی را به همراه خودش خواهد داشت.

امروز هیئت‌های ما باید صندوق قرض‌الحسنه و تعاونی باشند. تعاونی‌هایی است که می‌توانیم در هیئت راه بیندازیم و دست دلال را کنار بزنیم و بحث معیشتی یک محله را در مواد کلان زندگی تأمین کنیم. اگر ما در عرصهٔ اقتصادی فعال نباشیم، سرمایه‌دارها سرمایه‌ها را می‌برند و بر ما حاکم می‌شوند. اگر این اجتماع اهل محبت اهل بیت علیهم‌السلام برای کارآفرینی و فعالیت اقتصادی سالم شکل بگیرد، خیلی‌ها به جمع مؤمنان خواهند پیوست و از استضعاف فرهنگی و مالی نجات پیدا خواهند کرد.

صدقه جمع کردن در بحران‌ها و انجام فعالیت‌های خیرخواهانه بسیار لازم و خوب است؛ ولی با فعالیت‌های اقتصادی متفاوت است. هیئت‌های مذهبی نباید خود را به این فعالیت‌های کمک‌رسانی محدود کنند؛ بلکه باید به دنبال کارآفرینی و تولید ثروت برای قشر ضعیف جامعه باشند. هیئت‌ها با فرهنگ برادری و فکر دینی می‌توانند گام‌های مهمی در رفع مشکلات اقتصادی بردارند، با تأسیس یک تعاونی در مسجد و حسینیه.

هیئت می‌تواند با رصد اهالی هیئت و محله به این نتیجه برسد که چه مقدار مایحتاج در مواد کلان نیاز هست و برای تأمین آن کاری کند و حتی مغازه‌های محله در بحث مواد کلان از تعاونی هیئت خرید کنند.

گرداندن تعاونی کار ساده‌ای نیست و به همت و فداکاری نیاز دارد؛ ولی



این انگیزه در هیئت به عشق حسین علیه السلام هست. شاید برخی بگویند کار هیئت کار فرهنگی و معرفتی است، نه کار اقتصادی. کار فرهنگی و معرفتی و اقتصادی و... همه در یک راستاست و در جمعی به نام هیئت می‌توان این‌ها را پیش برد و از هم جدا نیست؛ و آلا می‌شود حرف کسانی که می‌گویند: «هیئت را چه به سیاست؟!» این که شد هیئت سکولار! مگر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت خود فقط رفت سراغ کار فرهنگی و معرفتی؟! خیر، بلکه به فکر معیشت مردم هم بود که در هر خانه راهی از آب فرات بود و نان گندم.

میان‌داران هیئت و بقیه افراد می‌توانند کار تعاونی را انجام بدهند تا به لطف اباعبدالله الحسین علیه السلام باری از دوش مردم برداشته شود. جوان‌ها بشینند فکر کنند و برنامه بدهند و به اندازه خودشان اقدام کنند. این هم از آن مسائلی است که باید به موقع اقدام کنیم. الان من هیئتی باید برای این مشکل کشور نقش ایفا کنم؛ ولو شأن اصلی من نباشد. اگر فقط میان‌داران هیئت‌های مذهبی با هم جمع شوند و فقط مایحتاج خرید هیئت‌ها را به صورت کلان تهیه کنند، دیگر خبری از دلال هست؟

برای مثال عرض می‌کنم که فقط میان‌داران هیئت‌ها چه قدرت بزرگ اقتصادی‌ای دارند. اگر این به هم پیوستگی و هماهنگی ایجاد شود، می‌توانند مشکلات بزرگی را حل کنند؛ مثلاً برنج هیئت‌ها، چای و قند و نبات هیئت‌ها، ظروف یک‌بار مصرف، پارچه و ادوات و وسایل فرهنگی، در همه این‌ها با ورود میان‌دارها دلال حذف شود. اگر خرید یکپارچه از مرکز صورت بگیرد، چه کمک اقتصادی بزرگی است! باور کنید به همین روش می‌شود که بخشی از مشکلات اقتصادی کشور در هیئت‌ها و مسجدها با عملکرد به موقع میان‌داران حل شود.

باید غیرتی وارد میدان شد. باید ابالفضلی پای کار آمد. باید از باب نُصح و خیرخواهی برای جامعه مؤمنان وارد این کار شد.



یک‌تنه یک لشکر

ابوالفضل‌ها، بیایید اقتدا کنیم به آقایی که امشب به نام اوست و برای بزرگداشت او دور هم جمع شده‌ایم، آن آقایی که اقدام به هنگام کرد و جایی برای هوای نفس در خود باقی نگذاشت. همه‌چی برای حسین علیه السلام است.

ابوالفضل‌العباس علیه السلام وقتی دید امام زمانش حسین بن علی علیه السلام تنها مانده، آمد خدمت برادر و عرض کرد: «يَا أَخِي هَلْ مِنْ رُحْصَةٍ؟» (برادر، اجازه می‌دهی به میدان بروم؟)

هر بار و مسئولیتی که در کربلا می‌آمد، قمر بنی‌هاشم نمی‌گذاشت روی دوش دیگران بیاید؛ از این رو عمده‌مسئولیت‌ها روی دوش ایشان بود. هم سقا بود، هم علم‌دار بود و هم فرمانده لشکر. عباس علیه السلام یک‌تنه میان‌دار حسین علیه السلام بود. نقش ابوالفضل‌العباس علیه السلام در سپاه امام حسین علیه السلام بسیار مهم بود؛ به همین دلیل وقتی خدمت امام رسید و اذن میدان خواست، امام حسین علیه السلام فرمود: «يَا أَخِي، أَنْتَ صَاحِبُ لِيُوَئِي وَ إِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَشْكَرِي.» (برادرم، تو پرچم‌دار من هستی. اگر تو بروی، لشکرم پراکنده می‌شود و از هم می‌پاشد.) آن زمان لشکری وجود نداشت. شاید منظور امام این است که عباس یک‌تنه یک لشکر است.

در بعضی از مقاتل آمده که حسین علیه السلام فرمود: «إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ فَاطْلُبْ هُوَءَاءَ الْأَطْفَالِ قَلِيلاً مِنَ الْمَاءِ.» (اگر این‌طور است، برو و کمی آب برای این بچه‌ها تهیه کن.)

بدون لحظه‌ای درنگ، اطاعت کرد و به سمت شریعه رفت. حضرت فرزند مولاست، شاگرد مولاست در جنگاوری. در صفین با سیزده سال سن لشکری را به هم ریخته. خود امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین فرمود: «دیگر به میدان نرود عباسم. هذا ذخر الحسين.»

اصلاً به سیدالشهداء علیه السلام حرفی نمی‌زند، اصلاً سخن پدر را یادآوری نمی‌کند و از جنگاوری‌اش نمی‌گوید. هوای نفس در محضر عباس بن علی علیه السلام جایی ندارد. با سخن سیدالشهداء علیه السلام، سریع اقدام صورت می‌گیرد.



وقتی وارد شریعه شد، با توان نوشیدن آب، با توان اینکه به خود بگوید:
 «اگر آب بنوشی، بهتر می‌توانی جنگاوری کنی»، لب به آب نزد.

تَشْنَه لَبِ دَرِ آبِ رَفْتَم
 اِیْن سَخْنِ بَا آبِ گَفْتَم
 مَن چَگَوْنَه آبِ نَوْشَم
 یَا رَا عَطْشَانِ بَبِیْنَم؟!
 و تشنه از شریعه بیرون آمد و این‌گونه رجز خواند:

يَا نَفْسُ مَن بَعْدِ الْحَسَنِ
 هُوَنِي وَ بَعْدَهُ لَا كُنْتُ اَنْ تَكُونِي
 هَذَا حَسِيْنٌ وَاِذْ الْمَنُونِ
 وَ تَشْرِبِيْنَ بِبَارِدِ الْمَعِيْنِ
 تَاللّٰهِ مَا هَذَا فِعْلاً دِيْنِي
 وَ لَا فِعْلاً صَادِقِي الْيَقِيْنِ

(عباس، دیگر بعد از حسین نمی‌خواهم زنده بمانی. حسین با لب تشنه در کنار خیمه‌ها ایستاده است و تو می‌خواهی آب بنوشی؟! پس مردانگی کجا رفت؟! دین من هرگز به من اجازه نمی‌دهد، وفای من هرگز به من اجازه نمی‌دهد قبل از حسین آبی بنوشم.)

امشب شب تاسوعاست، شب علم‌دار حسین علیه السلام. بیاییم از همین جا دل‌ها را ببریم به آن خیابان باصفایی که برای عاشقان کربلا نامی آشنا دارد: بین‌الحرمین! چقدر این روزها دل‌مان برای بین‌الحرمین تنگ شده است. اجازه بدهید از زبان ابا عبدالله علیه السلام درد دلی کنیم با آقا قمر بنی‌هاشم. عرضه بداریم: عباسم! برادرم! یاورم!

تَا تَو بُوْدِي خِيْمَه‌هَا اَرَامِ بُوْدِ
 دَشْمَنَمِ دَرِ كَرْبَلَا نَاكَامِ بُوْدِ
 تَا تَو بُوْدِي مَن پَنَاهِي دَاشْتَمِ
 بَا وَجُوْدِي تَو سَپَاهِي دَاشْتَمِ



تا تو بودی خیمه‌ها غارت نشد
 بعد تو کس حافظ یارت نشد
 تا تو بودی چهره‌ای نیلی نشد
 دست‌ها آماده سیلی نشد
 تا تو بودی دست زینب باز بود
 بودندت بهر حرم اعجاز بود
 تا که مشکت پاره و بی آب شد
 دشمن پُر کینه‌ات شاداب شد
 صبح ولادت عباس، امیر المؤمنین علیه السلام دستان عباس علیه السلام را بوسید. روز
 عاشورا هم راوی می‌گوید:

دیدم اباعبدالله هنوز به علقمه نرسیده، به سرعت از اسب
 پیاده شد. چیزی از روی زمین برداشت و شروع کرد به بوسیدن!
 می‌بوسید و به چشمانش می‌مالید و گریه می‌کرد. خدایا! مگر
 اباعبدالله قرآن پیدا کرده است؟! چه چیزی را می‌بوسد؟ خوب نگاه
 کردم، دیدم دستان قلم شده عباس است که به چشمانش می‌مالد
 و می‌بوسد!

لذا وقتی بالای سر عباس علیه السلام رسید، ناله زد: «الآن انكسر ظهري!» (الآن
 پشتم شکست!)^۱

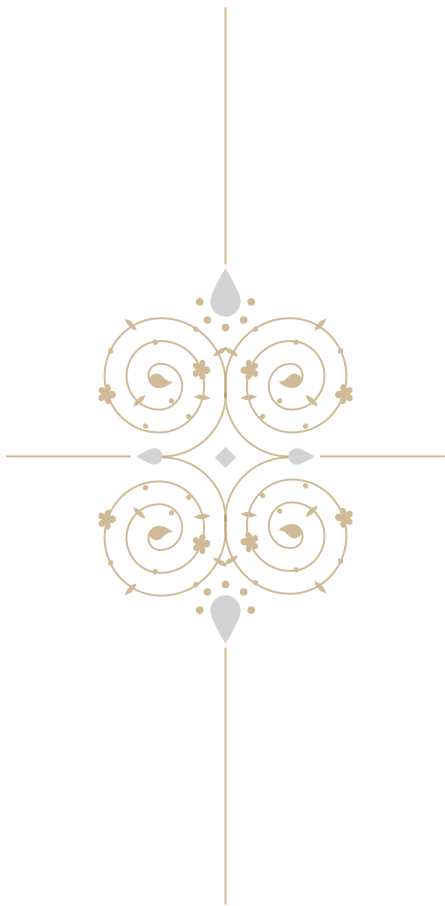
دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نشد
 آری! آن جلوه که فانی نشود، نور خداست
 ﴿الْأَلْعَنَةُ لِلَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾...



جلسه دهم

امام مهربانی‌ها

تحلیل عشق امام به دوستدارانش برای الگوگیری میان‌داراز امام تا بتواند با جان و دل، دوستداران امام را به امام نزدیک‌تر کند و اتحاد و همدلی را میان مردم تقویت کند و ولایت بین مؤمنان شکل بگیرد تا ولایت و حکومت خدا بر مردم امکان تحقق پیدا کند



امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ روضه می خواند

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ
اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

مجلس، مجلس عزای آبروی دو عالم، فرزند زهراى بتول، سیدالشهدا، آقا جانمان اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. امشب شب غم و ماتم است، امشب آسمان و زمین خون گریه می کند. همین ابتدای جلسه ارادت خالصانه و ذلیلانه خودمان و فرزندانمان و پدر و مادرهایمان را به سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ عرضه بداریم. به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تسلیت بگوییم. خدا عالم بزرگ، مدافع غیور حریم امامت و ولایت، دانشمند ارزشمند، علامه امینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ را رحمت کند. ایشان می فرمودند شب عاشورا، ایام عزای اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ، قلب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ غرق در ماتم است. قلب آقا جانمان در فشار و ناراحتی است. تسلی دل ایشان و برای سلامتی ایشان صدقه

بدهیم و اعلام هم‌دردی کنیم و البته ارادت خودمان را به ولی نعمتمان ثابت کنیم.

قلب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در عذاب است، چرا؟! برای اینکه این غم تمامی ندارد. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام این مصیبت را دائماً می‌بینند و درک می‌کنند. این داغ برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تازه است؛ برای همین است که حضرت می‌فرمایند: «حسین جان، برای تو دائم گریه می‌کنم. هر صبح و شام در ماتم عزایت گریه می‌کنم. اگر اشک چشم‌هایم خشک شود، خون گریه می‌کنم.» عجب غمی است غم سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام! انگار عمق محبت و توجه و فداکاری اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام برای همه ما این قدر زیاد است که همه عالم عزادار می‌شود. طبیعی هم هست که هرچه از دنیا رفته و دوستش داریم و از او محبت بیشتری دریافت کرده‌ایم و او هم ما را دوست داشته، در غم فراقش بیشتر می‌سوزیم و دیرتر فراموشش می‌کنیم. انگار این دوست داشتن درباره سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام دوطرفه است و تمامی ندارد. اصلاً نمی‌توانیم تصور کنیم که امسال نسبت به سال قبل کمتر بسوزیم، کمتر گریه کنیم؛ انگار محبت ما به هم بیشتر می‌شود. الحمدلله که دوستان داری، حسین!

یک راز مگویی من امشب همین جمله است: ارباب همه ما را دوست دارد و در سلم و در پناه اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام هستیم. در زیارت عاشورا فریاد می‌زنیم که حسین جان، هرکه در امان توست، هرکه را تو پناه داده‌ای، ما هم در پناه خود نگه می‌داریم: «سَلِّمْ لِنِ سَائِكُمْ». اربعین از همه جای دنیا به سویت روانه می‌شوند و اشک می‌ریزند. از آن‌ها می‌پرسی برای چی گریه می‌کنید؟ حسین را می‌شناسید؟ می‌گویند: «نه؛ ولی غمی در دل ماست که ما را اذیت می‌کند و برای همین اشک می‌ریزیم.»

اصلاً حسین جنس غمش فرق می‌کند

این راه عشق پیچ‌وخمش فرق می‌کند

اینجا گدا همیشه طلبکار می‌شود

اینجا گاه آمی، کرمش فرق می‌کند



«صد مرده زنده می‌شود از ذکر یا حسین»
 عیسی‌ای خانواده دم‌ش فرق می‌کند
 از نوع ویژگی دعا زیر قبه‌اش
 معلوم می‌شود حرمش فرق می‌کند
 تنه‌انه اینکه جنس غمش، جنس ماتمش،
 حتی سیاهی علمش فرق می‌کند
 من از «حسین مَنِّي» پیغمبر خدا
 فهمیده‌ام حسین همه‌اش فرق می‌کند!

این سوز دل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به ما هم رسیده است. مناجات و روضه امام
 زمان روزی این مجلس است. با روضه حضرت ولی عصر آخرین محفل‌مان را
 نورانی کنیم. همین ابتدای مجلس به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض ارادت کنیم:

السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينِ. (سلام بر آن مدافع بی‌یاور.)
 السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الخَضِيبِ. (سلام بر آن محاسن
 به خون خضاب شده.)
 السَّلَامُ عَلَى الخَدِّ التَّرِيبِ. (سلام بر آن گونه خاک آلوده.)
 السَّلَامُ عَلَى البَدَنِ السَّلِيبِ. (سلام بر آن بدن برهنه.)
 السَّلَامُ عَلَى التَّغْرِ المَقْرُوعِ بِالقَضِيبِ. (سلام بر آن دندان چوب خورده.)
 السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ المَرْفُوعِ. (سلام بر آن سر بالای نیزه رفته.)

همه با تمام وجودمان عنایت ارباب را به این مجلس متوجه می‌شویم.
 حتماً ابا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ از بالای نیزه مراقب کاروان است، مراقب بچه‌هاست.
 ارباب، از بالای عرش مراقب ما و بچه‌هایمان، پدر و مادر و نسلمان باش.
 ارباب را صدا بزنیم همه با هم: لیبیک یا حسین...!

شوق دیدار

حارث همدانی^۱ یکی از قاریان مشهور صدر اسلام و از یاران خاص امیرالمؤمنین علیه السلام است. می‌گویند او در صدر شیعیان حضرت علی علیه السلام است و از نخستین بیعت‌کنندگان با امام علی علیه السلام در مدینه بود. نامش در صدر شیعیان آن حضرت آمده و از او به عنوان «پرچم‌دار و صاحب رایت علی علیه السلام» یاد شده است. گفته شده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگام فراخوان لشکرش از او می‌خواست تا همگان را فراخواند. حارث علاقه بسیار شدیدی به مولای خود داشت و این شیفتگی به حدی بود که دائماً به محضر ایشان می‌رفت و در راه دوستی آن حضرت، هرگونه اذیت و آزار و طعنه مخالفان را تحمل می‌کرد.^۲

خوشا به حال کسانی که این‌گونه با امامشان عشق‌بازی می‌کنند! چه لذتی از این بالاتر که جمال مولای مهربان، آقا جانمان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را ببینیم! چه لذتی بالاتر از تحمل سختی برای دیدن روی جمال حضرت امیر علیه السلام؟! اصلاً ما شیعیان لذت به دنیا آمدن را در دیدن جمال حضرت می‌دانیم:

آمدن دنیا برای دیدن روی علی

ورنه من بامردم دنیا چه کاری داشتم؟!

حارث همدانی، این دل‌داده حضرت، می‌گوید: ظهر یکی از روزها، نزد حضرت علی علیه السلام رفتم، حضرت پرسید: «چه چیز تو را به اینجا کشانده؟» یعنی چه چیزی باعث شده که تو با آن همه اذیت و آزار و طعنه به دیدار من بیایی؟! حارث می‌گوید عرض کردم: «به خدا قسم، علاقه به شما.» یعنی من به عشق شما آمدم، همین. بعد حضرت فرمودند: «اگر راست بگویی، بدون شک مراد رسه جا خواهی دید: آنجا که جانت به گلویت می‌رسد، کنار

۱. حارث بن عبدالله بن کعب بن اسید بن خالد بن حوث. قبیله او یعنی همدان، قبیله بزرگی در یمن بود که شیعه و دوستدار علی بن ابی‌طالب علیه السلام بودند.

۲. دایرة المعارف ظهور، حارث اعور همدانی، و نیز سایت دانشنامه اسلامی به نشانی: wiki.ahlolbait.com



صراط و کنار حوض کوثر.»^۱

ای که گفתי فَمَنْ يَمُتْ يَرْنِي
جان فدای کلام دل جویت
کاش روزی هزار مرتبه من
مُردمی تا بدیدمی روییت

شب عاشورای اباعبدالله الحسین علیه السلام است. اگر از شما پرسند که چرا این وقت شب در اینجا حاضر شده‌اید، چه پاسخی می‌دهید؟ مگر چیزی غیر از عشق و محبت امام هست که ما را به اینجا کشانده باشد؟! مگر جز اظهار محبت به پسر فاطمه علیها السلام ما را به اینجا کشانده است؟! مگر جز این است که آمده‌ایم بگوییم ای کاش در کربلا بودیم و حسین زهرارایاری می‌کردیم؟ کاش ما هم مثل حارث همدانی لیاقت دیدن روی ارباب را داشتیم.

عزاداران حسینی، باور کنید که این سخن مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام شامل حال ما هم خواهد شد. امید داریم که ما هم جمال زیبای حسین علیه السلام را ببینیم.

استاد منبر و خطابه، شیخ حسین انصاریان، می‌فرمودند: شخص بزرگوارى به نام حاج غلام‌علی قندی، روزی مرا به خانه‌اش دعوت کرد. اتاقی را به من نشان داد و گفت: این اتاق را مدت‌ها در اختیار نظام رشتی که از منبری‌های والا قدر و دارای سوز و حال کم‌نظیر بود، قرار داده بودم. او وقتی منبر می‌رفت و برای مردم ذکر مصیبت می‌نمود، هیچ‌کس مثل خودش گریه نمی‌کرد و ناله نمی‌زد. حاج آقا نظام پس از فوت همسرش با تنها دخترش در همین اتاق زندگی می‌کرد. روز آخر عمرش در همین جا وضو گرفت، دخترش را صدا زد و گفت: «دخترم، کنار من بنشین و دست در دست من بگذار. هنگامی که دستت را فشار دادم، به سرعت مرا بلند کن؛ زیرا می‌خواهم وقتی اربابم اباعبدالله علیه السلام به بالینم می‌آید، به آن بزرگوار اظهار ادب کنم.»

۱. عن الحارثِ الهمداني: أتيتُ أميرَ المؤمنينَ عليه السلام ذاتَ يومٍ نصَفَ النَّهارِ، فقال: «ما جاء بك؟» قلتُ: «حُبُّكَ و الله.» قالَ عليه السلام: «إِنْ كُنْتَ صادِقًا لَتَرانِي في ثَلَاثَةِ مَواطِنَ: حَيْثُ تَتَلَعُّ نَفْسُكَ هذِهِ، وَأَوْتًا يَبْدُو إلى حَنْجَرَتِهِ: و عند الصِّراطِ و عند الحوضِ» (الدعوات، ص ۲۴۹، ح ۶۹۹).



دختر نظام رشتی می‌گوید: «کنار پدر نشستیم. وقتی دستم را فشرد، به سرعت او را از میان رختخواب بلند کردم. مشاهده کردم که مودبانه می‌گفت: السلام علیک یا ابا عبد الله. سپس با حالتی خوش جان داد و از دنیا رفت.»^۱

عاشقان ابا عبد الله علیه السلام، ما حالا حالاها با اهل بیت علیهم السلام کار داریم و اهل بیت هم با ما کار دارند. شب عاشورا آمده‌ایم بگوییم: یا ابا عبد الله، هم در دنیا محتاج محبت و عنایت شما هستیم و هم هنگام جان دادن و هم در آخرت.

عشقت را ثابت کن

خوشا به حال آن عزادارانی که سعی می‌کنند بیشتر در دل اهل بیت علیهم السلام جا باز کنند، بیشتر به اهل بیت نزدیک بشوند و به مقام معیت برسند. در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ یعنی هم معیت دنیوی و هم اخروی. یکی از شاه‌کلیدهای معیت و محبت به اهل بیت علیهم السلام، سعی در شبیه شدن به اهل بیت است.

عطیه، کنیز جابر بن عبدالله انصاری، دربارهٔ همراهی‌اش با جناب جابر در زیارت امام حسین علیه السلام می‌گوید: وقتی جناب جابر زیارتش تمام شد و خواستیم برگردیم، رو کرد به قبر سیدالشهدا علیه السلام و گفت: «خدا را شکر می‌کنم که به معیت رسیدم.» عطیه می‌گوید: تعجب کردم. گفتم: «چه می‌گویی؟» جابر گفت: «از دو لب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دو گوش خودم شنیدم که اگر کسی تشبه بین خود و گروهی ایجاد کند، داخل در آن گروه است.»^۲ عزاداران ابا عبد الله علیه السلام آیا توانستیم در این ده شب بین خود و سیدالشهدا علیه السلام شباهتی ایجاد کنیم؟ آیا توانستیم در این ده شب بین خود و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ شباهتی ایجاد کنیم؟

۱. سخنرانی شیخ انصاریان، خوی، بقعهٔ شیخ نوابی، دههٔ دوم محرم ۱۳۹۷، جلسهٔ هفتم، دسترسی در: erfan.ir/system/assets/sound/2018/09/131663_07.mp3

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰، ح ۶۲.



خدا رحمت کند شهید والامقام مصطفی صدرزاده^۱ را. می‌گفت: «شیعه مرتضی علی^{علیه السلام} باید با رفتارش عشقش را ثابت کند. کسی که در هیئت فقط سینه می‌زند و در زندگی‌اش بویی از امام حسین^{علیه السلام} نیست، کار خیلی بزرگی نمی‌کند.»

اگر این معیت و تشبه ایجاد شد، خود امام به دیدار محبتش می‌آید. نقل شده است یزید بن ثبیط^۲ وقتی شنید امام حسین^{علیه السلام} به سمت مکه حرکت کرده است، گفت: «می‌خواهم بروم.» دو پسرش گفتند: «ما هم می‌آییم.» وقتی خبر رسیدن یزید بن ثبیط به امام حسین^{علیه السلام} رسید، امام برای دیدن او به سمت خیمه‌اش رفت؛ درحالی‌که ابن ثبیط نیز برای دیدن امام به سوی خیمه‌گاه امام رفته بود. امام در خیمه ابن ثبیط به انتظار بازگشت او نشست. وقتی یزید بن ثبیط به خیمه‌اش بازگشت و امام را دید، این آیه را خواند: «بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا»^۳ (به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.) سپس سلام کرد و نزد امام نشست. امام در حق او دعای خیر کرد. از آن پس آن‌ها با کاروان امام حسین^{علیه السلام} همراه شدند. گاهی ما منتظر امام زمان^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} هستیم و گاهی امام زمان^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} منتظر ماست. خوش‌بختانه حال آنانی که امام زمان^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} هم منتظر آنان است.

حسین^{علیه السلام} هم دوستان دارد؟

البته از یک نگاه امام عاشق ماست و منتظر تا به او برگردیم. ما انسان‌ها

۱. شهید مصطفی صدرزاده با نام جهادی سیدابراهیم، متولد ۱۳۶۵ بود. ساکن اسلام‌شهر بود و دو فرزند داشت. شهید سیدابراهیم، فرمانده ایرانی گردان عمار، از لشکر فاطمیون بود. او برای اعزام به سوریه تلاش‌های فراوان کرد، ولی موفق نشد. بالاخره به عنوان مهاجر افغانستانی خود را به لشکر فاطمیون رساند. او سال ۱۳۹۴ هم‌زمان با تاسوعای حسینی در حلب به شهادت رسید.

۲. یزید بن ثبیط عدی بصری از شهدای کربلا. او از قبیله عبدالقیس و اهل بصره بود. یزید همراه دو پسرش عبدالله و عبیدالله و غلامش سالم در ابطح به کاروان امام حسین^{علیه السلام} پیوستند و در روز عاشورا به شهادت رسیدند. در زیارت ناحیه نام او و فرزندان‌اش آمده است: «السَّلَامُ عَلَى زَيْدِ بْنِ تُبَيْتِ الْقَيْسِيِّ السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَعَبِيدِ اللَّهِ ابْنَيْ يَزِيدَ بْنِ تُبَيْتِ الْقَيْسِيِّ.»

۳. بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هرچه گرد می‌آورد، بهتر است (یونس، ۵۸).



هم عاشق آفریده شده‌ایم و فقط معشوق‌ها را انتخاب می‌کنیم. ای کاش معشوق و انتخاب واقعی ما حسین بن علی علیه السلام باشد تا بتوانیم همه عشق و محبتمان را خرج او کنیم.

می‌دانید اگر ما به شدت محبت به اهل بیت علیهم السلام برسیم، به شدت محبت به خدا هم می‌رسیم؟ می‌رسیم به **«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ»** (که مؤمنان محبتشان به خدا شدیدتر است). پس چرا به محبت اهل بیت علیهم السلام زیاد تکیه می‌کنیم؟ چون محبت خدا برای ما کمتر محسوس است؛ برای همین از محبت اهل بیت علیهم السلام که برایمان محسوس‌تر است، شروع می‌کنیم و وقتی محبت به حسین علیه السلام تقویت شد، محبت به خدای حسین علیه السلام هم خودبه‌خود در ما تقویت می‌شود؛ همان‌طور که وقتی به مؤمنان محبت می‌کنیم، محبت به اهل بیت علیهم السلام در ما تقویت می‌شود و اصلاً این توصیه خود سیدالشهدا علیه السلام و دین است که می‌فرمایند اگر می‌خواهید به ما نزدیک‌تر شوید، اگر می‌خواهید به ما محبت کنید، به دوستان ما محبت و خدمت کنید.

دو گام برای رسیدن به خدا

مرحوم علامه مصباح، این دانشمند کم‌نظیر جهان اسلام که رهبر درباره ایشان بارها می‌فرمودند: «مطهری زمان» و برای ایشان احترام ویژه‌ای قائل بودند، در زمینه جلب محبت اهل بیت علیهم السلام از طریق محبت به دوستان اهل بیت علیهم السلام تشبیهی دارند. می‌فرمودند: «این محبت را می‌توان به درختی تشبیه کرد که ریشه آن محبت خداست. پنهان‌تر و عمیق‌تر است. تنه و ساقه آن، محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است که از ریشه محبت الهی ارتزاق می‌کند و شاخ و برگ‌ها مؤمنین هستند که جلوه محبت الهی‌اند و همان‌طور که در درخت، برگ از ریشه تغذیه می‌کند، ریشه نیز از جذب نور برگ تقویت می‌شود. در اینجا همان‌طور که اگر محبت الهی در دل ما ریشه داشته باشد، ظهور و بروز آن را در برگ می‌بینیم، اما خود این برگ‌ها نیز (محبت مؤمنین)، ساقه و تنه (محبت اهل بیت) و ریشه (محبت خدا) را تقویت می‌کنند و بالعکس، آسیب زدن به برگ، آسیب به تنه و ریشه است.»



چرا به ما توهین می‌کنید؟

امام صادق علیه السلام به گروهی که در محضر ایشان نشسته بودند، فرمودند: «چرا شما به ما اهل بیت توهین می‌کنید؟» حاضران تعجب کردند. مردی خراسانی عرض کرد: «پناه بر خدا از اینکه به شما یا به اوامر شما اهانت کنیم!» امام علیه السلام فرمود: «چرا! تو هم از کسانی هستی که به من اهانت کرده‌اند.» این شخص عرض کرد: «پناه بر خدا که به شما اهانت کرده باشم!» حضرت به او فرمود: «وای بر تو! آیا صدای فلانی را زمانی که ما نزدیک جُحفه بودیم، نشنیدی که از تو درخواست می‌کرد: 'مرا تا مسافتی همراه خودت ببر؛ به خدا خسته شدم؛ اما به خدا سوگند، تو سرت را بلند نکردی و او را کوچک شمردی. هرکس مؤمنی را کوچک بشمارد، ما را کوچک شمرده و حرمت خدای متعال را شکسته است.»^۱

گویا اهانت به مؤمن اهانت به خود اهل بیت علیهم السلام و به تبع اهانت به خود خدای متعال است. البته حواسمان باشد که ایمان شدت و ضعف دارد؛ ولی نکته مهم این است که اگر کسی با درمی یا قدمی یا قلمی و حتی به ادبی و سلامی، خود را به دستگاه اهل بیت علیهم السلام وصل کرد، خود اهل بیت برای این شخص به گردن خودشان حقی لازم را فرض می‌گیرند و به ازای آن برایش جبران می‌کنند. مکرر شنیده‌اید افرادی از ادیان دیگر را که در مجالس گذشته یک نمونه از آن را اشاره کردیم که با اینکه نصرانی بود، به صرف حضور در کربلا یا یک احترام ساده، اهل بیت علیهم السلام او را تکریم کردند و پاداشش دادند و او را از خودشان قلمداد کردند. آیا نگاه ما همین‌گونه است؟

۱. الامام الصادق علیه السلام قال لِنَفَرٍ عِنْدَهُ: «ما لکم تستخفون بنا؟» قال: فقام إليه رجلٌ من خراسان فقال: «معاذ لوجه الله أن نستخف بك أو بشيء من أمرک!» قال: «بلى، إنک من استخف بی.» فقال: «معاذ لوجه الله أن أستخف بك!» فقال له: «ويحك! ألم تسمع فلا تأمن ونحن بقرب الجحفة وهو يقول لك: 'احملني قدر مئيل فقد والله عيبت' والله ما رفعت به رأساً، لقد استخففت به، و من استخف مؤمن فبنا استخف، و ضيع حرمة الله عزّ وجلّ» (وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۹۲).



آزمون محبت دشوار است

امشب شب آزمون محبت حسین علیه السلام است و اباعبدالله علیه السلام با سخت‌گیری از ما خواهند پرسید: «به 'سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ' به معنای واقعی کلمه عمل کردی؟ یا با کوچک‌ترین اشتباه، دوستداران ما را از دایرهٔ حسنی‌ها و زینبی‌ها خارج کردی و به او برچسب زدی؟ یا اینکه در اوج دل‌سوزی و مراقبت و خیرخواهی به آن‌ها تذکر دادی و کمکشان کردی که همین خطا را اصلاح کنند؟» دوستداران اباعبدالله علیه السلام، امسال نگاهتان را، محبت و خدمتتان را، دل‌سوزی و مراقبتتان را با نگاه حسین علیه السلام تنظیم کنید. مبدا امام صادق علیه السلام بفرمایند: «تو مانند همان مرد خراسانی به ما توهین کرده‌ای!» پناه بر خدا!

چرا این‌همه به حضور مؤمنان در مساجد توصیه می‌شود؟ چون قلوب مؤمنان بر محور حب و بغض الهی به هم اتصال پیدا می‌کند. هم در مسجد و هم در هیئت، محور حب و بغض الهی است؛ لکن محبت محسوس‌تر، در هیئت پُررنگ‌تر است؛ چون انگار در هیئت به اهل بیت علیهم السلام متصل‌تر می‌شویم و باید از این محبت ایجادشده یا تقویت‌شده در خیمهٔ حسینی، در راستای محبت الهی کمک بگیریم که پایگاه اصلی آن مسجد است تا محبت الهی تقویت شود. بنابراین هیئت موفق، هیئت است که میان‌دارِ اتصالِ اهالی هیئت با مسجد باشد. اگر مردمی که به هیئت می‌آیند، در طول سال با مسجد رابطه نداشته باشند، در واقع هیئت از این ظرفیت که قدرت جذب به مساجد را داشته، کوتاهی کرده است. نگاه اسلام به مسجد، نگاه عظیمی است. این پایگاه جمعی در طول سال نباید به هیچ بهانه‌ای خالی شود. البته عالم و روحانی می‌تواند موجب اتصال هیئت و مسجد باشد و هر سه ضلع مسئول‌اند: هم امام جماعت، هم هیئت و هم مسجد.

ظرفیتی است که برای تحقق محبت مؤمنانه وجود دارد و نباید از این ظرفیت غفلت کنیم، یعنی پُررنگ کردن اجتماع مؤمنان که اهل بیت علیهم السلام آن را دوست دارند. در بخشی از نامهٔ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای شیخ مفید رحمه الله



آمده است: «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهٍ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَتَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهٍ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا.» (پس هر یک از شما باید کاری کند که به دوستی ما نزدیک شود و از آنچه باعث کراهت و خشم ماست، دوری کند.) یکی از موضوعاتی که در نظر اهل بیت علیهم‌السلام بسیار ناخرسند است و اگر در کسی وجود داشته باشد مغضوب واقع می‌شود، نحوه تعامل و ارتباط مؤمنان و مسلمانان است. به تعبیر دقیق‌تر، هرکسی که می‌تواند در معرض نور اهل بیت علیهم‌السلام و شعاع محبت آن‌ها قرار بگیرد، مد نظر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکبری است.

از این دست روایات در سیره و عمل اهل بیت علیهم‌السلام بسیار مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت تعامل و ارتباط مؤمنان با هم است.

باید ابراهیم را راضی کنی

ابراهیم ساریان یکی از شیعیان و دوستان ائمه علیهم‌السلام بود. برای کاری خواست نزد علی بن یقطین که وزیر هارون الرشید بود برود. ابراهیم چون شتریان بود، علی بن یقطین او را قبول نکرد. همان سال ابن یقطین به حج رفت. در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر علیه‌السلام شرفیاب شود. حضرت اجازه ورود ندادند. هرچه صبر کرد، حضرت اجازه ملاقات ندادند. روز دوم در بیرون خانه، آن حضرت را ملاقات کرد. عرض کرد: «آقا جان، تقصیرم چه بود که مرا راه ندادید؟» امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «تو مانع ورود برادرت ابراهیم ساریان شدی. خداوند ابا و امتناع دارد از اینکه سعی تو را در این حج قبول فرماید، مگر بعد از آنکه ابراهیم را راضی کنی.» علی بن یقطین هرطور بود، خودش را به خانه ابراهیم ساریان رساند و خیلی هم تواضع کرد. با اصرار زیاد، ابراهیم پای خودش را بر صورت ابن یقطین گذاشت و اظهار رضایت کرد. وقتی برگشت، امام او را به حضور قبول کرد. این روایت تکان‌دهنده است. خواهش می‌کنم به راحتی از آن عبور نکنیم. ماجرا جدی است. مراقب باشیم با این همه عشق و ارادت به سیدالشهدا علیه‌السلام، ما را از دایره محبتشان و از توفیق نوکری و میان‌داری برای دوستدارانشان خارج نکنند.



از کجا شروع کنیم، زودتر می‌رسیم؟

این حرف‌های مهم این مجلس را فراموش نکنیم. هیئت نماد واضح ارتباط جمعی مؤمنان با اهل بیت علیهم‌السلام و موجب تقویت روابط عرضی مؤمنان است و محبت مؤمنان به یکدیگر، نقطه شروع تحقق عملی محبت اهل بیت علیهم‌السلام است. آنچه اهل بیت در ارتباط با مؤمنان بسیار به آن اهتمام داشته‌اند و به ما نیز سفارش می‌کنند، برآوردن حاجات مؤمنان است؛ یعنی خدمت به مؤمنان بهترین راه ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام است. رفع نیاز مؤمن آن قدر مهم است که فرمودند: «اگر مؤمنی برای رفع گرفتاری خود نزد تو بیاید و تو بتوانی حاجت او را برآوری ولی انجام ندهی، از ولایت ما خارج شده‌ای.» با این نگاه، هیئت‌ها و مجالس اهل بیت علیهم‌السلام باید برای رفع حوائج مؤمنان میان‌داری کنند. نگذاریم مشکل مالی یک مؤمن، پیوند و اتصال او را با جبهه حق سست کند.

مهم‌ترین ذکر اجتماعی: ما به هم مربوطیم

خواند متعال در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران برای مؤمنانی که می‌خواهند رابطه عمیق ولایی با اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الغیب داشته باشند، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

بعد از دستور به استقامت فردی و اجتماعی، دستور «رابطوا» می‌دهد، یعنی حفظ پیوندهای اجتماعی: پیوند اعضای خانواده با هم، پیوند زن و شوهر، پیوند مؤمنان با همدیگر، پیوند مؤمن با رهبرش. نباید به این پیوندها آسیب رساند که همین پیوندها سلامت جامعه مؤمنان را تضمین می‌کند.

پایتان را به هم ببندید، سقوط نمی‌کنید

حضرت آقا مثال جالبی برای اهمیت این پیوندها بیان می‌کنند. می‌فرمایند: «همدیگر را حفظ کنید و نگه دارید؛ مثل کوه‌نوردها در جاهای خطرناک که با ریسمان یکدیگر را، کمرها را، به هم وصل می‌کنند. یکی اگر پایش



بلغزد، پرت نمی‌شود تا آخر کوه. وقتی به همدیگر وصل شدند، ریسمان بستند، اگر یکی لغزید، دیگران که هنوز نلغزیده‌اند، او را نگه می‌دارند و بالا می‌کشند. ارتباط و اتصال این جوری است.»

حالا توصیه اسلام برای با هم بودن را ببینید. پیغمبر ﷺ فرمودند: «فَإِنَّ الْبِرْكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.»^۱ برکت با جمع و جماعت است، خصوصاً اجتماعات مذهبی؛ مثلاً به نماز جماعت توصیه شده که اگر در نماز جماعت ده نفر جمع بشوند و بیشتر بشود، ثوابش را دیگر جن و انس نمی‌تواند بنویسند. درباره دعا در کتب روایی ما هست که مؤمنان با همدیگر جمعی دعا کنند. اگر چهل نفر مؤمن با هم جمع بشوند و دعا بکنند، خداوند متعال عنایت خاصی به این‌ها خواهد داشت. در حدیث کساء آمده: «مَا ذُكِرَ خَيْرًا هَذَا فِي مُحْفَلٍ مِنْ مُحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحَبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ.» جمعی از شیعیان دور همدیگر جمع نمی‌شوند، مگر اینکه رحمت نازل می‌شود. ملائکه فرود می‌آیند و برای این جمع استغفار می‌کنند. اشتباه نشود، این حرف‌ها به معنای اسلام رحمانی و تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر نیست، به معنای تعطیلی دفاع از دین و مکتب نیست. این به معنای تأیید این جمله غلط «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» نیست. ما همه به هم مربوطیم. ما همه با همدیگر کار داریم. زندگی ما، دارایی و نداری ما، خوب و بد ما به هم مربوط است و به هم گره خورده است، هم به لحاظ معنوی و اثرات آسمانی و هم به لحاظ مادی و زمینی. پس یادمان باشد در مسجد، در هیئت و هر جایی که به نام اهل بیت علیهم‌السلام دور هم جمع می‌شویم، بزرگ‌ترین و رازآلودترین ذکری که باید زیاد تکرار کنیم، این است: «ما به هم مربوطیم. ما به هم مربوطیم. ما به هم مربوطیم.»

معیار درست بودن ایمان

اگر می‌خواهیم ببینیم محبت حسین علیه‌السلام چقدر در دل ماست، ببینیم در

۱. كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَتَرَكُوا فِائَةَ الْبِرْكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ (بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۴۹). (با هم غذا بخورید و پراکنده نباشید که برکت با جماعت است.)



جامعه ایمانی چقدر حواسمان به دیگران است. اگر دیگری مشکلی دارد، آیا ما هم احساس مسئولیت می‌کنیم یا بی‌خیالیم؟ اگر بی‌خیال باشیم، معلوم می‌شود که پیوستگی ما با مؤمنان آن چنان قوی نیست. وقتی ایمان ما قوی باشد، نمی‌توانیم در برابر مشکلات دیگران آرام بنشینیم.

امام حسین علیه السلام وقتی با فقیری مواجه شدند، تمام دویست درهم خرجی‌ای را که برای خانواده خودشان قرار داده بودند، به فقیر دادند و دلیل این کار را به غلامشان بیان کردند: «فَهَايِهَا فَقَدْ آتَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْهُمْ.»^۱ (آن‌ها را بیاور؛ زیرا اکنون کسی که از خانواده‌ام به این پول نیازمندتر است، به در خانه ما آمده است.)

کمک به نیازمند، حتی اگر مخالف باشد!

یکی از اصول کمک‌های مؤمنانه این است که هنگام کمک کردن به نیازمندان، آن‌ها را گلچین نکنیم و عقاید و نظرات سیاسی و سلاقی رفتاری آن‌ها، مانع از کمک ما به آنان نشود. این، سیره اهل بیت علیهم السلام بوده است. روزی اباعبدالله علیه السلام به عیادت یکی از مخالفان پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام به نام اسامة بن زید رفتند. او به خاطر قرض‌های زیادی که داشت، ناراحت بود. امام حسین علیه السلام قرض‌های او را بر عهده گرفت و نگرانی او را برطرف کرد.^۲ اگر می‌خواهیم آن محبتی که ما را دنبال حسین علیه السلام کشانده است کم‌رنگ نشود، اگر می‌خواهیم محروم نشویم، اگر می‌خواهیم سیدالشهدا علیه السلام نفرینمان نکنند، باید این ماجرا را جدی بگیریم. بزرگان ما، علما و عرفای ما از همین میان‌برها استفاده می‌کردند.

به رنگ حسین علیه السلام

مرحوم سیدمهدی قوام یکی از منبری‌های معروف زمان خود بود. ایشان در شهر یزد منبر رفته بود. یک دهه محرم، شصت تومان به‌عنوان صله

۱. علی بن حسن بن عساکر، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامائل و اجتناز بنواحیها من واردیها و اهلها، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۸۵.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، قم، ۱۳۷۹، ص ۶۴.



و هدیه به او داده بودند. برگشت تهران و با یکی از رفقاییش همراه شد. گفت: «با هم یک جایی برویم در پایین شهر تهران.» رفتند سر یک کوچه ایستادند. آسیدمهدی قوام گفت: «این پاکت را بگیر و ببر در فلان خانه. بگو این امانتی مال شماست.» آن رفیقش گفت: «حاج آقا، چرا خودت نمی‌روی؟» گفت: «نه، من را می‌شناسند. شاید خجالت بکشند.» این بنده خدا رفت و برگشت و گفت: «حاج آقا، وقتی این پاکت را دادم، داشتند بال درمی‌آوردند. معلوم می‌شود که خیلی نیازمند بودند.» آقای آسیدمهدی قوام گفت: «الحمدلله.» برگشتند. یک مقدار که به سمت خانه رفتند، سیدمهدی گفت: «فلانی، پنج ریال داری به من قرض بدهی؟ فردا به تو می‌دهم. می‌خواهم برای خانه یک چیزی بخرم ببرم.»^۱ یعنی خودش به همان پول نیاز داشته؛ اما نیاز آن خانواده را ترجیح داده بود. ایشان آدم عجیبی بود.

محبت معجزه می‌کند

معروف است که یک وقتی ده شب در مسجد جامع بازار سخنرانی کرده بود و در پایان شب دهم، پاکت پولی به عنوان هدیه ده شب به او دادند. آسیدمهدی هم مثل همیشه بدون اینکه پول را بشمرد، آن را گوشه عبايش گذاشت و از مجلس بیرون رفت. در راه برگشت به خانه، به خیابان لاله‌زار رفت. بعد هم یکی از زن‌های خیابانی را که جوان بود، صدا زد. آن زن به ماشین نزدیک شد. حاج سیدمهدی به آن زن گفت: «دخترم، چرا این وقت شب گوشه خیابان ایستاده‌ای؟» بعد هم پاکت پول ده شب منبر را به آن زن داد و گفت: «این پول‌ها از روضه امام حسین علیه السلام است. صاحبش هم امام حسین علیه السلام است. این پول را بگیر و تا وقتی که تمام نشده، کنار خیابان نایست. آدرس خانه‌ام را پشت پاکت نوشته‌ام. هر وقت هم که پول تمام شد، به خانه‌ام بیا تا خرج هر ماه زندگیت را بدهم.» چند سال از این ماجرا گذشت و حاج سیدمهدی به زیارت کربلا مشرف شد. در حرم امام حسین علیه السلام مشغول زیارت بود که مردی با



همسرش جلو آمد، سلام کرد و گفت: «همسر من می‌خواهد مطلبی را به شما بگوید.» زن جلو آمد و بعد از سلام گفت: «من همان زن جوانی هستم که چند سال قبل گوشه خیابان لاله‌زار یک بار برای همیشه دکان من را تعطیل کردید. از آن روز زندگی‌ام درست شد و دیگر گناه نکردم. حالا ازدواج کرده‌ام و زندگی خوبی دارم.»^۱ آیا این ماجرا معجزه محبت حسین علیه السلام نیست؟

مؤمن این است. گرفتاری دیگری را که می‌بیند، بی‌خیال نیست. این، محک ایمان است. اصلاً فلسفه امر به معروف در بین مؤمنان این است. این را با صدای بلند به همه بگویید، فریاد بزنید. بگذارید بدخواهان و شیاطین و سوسه‌گرو کینه‌درست‌کن بدانند اگر ما امر به معروف می‌کنیم، یعنی اینکه ما نمی‌توانیم به مؤمن دیگری که احیاناً مرتکب منکری می‌شود، بی‌اعتنا باشیم، نمی‌توانیم دوری او از محیط ولایت را تحمل کنیم، مخصوصاً اگر منکر در جمعی اتفاق می‌افتد. دغدغه ما برای سلامت جمع مؤمنان بیشتر از صلاح فرد است. امر به معروف ما برای اتصال بیشتر و تقویت ولایت عرضی برای جمع مؤمنان است. خودمان را از تو بالاتر و بهتر نمی‌دانیم. دلمان می‌سوزد؛ همان طور که اگر خانه‌ات آتش گرفته باشد، فریاد می‌زنیم و کمک می‌کنیم و اطلاع می‌دهیم؛ همین‌طور برای عاقبت و زندگی‌ات نگرانیم. اگر نگوئیم، یعنی بی‌اعتناییم، یعنی برایمان مهم نیستی، یعنی دیگری که ممکن است با رفتار تو لطمه بخورد، برایمان مهم نیستند. ما همه به هم مربوطیم.

برایش خرج کنی، نمک‌گیر می‌شوی

هیئت باید میان‌دار جذبِ عموم مردم به هیئت باشد. همه قلوب را می‌توان با اشک و روضه همراه ساخت. افراد متمکن فراوانی هستند که در ایام محرم جارو به دست می‌گیرند یا مخارج سنگینی را متقبل می‌شوند؛ اما در غیر محرم این کار را نمی‌کنند. قلوب در دستگاه امام حسین علیه السلام نرم

۱. نک: محسن دریا بیگی، مسیحای شهر؛ ماندنی‌های زندگی عارف توحیدی سید مهدی قوام، به تحقیق مهدی چهل‌تنی.



می‌شوند، متواضع می‌شوند، دل بستگی‌شان به دنیا کمتر می‌شود، حاضر می‌شوند از مال خود برای او هزینه کنند.

خود همین اطعام در هیئت‌ها چقدر ارزش دارد. اگر مؤثر نبود، دشمن این همه شبهه برای کم‌رنگ کردنش مطرح نمی‌کرد. عاملی که باعث شور و حرکت در جریان امام حسین علیه السلام شده، همین است که مردم خودشان را سهیم در این جریان می‌دانند، همین خرج‌هایی است که برای سیدالشهدا علیه السلام می‌کنند.

جمله معروفی از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است: «قلب انسان جایی است که مال او آنجاست. اموالتان را در آسمان سرمایه‌گذاری کنید تا قلوب شما آسمانی شود.» توجه کنید نمی‌گوید اول قلوب را آسمانی کنید؛ بعد اموال را آسمانی کنید. از مال شروع می‌کند تا قلب آسمانی شود.

سعی کنیم حتی اگر مجلس امام حسین علیه السلام منابع مالی یا بانی دارد، سایر مردم را نیز در کمترین هزینه‌ها شریک کنیم. بگذاریم اگر کسی هزار تومان هم می‌خواهد بدهد، بدهد و با این کار در هیئت شریک شود. این شریک بودن موجب دوام ارتباط است. به‌طور کلی، اگر مردم هرچه بیشتر در اداره یک جمع حضور پیدا کنند، بقای کار نیز بیشتر می‌شود.

محبت امام حسین علیه السلام جریان عجیبی است. هرکس در اینجا خدمتی می‌کند، لذت می‌برد. از کفشداری عزاداران او تا جای دادن و نذری پختن و پخش کردن نذری، از پهن کردن و جمع کردن سفره تا سیاه پوشیدن و سیاه‌پوش کردن خیمه حسین علیه السلام و... چنین خدمت و زحمت با لذتی را در کجای دنیا تجربه کرده‌ایم؟ محبت، موتور حرکت در انسان است. جریان امام حسین علیه السلام و محبت او برای عموم مردم حرکت ایجاد می‌کند: «إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَاةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.» یعنی نحوه شهادت سیدالشهدا علیه السلام چنان در لایه‌های عاطفی انسان اثر کرده است که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. شهادت فرزند خردسال حضرت، نحوه شهادت علم‌دار او و اسارت خاندان او چنان تأثیر عمیقی در لایه‌های وجودی مردم گذاشته که حتی دور از دسترس شیاطین است.



شعلهٔ محبت خاموش شدنی نیست

شاید پنجاه سال در دوران پهلوی با انواع روش‌ها و انواع تهاجم‌ها خواستند محبت ما به اهل بیت علیهم‌السلام را از دل‌های ما بیرون کنند. مراسم روزه را تعطیل کردند و تا حدودی هم در ظواهر اثر گذاشتند. در حجاب و پوشش و برخی گناهان دیگر حرکت‌هایی انجام دادند؛ ولی وقتی یک پیری از خمین قیام کرد و مردم را به سیدالشهدا علیه‌السلام دعوت کرد، همهٔ این ظواهر را به یک‌باره کنار زدند و در اقتدا به سیدالشهدا علیه‌السلام، حکومت پهلوی را از کشور ریشه‌کن کردند. حسین علیه‌السلام برای تکان دادن قلوب ما هزینه داده است: «وَبَدَلٌ مُّهِجَّتُهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدَرُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.» خون دل خودش را داد تا بندگان را از گمراهی و حیرت نجات دهد. خون علی‌اصغر علیه‌السلام ریخته شد تا برای همیشه سند حقانیت حسین علیه‌السلام و نشان‌دهندهٔ ظلمت چهرهٔ باطل باشد.

دور حسین که باشید، زینب آرام است

روضه یعنی مظلومیت امام را دیدن، روضه یعنی لطف امام، مهربانی امام، دست‌گیری امام را ترسیم کردن و ذره‌ذره در زیر خیمهٔ ابا عبدالله علیه‌السلام سوختن. روضه می‌خوانیم و اشک می‌ریزیم تا قلوب ما به طهارت برسد، تا بتوانیم به معیت و همراهی با امام برسیم. جوری همراه بشویم که هیچ‌وقت از امامان جدا نشویم. جوری میان‌داری کنیم که روزه‌روز زیر خیمهٔ حسین علیه‌السلام شلوغ و شلوغ‌تر شود تا همهٔ عالم حسینی شوند و آن زمان است که آقایمان ظهور می‌کنند و بزم عشق کامل خواهد شد.

امشب، شب عاشورا است. شب عاشورا شب زمزمه کردن یک بیت است:

امشبی را شه دین در حرمش مهمان است

عصر فردا بدنش زیر سم اسبان است

مکن ای صبح طلوع مکن ای صبح طلوع...

امشب فقط باید همین یک بیت را خواند. برای دل زینب هم که شده، مکن ای صبح طلوع! برای دل رقیه هم که شده، مکن ای صبح طلوع! به‌خاطر



دل رباب: مکن ای صبح طلوع! به خاطر مادر پهلو شکسته: مکن ای صبح طلوع! مکن ای صبح طلوع!

بعضی صبرها خیلی سخت و آزاردهنده است. اگر کسی منتظر خبر یا اتفاق بدی باشد، چه می‌کشد؟ مثلاً بگویند عزیزت فقط امشب زنده است و فردا دیگر کارش تمام است. چطور صبر می‌کند؟ شبش را چطور صبح می‌کند؟ خدا به داد دل زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام برسد. چه کشید زینب عَلَيْهَا السَّلَام شب عاشورا! مصیبت شب عاشورا خیلی سنگین است. به خصوص باید برای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام دعا کرد. برخی از بزرگان می‌گفتند: «شب عاشورا برای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام صدقه کنار بگذارید؛ چون قلب حضرت در فشار است.»^۱

معمولاً شب عاشورا روضه و دعای می‌خوانند. بزرگان فرموده‌اند روضه و دعای یکی از روضه‌هایی است که دل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را خیلی به درد می‌آورد. طبق نقل مقاتل، اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام چند بار وداع کردند. اولین وداع، وداع با اهل حرم بود. وقتی که همه کشته شدند و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام تنها ماندند، برای وداع به سمت خیمه‌ها رفتند و «**نَادَى يَا سَكِينَةَ يَا فاطمه يَا زَيْنَبَ يَا زَيْنَبَ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ عَلَيْكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ.**» اهل حرم را به نام صدا زدند و فرمودند: «ای سکینه، ای فاطمه، ای رقیه، ای زینب و ای ام‌کلثوم، خدا حافظ...» آنان تا متوجه صدای اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام شدند، همه از خیمه‌ها بیرون آمدند و شروع کردند با صدای بلند گریه کردن. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نگاهی مایوسانه به زنان و دختران انداختند و بعد فرمودند: «**كَأَنِّي بِكُمْ غَيْرُ بَعِيدٍ كَالْعَبِيدِ يَسُوقُونَكُمْ إِمَامَ الرِّكَابِ وَيَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ.**» «فتصارعن النساء فسكنهن»^۲ (زمانی نمی‌گذرد که می‌بینم شما را مثل بردگان و کنیزان اسیر می‌کنند. جلوی اسب‌هایشان می‌دوانند و شما را بسیار اذیت می‌کنند.) اهل حرم صدا به گریه و ناله بلند کردند؛ ولی حضرت آن‌ها را ساکت کردند.

وداع دوم، وداع با دخترش رقیه خانم بود. چنان‌که هلال بن نافع می‌گوید

۱. به نقل از استاد آقانه‌رانی.

۲. شیخ عباس قمی، نفس‌المهموم، باب ۲، فصل ۲۲.



که در میان دو صف لشکر ایستاده و نگاه می‌کرد؛ **فَرَأَيْتُ صَغِيرَةً بَاكِئَةً جَاءَتْ وَ أَحَدَتْ بِذَيْلِ أَبِيهَا فَقَالَتْ: «يَا أَبَتِي أَنْظُرْ لِي فَنَاتِي عَظْمَانُ.»** (دیدم دختر کوچکی آمد و دامان حسین علیه السلام را گرفت و گفت: «بابا، خیلی تشنه‌ام.») حضرت نگاهی به صورت رقیه انداختند. یک‌وقت دیدند حضرت دارند گریه می‌کنند و می‌فرمایند: **«إِصْبِرِي نُورُ عَيْنِي.»** (نور چشمم، رقیه جان، تحمل کن.) من نمی‌دانم چرا اینجا حضرت تا نگاهشان به صورت رقیه افتاد، گریه کردند. شاید اباعبدالله علیه السلام یاد آن لحظه‌ای افتادند که به صورت سه‌ساله‌شان سیلی می‌خورد،^۱ یاد آن لحظه‌ای افتادند که صورت ماهش مثل صورت مادرش کبود می‌شود. آخر خودش در خرابه‌ی شام گفت:

دست عدو بزرگ‌تر از صورت من است

یک ضربه زد کبود شده هر دو گونه‌ام

اما وداع سوم با زینب کبری علیه السلام بود. زمانی که حضرت با اهل حرم وداع کردند، زینب علیه السلام را طلبیدند و وصیت‌ها را به ایشان فرمودند و ایشان را امر به صبر کردند. سپس بر اسب سوار شدند و به سمت میدان حرکت کردند. چند قدم که حرکت کردند، دیدند زینب علیه السلام دارد با پای برهنه می‌آید و شاید می‌گوید: «مَهْلًا مَهْلًا يَا بِنَ الزَّهْرَاءِ. داداش صبر کن، با تو کار دارم. آدمم به وصیت مادرم عمل کنم. مادرم وصیت کرده زیر گلویت را ببوسم...» زینب علیه السلام دست‌ها را دور گردن حسینش انداخت و گلوی برادرش را بوسید و آن‌قدر در آغوش هم‌گریه کردند که نزدیک بود هر دو غش کنند.

بعد حضرت فرمودند: **«أَسْتَوْنِي بِتَوْبٍ لَا يُرْعَبُ فِيهِ الْبَشَرُ غَيْرِ نِيَابِي لَا أُجْرَدُ فَنَاتِي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ.»**^۲ (زینب جان، پیراهن کهنه‌ای که کسی به آن رغبت پیدا نکند، برایم بیاور که آن را زیر لباسم ببوشم تا بعد از کشته شدن، بدنم را برهنه نکنند.) اما دل‌ها بسوزد برای لحظه‌ای که به این پیراهن کهنه هم رحم نکردند. آخر ساعتی نگذشت که زینب علیه السلام آمد بالای تل زینبیه نگاهی کرد، دید حسینش را دوره کرده‌اند. **«لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ وَالسَّيْفَانِ وَ بِالْحِجَارَةِ**

۱. عباس اسماعیلی بیزدی، *سحاب رحمت*، ص ۵۵۳.

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۰۹.*



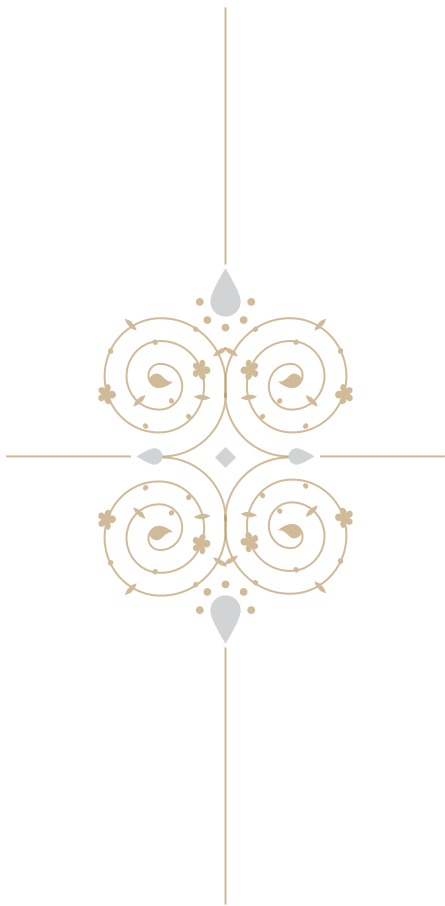
و بِالْحَشَبِ وَ بِالْعَصَا»^۱ عده‌ای با شمشیر می‌زنند، عده‌ای با نیزه می‌زنند، عده‌ای با سنگ می‌زنند و آن‌ها که نیزه و شمشیر ندارند، با چوب و عصا حضرت را می‌زنند.

چون زخم‌های روی تنت، گریهام گرفت
 از پیرهن نداشتنت گریهام گرفت
 بادیده‌های سرخ جگر مثل مادرم
 هنگام دست‌وپازدنت گریهام گرفت
 جایی برای بوسه، برادر نیافتم
 از نیزه‌های در بدنت گریهام گرفت
 تا دیدم آن سواره و لگرد نیزه‌دار
 برتن نموده پیرهننت گریهام گرفت
 وقتی شنیدم از پسرت ای امام اشک
 یک‌بوریاشده کفنت گریهام گرفت^۲

۱. قَالَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع قَالَ: «كَانَ أَبِي مَبْطُونًا يَوْمَ قُتِلَ أَبُوهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ كَانَ فِي الْحَيْمَةِ وَ كُنْتُ أَرَى مَوَالِينَا كَيْفَ يَحْتَلِفُونَ مَعَهُ يَشْبَعُونَ بِالنَّاءِ يَشُدُّ عَلَى الْمَيْمَنَةِ مَرَّةً وَ عَلَى الْمُسْرَةِ مَرَّةً وَ عَلَى الْقَلْبِ مَرَّةً وَ لَقَدْ قَتَلُوهُ قَتْلَةً نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُقْتَلَ بِهَا الْكِلَابُ لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ وَ السِّنَانِ وَ بِالْحِجَارَةِ وَ بِالْحَشَبِ وَ بِالْعَصَا وَ لَقَدْ أَوْطِئُوهُ الْحَيْبِلَ بَعْدَ ذَلِكَ» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۱).

۲. وحید قاسمی.





کتابنامه

۱. قرآن
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی تحف العقول جامعه مدرسین قم ۱۳۶۳ شمسی.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ابن شهر آشوب، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل أو اجتاز بنوا حیهها من واردیهها و أهلها، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۵ هـ.ق.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد کامل الزیارات دار المرتضویة نجف اشرف ۱۳۵۶ هـ.ش.
۶. ابن منظور الأنصاری، لسان العرب، دار صادر، بیروت ۱۴۱۴ هـ.ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف، قم، ایران: دلیل ما. ۱۳۸۰-۱۴۲۲ هـ.ق.
۸. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکنتی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام
۹. اسلام لو نعیمه، زمان وزیری محمد حسین، مقایسه تطبیقی جایگاه زن در اندیشه اسلامی، ناشر تلاوت ارامش ۱۳۹۶
۱۰. اصغر فکوری، روز تیغ، لشکر ۴۱ ثارالله ۱۳۸۶
۱۱. بحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال قم: موسسه الامام المهدي، عطر عترت ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۲. بهمن بیگی محمد، عرف و عادت در عشاير فارس انتشارات: همار ۱۳۲۴ هـ.ش.
۱۳. بیضون، لیبب... موسوعة كربلاء. بیروت، لبنان: مؤسسة الأعلمی للطبوعا. ۱۴۲۷-۲۰۰۶.
۱۴. جعفری محمد صابر، مهدویت در اندیشه سید مرتضی آوینی مجله امان فروردین و اریبهشت ۱۳۹۲، شماره ۴۱.

۱۵. جمعی از نویسندگان پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، زمزم هدایت - قم ایران ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۶. حسن بن علی علیه السلام التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام الشريف ايران؛ قم ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۷. حسنی، هاشم معروف، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام. آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی. ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۸. حسینی کاکای دشتی، عبدالله، باب الحوائج حضرت علی اصغر علیه السلام نشر موعود اسلام ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۹. حمید الله، محمد، بلاذری، احمد بن یحیی، عباس، احسان، دوری، عبد العزیز، و محمودی، محمد باقر. أنساب الأشراف بیروت: دار المعارف، ۱۳۹۴-۱۳۹۷ هـ.ش.
۲۰. دانشگر بهزاد [هشتاد و دو] خدمت از ماست اصفهان: بوستان فدک، ۱۳۸۲.
۲۱. دریابیگی، محسن مسیحای شهر ماندنی های زندگی آسیدمهدی قوام. تهران: رامند، ۱۳۹۸.
۲۲. رجایی غلامعلی، سیرت شهیدان، نشر شاهد ۱۳۷۸.
۲۳. رسولی، هاشم، و حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعلیان. ۱۴۱۵.
۲۴. شجاعی محمد، بدگمانی ریشه فتنه ها و اختلاف ها ناشر: مهر امیرالمومنین ۱۳۸۴.
۲۵. شلی باعلوی، محمد بن ابوبکر. المشرع الروي في مناقب السادة الكرام آل أبي علوي. مصر: المطبعة العامرة الشرقية. ۱۳۱۹.
۲۶. الطائی نجاح، تفسیر اهل البيت علیهم السلام نشر: قم: دارالهدی لاحیاء التراث، ۱۴۳۹ ق.
۲۷. طباطبایی محمد حسین، تفسیر المیزان مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان ۱۳۵۰-۱۳۵۳ هجری شمسی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، رسولی، هاشم، و یزدی طباطبایی، فضل الله. مجمع البیان بیروت - لبنان: دار المعرفة. ۱۴۰۸.
۲۹. عاشور، علی. موسوعة الإمام الحسين علیه السلام، بیروت لبنان: دار نظیر عبود. ۱۴۳۲-۲۰۱۱.
۳۰. علم اسدالله، کتاب یادداشت های امیر اسدالله علم. انتشارات مازیار ۱۳۹۴.
۳۱. علوی علی اصغر، امضای کوچک. بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام ۱۳۹۵.
۳۲. علی خامنه ای طرح کلی اندیشه ی اسلامی در قرآن انتشارات صهبا ۱۳۹۷.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. تهران - مکتبه العلمیه الاسلامیه. ۱۳۸۰-۱۳۸۱.
۳۴. غرر الحکم.
۳۵. قرائتی محسن، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۸.
۳۶. قزوینی، صدرالدین بن محمد حسن. ریاض القدس تهران - ایران: اسلامیه.
۳۷. قطب راوندی، سعید بن هبه الله. سلوه الحزین و تحفه العلیل المعروف الدعوات



- مدرسه الامام المهدي عليه السلام بقم المقدسه، مطبعه امير - قم ۱۴۰۷ ق.
۳۸. قمی، عباس، و شعرانی، ابوالحسن. دمع السجوم. قم ایران: هجرت. ۱۳۸۱.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. قم: انتشارات اسوه. ۱۳۷۵
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب کافی (ط- دار الحديث) دار الحديث قم ق ۱۴۲۹.
۴۱. گروه نویسندگان، کتاب هوری: زندگینامه و خاطرات سردار شهید علی هاشمی انتشارات شهید ابراهیم هادی ۱۳۹۵.
۴۲. ماهوتی، مهری. کتاب جوامع الحکایات و لوازم الروایات انتشارات سوره مهر ۱۳۹۱.
۴۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی بحار الأنوار (ط- بیروت) دار إحياء التراث العربی ۱۴۰۳ ق.
۴۴. محمد بن حسن بن علی معروف به خُر عاملی، تَفْصِيلُ وَسَائِلِ الشَّيْخَةِ إِلَى تَخْصِيلِ مَسَائِلِ الشَّرِيعَةِ، مؤسسة آل البيت عليهم السلام ۱۴۰۹ ق.
۴۵. محمد علی شاه آبادی شذرات المعارف سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۴۰۱.
۴۶. محمدی ری شهری، محمد، و شیخی، حمیدرضا. میزان الحکمة (با ترجمه فارسی). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر. ۹۱۳۸.
۴۷. محمدی ری شهری محمد، موسوعه الاحادیث الطبیة موسسه فرهنگی دار الحديث، ۱۳۹۴.
۴۸. محمدی، محمد حسین. هزار و یک حکایت اخلاقی قم: صالحان، ۱۳۸۸.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية. ۱۳۷۴-۱۳۷۳.
۵۰. موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، رسم خوبان ناشر موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت ۱۳۹۰.
۵۱. مهدوی دامغانی، محمود، و دینوری، احمد بن داود. أخبار الطوال. تهران - ایران: نشر نی. ۱۳۷۱.
۵۲. نویری، احمد بن عبد الوهاب. نهاية الأرب فی فنون الأدب. مصر: المؤسسة المصرية العامة. ۱۹۲۹-۱۹۳۳.
۵۳. نهج البلاغه.
۵۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، و حوزة علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. تفسیر راهنما. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم). ۱۳۸۶.
۵۵. خیرگزاری فارس، <http://fna.ir/6opre>.
۵۶. <https://khl.in/f/28035>
۵۷. <https://b2n.ir/s45944>
۵۸. <https://b2n.ir/abrobad.net>
۵۹. <https://b2n.ir/shahid.gholamali>
۶۰. خیرگزاری فارس، لینک مطلب: <http://fna.ir/3m3o9>



۶۱. پرتال امام خمینی ره، لینک مطلب: <https://b2n.ir/n89913>
۶۲. دیدار اقبال مختلف بانوان بارهبر انقلاب-۱۴۰۱/۱۰/۱۴
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=51647>
۶۳. <https://b2n.ir/b18473>
۶۴. مصاحبه بانوه آیت الله شهید صدوقی <https://b2n.ir/z82618>
۶۵. اعلان بی طرفی ایران در جنگ جهانی دوم، دسترسی در: <http://fna.ir/318ta>، ۶ شهریور ۱۴۰۰.
۶۶. <https://www.theguardian.com/world/2022/apr/29/football-pundit-johan-derksen-dutch-sexual-abuse-story-tv> [۴]
۶۷. <https://www.iamexpat.nl/expat-info/dutch-expat-news/45-cent-dutch-women-have-been-assaulted>
۶۸. <https://basirat.ir/fa/news/315841>
۶۹. <https://nationalhomeless.org/about-homelessness/>
۷۰. <https://b2n.ir/g05336>، <https://b2n.ir/b59193>، <https://b2n.ir/g05336>
۷۱. <https://www.mehrnews.com/news/5803642/>
۷۲. <https://www.mashregnews.ir/news/1180526>
۷۳. سخنرانی شیخ انصاریان، خوی / بقعه شیخ نوایی / دهه دوم محرم ۱۳۹۷ / جلسه هفتم. https://erfan.ir/system/assets/sound/2018/09/131663_07.mp3
۷۴. بیانات در دیدار اعضای انجمن های اسلامی دانش آموزان، اردیبهشت ۱۳۹۵، دسترسی در: <https://khl.ink/f/32860>، تاسیس "تنهایی" در انگلیس - TRT. <https://www.trt.net.tr/persian/jhn/2018/01/17/tsys-wzrt-khnh-tnhyy-dr-nglys-890581>
۷۵. استاد عالی- <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=46368>
۷۶. بیانات در ارتباط تصویری با جلسه هیئت دولت، ۱۳۹۹/۰۶/۰۲-
<https://farsi.khamenei.ir/newspart->
۷۷. خاطرات شهید سلیمانی، <https://www.pishkhan.com/news/252638>
۷۸. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، خرداد ۱۳۹۸، دسترسی در: <https://khl.ink/f/42633>





مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: طرح درس کودک
و نوجوان
موضوعات مرتبط: جمعیت، تربیت
فرزند، پیوندهای اجتماعی

کاری از گروه تولید محتوای
غیورمردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● نسل حسینی

آشنایی کودکان و نوجوانان با مفاهیم عمیق عاشورا

دوران نوجوانی، دورانی است که شخص علاقه زیادی به شرکت در گروه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی دارد و به نوعی در صدد است تا شخصیت اجتماعی خود را شکل دهد.

«طرح درس نسل حسینی» با الهام از معارف عاشورایی و حسینی به نوجوانان یاد می‌دهد که چگونه در اجتماع به فعالیت بپردازند و در قبال دیگران مسئولیت پذیر باشند و با دیگران به خوبی همکاری و همدلی کنند.

● عناوین جلسات

درس اول: شیرینی کنار هم بودن!

درس دوم: به من همکاری بده!

درس سوم: دختران فرشته‌اندا!

درس چهارم: از تنهایی بدم می‌آید!

درس پنجم: با هم قوی‌تریم!

درس ششم: ما همه با هم هستیم!

درس هفتم: به کسی نگو، ولی...!

درس هشتم: کشتی نجات!

درس نهم: فقط به عشق حسین(ع)!

درس دهم: برای ظهور کاری کنیم!

● سر سفره بچه‌ها

برکت فرزندآوری

انسان‌ها ذاتاً فرزندخواه‌اند اما ممکن است در اثر تاثیر پذیری از جامعه و وضعیت معیشتی و ترس از فقر در امر فرزندآوری تردید کنند. ما دلایل عقلی و علمی و شرعی زیادی داریم که اثبات می‌کند فرزند برکت الهی است. «کتاب سر سفره بچه‌ها» مجموعه‌ای از سوالات مردم در زمینه فرزندآوری را با زبانی انتقادی مطرح کرده است و با بیانی شیوا، علمی و مردم پسند جواب آن را بیان کرده است.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: متن ترویجی
موضوعات مرتبط: فرزندآوری،
جمعیت

کاری از اداره امور مبلغین سازمان
تبلیغات اسلامی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● عناوین جلسات

۱. خرج و برج بچه‌ها و جیب ما

۲. تحریم و جنگ و قحطی

۳. گر جان دهد دندان و نان با هم دهد

۴. جامعه کند است آقا زودتر

۵. سری که درد نمی‌کند دستمال چرا؟!!

۶. تربیت بهتر شود، وقتی که بچه کم شود

۷. ما خود هنوز اول راه نرفته ایم

۸. بچه داره بیچاره؛ آن هم به مقادیر زیاد

۹. مگر «فرزند کمتر زندگی بهتر» نبود؟!!

۱۰. بچه‌ها مانع رشدش شده‌اند

۱۱. من که کلفت نیستم

۱۲. بچه‌های بیشتر درگیری ما بیشتر

۱۳. اختلافات است در جایی که جمعی جمع شد





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: متن ترویجی

کاری از اداره راهبری محتوای تبلیغی
با همکاری موسسه امیر بیان

● کتابچه ازدحام تنهایی

هم‌بستگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

آدم‌ها زیادند؛ اما زیاد تنهایند. وقتی بیرون خانه‌ایم، چندین برابر اجدادمان آدم می‌بینیم. وقتی هم داخل خانه‌ایم، چندین برابر اجدادمان با دیگران پیام ردوبدل می‌کنیم؛ اما با هیچ‌کس نیستیم. به این‌ها که می‌اندیشیم، چرای بزرگی چنبره می‌اندازد بر ذهن و ضمیرمان. واقعاً چرا؟ چرا من در میان جمع و دلم جای دیگر است؟ چه چیزی سر جایش نیست؟

«کتابچه ازدحام تنهایی» با طرح مسائلی در مورد زندگی فردی و جمعی سعی دارد به گره‌های ذهنی مخاطب در زمینه همبستگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی پاسخ دهد.

● عناوین جلسات

۱. در تراحم عبادات فردی و عبادات جمعی اولویت با کدام است؟
۲. آرامش واقعی انسان در تنهایی است یا جمع؟
۳. در هنگام خطر، آسیب‌پذیری انسانی که تنها منافع خود را می‌بیند بیشتر است؟ یا کسی که منافع جمعی برایش مهم است؟
۴. راه‌حل مشکلات ما منفعت‌طلبی فردی است یا همبستگی اجتماعی؟
۵. همدلی چطور از بین می‌رود؟

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● ازدحام تن‌ها، اجتماع دل‌ها

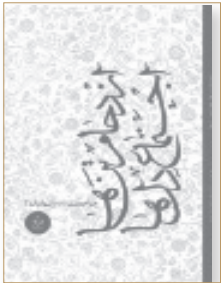
چرا حسین علیه‌السلام تنها ماند؟

ما انسان‌ها فطرتاً موجوداتی اجتماعی آفریده شده‌ایم و قدرت و برتری ما در باهم‌بودن است و هر قدر از هم دورتر شویم، ضعیف‌تر خواهیم شد. بر همین اساس، شیاطین جن و انس برای ضربه‌زدن به انسان‌ها همواره به‌دنبال ایجاد تفرقه و جدایی میان آدمیان بوده‌اند. در نقطهٔ مقابل نیز ایجاد همدلی و هم‌بستگی میان مردم.

«کتاب ازدحام تن‌ها، اجتماع دل‌ها» با قلمی شیوا، اقناعی و احساسی و الهام‌گرفته از عاشورای حسینی به بیان مطالبی در این مورد می‌پردازد.

● عناوین جلسات

- مجلس اول: اشک تنهایی
- مجلس دوم: تن‌های آرام
- مجلس سوم: رنج تنهایی
- مجلس چهارم: تنها میان تن‌ها
- مجلس پنجم: همدلی در خطر
- مجلس ششم: شیرین‌ترین شهد
- مجلس هفتم: فرماندهٔ دل‌ها
- مجلس هشتم: اجتماع عزیز
- مجلس نهم: دست‌های هم‌آهنگ
- مجلس دهم: همدلان عاشق
- مجلس یازدهم: همراهان سنگ‌دل



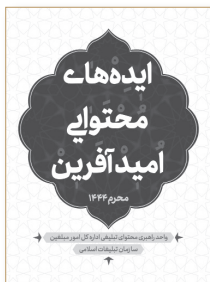
مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۳۹۹
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از اداره راهبری محتوای تبلیغی
با همکاری موسسه امیر بیان



برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: ایده

کاری از واحد راهبری محتوای تبلیغی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● کتابچه ایده‌های محتوایی امیدآفرین

«ایده‌های محتوایی امیدآفرینی»

امید کلید اساسی همه‌ی قفل‌هاست و بدون آن هیچ گامی نمی‌توان برداشت. سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم از آینده است. «کتابچه ایده‌ها» ده ایده برتر محتوای تبلیغی امیدآفرین است که توسط ده مجموعه تولید محتوای تبلیغی ارائه شده است. این کتاب سعی دارد ده ایده که می‌تواند با الهام گرفتن از مضامین عالی عاشورایی امید را در دل مخاطب زنده کند. را معرفی کند.

● عناوین ایده‌ها

ندای امید؛ زیباترین نوای عاشورا
هفتاد و سومین یار
از جامعه حسینی تا جهان مهدوی
آبروی دو عالم
به توان او
حسین پیروزترین رهبر جهان
با کاروان عشق در کربلا
فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی
سلام فرمانده
باپچه‌هایم سر یک سفره!

● هفتادوسومین یار

«نقش آفرینی و زمینه‌سازی برای ظهوری»

کربلا، هر سال تکرار می‌شود و حرکت کاروان حسینی تازهور حضرت حجت اروحنا فداه ادامه دارد، ما باید به این کاروان بیوندیم و نقش خود را در این کاروان پیدا کنیم و در عرصه فردی و خانوادگی و اجتماعی نقش آفرینی کنیم.
«کتاب هفتادوسومین یار» با قلمی شیوا و تبلیغی و با الهام از معارف عالی عاشورای حسینی به لزوم نقش آفرینی افراد در دوران قبل از ظهور می‌پردازد و با نگاهی امید آفرینانه حوادث عاشورا را برای مخاطب تحلیل می‌کند.

● عناوین جلسات

جلسه دهم: سرش به نی نمی‌شد اگر...
جلسه اول: بوی پیراهن خونین کسی می‌آید
جلسه دوم: حسین را جدی بگیر
جلسه سوم: به چشم خدا بیا
جلسه چهارم: نبرد برای آرامش
جلسه پنجم: بی‌قرار امامت باش
جلسه ششم: قوی باش
جلسه هفتم: جور دیگر باید دید
جلسه هشتم: چشم انتظار حضور
جلسه نهم: پیمانۀ نرندای امید زیباترین نوای عاشورا
امید و امیدآفرینی در قیام سیدالشهدا



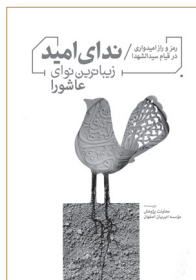
مخاطب: مسجدی-هیئت
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از معاونت پژوهشی امیر بیان قم



برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از موسسه تخصصی خطابه
امیر بیان اصفهان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● ندای امید زیباترین نوای عاشورا

امید و امیدآفرینی در قیام سیدالشهداء

حماسهٔ کربلا به مثابه یک کتاب مقدس است که سوره‌ها و آیه‌هایی دارد و تا قیام قیامت برای هر انسان آزاده‌ای درس‌آموز است. روح حاکم بر همهٔ این سوره‌ها و آیه‌ها امید و امیدواری است. «کتاب ندای امید، زیباترین ندای عاشورا» با بیان نشانه‌هایی از امید در کربلا به ضرورت و اهمیت امید و امیدواری در جامعه امروز می‌پردازد و مخاطب را به این سمت‌وسو سوق می‌دهد.

● عناوین جلسات

جلسه اول: اهمیت مسئله امیدواری و جایگاه آن در قیام عاشورا
جلسه دوم: از گرفتاری تا امیدواری
جلسه سوم: سبک زندگی حسینی؛ امیدوار زیستن
جلسه چهارم: حر الگوی امیدواری در وقت اضافه
جلسه پنجم: امید حسینی و یزیدی
جلسه ششم: امید کارآمد
جلسه هفتم: بزرگ‌ترین حربهٔ یزیدیان زمان
جلسه هشتم: بهترین الگوی امیدواری برای جوانان
جلسه نهم: مهم‌ترین ویژگی علمداران منجی
جلسه دهم: نبرد امید و یأس، کربلایی به وسعت تاریخ

● فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی

«تحلیلی از علل «تورم مزمن» در ایران

یکی از عوامل اصلی که امروز اعتقادات مردم را هدف قرار داده است، مشکلات اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران است. «کتاب فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی» به بررسی علل تورم در ایران پرداخته و از تورم به عنوان مسئله‌ای که مشکلات متعددی را به مردم تحمیل کرده، آسیب‌شناسی جدیدی ارائه می‌دهد؛ سپس با الهام از سیره ائمه معصومین مخصوصاً سید الشهداء برای حل این مشکل راه‌حل‌هایی ارائه می‌کند.

● عناوین جلسات

جلسه اول: مشکلات اقتصادی؛ عامل هجمه به اعتقادات ملت ایران
جلسه دوم: مقابله ملت ایران با فاصله طبقاتی
جلسه سوم: سیره علوی در برخورد با فاصله طبقاتی
جلسه چهارم: نقش فرهنگ «جمع‌المال» در شهادت امام حسین
جلسه پنجم: اخلاقیات رذیله، عامل تحقق فرهنگ «جمع‌المال»
جلسه ششم: برخورد امیرالمؤمنین با ساختارهای اجتماعی مادی
جلسه هفتم: تحلیلی جدید از روایت «التأش عبیدالتنیا»
جلسه هشتم: ضرورت هم‌زمانی حجم عظیم تولید با اوج زهد در مصرف
جلسه نهم: تناسب اوقاف با انگیزه‌های ملت ایران
جلسه دهم: علت غلبه این‌زاد بر قیام مسلم

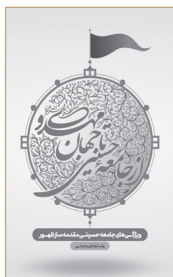


مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای حسینیّه
اندیشه

برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام
دومی‌ها

● از جامعه حسینی تا جهان مهدوی ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور

یکی از تلقی‌های غلطی که از دین اسلام وجود دارد این است که دین اسلام دینی فردی است و به ساحت‌های اجتماعی کاری ندارد در حالی که کاملاً برعکس است و دین اسلام اساساً در وهله اول اجتماعی است. «کتاب از جامعه حسینی تا جهان مهدوی» با مقایسه انواع جامعه‌ها و بیان ویژگی‌های اجتماعات مختلف به مخاطب می‌فهماند می‌کند که دین اسلام دینی اجتماعی است و قابلیت این را دارد که یک جامعه با اهداف بزرگ، مستقل، مقاوم و قوی را تشکیل می‌دهد.

● عناوین جلسات

- جلسه اول: جامعه‌ای با هدف بزرگ، جامعه‌ای با هدف کوچک
- جلسه دوم: جامعه رابطه محور، جامعه ضابطه محور
- جلسه سوم: جامعه اجتماعی، جامعه تنها
- جلسه چهارم: جامعه مستقل، جامعه منفعل
- جلسه پنجم: جامعه مقاوم، جامعه شکننده
- جلسه ششم: جامعه هوشمند، جامعه ساده‌اندیش
- جلسه هفتم: جامعه کلان‌نگر، آینده‌نگر و جامع‌نگر
- جلسه هشتم: جامعه خودباور، جامعه خودتحقیر
- جلسه نهم: جامعه شجاع، جامعه ترسو
- جلسه دهم: جامعه قوی، جامعه ضعیف

● اسلام فرمانده

«آشنایی با شخصیت‌ها و مفاهیم سرود (سلام فرمانده)»

سرود «سلام فرمانده»، کار فرهنگی صحیحی بود که با اینکه مختص قشر کودک و نوجوان بود؛ اما تمامی اقشار جامعه را درگیر خود کرد. «کتاب سلام فرمانده» به معرفی شخصیت‌ها و مفاهیم سرود سلام فرمانده با قلمی شیوا و کودکانه می‌پردازد.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس کودک
و نوجوان

کاری از گروه تولید محتوای
غیورمردان ایران‌زمین

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● عناوین جلسات

- بخش اول: نامه‌ای به امام زمان علیه‌السلام (زندگی‌نامه علی بن مهزیار)
- بخش دوم: مشعل تاریخ (زندگی‌نامه میرزا کوچک‌خان جنگلی)
- بخش سوم: یار سید و سپردهم (معرفی ۳۱۳ نفر یار امام زمان)
- بخش چهارم: سردار دل‌ها (زندگی‌نامه حاج قاسم سلیمانی)
- بخش پنجم: ثروتمندترین مرد جهان! (زندگی‌نامه آیت‌الله بهجت)
- بخش ششم: می‌خواهم گمنام بمانم! (معرفی مفهوم سرباز گمنام)
- بخش هفتم: یار وفادار! (زندگی‌نامه عمار یاسر)
- بخش هشتم: مرد اهل بیته! (زندگی‌نامه سلمان فارسی)
- بخش نهم: در مسیر امام حسین علیه‌السلام! (زندگی‌نامه علی لندی)
- بخش دهم: لشکر تک‌نفره! (زندگی‌نامه حسین فهمیده)



● ظلم سکوت

سکوت در برابر ظلم، هم یاری ظالم و هم خوار کردن مظلوم است.

سخنرانی ویژه روز قدس «روایت نامسلمانی سکوت کنندگان در برابر ظلم»

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ تَغْضَبَ ظَلَاماً، أَوْ تُخَذَّلَ مَلْهُوفاً»

خدایا! به تو پناه می‌بریم از این‌که ظالمی را یاری کنیم، یا ندای دردمند و ستم‌دیده‌ای را بی‌جواب بگذاریم؛ و البته سکوت در برابر ظلم، هم یاری ظالم و هم خوار کردن مظلوم است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِخَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ»

خدایا از تو عذر می‌خواهیم، از اینکه در برابر دیدگانمان به مظلومانی ستم شده و ما ایشان را یاری نکردیم.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

● خورشید مقدس

متن سخنرانی ویژه ولادت امام رضا علیه السلام در پاسخ به اهانت به مقام

نورانی امام مهربانی



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

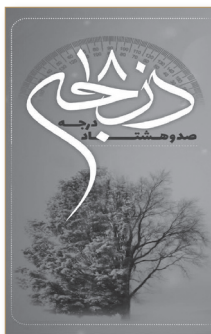
کاری از گروه تولید محتوای گام
دومی‌ها

وقتی دشمن مقابل نور علی بن موسی الرضا علیه السلام کم می‌آورد، چه می‌کند؟ می‌خواهد هتک خورشید کند. او نابودی خودش را دیده، دست به انتحار می‌زند، یک روز به ساحت نور عالم امکان یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهانت می‌کند. نوری که پیغمبر فرمود: «اولین نوری که خدا در این عالم خلق کرد، نور من بود؛ اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي» وقتی دشمن، متعرض به وجود نورانی امام رضا علیه السلام می‌شود معلوم می‌شود که کار امام رضا علیه السلام در جهان گرفته است.



برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از گروه تولید محتوای امیربیان
(شعبه مرکزی)



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● سخنرانی چند رسانه‌ای ۱۸۰ درجه

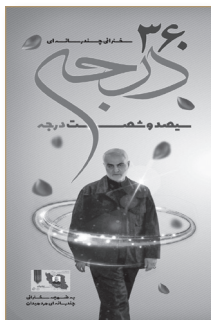
سواد رسانه و مقابله با جنگ رسانه‌ای

یکی از مشکلات اصلی ما در انقلاب اسلامی این است که همیشه روایت اول را از وقایعی که اتفاق می‌افتد برای ما نیست و اگر روایت نکنیم دشمن روایت می‌کند و برای ما مشکلاتی درست می‌کند و باعث شکست ما در جنگ رسانه‌ای می‌شود.

کتاب «۱۸۰ درجه» در قالب یک جلسه سخنرانی پیرامون سواد رسانه، انواع و روش‌های تحریف در فضای مجازی تهیه شده و در پایان هم راهکارهای مقابله با آن نیز بیان شده است.

● سخنرانی چند رسانه‌ای ۳۶۰ درجه

اتصال به خدا راه‌گشای محاصرات ۳۶۰ درجه در زندگی



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای

کاری از گروه تولید محتوای امیربیان
(شعبه مرکزی)



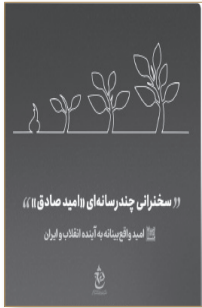
برای دریافت کتاب اسکن کنید

وقتی در محاصره ۳۶۰ درجه قرار می‌گیریم باید باور داشته باشیم که تنها نیستیم و خدا و امام زمان در کنار ما هستند؛ باید بدانیم وقتی نگاه حاج قاسم در مقابله با محاصره ۳۶۰ درجه نظامی جواب می‌دهد، در همه محاصره‌های ۳۶۰ درجه‌ای دیگر که در بحران‌ها و امتحانات روزگار به آن‌ها برخورد می‌کنیم نیز جواب می‌دهد. چه این محاصره اقتصادی باشد و چه اجتماعی و آبرویی و حیثیتی و چه جمعیتی و نسل و نیروی انسانی؛ اتصال به خدا و توکل بر خدا راه‌گشا است.



● سخنرانی چندرسانه‌ای امید صادق

امید واقع‌بینانه به آینده انقلاب و ایران



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای
کاری از گروه تولید محتوای
امیربیاان شیراز

برای دریافت کتاب اسکن کنید

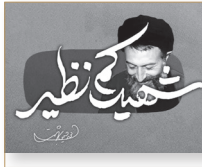


رهبر انقلاب در بیانیهٔ گام دوم فرمودند: «انکون به شما فرزندان عزیزم در مورد چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم... اما پیش از همه چیز، نخستین توصیهٔ من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جست‌هم، اما خود و همه را از نومی‌دی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم... شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی [نامید] باشید؛ در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.»

سخنرانی چند رسانه‌ای «امید صادق» نقاط امیدواری نسبت به انقلاب و آرمان‌های آن را جهت ایجاد امید در مخاطب بیان می‌کند.

● سخنرانی چندرسانه‌ای شهید کم‌نظیر

معرفی اسطوره جهاد تبیین «شهید بهشتی»



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: سخنرانی چند رسانه‌ای
کاری از مؤسسه تخصصی خطابهٔ
امیربیاان اصفهان

برای دریافت کتاب اسکن کنید



یکی از شاخص‌ترین و بارزترین قربانیان شهدای ترور در زمان معاصر شهید کم‌نظیر، عالم، مجتهد، مبارز و شخصیت خودساخته آیت‌الله شهید دکتر سید محمدحسین بهشتی است. شخصیتی که از حیث علمی و عملی حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و تعابیری که دوست و دشمن در مورد ایشان به کار برده‌اند انصافاً کم‌نظیر است.

البته تلخ‌تر و سخت‌تر از ترور فیزیکی افراد و اشخاص، ترور شخصیت‌ها و واژگونی حقایق است که با توجه به جملهٔ ماندگاری که امام خمینی (ره) در رثای این شهید عزیز فرمودند: «بهشتی مظلوم زیست، مظلوم مُرد و خار چشم دشمنان بود» جهت امثال همه‌جانبهٔ امر امام خامنه‌ای در عرصهٔ جهاد تبیین و جنگ روایت‌ها بر آن شدید تا گامی هرچند ناچیز در مسیر روایت صحیح برداشته و به از بین بردن مظلومیت این شهید بپردازیم.

این اثر بر محور بیان حرکت شهید بهشتی در ۴ عرصه: «بهشتی که بود؟» «بهشتی چه کرد؟» «بهشتی چه شد؟» و در ادامه «در مورد شهید بهشتی و ادامه راه او چه باید بکنیم؟» سازمان‌یافته است.





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب
کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● قدرت پنهان «ویژه مخاطب عام»

بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی

ما قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم. ما یک جامعه زنان داریم که به برکت ائمه معصومین علیهم السلام این‌ها دور هم جمع می‌شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی‌شود. این‌ها می‌توانند با هم دیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر بدهند.

کتاب «قدرت پنهان» به بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایرانی اسلامی در سه عرصه: فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی قابل استفاده برای عموم مبلغین است.

● عناوین جلسات

- مجلس اول: زن میدان
- جلسه دوم: اقتدار علوی و عطف فاطمی
- جلسه سوم: کدام آزادی؟
- جلسه چهارم: مادر عاطفه‌ها!
- جلسه پنجم: الگویی برای همیشه

● قدرت پنهان «ویژه مخاطب خاص»

بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی

ما قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم. ما یک جامعه زنان داریم که به برکت ائمه معصومین علیهم السلام این‌ها دور هم جمع می‌شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی‌شود. این‌ها می‌توانند با هم دیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر بدهند.

کتاب «قدرت پنهان» به بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایرانی اسلامی در سه عرصه: فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی برای مخاطب خاص بوده و برای فضای علمی و نخبگانی قابل استفاده است.

● عناوین جلسات

- مجلس اول: از «سیده نساء العالمین» تا «رهبری جامعه زنان»
- مجلس دوم: رهبری جامعه زنان: از «مدیریت عواطف اجتماعی» در اسلام تا «مردوارگی زن» در غرب
- مجلس سوم: از «پرده‌نشینی» تا «مدیریت عواطف اجتماعی»
- مجلس چهارم: انقلاب اسلامی و رستاخیز «مدیریت عواطف اجتماعی»
- مجلس پنجم: مدیریت عواطف اجتماعی: از «مصادق‌یابی» تا «نهادسازی»



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب
کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● آغوش جاودانه

تکرار فاطمه علیها السلام در مادری‌ها

زنان سرور تاریخ که به‌کنار، سرور زنان تاریخ هم به «مادری» خود می‌بالید. فاطمه داستان ما عمری داشت و نگاهی داشت به‌بلندای تاریخ؛ پس به کیفیت و عمق زندگی‌اش پرداخت. وقتی نداشت برای هدر دادن! برای همین، در همین فرصت کوتاه، خواست که مشغول «بهترین» کار باشد و مشغول «مادری» شد.

کتابچه «آغوش مادری» با پاسخ به شبهات زنان در حوزه فرزندآوری به این مسأله می‌پردازد که مادری‌کردن جایگاه پرافتخاری است برای زنان، و عمیق‌ترین لذت‌ها و عبادت‌ها و خاطره‌ها را مادران می‌چشند؛ اما این دارد کم‌رنگ می‌شود.

● برشی از کتاب

دغدغه‌های مادرانه در فرزندآوری
می‌خواهم رشد فردی کنم بچه نمی‌گذارد
وقت کم دارم، بچه وقت می‌خواهد
آرامش لازم دارم، بچه شلوغ است
تربیت سخت است، من بلد نیستم
من کلفت نیستم، بچه داری یعنی بشور و بساب
یکی دو تا بچه شیک است ولی بچه زیاد بی‌کلاسی است
من پول ندارم بچه خرج دارد
زنگ خطر و آمارهای درنگ‌آور
روضه‌های مادرانه



مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: متن ترویجی

کاری از: اداره محمدمهدی باقری
و حسین یوسفیان

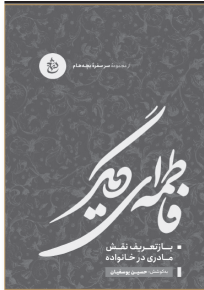


برای دریافت کتاب اسکن کنید

● فاطمه‌ای دیگر

باز تعریف نقش مادری در خانواده

با این الگوگیری از فاطمه زهرا علیها السلام می‌توان کاری کرد که زنانمان «فاطمه‌ای دیگر» باشند و فرزندانی علوی بیاورند و سربازانی مهدوی تربیت کنند.
کتاب «فاطمه‌ای دیگر» کوشیده است با الگوبرداری از زندگی فاطمه زهرا علیها السلام و بررسی ویژگی «مادری» آن حضرت، ارزش این مفهوم عمیق و عزیز یعنی «مادری» را توصیف کند. به این امید که با «بازتعریف نقش مادری در خانواده» بتوانیم تکرار فاطمه زهرا(س) را در خانواده‌های خود ببینیم و از آن بهره‌ها بگیریم.



مخاطب: عمومی

سال تولید: ۱۴۰۰

نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از: اداره راهبری محتوای تبلیغی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● عناوین جلسات

- مجلس اول: مادرانه‌های فاطمی
- مجلس دوم: مادری که مادری می‌کرد!
- مجلس سوم: رنج شیرین مادری
- مجلس چهارم: مانند فاطمه علیها السلام
- مجلس پنجم: عبادت‌های خانوادگی





کتاب ۳ جلدی «تبیین با نور قرآن»

بررسی در پرونده ۳۰ از ۳۰ جزء قرآن

مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از اندیشکده سعدا

برای دریافت کتاب اسکن کنید



● تبیین با نور قرآن

تبیین در پرونده ۳۰ آیه از ۳۰ جزء قرآن کریم

تبیین همیشه در تاریخ پراهمیت بوده اما در عصر حاضر اهمیت بیشتری پیدا کرده است تا جایی که رهبر حکیم انقلاب، فرمان «جهاد تبیین» را صادر کرده و آن را فریضه‌ای قطعی و فوری نامیده‌اند. کتاب «تبیین با تبیان» با الهام از کتاب تبیین به بررسی ۳۰ موضوع تبیینی در حوزه جهاد تبیین که فریضه‌ای قطعی و فوری است می‌پردازد.

● فهرست کتاب

جلد اول: تعریف و لوازم تبیین

۱. تعریف (تبیین و جهاد تبیین)

۲. لوازم تبیین

ایثار و شهادت، وحدت، بصیرت، خوش اخلاقی، شجاعت، مردم‌داری، تقوا، غیرت دینی، استقامت، دشمن‌شناسی

جلد دوم: موضوعات نیازمند تبیین؛ اصول و امهات تبیین

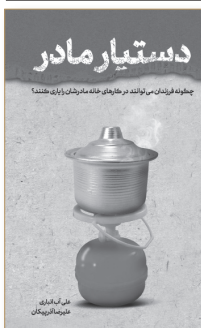
ظلم‌ستیزی، امربه‌معروف، فرزندآوری، استقلال، عدم اعتماد به دشمن، زنان، جهاد اقتصادی، ولایت‌پذیری، انتظار، جهاد کبیر، توحید

جلد سوم: موضوعات نیازمند تبیین؛ واقعیت‌های میدان و نقاط امیدبخش

ظرفیت‌ها، چالش‌ها، دستاوردهای نظام، افول دشمن، عبور از بحران‌ها، امید به وعده‌ها، نگاه جهانی به انقلاب

● طرح درس دستیار مادر

چگونه فرزندان می‌توانند در کارهای خانه مادرشان را یاری کنند؟



دستیار مادر

چگونه فرزندان می‌توانند در کارهای خانه مادرشان را یاری کنند؟

طرح درس

مخاطب: کودکان

مخاطب: کودک و نوجوان

سال تولید: ۱۴۰۱

نوع محتوا: طرح درس

کاری از گروه تولید محتوای
گیورمردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● عناوین جلسات

ماه میهمانی

قوانین زندگی

مسئولیت‌پذیری

رعایت حقوق همسایه

تمیز باش

مسیر موفقیت

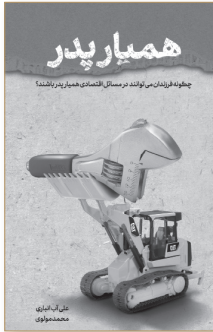
استاد شو

سالم باش

خلاقیت

مادر همیار





مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس
کاری از گروه تولید محتوای غیر
مردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● طرح درس همیار پدر

چگونه فرزندان می‌توانند در مسائل اقتصادی همیار پدر باشند؟

این طرح درس تلاشی است در جهت تولید محتوای متناسب برای مبلغانی که در ایام تبلیغی برای کودکان و نوجوانان کلاس برگزار می‌کنند. در این کتاب با بیان وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری پدرانشان در مسائل اقتصادی آموزش‌هایی در قالب داستان و بازی و معما بیان شده است.

● عناوین جلسات

محافظان منزل

راز سلامتی

دل‌های بزرگ

اشتباهی بزرگ

همیار پدر

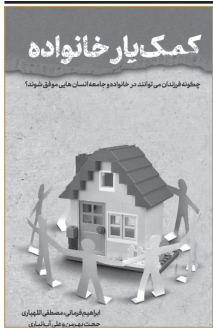
رمز موفقیت ۱

رمز موفقیت ۲

شیرین زبون

قشنگترین شب دنیا

بهترین الگوها



مخاطب: کودک و نوجوان
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: طرح درس

کاری از گروه تولید محتوای
غیورمردان ایران زمین



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● طرح درس کمکیار خانواده

چگونه فرزندان می‌توانند در خانواده و جامعه انسان‌هایی موفق شوند؟

کودکان علاقه زیادی به ایجاد نقش در جامعه دارند و خانواده به عنوان یک جامعه کوچک و واحد تشکیل‌دهنده جامعه مکانی است برای ایفای نقش فرزندان. کتاب کمکیار خانواده با بیان وظایف کودکان و نوجوانان در همیاری خانواده‌شان در مسائل اقتصادی آموزش‌هایی در قالب داستان و بازی و معما بیان شده است.

● عناوین جلسات

محراب خونین شهادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

بهترین واژه‌ها (پدر و مادر)

دعای مقبول

نشان ادب (سلام)

بهترین هم‌نشین (دوست)

مثل آینه

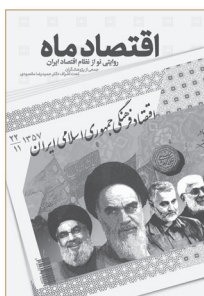
سنگ‌های صبور (روز قدس)

سرمایه گرانبها (ارزش عمر)

آداب خواب و بیداری

فروغ جاودانی (روز معلم، شهادت شهید مطهری)





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۲
نوع محتوا: پشتیبان

کاری از مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● اقتصاد ماه

پاسخ به ۱۰ سؤال مهم در مورد آقای اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

فضای اقتصاد ایران آلوده است و تصور ما از اقتصاد ایران چیزی غیر از واقعیت است، چیزی است که دشمن برای ما تصویر کرده نه واقعیت آن. کتاب «اقتصاد ماه» با ارائه روایتی نو از نظام اقتصادی ایران مبتنی بر نظام جامع مسائل اقتصادی است که هدف آن، ارائه پاسخ‌هایی کوتاه به مهم‌ترین مباحث و گره‌های ذهنی مردم همچون شکاف طبقاتی، تورم، گرانی و اوضاع اقتصادی ایران است و مبلغ را برای پاسخ به سؤالاتی که حتماً در فضای تبلیغی امسال، با آن مواجه هست، فراهم می‌کند.

● عناوین جلسات

جمهوری اسلامی، شاخص فلاکت از اقتصاد دنیا چه خبر؟ این بود عدالت؟! داستان شکاف طبقاتی رابطه دولت‌ها و اقتصاد دولت انقلابی و تورم؟! ماجرای خودرو! ماجرای مسکن! این همه مشکل چرا؟ بن‌بست‌های اقتصاد

● راز رزق

بررسی قواعدی که رزق و روزی را به زندگی‌مان سرازیر می‌کند.



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۲
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام دومی‌ها



برای دریافت کتاب اسکن کنید

زندگی بسیاری از ما پر است از نگرانی. نگرانی از آینده شغلی، نگرانی از وضعیت بد اقتصادی، نگرانی از تلاش‌های بی‌ثمر و صدها نگرانی دیگر. چطور می‌خواهیم این نگرانی‌ها را برطرف کنیم؟ «راز رزق» کتابی است که ما را با قواعد رزق و روزی که قرآن و روایات بیان می‌کنند، آشنا می‌کند که بسیاری از این نگرانی‌ها را از بین خواهد برد و با بیان قواعد رزق و روزی راه حل‌هایی ارائه می‌دهد که پای روزی‌های جدید را به زندگی‌مان باز کنیم.

● عناوین جلسات

جلسه اول: رمضان پُررزق
جلسه دوم: زیباترین رابطه
جلسه سوم: از روزی لذت تا لذت روزی
جلسه چهارم: رنج شیرین روزی‌ها
جلسه پنجم: استقلال روحی، رزق و روزی درونی
جلسه ششم: رزق روحی آرامش
جلسه هفتم: رزق تربیتی
جلسه هشتم: رزق زمان
جلسه نهم: رزق اجتماعی
جلسه دهم: نقش ولایت در رزق و روزی



● رزقی نو

راه‌حل‌های رهایی از مشکلات اقتصادی



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۲
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای گام
دومی‌ها



برای دریافت کتاب اسکن کنید

در رزقی نو ده جلسه منبر مکتوب با قلمی تبلیغی و مفاهیم بلند قرآنی است که هدف آن پرداختن به مفاهیم اقتصادی اصیل اسلامی بوده و افقی جدید را به روی مخاطب می‌گشاید

● عناوین جلسات

رازق کیست؟

نقش من در رزق و روزی چیست؟

نقش شکر در رزق و روزی من

رزق اجتماعی، رزقی نو

نقش خانواده در رزق اجتماعی

نقش نزدیکان و همسایگان در رزق اجتماعی

نقش نظام اخوت اسلامی در رزق اجتماعی

مؤلفه‌های قدرت اقتصادی؛ قدرت فرهنگی

تعاون مهمترین عامل قدرت اقتصادی

نقش حکومت در رزق و روزی من

● قصه دست‌ها

خط سیر پیروزی‌های حق بر باطل



مخاطب: مبلغان
سال تولید: ۱۴۰۰
نوع محتوا: متن ترویجی

کاری از حسین یوسفیان و محمد
مهدی باقری

چرا تقابل حق و باطل را بادمان می‌رود؟ و چرا شیرینی وعده پیروزی حق را در تلخ‌آب ناامیدی محو می‌کنیم؟ کمی اوج بگیریم تا بدانیم ماجرا از چه قرار است. اگر قرار به آسیب‌شناسی باشد، وضعیت چطور است؟ اگر قرار به ارزیابی باشد، حقیقت چه است؟ اگر قرار به راه‌حل‌یابی باشد، عقل چه می‌گوید؟ و اگر قرار به الگوگیری باشد، قرآن چه می‌فرماید؟ کتابچه «قصه دست‌ها» سؤالات بالا و بیشتر را با بیانی ساده و شیوا برای مخاطب تشریح می‌کند و در او حس امیدواری به پیروزی جبهه حق را ایجاد می‌کند.

● عناوین جلسات

تاریخ را نمی‌توان خنثی دید؟ یعنی بدون جنگ حق و باطل؟ پس آرامش و صلح چه می‌شود؟

آیا خط سیری در معجزه‌های پیامبران می‌توان یافت؟

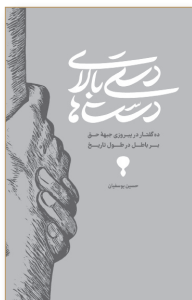
اساساً پیروزی و شکست چیست؟

فقط امید به نصرت الهی کافی است؟ یا اینکه این پیروزی تاریخی شرط و شروطی هم دارد؟

مهره‌های ابلیس، در سپاه باطل، چگونه می‌خواهند این جنگ را ببرند؟ و اینکه آیا همیشه عیان جنگیده‌اند یا از جایی در تاریخ، پنهان‌تر عمل کردند؟

با تواضع به حق و صبر، چگونه امید و اعتماد گسترش می‌یابد؟





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۰
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از حجت‌الاسلام حسین یوسفیان

● دستی بالای دست‌ها

ده گفتار در پیروزی جبهه حق بر باطل در طول تاریخ

تاریخ را دست‌های پنجه‌درپنجه دو جبهه ساخته‌اند: جبهه حق، جبهه باطل. ما انسان‌ها نیز بازیگران میدانیم که با انتخاب خودمان پشت سر فرماندهان دو جبهه حرکت می‌کنیم. خبر خوشی هم در کار است: دست خدا با جبهه حق است و هم‌او وعده پیروزی داده است به دسته پیامبران و رسته پیروان آنان. کتاب «دستی بالای دست‌ها» با قلمی زیبا و امید آفرین پیروزی‌های جبهه حق بر باطل را در ادوار مختلف تاریخی بیان می‌کند.

● عناوین جلسات

- گفتار اول: دست به کار شو
- گفتار دوم: معجزه دست‌های خدا
- گفتار سوم: دست‌های شیطانی
- گفتار چهارم: دستی که رو شد
- گفتار پنجم: تردستی ابلیس
- گفتار ششم: دنیا دست کیست؟
- گفتار هفتم: دست‌های شفا بخش
- گفتار هشتم: دست‌های رحمت
- گفتار نهم: دست‌های پشت پرده
- گفتار دهم: پیروزی دست‌ها

● «به توان او»

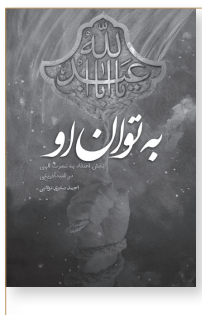
«نقش اعتقاد به نصرت الهی در امیدآفرینی»

بخشی از کتاب:

مهم‌ترین علت پیروزی امام حسین در کربلای سال ۶۱ ثبات قدمی بود که ایشان و یارانشان در کربلا داشتند. مهم‌ترین عامل ایجاد ناامیدی وجود مشکلات حل‌نشده در زندگی است.

● عناوین جلسات

- جلسه اول: نهضت حسینی، تدابیر مدافعین، اقدامات مهاجمین
- جلسه دوم: ویژگیهای تربیت‌شده مکتب حسینی
- جلسه سوم: عوامل ایجاد مشکلات
- جلسه چهارم: موضعگیریه‌ها در برابر مشکلات
- جلسه پنجم: ابزار نصرت الهی
- جلسه ششم: ابعاد و عرصه‌های نصرت الهی
- جلسه هفتم: شرایط نزول نصرت الهی
- جلسه هشتم: شرایط نزول نصرت الهی
- جلسه نهم: شرایط نزول نصرت الهی
- جلسه دهم: شرایط نزول نصرت الهی



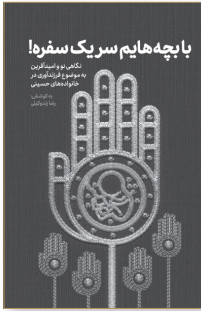
مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای به سوی ملکوت



برای دریافت کتاب اسکن کنید





مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای شهید
حاج قاسم سلیمانی



برای دریافت کتاب اسکن کنید

● «باچه هایم سریک سفره»

«نگاهی نو و امیدآفرین به موضوع فرزندآوری در خانواده‌های حسینی»

● معرفی

۱۰ جلسه منبرک و ۱۰ جلسه منبر کامل به همراه روضه برای پاسخ به دغدغه‌ها و سؤالات مهم مردم در حوزه جمعیت و فرزندآوری که هر طلیه در تبلیغ با آن مواجه است تولید شده است. این محتوا تحت اشراف فعالین حوزه جمعیت و اساتیدی همچون استاد عباسی ولدی نوشته شده است.

● عناوین جلسات:

- جلسه اول: سر سفرهٔ بچه‌های حسین!
- جلسه دوم: چشمانی که به دست اوست!
- جلسه سوم: به سختی‌اش می‌ارزد!
- جلسه چهارم: سفرهٔ تنهایی
- جلسه پنجم: سر کدام سفره نشستهای؟
- جلسه ششم: معامله شیرین!
- جلسه هفتم: سفره را او پهن می‌کند!
- جلسه هشتم: تربیتش با ما!
- جلسه نهم: جای پای عباس
- جلسه دهم: سفرهٔ همیشه‌باز!

● «با کاروان عشق در کربلا»

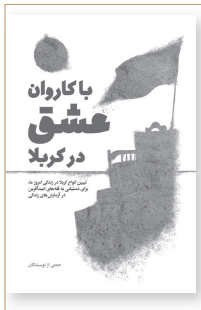
«تبیین انواع کربلا در زندگی امروز ما، برای دستیابی به قله‌های امیدآفرین در آزمایش‌های زندگی»

● بخشی از کتاب:

حضرت آقا می‌فرمایند: تاریخ را با قصه اشتباه نکنیم. تاریخ یعنی شرح حال ما در صحنه‌ای دیگر. آزمایش کربلا در صحنه‌های دیگر و در زمان‌های دیگر نیز روی می‌دهد؛ یعنی در ادامهٔ کربلای امام حسین در سال ۶۱ هجری، کربلاهای دیگر نیز هست.

● عناوین جلسات:

- جلسه اول: تبیین موضوع بحث
- جلسه دوم: کربلای اقتصادی
- جلسه سوم: کربلای علمی
- جلسه چهارم: کربلای جهاد تبیین
- جلسه پنجم: کربلای رسانه‌ای
- جلسه ششم: کربلای رسانه‌ای
- جلسه هفتم: کربلای خانوادگی
- جلسه هشتم: کربلای خانوادگی
- جلسه نهم: کربلای سیاسی
- جلسه دهم: کربلای فرهنگی



مخاطب: عمومی
سال تولید: ۱۴۰۱
نوع محتوا: منبر مکتوب

کاری از گروه تولید محتوای تبلیغی
امیران بیان (امیربیان شعبه قم)



برای دریافت کتاب اسکن کنید

